استنسخه الفقير محمد عبد الله
المعروف بموسى
عفى عنهما

كتاب احكام العوام

الاعوام

١٩٦٥

٢٥

١٩٦٦

SÜLEYMANİYE G. KÜTÜPHANESİ

Kısmı .	Esat Ef.
Yeni Kayıt No.	
Eski Kayıt No.	1966
Tasnif No.	1

مقاله اول در تسییرات چهار باب است ۲	باب اول ده فصل فصل اول در مقدمه ۳	فصل دوم در اعمال تسییرات ۴
فصل سوم تسییر جزو معلوم بجزو نامعلوم ۴	فصل چهارم در معرفة ساعت بعد دلیل ۵	فصل پنجم در اجزای ساعات دلیل ۵
فصل ششم تسییر دلیل معلوم بجزو معلوم ۵	فصل هفتم در معرفة تسییر اکبر ۶	فصل هشتم در معرفة تسییر اوسط ۷
فصل نهم در معرفة درجات نحس ۸	فصل دهم در دلائل موت ۸	باب دوم در بیان تسییر اعظم بحسب درجه قسمت و قاسم و مدبر
فصل اول در احکام قاسم بر موضع تسییر طالع ۸	فصل دوم در احکام قاسم بر موضع رابع ۹	فصل سوم در احکام قاسم بر موضع سابع ۱۰
فصل چهارم در احکام قاسم بر موضع عاشر ۱۰	فصل پنجم در احکام مدبران ۱۱	باب سوم در بیان فردارات بر نه فصل
فصل اول فردارات مشترک ۱۲	فصل دوم در فردارات مفرد ۱۲	فصل سوم در صاحب دور ۱۳
باب چهارم در بیان استخراج طالع تحویل ۱۴	فصل اول در طالع تحویل ۱۴	فصل دوم در بیان برج انتها ۱۴
مقاله دوم در احکام طالع تحویل بر هفت باب	باب اول در احکام طالع تحویل بر دوازده فصل ۱۵	فصل اول در احکام طالع ۱۵

SÜLEYMANİYE G. KÜTÜPHANESİ
Kısmı
Yeni Kayıt No

فصل دوم در احکام بیت دوم ۱۶	فصل سوم در احکام بیت سوم ۱۶	فصل چهارم در احکام بیت چهارم ۱۶
فصل پنجم در احکام بیت پنجم ۱۶	فصل ششم در احکام بیت ششم ۱۷	فصل هفتم در احکام بیت هفتم ۱۷
فصل هشتم در احکام بیت هشتم ۱۷	فصل نهم در احکام بیت نهم ۱۷	فصل دهم در احکام بیت دهم ۱۸
فصل یازدهم در احکام بیت یازدهم ۱۸	فصل دوازدهم در احکام بیت دوازدهم ۱۸	باب دوم در والیان سالها بر هفت فصل
فصل اول زحل ۱۸	فصل دوم مشتری ۱۹	فصل سوم مریخ ۱۹
فصل چهارم آفتاب ۲۰	فصل پنجم زهره ۲۰	فصل ششم عطارد ۲۰
فصل هفتم قمر ۲۱	باب سوم در رسیدن طالع تحویل با برج انتها بمواضع کواکب بر هفت فصل	فصل اول در رسیدن طالع با برج انتها بموضع زحل ۲۱
فصل دوم بموضع مشتری ۲۲	فصل سوم بموضع مریخ ۲۲	فصل چهارم بموضع آفتاب ۲۲
فصل پنجم بموضع زهره ۲۳	فصل ششم بموضع عطارد ۲۳	فصل هفتم بموضع قمر ۲۳

باب چهارم در احکام هفت کوکب و عقدتین در دوازده خانه بر نه فصل	فصل اول بودن زحل در بیوت اثنی عشر ۲۴	فصل دوم بودن مشتری ۳۰
فصل سوم بودن مریخ ۳۵	فصل چهارم بودن آفتاب ۴۱	فصل پنجم بودن زهره ۴۶
فصل ششم بودن عطارد ۵۳	فصل هفتم بودن قمر ۶۰	فصل هشتم بودن راس ۶۶
فصل نهم بودن ذنب ۶۸	باب پنجم در احکام ارباب بیوت در دوازده خانه طالع	فصل اول بودن صاحب طالع در بیوت اثنی عشر ۷۰
فصل دوم بودن صاحب دوم ۷۴	فصل سوم بودن صاحب سوم ۷۷	فصل چهارم بودن صاحب چهارم ۸۰
فصل پنجم بودن صاحب پنجم ۸۲	فصل ششم بودن صاحب ششم ۸۴	فصل هفتم بودن صاحب هفتم ۸۶
فصل هشتم بودن صاحب هشتم ۸۸	فصل نهم بودن صاحب نهم ۹۱	فصل دهم بودن صاحب دهم ۹۴
فصل یازدهم بودن صاحب یازدهم ۹۷	فصل دوازدهم بودن صاحب دوازدهم ۹۹	باب ششم بودن کواکب در خانهای یکدیگر
فصل اول بودن زحل ۱۰۱	فصل دوم بودن مشتری ۱۰۳	فصل سوم بودن مریخ ۱۰۴

فصل چهارم بودن شمس ۱۰۶	فصل پنجم بودن زهره ۱۰۹	فصل ششم بودن عطارد ۱۱۲
فصل هفتم بودن قمر ۱۱۴	باب هفتم در انظار کواکب بمواضع خویش ۱۱۶	فصل اول نظرها زحل ۱۱۷
فصل دوم نظرها مشتری ۱۱۸	فصل سوم نظرها مریخ ۱۱۸	فصل چهارم نظرها آفتاب ۱۱۸
فصل پنجم نظرها زهره ۱۱۸	فصل ششم نظرها عطارد ۱۱۸	فصل هفتم نظرها قمر ۱۱۹
فصل هشتم نظرها راس و ذنب ۱۱۹	فصل نهم در احکام اتصالات صاحب طالع با ارباب بیوت ۱۱۹	فصل دهم در کیفیت احکام اتصالات ۱۲۱
باب هشتم احکام بودن کواکب در حدود یکدیگر	فصل اول بودن زحل ۱۲۲	فصل دوم بودن مشتری ۱۲۲
فصل سوم بودن مریخ ۱۲۳	فصل چهارم بودن آفتاب ۱۲۴	فصل پنجم بودن زهره ۱۲۵
فصل ششم بودن عطارد ۱۲۵	فصل هفتم بودن قمر ۱۲۶	

استكتبه العصر موسى دو
محمد عبد الله
عمر كلها

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله العلیم الحکیم • والصلوة علی نبینا محمد المصطفی الحلیم العظیم • و علی اله و
اصحابه وسلم تسلیما کثیرا عظیما • مولف این کلام و مصنف این احکام العبد الفقیر
علیشاه بن محمد بن قاسم الخوارزمی المعروف بعلاء المنجم البخاری حرسه الله تعالی
عن النوایب • چنین مینماید که از شهر همدان در اواسط شهر مبارک رمضان
سنه ۶۸۸ بامید زیارت کعبه اسلام و مزارات اقلیم شام مدینه السلام رسید
و ما اتفاق افتاد که این دولت میسر شد بطمع انکه مگر موسمی دیگر این سعادت میسر
کند متوطن گشت جماعت یهود که در بغداد بلکه در کل ممالک مستولی شده بودند
این فقیر خبردار گشتند و ملازم خود کردانیده در سفر و حضر و امکان غیبت
نماند از نظر ایشان و بدولت خود چنان مغرور بودند که از احوال کلیات
عالم سوال نکرده و بحکم جزویات طالع تحویل خود قانع شده که پیش ایشان
این سال و ماه و روز محسوس می بود و برادر حاکم بغداد که مهین او بود مقدم
ایشان ملازم پادشاه عهد گشت و مقرب و صاحب رای شده و مهمات
نظام گرفته • اما بنده هر وقت در تفکری بود به بسیار سبب که تخلص خود
با صحبت این قوم بچه طریق توان ساخت و رجوع بمقصد خود بچه وجه داند
شناخت دل و جان بحضرت مشهدین شریف بود تا ناگاه روز شنبه
پنجم ربیع الاخر سنه ۶۹۰ هجری در اول صبح باد قهری برخاست و خرمن دولت
وانجمن سعادت ان مخالفان دین اسلام را باتش غضب و طرفة العین
بسوخت و غلو عام شد و حاکمان ترک و تاجیک سعدان حال گشته
و شهر بغداد بهم برآمد و فتنه عظیم بالا گرفت و ریود واو باش قوت کردند
و در کوچها و محلهای جهودان افتادند و از مال و قماش انچه بدست آمد
غارت کردند و مسلمانان بسیار کشته شدند اما آغاز فتنه روز دوشنبه
دوم ربیع الاول بوده است در حوالی زمین اران و روز پنجشنبه پنجم ماه مقدم
جهودان را امر احضرت باطل کرده بودند بعد از پنجاه و نه صد اینجا رسید

در اول شب و صبح احوال برگشت چون فراغت کلی حاصل شد بخاطر فرود
امد که تا موسم سفر فرصت هست اگر در اعمال تسیرات و احکام طالع
تحویل در بروج انتها مسوده شود که چنین کتاب مستوفی در نظر نیامده است
تا ازین فقیر یادگاری ماند عزیزان را همانا پسندیده باشد که علم بناتیست
که میوه آنرا چندانکه بیشتر تناول کنند و بکار دارند تازه تر بود و لذیذتر
و از از دور زمان و گذر با دخزان ثمره شجره او نقصان نپذیرد و ضایع
نشود بل زیادت گردد و خوشتر باشد پس غنیمت شمرده شد ان خاطر
رحمانی را و دوستان محرم و عزیزان همدم نیز ترغیب کردند چون در وی
شروع رفت تمسک کرده شد بکتب اصحاب احکام چون ابو معشر بلخی
و عبد الجلیل سجزی و ابو المحی مدغ نوی و مظفر و کتاب برهان الکفایه و مجمل کوشیار
و دیگر صغارات که این همه بزرگان تتبع کتب بطلمیوس کرده اند و اختیار
کرده واغ موافق نمود و ضم کرده تا هرچه از عالم غیب رسیده بود و تجربه
افتاده و بجایهای قیاس کرده و این مسوده را تالیف دادند و مقالات
و در هر یک ابواب و فصول و نام او احکام الاعوام نهاد اگرچه فقیر آن
بضاعت و استطاعت نداشت که در صنف مصنفان اید جرات
نمود و خود را نشانه ساخت و از حق توفیق خواست با تمام ان الله ولی التوفیق
مقاله اول در کیفیت اعمال تسیرات چهار باب باب اول ده فصل
فصل اول در مقدمه کتاب فصل دوم در اقسام تسیرات فصل سوم در معرفة
تسیر جزو معلوم بجز نامعلوم فصل چهارم در معرفة ساعات بعد دلیل از وتد
فصل پنجم در معرفة اجزای ساعات و دلیل و نظرا و فصل ششم در معرفة
تسیر دلیل معلوم بجز و معلوم فصل هفتم در معرفة تسیر اکبر فصل هشتم
در معرفت تسیر اوسط فصل نهم در معرفت درجات نحس و کواکب قاطع
فصل دهم در معرفت دلائل موت والله تعالی اعلم باب دوم در احکام
تسیر اعظم بحسب درجه قسمت و قاسم و مدبرات او تا دارالبعه به پنج فصل فصل
اول در احکام قاسم بر موضع تسیر درجه طالع فصل دوم در احکام قاسم

بر موضع تسییر و تد رابع فصل سیوم در احکام قاسم بر موضع و تد سابع فصل
چهارم در احکام قاسم بر موضع و تد عاشر فصل پنجم در احکام مدبرات
باب سیوم در احکام فردارات زمانهای مولود سه فصل فصل اول
در احکام فردارات مشتری فصل دوم در احکام فردارات مفرد فصل سیوم
در احکام صاحب دور باب چهارم در استخراج طالع تحویل و برج
انتها دو فصل فصل اول در معرفت طالع تحویل فصل دوم در معرفه برج انتها
مقالت دوم در احکام طالع تحویل و اتباع او هفت باب
باب اول در احکام طالع تحویل و برج انتها با بیوت طالع اصل دوازده
فصل فصل اول در احکام طالع اصل فصل دوم در احکام بیت دوم فصل
سیوم در احکام بیت سیوم فصل چهارم در احکام بیت چهارم فصل
پنجم در احکام بیت پنجم فصل ششم در احکام بیت ششم فصل هفتم
در احکام بیت هفتم فصل هشتم در احکام بیت هشتم فصل
نهم در احکام بیت نهم فصل دهم در احکام بیت دهم فصل یازدهم در احکام
بیت یازدهم فصل دوازدهم در احکام بیت دوازدهم باب دوم
در احکام والیان سالهای هفت فصل فصل اول در احکام ولایت
زحل فصل دوم در احکام ولایت مشتری فصل سیوم در احکام ولایت
مریخ فصل چهارم در احکام ولایت شمس فصل پنجم در احکام ولایت زهره
فصل ششم در احکام ولایت عطارد فصل هفتم در احکام ولایت قمر
باب سیوم در احکام رسیدن طالع تحویل با برج انتها بمواضع کواکب
در طالع اصل هفت فصل فصل اول بموضع زحل فصل دوم بموضع مشتری
فصل سیوم بموضع مریخ فصل چهارم بموضع شمس فصل پنجم بموضع زهره فصل
ششم بموضع عطارد فصل هفتم بموضع قمر باب چهارم در احکام
هفت کوکب و دو عقده چون در دوازده خانه طالعها بگردند نه فصل
فصل اول در مسیر زحل فصل دوم در مسیر مشتری فصل سیوم در مسیر مریخ
فصل چهارم در مسیر شمس فصل پنجم در مسیر زهره فصل ششم در مسیر عطارد

فصل هفتم در مسیر قمر فصل هشتم در مسیر راس فصل نهم در مسیر ذنب باب
پنجم در احکام خداوندان بیوت در طالع و دیگر خانهای یکدیگر هفت
فصل فصل اول در احکام زحل فصل دوم در احکام مشتری فصل سیوم در
احکام مریخ فصل چهارم در احکام آفتاب فصل پنجم در احکام
زهره فصل ششم در احکام عطارد فصل هفتم در احکام قمر باب
ششم در نظرهای کواکب بموضع اصل خود و اتصالات خداوندان

باب در احکام بودن کواکب در خانهای همدیگر بیوت طالع بعضی
ببعضی بمودت و عداوت در وقت تحویل سال مولود نه فصل فصل اول در
نظر زحل فصل دوم در نظر مشتری فصل سیوم در نظر مریخ فصل چهارم در نظر
آفتاب فصل پنجم در نظر زهره فصل ششم در نظر عطارد فصل هفتم در نظر
قمر فصل هشتم در عکس راس و ذنب بموضع اصل خود فصل نهم در اتصالات
خداوندان بیوت با همدیگر فصل دهم در کیفیت احکام کردن از اتصالات
باب هفتم در احکام کواکب چون در حدود یکدیگر باشند هشت
فصل فصل اول در موضع زحل فصل دوم در موضع مشتری فصل سیوم
در موضع مریخ فصل چهارم در موضع آفتاب فصل پنجم در موضع زهره
فصل ششم در موضع عطارد فصل هفتم در موضع قمر فصل هشتم در
نقل تسییر از حد بحد باب اول از مقالات اول فصل اول
در مقدمه کتاب برای ارباب عقل و اصحاب فهم پوشیده نیست که
کلیات امور عالم بکسانی منسوبست که اشرف خلایق اند و شرف بسبب
سعادتهای آسمانی و قوتهای نفسانی باشند و هر آنکس که سعید افتاد
از کواکب در و موثرتر بود پس تبدیل امور در وی ظاهرتر بود و ازین
جهتست که احکام نجومی بر تشریفان راست رود و درست آید و باز بر مردان

راست تر ازان رود که بر زمان اگرچند زن شریفه پس مدبران و موثران حالات
موجودات اجرام علوی باشند و استحقاق سعادات فلکی در اصناف
آدمی زاد مساویست لکن تفاوت در استعداد و قبولیت ان سعادات است
و استعداد و قبولیت از اشکال افلاک و درجه طالع و اوضاع کواکب کسب
شود مولود را اما دلائل طالع مولود کلیست و جزوی آنچه کلیست درجه طالع
اصلست و فروعات او و آنچه جزویست طالع تحویل سالست و اتباع
او پس واجب کند که صاحب احکام چون بر طالع تحویل حکم خواهد کردن اول بدلائل
کلیات طالع نظر کند اگر دلائل اصلی قوی یابد و از نحوس پاک و بقای شخص
ممکن بعد ازان در جزویات و اتباع او شروع کند مثال آنکه طبیب چون
بسر بیمار رسد اول بنبض دیگر دلائل معلوم کند که بیمار قابل تدبیر هست اگر باشد
بمداوات او مشغول گردد چنانکه بقای شخص باستقامت چهار اخلاطست
قوت طالع بسعادت چهار اوتاد است و چنانکه بسببی اگر یک خلط مفسد
گردد عارضه پدید آید از مزاج ان خلط اگر یک وتد طالع منحوس شود بسبب
نحسی که از طبع ان وتد بقاء مولود از دو دلیل اصلی معلوم شود که یکی از ان
هیلاجست که او دلیلست بر کیفیت عمر و دوم کدخدا که او دلیلست بر کمیت عمر
پس ازین جهت شرطان باشد که اول احوال این شش اصل که از کلیات طالع
اند محقق کنند اگر شاید در احکام جزوی شروع کردن بکنند و الا خود را از نجا
اما احکام طالع تحویل و برج انتها و دلائل دیگر که از اتباع اند دشوارتر و دقیق
تراست از احکام طالع اصل و علم و مهارت و اتقان صاحب احکام
زودتر ظاهر گردد که اینجا حکم او سال بسال و ماه بماه و روز بروز بود و انجا
در طالع اصل یک لفظ کلی گوید و یکدست چنانکه گوید این مولود عالم کبیر و یا امیر
شود و چنین سال عمر یابد تا آنچه او گفته باشد از قوت بفعل نیاید شناختن
علم و کیاست منجم در احکام موقوف باشد پس معلوم که درین وقت دشوار
تر بود و احکام اینجا ظاهرتر باشد بنا برین مقدمات جمع کردیم این رسالت
در احکام فروعات او احکام او هم در طالع اصل و هم در طالع وقت بکار

اید و نامده هم پس واجب شد که صاحب احکام اول احوال دلائل اصل خاصه اوتاد
اربعه و هیلاج و کدخدا بداند با عمال التسییرات انگه بجزویات شروع کند والسلام
فصل دوم در اعمال تسییرات اعمال تسییرات منقسم است بر پنج قسم اول تسییر اعظم
که هر یک سال شمسی یکدرجه مطلع رانند و دلائل کلی بدو استعمال کنند دوم اکبر که هر یک
سال برجی رانند و درجه طالع را بدو بکار دارند سیوم اوسط که برج انتها بدو
عمل کنند تا در هر ماهی یک برج و دو درجه و سه دقیقه رانده شود چهارم
اصغرست که هر روز سیزده درجه و کسری رانند برج انتها پنجم انست که هر
روز پنجاه و نه دقیقه و هشت دقیقه ثانیه رانند مثل حرکت وسط آفتاب طالع
تحویل را اما تسییر اعظم بهر درجه که برسد از او درجه قسمت خوانند و صاحب حد
اورا قاسم و تا تسییر در حد ان کوکب بود حکم خیر و شر مولود از طبیعت قاسم
کنند و اگر تسییر بشعاع کوکبی رسد در طالع اصل تا بجرم کوکبی صاحب ان
شعاع را مدبر خوانند حکم ازوی کنند بشرکت قاسم تا وقتی که تسییر در شعاع او
بود و چون تسییر ازو بگذرد باز حکم از قاسم کنند و اگر تسییر بجرم کوکبی رسد که
در اصل انجا بوده باشد قیاس همانست تا وقتی که تسییر ازوی بگذرد و نصف
جرم او را اعتبار کنند بوقت رسیدن تسییر که انجا اغاز قوت تسییر بود و چون
در گذشت از نصف جرمین نهایت قوت و جسد کواکب ثابته را نیکو نگاه
دارند و غافل نباشند از انچه قاطع اند که ان جایگاه خوفست اما انتقال
تسییر از حد سعد بحد نحس و از حد نحس بحد سعد اثری عظیم دارد بعد از انکه
حکم سعادت و نحوست کنند و نیز بدل شدن مدبر بحد بر از سعد و نحس موثر
باشد و اما احکام این هر دو را بجدول بنماییم در اخر کتاب تا ازاد در تسییرات
بکار دارند و بر همان قیاس رانند فصل سیوم در معرفت تسییر جزو معلوم بجزو
نامعلوم هر یک سال یکدرجه مطلعی چون خواهند که وتدی از اوتاد اربعه یا دلیلی
که بر حقیقت وتدی بود تسییر رانند در سالی پس سالهای گذشته را بر مولود
با مطالع طالع جمع کنند و اگر با سالها ماه و روز باشند هر شش روز یکدقیقه
گیرند و حصه ماه و روز با مطالع جمع کنند و آن مبلغ را جمله المطالع خوانند پس

اگر مطلوب تسییر درجه طالع بود قوس او از جدول مطالع بلد ولادت بدانند بهر
کجا که رسد موضع تسییر باشد از برج و درجه و دقایق و نظیر او موضع تسییر درجه
غارب باشد باز همان جملة المطالع را قوس کنند در جدول مطالع فلک مستقیم
مه اول الجدی موضع تسییر درجه عاشر حاصل اید نظیر او موضع تسییر درجه رابع
باشد و طریق احکام او از درجه قسمت و قاسم و مدبر کنند وان گفته شده
است واگر دلیلی دیگر بدرجه وتدی بود عمل او همین است و معنی این عمل انست
که چندان سال را تسییر فلان درجه با فلان دلیل بدان جزو رسیده است یا خواهد
رسید **فصل چهارم** در معرفت ساعات بعد دلیل چون هیلاج و کدخدا یا
دلیل دیگر از درجه وتدی که را فتاده باشد و تسییر او مطلوب بجرم یا شعاعی
نحسی یا سعدی وان مسیر الیه درین ربع بود واجب کند ساعات بعد ان دلیل
مسیر الیه شناختن از ان وتد تا مطالع او و مطالع مسیر الیه را بدان ساعات بعد معدل
کنند **وجه** عمل انست که اگر دلیل میان وتد طالع و عاشر طالع بود مطالع درجه عاشر
بگیرند بخط استوا از اول الحمل و از مطالع خط استوا دلیل کم کنند انچه ماند درجات
بعد دلیل بود از وتد عاشر ازرا باجزاء ساعات درجه ان دلیل بود از وتد عاشر
والبته ان ساعات کم از شش بود چون ان ساعات بعد را از شش کم کنند باقی
ساعات بعد بود از دلیل تا وتد طالع واین ساعات معوج باشد جهة انکه از درجه
هر وتدی از وتدی دیگر شش ساعات راست باید از ساعات معوج اگر دلیل
میان وتدی رابع و سابع باشد مطالع درجه رابع بگیرند بخط استوا و از
مطالع دلیل بخط استوا کم کنند باقی بعد ماند از دلیل تا وتد ازرا باجزاء ساعات
نظیر موضع دلیل قسمت کنند خارج قسمت ساعات بعد بود از وتد رابع
ازرا از شش کم کنند ساعات بعد ماند از دلیل تا وتد سابع واگر دلیل میانه
وتد طالع و رابع باشد بگیرند مطالع درجه طالع ببلد و از مطالع درجه دلیل
ببلد کم کنند بعد ماند ازرا باجزاء ساعات نظیر دلیل قسمت کنند ساعات بعد دلیل
بود از وتد طالع واگر دلیل میان سابع و عاشر بود بگیرند مطالع نظیر درجه
غارب یعنی مطالع ببلد و از مطالع نظیر دلیلی ببلد نقصان کنند باقی بعد بود

از وتد سابع با دلیل ازرا باجزاء ساعات دلیل قسمت کنند خارج بعد دلیل بود
از وتد سابع **فصل پنجم** در معرفت اجزاء ساعات دلیل و نظیر او طریق عمل
انست که بگیرند مطالع دلیل بخط استوا از اول الحمل او ببلد و تفاضل بدانند
وازرا در ده ضرب کنند مرفوع او تعدیل بود اگر برج دلیل شمالی بود تعدیل بر
پانزده زیادت کنند واگر جنوبی بود از پانزده کم کنند انچه شود یا ماند اجزاء
ساعات ان دلیل بود چون ازرا از ۳۰ کم کنند باقی اجزاء ساعات نظیر او باشد
وان نیز باشد که قوس النهار دلیل را ببلد بر ۱۲ قسمت کنند خارج اجزاء ساعات
او بود و چون از سی کم کنند باقی نظیر او ماند **فصل ششم** در معرفت تسییر دلیل
معلوم بجزو معلوم اگر خواهند که هیلاج یا کدخدا یا دلیل دیگر را که میان عاشر
و طالع افتاده بود بدلیل دیگر که هم درین ربع بود از سعد یا نحس تسییر کنند
پس دلیل مسیر را اول نام کنند و مسیر الیه را ثانی و بگیرند مطالع دلیل اول بخط
استوا از اول الحمل و ببلد تفاضل هر دو بدانند وازرا در ساعات بعد از وتد
عاشر ضرب کنند و بر شش قسمت خارج قسمت تعدیل باشد پس
اگر فضل مطالع خط استوا را بود بر بلد تعدیل از وی کم کنند واگر فضل مطالع
بلد را بود تعدیل بر مطالع خط استوا زیادت کنند تا مطالع خط استوا
بدین هر دو عمل معدل شود باز مطالع دلیل ثانی بگیرند بخط استوا و بلد و تفاضل
هر دو را در همان ساعات بعد اول ضرب کنند و بر شش قسمت کنند تعدیل
حاصل بر مطالع خط استوا زیادت کنند اگر از مطالع بلد کمتر بود کم کنند
اگر بیشتر بود در هر دو درجه مطالع استوا معدل گردد وانگاه مطالع خط استوا
معدل اول از مطالع خط استوا معدل الثانی کم کنند انچه ماند هر درجه را
سالی گیرند و هر دقیقه را شش روز بتقریب چندان سال و ماه و روز که
حاصل اید ان مدت رسیدن تسییر اول بود بثانی اما شبهتی می اید درین عمل و
انچه انست که اگر مطالع دلیل اول را بساعات بعد او از وتد معدل کنند به
علت دور افتادن او از وتد و تفاوت اجزاء ساعات او جرا واجب کند مطالع
دلیل ثانی را هم بران ساعات بعد دلیل اول معدل کردند چون بعد دلیل ثانی را

ازان وتد زیادت از بعد دلیل اولست و نسبت ساعات او بشش بیشتر
و تفاوت میان اجزا ساعات دلیل اول و ثانی ظاهر پس از روی قیاس
بالبستی که نسبت بعد دلیل ثانی هم بشش معلوم کنندی و نسبت اجزا ساعات
او بموضع تا مطالع او بدان نسبتها معدل شدی و چنین نیست الست که
تقریر رفت و از چند شبهت که درین اعمال آمده است یکی آوردیم که پیش
ازین ذکر رفته است که شبهات آمده است وصل نشده اما اگر دلیل اول ما
بین رابع و سابع افق هم باشد و دلیل ثانی هم درین ربع بود بگیرند مطالع
نظیر هر یک بخط استوا و بلد و تفاضل را در ساعات بعد از وتد رابع ضرب
کنند و بر شش قسمت کنند تعدیل حاصل آید انرا از مطالع نظیر خط استوا کم
کنند یا بروی افزایند چنانکه گفته شد و با دلیل دوم همین عمل کنند و مطالع
نظیر معدل و بخط استوا از مطالع نظیر معدل ثانی بخط استوا کم کنند باقی که
مانده هر درجه را سالی حساب کنند و هر دقیقه را شش روز یعنی این مدت
را تسیر اول بثانی خواهند رسید اما اگر دلیل اول ما بین طالع و رابع بود و دلیل
ثانی هم درین ربع باشد بگیرند مطالع طالع ببلد و خط استوا و تفاضل هر
دو را در ساعات بعد از وتد طالع ضرب کنند و بر شش قسمت کنند خارج تعدیل
باشد اگر فضل مطالع بلد را بود تعدیل از وی کم کنند والا بر افزایند تا بهر دو
عمل مطالع بلد معدل گردد و با مطالع بلد نظیر دلیل ثانی همین عمل بجای آرند
و مطالع نظیر اول بلد از مطالع نظیر ثانی ببلد نقصان کنند باقی را هر درجه
سالی و هر دقیقه شش روز حساب کنند اما اگر این دو دلیل کوکب باشند
نه سهمی از سهام و ایشان را عرض بود هر یک بدانند و درجه طلوع و درجه ممر
و درجه غارب استخراج کنند اگر دلیل اول بر درجه طالع بود آن عمل بر مطالع
درجه طلوع او کنند و اگر بر درجه هفتم بود عمل بر درجه غروب او کنند و اگر درجه
ممر او مثل درجه عاشر یا رابع بود بر درجه مطالع ممر او عمل کنند و اگر کوکب دلیل
میان دو کوکب افق هم بود درجه عمل کنند که میان درجه ممر و طلوع او و یا غروب
او باشد و اعتبار نکنند درجه تقویم را که راست نباشد اما الحجة بطلمیوس

گفته است که چون دلیل ما بین سابع و عاشر باشد تسیر او بوتد سابع رانند بر
خلاف توالی خواست او الست که بمطالع نظیر هر یک کنند چنانکه ذکر رفت
پس چون مطالع نظیر غارب از مطالع نظیر دلیل کم کنند این عمل بر عکس
نماید و بدان ماند که دلیل بوتد می رانند اما در حقیقت وتد را بسیر رانده شود جهت
آنکه درجه غارب مقدمت در طلوع بر درجه دلیل و البته تسیر مقدم را میکنند
بمؤخر اما اگر دلیل بود ما بین دو وتد و از وتد در گذشته و او را تسیر کنند
واجب باشد ساعات بعد او ازان وتد شناختن و هر طریق عمل که در معدل
کردند عمل مطالع در پیش گفته شده است مناسب آن ربع همه بجای
آوردن از وتد عاشر یا نظیر او یا از وتد طالع یا نظیر با مطالع از معدل شود
قوس او بگیرند از وتد اول مطالع فلک مستقیم یا بلد تسیر او حاصل آید و اگر بر مولود
روزگار بر آمده باشد و موضع تسیر این دلیل مطلوب بود سالهای
گذشته بر مولود با مطالع معدل او جمع کنند و اگر با سالها ماه و روز بود
حصه هر یک بر افزایند و تقویس کنند در جدول مناسب ربع او موضع تسیر
حاصل آید در آن وقت مطلوب و او با آن تسیر جزو معلوم است بجزو نا معلوم
فصل هفتم در معرفت تسیر اکبر در پیش گفته شد که تسیر اکبر را تسیر سنوی
نیز خوانند که هر یک سال شمسی یک برج رود بدرجات مستوی و هر ماه دو درجه
و ل دقیقه پس اگر درجه طالع را تسیر کنند حصه یک روزه پنج دقیقه بروی
افزایند موضع تسیر یک روزه حاصل آید و از ده دقیقه دو روزه و از دو درجه
و ل دقیقه موضع سی روزه یا ۳۶۵ روز را یک برج رفته باشد راست
و صاحب این برج را والی سال خوانند و حکم یک سال از طبیعت و سعادت
و نحوست او کنند و نسبت او با طالع و صاحب طالع بدانند در اصل و در وقت
و همچنان درجه قسمت و قاسم را اعتبار کنند و شعاعات کواکب و مدبر
هر یک بدانند و احکام کنند و هرگاه که مدبر باشد امتزاج دهند طبیعت
مدبر را با قاسم یا با والی سال یعنی صاحب برج انتها و نسبت هر یک با
مطالع اصل بدانند و از میان احکام بیرون آرند اما اگر درجه عاشر را

تسییر کنند همچنان حصه روز و ماه بروی افزایند و درجه قسمت و قاسم را
نگاه دارند و نسبت او با وتد طالع و عاشر بدانند و با صاحب هریک و
سعادت و نحوست ایشان را در اصل و در وقت چنانکه ذکر رفت و نیک
معتبر دانند احوال مولود در نسبت و بلد و اقلیم و سال عمر او را که احکام نجومی
بر کودکان همان نبود که بر جوانان و بر جوانان همان نبود که بر کهلان
و بر کهلان همان نبود که بر پیران و مردم شریف همان نبود که بر خسیس و
بر مقبل همان نبود که بر مدبر و در پیش یاد کرده ایم که احکام بر شریفان
و مردم با دولت راست تر رود که درست تر باشد **فصل هشتم**
در معرفت تسییر اوسط تسییر اوسط را شهوری نیز خوانند و سیر او هر روز
یکدرجه سوا بود و چهار دقیقه تا هر ماه یک برج بود و دو درجه و سه دقیقه
تا یکسال سیزده برج رفته باشد یکبرج انتها و ۱۲ برج طالع و بر کل دلائل
اصلی و فرعی گذشته باشد و همچنان در هر برج درجه قسمت و قاسم
و شعاعات و مدبر را نگاه دارند آنگاه احکام کنند و تسییر در هر برج که
در آید صاحب آن برج والی ماه باشد احکام آن یکماه از مزاج او کنند
و سعادت و نحوست او را نگاه دارند و نسبت او را با طالع چنانکه
گفته شده اما تسییر اصغر که او را یومی خوانند سخت سریع است
بروی چندان اعتماد نتوان کرد اگر حالات قمر نگاه دارند در صورت
طالع و از روی حکم کنند روز بروز را درست زاید بشرط آنکه نسبت
او را با طالع نگاه دارند و نظرهای او را قبول و رد و سعد و نحس با کواکب
سعد و نحس و نیکی و بدی احوال او را از موضع خود و اگر خالی السیر بود قوت
و ضعف او زیادت بود و نقصان نور اعتبار کنند اما قول بعضی آنست که
قمر از رویت تا امتلاء زاید النور است تا تربیع ثانی که این مدت نور بر
ظلمت غالبست و باقی ماه ناقص و این دو تسییر را جدول بیاوردیم
حصه ماه و روز در وی نهاده تا عمل آسان تر بود و جدول این
است

فصل نهم در معرفت درجات نحس وکواکب قاطع درجات قاطع وکواکب
قاطع عبارت ازان جزویست که چون تسییر یکی از اوتاد اربعه یا یکی از هیالج
خمسه بدو رسد خوف قطع عمر باشد یا فساد مزاج یا آفتی از خارج وآن اجزا
بر دو قسم بوند اصلی وفرعی اصلی آنست که در وقت ولادت اتفاق افتاده
باشد چون موضع نحسین در صورت طالع وشعاع تربیعات ومقابلات
هر دو وموضع آفتاب اگر نحس بود وشعاع وی تربیع ومقابله او وموضع
ماه وعقده ذنب وموضع عطارد اگر نحس بود وشعاع وی تربیع ومقابله او
وآول حد ودخان وموضع سهم الموت ودرجه هشتم وششم وموضع
صاحب هشتم اگر نحس بود ومرکز غارب ومواضع ذوات الاذناب و
درجات طلوع وغروب ودرجات ثمر کواکب ثابته ازانجه قاطعند اما فرعی
آنست که بعد از ولادت واقع شود چون جزو قران نحسین وجزو اجتماعات
والاستقبالات وطوالعها ایشان وجزو مقارنات کواکب با نحسان و
جزو مجاسده کواکب با ذنب وجزو احتراقات کواکب وجزو کسوف و
خسوف ودرجه طالع هر دو وموضع مدبر کسوف وخسوف وجزو مجامده
نیرین با ذنب ودو تربیع ماه وجزو اجتماع واستقبال وطالع هر دو مقدم
بر تحویل سال مقدم فصل دهم در معرفت دلائل موت وان دوازده است
اول رسیدن هیلاج است بدلیلهای قاطع ۲ رسیدن تسییر کدخدا بدلیلهای
قاطع ۳ رسیدن درجه طالع بدین دلائل ۴ رسیدن تسییر درجه غارب ۵
رسیدن تسییر درجه رابع ۶ رسیدن تسییر برج انتها ۷ رسیدن تسییر قرانی یعنی
صاحب برج انتها ۸ رسیدن تسییر درجه طالع تحویلیست ۹ رسیدن تسییر صاحب
او ۱۰ رسیدن تسییر درجه هشتم ۱۱ رسیدن تسییر صاحب درجه هشتم ۱۲ رسیدن
مستولیست بر درجه طالع اصل اما اگر تسییر دو از ین دلائل یا بیشتر خاصه
تسییر هیلاج یا کدخدا بموضع قاطع رسد ازانجه نموده شد خوف قطع عمر
باشد وآن بدتر که هیلاج وکدخدا در اصل ضعیف افتاده باشد و
مقدار دو ثلث از عطیه کدخدا گذشته بود واگر هر دو قوی افتاده باشند

عارضه افتد که زنده از مزاج جز و نحس وقاطع اما اگر تسییر از تسییرات دلائل
عمر یا تسییر برج انتها یا تسییر طالع تحویل سال بمواضع قاطعه رسد وسعدی
ناظر بود بدان دلیل یا بمواضع نحس یا بعضی از تسییرات خاصه که تسییر اوتاد
در حد وسعدان بودند یا تسییر دلیلی دیگر بموضع سعدی یا شعاع سعدی
رسیده بود از اصلی یا فرعی وصاحب برج انتها قوی افتاده بود یا سعدی
بود در طالع اصلی یا تحویل یا ببرج انتها یا ناظر بود بمودت ونحوس ساقط
بود خاصه از طالع اصل یا سعدی مستولی شده باشد بر هیلاج یا کدخدا
دافع آن فساد شوند ومانع آن گردند واثر او بسلامت بگذرد خاصه که دلائل
در اصل قوی افتاده باشد اما از عارضه یا آفتی خالی نبود مناسب طبیعت
مفسد تسییر ومسیر الیه از تسییر اعظم واکبر واوسط ودفع آن فساد مناسب
طبیعت واقع باشد اما اگر تسییر دلائل اصل بموضع سعود رسیده بودند وبرج
انتها ووالی سال سعد بود وطالع تحویل وصاحب او از نحوس دور وصاحب
فردار وشریک او نیکو حال یا سعد بودند وطالع اصل ومستولی وصاحب
طالع قوی حال باشند دلیل خوشی عیش باشد وصحت وسلامت نفس
وبرتری بودن قوتهای نفسانی وسعادتهای خارجی دران سال وان مدت
واگر این اعمال را مشروح ومستوفی خواهند در کتاب اثمار واشجار طلب
دارند از شجره احوال نیک تشریح وروشن یاد کرده ایم ودر وی بجهت
جای شبهت گفته ودر احکام عالم ومواليد مبتدی ومنتهی را تمام باشد
از کتب باب دوم در بیان تسییر اعظم بحسب درجه قسمت وقاسم
ومدبران بر اوتاد اربعه در پنج فصل فصل اول در احکام قاسم بر موضع
تسییر درجه طالع واگر قاسم مشتری بود دلیل کند بر صلاح ودیانت مولود
وراستی وپاکی وامانت گذاردن وعبادت وخیرات کردن وتوانگر شدن
ورغبت او با مور آخرت وتحصیل علوم دینی ومجالست با اشراف ووزرا و
ائمه وقضاة وپوشیدن لباس اهل ورع واعتدال مزاج وسلامتی قوتهای
نفسانی اما گفته ایم در پیش که همه احکام مناسب سال عمر مولود بود ومناسب

مرتبهٔ او در هیچ حکم ازین طریق غافل نباید بود و دیگر آنکه تسییر در هر وتد
که باشد حکمش از آن وتد بود و چون بمایلی الوتد رود مزاج باید داد حیث
مایل را با وتد و چون بمایلی الوتد رسد مزاج دهد با همان وتد و احکام مناسب
مایل و زایل کند و ما در حکم تحت آن مثال نماییم و اگر قاسم زهره بود دلالت
کند بر لهو و زینت و معاشرت و مناکحت و طلب و لذت شهوت
و غذاها و حرب و شیرین صحبت و خوبان و جوانان و اصحاب طرب و میل
بهزل و بازی و موالست و الحان و عطرها و لباسها سفید و نازک و
لطیف و اعتدال مزاج مایل برطوبت و اگر قاسم زحل بود دلیل بود بر صبر
و سکونت و وقار و ثبات و گرانی و تعویق در کارها و دشواری حرکات
و تنگدستی و عجز و طمع و کم همتی و نومید بودن و تحمل کردن از اولاد و مردم
سفله در هواس شدن و بیمار رنگ بودن و فساد دماغ و لباسهای
کهن یا سیاه یا خشن پوشیدن و آرام گرفتن با مردم جاهل و بربا یا غریب
و غمگین و اگر تسییر بمایل الوتد نقل کرده بود دلیل پراکنده شدن مال بود
تا اخراجات و تعهد علت و بیماری و نفقه کردن از تنگدستی و اگر در
زایل بود زیان رسد از خویشان و خوارمندی و بخشم رفتن بود و اگر
قاسم مریخ بود دلالت کند بر شجاعت و هیبت بودن و قوت و تسلط
جستن و تندی و تیزی و شتاب کاری و سرکشی و دلیری و گزاف کاری
و راندن امر و نهی و سخت دلی و تلف کردن مال و اختلاط با ارباب سلاح
و ترکان و مردم اوباش و مفسد شدن در امور آخرت و آزار مردم
جستن و مایل شدن بلباسهای سرخ و آنچه در حرب پوشند و ترکانه
بود و اگر تسییر در مایل نقل کرده بود اهم خرج کردن مال بودن اختیار رو
تلف کردن و امراض و موی و برانداختن خون و خوف قتل از کذر مال
و دزد بردن و اگر در زایل بود از اقربا جوید و خصومت کند و مضرت بلند
از نقل و تحویل و سفر و اگر قاسم عطارد بود دلیل کند بر تمیز و ذکا و کیاست
و فطنت و قوت رای و تدبیر و تیزی خاطر و فصاحت و بلاغت و خواندن

اخبار و اشعار و بحث علوم و تجارت و بیع و شری و صحبت ارباب
قلم و نقاشی و دبیری و پوشیدن لباسهای عالمانه اما عطارد در هر وتد که
باشد از چهار وتد از اثر او بر مزاج آن وتد بود و طبع و برج و قابل تدبیر و
طبیعت او معروفست صاحب احکام تامل در هر وتد واجب داند و در
مایل و زایل مزاج او معلوم کند و مزاج دهد بان وتد و احکام نهد چنانکه
با زحل و مریخ کردیم و سعد او را حکم بر سعادت کند و در بیوت ساقط
بر مکروه آن طبقات آن سعد **فصل دوم** در احکام قاسم بر موضع تسییر وتد
رابع اگر قاسم مشتری بود دلالت کند بر منفعت از املاک و ضیاع و عقار
و زیادتی و عمارت کردن جایهای خوش و عالی و ساختن مساجد و
مواضع و نیکی عاقبت کارها و محبت اوطان و فایده از ارتفاعات و
دخل مستغلات و توانگری و نیکی احوال پدر و مادر و ایمنی در مولود و
در منشا و اگر قاسم زهره بود دلیل بود بر مردمی کردن با هر کس و مکاشرت
و تماشا در باغ و بستان و انگیختن حایط و کشتزارها و بالین و اجتماع
با زنان و اهل طرب و ساختن زینت و لهو و سور و مهمانی و طرب
و فرح و نیکی احوال مادران و خواهران و ساختن ابریشم و کتان و پنبه
و اگر قاسم زحل بود دلیل کند بر کشت و زرع و عمارت آب و زمین و
مشغول بودن بکارها و اهنت و مرمت جایهای خراب و بیرون رفتن
از مسکن مألوف و سفر و بیماری پدران و مادران و موت ایشان و خوف
از ماندن در زیر دیوار و طلب داشتن دفینه و بیرون شدن و رنجوری
و تنگدستی و در مایل بیماری یا موت فرزند باشد و خوف از مجلس شراب
و عیش و در سادس بیماری بودن و مزمن شدن و ظلم از بندگان و بر
جای ماندن و اگر قاسم مریخ بود دلیل کند بر هزیمت از وطن و مولد و
منشا و املاک خود و فرار کردن در میان لشکریان و ترکان و اهل سنه
در املاک او و بیم بود از راه یافتن دزد و در بستن زبان و ارزش پدر
و مادر و بیماری ایشان و بیم قتل و سوختن مقام او و بی عاقبتی کردن مولود

وباشد که پدر قصد مولود کند وفساد بود از جایهای خراب وخصومت
با دختر در املاک او ودر خامس خوف بود در فرزندان وصحبت لشکریان
وشراب خوردن ودر سادس بیم بیماری خون بود وقصد بنده وخیانت
واگر قاسم عطارد بود دلالت کند بر طلب ارباب قلم واهل دیوان ومردم
فاضل وخواندن شعر وتحصیل علم نجوم وخط وبلاغت ونقاشی ودر شرای
وبیع وشرا املاک ورفتن بتجارت ونیکی تدبیرها وعمارت خانها وافتادن
سخنان میان پدر ومادر وفکر در عواقب ونوشتن خطها وساختن
معاملات وخراج املاک فصل سیوم در احکام قاسم بر موضع تسییر وتد
سابع اگر قاسم مشتری بود دلالت کند بر امن وفراغت از خصمان وضدان
ومصالحه جستن این قوم وعفت جفت وراستی در شریکان ومنافع
از شرکت ونیکی رای وتدبیر مولود وصحت نفس وساختن معاملات
شرعی وبا تمام رسانیدن دعویها وکارها ودخل ومال وسفر باخیر ومبارک
وعقد ونکاح واگر قاسم زهره بود دلیل کند بر فرح از قبل زنان وخادمان
وزیادتی محبت وموافقت با اهل بیت ومولع شدن بازنان وشهوت
راندن وعشق وطلب نکاح ولذات ونشاط یافتن وفرح از اهل طرب
وسفر خوش وحصول جفت خوب صورت وخوش طبعی ونیکی رای وتدبیر
وخوش عیش با مادر وخواهر وخوف بیماری بود از سبب شهوت نفس
واگر قاسم زحل باشد دلالت کند بر شدت وتنگی وعداوت میان ضدان
وخصمان وافلاس شریکان وبیم از دزدان وخاینان وافتادن دعوی کسی
وکارها اگذشته وبیماری جفت وخویشان او ودل بد کردن وخیانت
اینان وقصد حصولت وخصومتها وضعف رای وتدبیر مولود وسستی در وقت
شهوانی وبدی سفر وبیم موت جفت یا بیماری سخت او ودر ثامن خوف
وموت مولود بود وهراس از خصمان وقصد وخوارمندی ورسیدن مصیبت و
غم خوردن در رسیدن از واقعه یا مرگ شخصی ودر تاسع پیش آمدن سفر
بد باشد وآواره شدن از سبب جفت با خصمان وتعصب دین ومذهب

با ضدان واگر قاسم مریخ بود بر افتادن حرب وخصومتها وبا انباز وجفت در
گفت وگو آمدن وخیانت این قوم وتسلط جستن جفت وجدای وفراق
وبی اعتقادی ودل بد کردن وبخشم رفتن وراهها بدر زدن مولود واندیشها
ناستوده وطلب شهوت حرام ولذتهاء ناپسندیده داشتن وخوف
بود جفت او را از بیماری خونی یا اسقاط حمل یا تنها پیوسته وفساد رحم
وقصد کردن با مولود ورسانیدن آفت وراه یافتن دزد ودر ثامن خوف
وقتل بود ورسیدن ماتم وغم وخوارمندی وترس از ارباب سلاح ودزدان
وبدکاران ودر تاسع بیم قطع راه بود ودر دمان ستور وخصومت در جهت دین
ومذهب با خصمان واگر قاسم عطارد بود دلالت کند بر ساختن معاملات
وبیع وشری وشرکت وداد وستد وقوت رای وتدبیر وفراست ودریافتن
خاطرهای مردم وخوبی معیشت ورغبت بغلامان وامردان وطلب جفت
زیرک وهنرمند وعاقل داشتن وانبازی کردن با شخصی کاروان وکارکن
وسفر وتجارت نیکو باشد وباسود وفایده بود فصل چهارم در احکام
قاسم بر موضع تسییر وتد عاشر اگر قاسم مشتری بود دلالت کند بر قوت و
دولت ومنزلت وجاه از قبل وزرا وائمه وقضاة ومشغول گشتن بشغل پا
پادشاه واکابر ویافتن قبولیت بزرگان ومشهور شدن بنام نیک و
عدل وامانت ورغبت بامور آخرت وبرآوردن حاجات مردم ودخلها
وتوانگری ونمودن اکرام وانعام ونیکی احوال وعفت مادران واگر قاسم زهره
بود دلیل بود بر دولت وجاه از قبل خاتونان وخادمان وبزرگ زادگان
وفرح از گذر اهل طرب ومردم خوب صورت ونیکو سیرت ودخلها
از کارها چون بزازی وعطاری یا بیع وشری پیرانه دخل ودرم قیمتی ونیکو
بودن کار مادر وپدر وخواهر ومولود را رغبت افتد بعلم موسیقی ومشهور گردد
بخوشی ومعاشرت در جمعیتها واکابر واگر قاسم زحل بود دلیل بود بر بسته شدن
کارها وخوف از ملوک وسلاطین وبزرگان ومشغول گشتن بکار زراعت
وعمارت وطلب صحبت مشایخ وبزرگان قدیم وظلم کردن با هرکس خاصه

با پدران و مادران و اقربا و افتادن دعویها پیش بزرگان و بیم از فقر و
عجز و مودت مادر با خویش بزرگ و خوف افتادن بود از جایهای بلند و قصد
بزرگان و در حادی عشر خوف بود از دوستان که بدگویند پیش بزرگان و
او در کار عشق با سوء افتد و بزرگان خوف باشد یا از سبب مال بزرگان
و در ثانی عشر خوف بود از بند و زندان و قصد دشمنان و زیان دواب واگر
قاسم مریخ بود دلیل کند بر صحبت امرا و ترکان و لشکریان و ارباب سلاح و جستن
حرب و قتل و راندن غضب و ساختن مکر و خدیعه و افتادن خصومت و استقامت
بر رفتن پیش بزرگان و زدن تشنیع و جور بر مادران و خواهران و بیماری ایشان و
بیم آفت بر مولود و مایل شدن با موختن علم و سلاح و کارهای آتشین و خوف
باشد از بزرگان و پادشاه و تهمت و در یازدهم خیانت مال بود و بدشدن
دوستان و قصد کردن پیش اکابر و عشق با شخصی سلیطه و بدکار و فضیحت شدن
از دزدان و در ثانی عشر مولود دشمنان انگیزد و خوف باشد از قصد دشمنان
و بند و ضرب و قتل و غوغا و غارت جهت منصب و پادشاه و باطل شدن
دواب یا افتادن از دولت و عمل **فصل پنجم** در احکام مدبر در پیش گفته شد
که مدبر کوکبی باشد که تاثیر شعاع او رسد یا بجرم او پس حکم آن برج از آن مدبر
کنند با تاثیر در شعاع یا جرم آن کوکب بود پس اگر مدبر سعد بود دلیل کند بر
سعادت قوتهای نفسانی و صحت بدن و دور بودن از مکروهات و عوارض
ظاهر و باطن خاصه که در اصل نیز قوی حال بوده باشد و او را در طالع حظی
بود واگر مدبر در بیت المال حظی دارد دلیل سعادت مال بود و فراخی معیشت
و معاونت مردم نیک واگر در بیت السلطان حظی دارد دلیل جاه بود و
مقبولیت پادشاه و شغل نیکو و عزت پیش ملک اکابر و شهرت و نیکویی صناعت
یا عمل واگر در بیت الف حظی دارد دلیل منافعت بسند بد بود و سعادت
از جانب ازواج و شرکا واگر در بیت الاملاک حظی دارد دلیل حصول ار
ارتفاعات باشد و عمارت نیکو و عواقب محمود و ایمن بودن در اوطان
اما اگر مدبر سعد بود و نحس شده باشد در اصل یا درین وقت آنچه گفته شد

بقوت بود و بعضی نیابد و امید دارد و بدان نرسد واگر برسد اندکی باشد
بجهد و سعی دیگران از طبقات آن کوکب سعد نحس شده اما اگر مدبر نحس
باشد دلیل بود بر علت و بیماری و آفت و مکروه و غم خوردن و شنیدن
سخنان بد و قصد بدکاران از طبقات آن نحس خاصه که در اصل نیز بد
حال بوده باشد و او را در طالع حظی بود واگر این مدبر نحس در هفتم در رابع
حظی دارد دلیلی بر پریشانی بود و غلبه اعدا و در ماندن بحبس و قید و تهمت
و فساد دواب واگر نحس را در ششم حظی بود دلیلی بیماریهای بد بود از
مزاج او و در ذلت افتادن و قصد کردن بنده و خدمت کار خاصه که مولود
در سن کهولت بوده یا در سن پیری و قیاس بر وجه دیگر چنین باشد اما اگر
قاسم مشتری باشد و منحوس بمریخ مضرت از غذاهای گرم و چرب و شیرین
بود و گوشت شکاری و او طلب مال حرام کند برخصت بشرع و سالوسی
و نفاق پیش گیرد و سوگند بسیار خوردن و مکروه رسد از حکام و قضاة
و از طلب قصاص و تاوان دادن اما اگر زحل منحوس بود زیان رسد از
دعویهای شرعی کهن شده و میراث مال پدران و بندگان و ضرر از مردم
سفله و اهل صحرا و جبال و زاویه داران و گوشه نشینان و زاهدان بی علم
و مردم متفکر و زیان رسد از غذاهای کهن شده و بوی گرفته اما اگر مدبر عطارد
بود فضل خاص او طلب حکمت و فضیلت و هنر و صناعات و شعر و خط
و فصاحت و بلاغت و با هر کوکب که بود حکم او از طبیعت آن کوکب بود
یا در بیت هر کوکب که بود حکم او از مزاج صاحب او کنند و از قابل تدبیر اما آن
نیز باشد که مدبر قاسم در هر بیت که بود چون نحس باشد فساد بموضع
خود رساند و مدلولات آن برج از مردم و اجناس و از آن بیت مضرت
رساند که منسوب بود بطالع مولود و نسبت آن نحس بطالع و نسبت
بیت او بطالع اما اگر آفتاب ناظر بود بمودت بقاسم یا مدبر در فصل با
در وقتی که مدبر سعد بود زیادت کند طلب صحبت ملوک و مالی و جاه و
شهرت و رغبت بکارهای آخرت و برساند بحکومت و انزوا و مانند فضل

مشتری باشد واگر قاسم یا مدبر نحس شده بود وافتاب بد و ناظر بود بلوث
از نحوست او که کنند و دور دارد سعادت و بزرگان او را از ورطها
و غمها خلاص دهند اما اگر قاسم یا مدبر نحس بود وافتاب بد و ناظر بعداوت
فساد و مضرت زیادت کرده و مکروه رسد از پادشاه و اکابر اما اگر
نظر بمودت بود ان فساد و نحس را دور کند و خوف باشد و هراس و زیان نرسد
اما اگر این حال قمر را بود با قاسم و مدبر سعد و نظر مسعود باشد همچنان لازم کند
اما اگر کمتر از افتاب و زیادت کند عقل معاش و ساختن کارهای این جهانی
و اثر زهره بود اما اگر قاسم و مدبر نحس بود و نظر قمر بمودت باشد بکاهد از نحوست
بقدر قوت و قبولیت نظر اما اگر نظر قمر بعداوت بود زیان ان نحس زیادت
کردد و گفته شده است که احکام مناسب شخص باید کرد و لایق سال
عمر او و خور روزگار در خوف و امن **باب سیوم** در احکام فر
داراث و زمانهای مولود صاحب دور در هر سال سه فصل **فصل اول**
در احکام فرداراث مشترک این عمل منسوبست با اهل فارس و اغاز این
فردار در طالعهای روزی از شمس است و در طالعهای شبی از قمر
و اصل این عمل بر انست که هفتاد سال شمسی را بر هفت کوکب قسمت
کرده اند مخالف چنانچه شمس را ده سال داده اند و قمر را نه و زحل را یازده
و مشتری دوازده و مریخ را هفت و زهره را هشت و عطارد را سیزده پس
اگر طالع روزی باشد از وقت ولادت تا تمام سال مولود در تربیت
افتاب بود چون ده سال نصیب او را بر هفت کوکب قسمت کرده اند قسط
هر یک یکسال و پنج ماه و چهار روز و هفت ساعت رسید پس
شمس این مدت را که قسط اوست تنها مستولی بود و صلاح و فساد
مولود را از وی نگاه کنند و بعد از یکسال و پنج ماه و چهار روز و هفت
ساعت شریک شمس زهره شود و شمس باصالت تربیت کند و زهره
بشرکت او تا تمام دو سال و ده ماه و هشت روز و چهارده ساعت پس
احکام بر مزاج و طبیعت این هر دو کوکب در خیر و شر درین مدت بعد از

قسط هر دو که دو سال و ده ماه و هشت روز و چهارده ساعت بود عطارد
شریک شمس بود و زهره ساقط کردد پس حکم از مزاج عطارد و زهره کنند
تا قسط بگذرد و ان تا تمام چهار سال باشد و سه ماه و دوازده روز و بیست
ساعت بعد از این مدت قمر شریک شود با شمس و هر دو تربیت کنند تا
قسط قمر نیز بگذرد و بعد از قمر شریک شمس زحل شود و باز مشتری و باز
مریخ و سال دهم که فردار افتاب تمام بشرکت مریخ تمام شود پس از اول
سال یازدهم صاحب فردار زهره شود و هشت سال او را نیز بر هفت کوکب
قسمت کنند و در مدت قسط خود تنها مستولی بود بعد از ان شریک او عطارد
شود و بعد از عطارد قمر و زحل تا چندانکه نصیب فرداریت او نیز بگذرد و سال
هجده تمام شده باشد از اول سال نوزدهم صاحب فردار عطارد شود
پس تا تمام هفتاد سال فرداریت مریخ بشرکت مشتری تمام شود اما
اگر بطالع شبی بود اول صاحب فردار قمر باشد تا نه سال شمسی و
با او نیز همان عملها کنند که با افتاب و احکام از مزاج او کنند در قسط
او و بعد از ان هر کوکب که او شریک شود حکم از مزاج هر دو کنند بعد از ان
صاحب فردار زحل باشد چون هفتاد سال بگذرد و فرداریت عطارد
بشرکت زهره تمام شود و ازین هفت کوکب هر کدام که قوی حال بود ان
باعث احوال مولود احوال در فرداریت و شرکت نیکو گذرد از طبیعت او
و کیفیت ان یکی از نسبت صاحب فردار بود و شریک او با طالع اصلی
و این اصل را اعتبار عظیم باید کرد تا از احکام دور نیفتد و این عمل را جدولی
اورده شد و فرداریت هشت کوکب و قسط شریکان در وی نهاده و در
اخر کتاب و جزوی از احکام گفته **فصل دوم** در احکام فرداراث
معهود این عمل با اهل یونان منسوبست و حکما بابل متفق اند با ان قوم و اکثر
او بر مدت عطیه شمس نهاده اند و ان مدت را بر هفت کوکب قسمت
کرده صحیح و در طالع شبی و روزی اول قمر مستولی باشد و قسم او
چهار سال است و این ان مدتست که تا او بگذرد بر طالع مولود حکم نشاید

کردو قسم عطارد ده سالست وقسم زهره هشت سالست وقسم شمس
نوزده سال وقسم مریخ پانزده سال وقسم مشتری دوازده سال باقی
تا چندانکه عمر مولود است قسم زحل است اما از وقت ولادت تا چهار
سال که قمر مستولی باشد سن مولود افزانی باشد مثل قمر و غذاهای
او همه تر باشد او میل و بمیوه‌ها و لبنیات بود و زود از حالی بحالی
نقل کند از خنده بگرید و از گریه بخندد و حرکات نامناسب کند و
زحمت دهد و زود رنجور گردد و زود صحت یابد و اسهالهای بلغمی زحمت
رساند و درد چشم و درد شکم بود اما بعد از چهار سال مستولی عطارد
شود تا تمام چهارده سال در مولود قوت فهم پدید اید و روی بترقی
نهد و آغاز کند دانستن چیزها و یافتن معانی و تعلم درو موثر باشد و
استعداد قبولیت علم و فهم در وی زیادت شود و ادب و خدمت و
گفت و شنید بیاموزد و پدید آید قوتهای اختلاف و خاصیتهای
اعمال و فرق کردن میان سود و زیان و خیر و شر و خوف و رجا بعد از چهارده
سال زهره مستولی شود تا تمام بیست و دو سال پس اغاز کند در مولود
حرکت منی و جنبیدن شهوت و آرزو بسیار گفت و طلب کردن لذات
خوردنیها و آشامیدن و پوشیدنها و فریفتن مردم و فریفته شدن وانچه
بتصرفات این جهانی و لذات جسمانی است و بی عاقبتی کردن در
کارهای بعد از بیست و دو سال شمس مستولی شود تا تمام چهل و یکسال
پس مزاج مولود قوت گیرد و استیلا جوید و قدرت بر کارها و چیزها
و تکبر کند و حکم راندن و از منزل و لقب روی بکار و صیانت نهد و تمیل(?)
کند و بخیرات و امور آن جهانی و شناختن صانع خود و کرم و ترحم
پیش گیرد و بخشش کند و بزرگی جوید و امر و نهی راند و توانگری طلب
کند بعد از چهل و یکسال تا تمام پنجاه و شش سال مریخ مستولی شود
اغاز کند پدید آمدن قوت بخل و حرص و سخت کوشیدن در کارهای
این جهانی و درشتی کردن و بدخو گشتن و در کسب مال و معاش جهد

عظیم نمودن و نهادن ذخیره و اندیشه کردن در کارها و آگاه شدن
بضعف قوتهای جسمانی و حواس ظاهر و پوشیده داشتن اسرار
و عاقبت اندیشی و نقصان شهوات و لذات بعد از پنجاه و شش سال
مشتری مستولی شود تا تمام شصت و هشت سال طلب کند نام نیک و جهد
در کارهای دینی و فرومایگی گیرد از کارهای بتن خود کردن و رنج و مشقت
بردن و خود را مستعد کارهای پسندیده کند و طاعات و خیرات
پیش گیرد و نگاه داشتن مال و معاش و ذخیره کردن و انصاف طلب
داشتن بعد از شصت و هشت تا تمام هفتاد و هفت زحل مستولی شود پدید
اید در مولود کسالت و دشواری حرکات و نماندن در وی قوت شهوت
و لذات سرد گردد و اندک خواب بود و ملالت از مردم و جستن عزلت
و تنهایی و نتواند که اسرار نگاه دارد و بخیل شود و سخن کش و معلوم و
چاره جوی بود و عجز نماید پیش آشنا و بیگانه و چندانکه عمرش دراز تر
شود این خاصیتها در وی بیشتر پدید اید و انواع امراض مختلف روی در
زیادت نهد پس کواکب هرکدام که قوی تر باشد در صورت طالع تقویت
ذاتی و عرضی در مدت تربیت و احوال مولود نیکو باشد و از طبیعت او
سعادتها و نیکوییها بیند **فصل سیوم** در حکم صاحب دور پیش اهل بابل
صاحب دور در اول سال مولود صاحب ساعت ولادت از ساعات
معوج و سال دوم صاحب ساعت ثانی و سال سیوم صاحب ساعت ثالث
تا هفت سال را دور هفت گانه تمام شود باز در سال هشتم صاحب دور
کوکب اول شود و در یازدهم دور او شود به همین قیاس چندانکه عمر مولود
باشد **اما بقول** اهل فارس صاحب دور سال اول صاحب طالع بود و سال
دوم آن کوکب کند فرود او بود در فلک سیم آن که فرود کوکب دوم باشد
و چون نوبت بقمر باز از زحل آغاز شود بران قیاس که در پیش گفته شد که
سال هشتم باز نوبت بصاحب طالع رسد و سال یازدهم و دور میکند
تا تمام عطیه عمر پس هرکدام کوکب که قوی حال بود در اصل او در دور خود

سعادت رساند از طبیعت و نسبت با او واز دهم خانه طالع و حکم
کوکب که ضعیف بود باشد خلاف این باشد **باب چهارم**
در استخراج طالع تحویل و برج انتها و فصل **فصل اول** در معرفت طالع
تحویل موالید آن جزویست از فلک البروج که بر خط افق مشرق بلد ولادت
بوقتی که شمس بجزو اصل ولادت رسد وان بعد از ۳۶۵ روز بود و ۶
ساعت وکسری و طریق استخراج درجه طالع در همه زیجات یاد
کرده اند و ما نیز در زیج عمده بچند نوع نموده ایم از دشوار و آسان و از آن
جمله یک طریق غریب و آسان است که شمس را در نصف النهار روز
مطلوب بنگرند که بنقطه اصل خود رسیده است یا نه در وقت ولادت
بتقویم همان زیج که طالع کرده باشد یا راست اید طالع تحویل اگر هنوز نرسیده
باشد بنگرند که چند باقی است واز دقایق بعد خوانند واگر جزو اصل گذشته
باشد انمقدار دقایق بعد بود آن دقایق را در دو ضرب کنند بعضی ۳۶
و بر بهت شمس قسمت کنند خارج قسمت دایر باشد نگاه دارند و مطالع
جزو شمس بگیرند بفلک مستقیم من اول الجدی و دایر با آن جمع کنند اگر تحویل بعد
از نصف النهار باشد واز و کم کنند اگر پیش از نصف النهار باشد
آنچه از زیادت و نقصان حاصل اید مطالع طالع باشد قوس او بگیرند
بجدول مطالع افق بلد ولادت آن جزو درجه طالع تحویل بود و بعد تمام
بعد بدانند و تقویمات کواکب کنند بدان ساعات و سهامات بیرون آرند
وانچه ضروری بود چنانکه در طالع اصل واجبست وآن طریق بعد ذهنی
نیک معروفست حاجت ذکر او نیست و طریقهای دیگر دشوارتر نیست
نیاوردیم که غرض ازین کتاب احکامست نه اعمال و اگر خواهند که طالع
هر ماه بدانند شمس را در هر دوازده برج بهمان درجه و دقیقه اصل نگاه
دارند و یا دقایق بعد او همان اعمال کنند و طالع تحویل ماه را بدانند و دلایل
او ثبت کردانند **فصل دوم** در معرفت برج انتها در پیش گفته شد که برج
انتها عبارت از تسییر کبری است که او را تسییر سنوی خوانند و او هر سال

یک برج رود پس سال اول مولود برج انتها طالع بود و سال دوم بر همین
قیاس تا سال سیزدهم نوبت ببرج طالع رسد پس اگر سالی خواهند تا بدانند
که انتها طالع بکدام برج رسیده است سالهای تامه گذشته را از مولود دوازده
قسمت کنند آنچه مابین القسمت ماند رقم جمل او را با رقم طالع اصل جمع کنند رقم آن
مبلغ علامت برج انتها بود از سال اینده که از ابسال ناقصه خوانند **مثال**
آنست که سالهای تامه ۲۶ بود بر ۱۲ قسمت کردیم ماند دو عدد و رقم او ب بود
و طالع میزانست رقمش و و با آن دو جمع کردیم ح گشت واین علامت قوس بود
معلوم شد که مبدا سال ۲۷ مولود را درین جدول بنگرند تا کجاست واز
درجه قوس خواهد بود واما این جدول او رسم شد تا سالهای ناقصه مولود را
درین جدول بنگرند تا کجاست واز راسهای او از سطر ما راکه ۱۲ عددست
در وی بسرخی کدام عددست در روی بسران علامت برج انتها باشد

مثال این است که درهمین طالع میزان که سالهای ۲۷ است از طالع کردیم
در جدول واز سطر اول که بسرخی نوشته است یافتیم رقم سه عدد معلوم شد که
برج انتها در سال ۲۷ ناقصه بیت ثالث است موافق عمل اول و چون برج
انتها یک وتد معلوم شود انتهای سه عدد دیگر بهمان قیاس باشد و صاحب
برج انتها والی سالست و حکم همه سال ازوی کنند و اگر تسییر در بیت دیگر
رود حکم بر صاحب او افتد و تسییر دران حد که بود صاحب او که قاسم است
حکم از وی نیز کنند اما درین تسییر قوت والی غالبست و چون تسییر شعاع یا جرم
کوکبی رسد صاحب شعاع مدبر بود حکم از و کنند تا تسییر در شعاع او یا جرم کوکب
بود و چون از شعاع یا جرم کوکب بگذرد حکم باز بر والی کنند تا تسییر در شعاع
سال افتد و نیکوتر آن باشد که امتزاج دهند هر دو را واز طبیع هر دو احکام

بیرون آرند مناسب طالع اصل یعنی بنگرند که این برج را و مدبر و قاسم و والی
را با طالع چه نسبت است و قوت کدام غالبست از امقدم دارند و این اصول
را اگرچه یاد کرده ایم اینجا واجب دیدیم اعادت کردن اما چون طالع تحویل و
برج انتها مقرر شد صورت زایچه بر کشند چنانکه معروفست و مواضع
ستارگان و سهمها و شعاعهای کواکب اصلی و فرعی ثبت کنند پس بنگرند
بکواکب که در حظوظ خود اند از خانه و شرف مثلثه و حد و وجه تا روی بدین مواضع
دارند یا ازین مواضع دور اند در گذشته یا ناظرند یا در وبال یا هبوط یا ازین همه
درگذشته اند یا روی بدین مواضع دارند یا در هبوط و غربت اند یا در حظوظ نحوس
یا سعود اند یا در وبال و هبوط سعود و نحوس اند یا روی بدین مواضع دارند یا
ان طالع اصل و تحویل در اوتاد اند یا مائل یا ساقط و بنگرند که راجع یا مستقیم
یا در نظر نحوس و سعود بمودت و عداوت و بیشتر ایشان بیکدیگر ناظرند مقبولند
یا مردود و بدانند که قابل تدبیر هر یک را و بنگرند در افلاک خود صاعدند یا هابط و زاید
یا ناقص در سیر و عدد و حساب و عظم و در عروض چگونه اند صاعد را هابط زاید
یا ناقص در شمال و جنوب بنگرند که علویان مشرقی باشند و سفلیان مغربی و هر یک
در جزو فرح خود اند یا رونده اند یا گذرنده و در اتصالات رونده اند یا در عین اتصال
اند یا منصرف چه اتصال دلیل امور اینده است و انصراف از ان گذشته و عین
اتصال دلیل حالست و بنگرند که اغلب کواکب در موضع اصل خود اند یا بدانجا
ناظرند یا ساقط اند یا بدین اصول قوت و ضعف هر کوکب از ذاتی و عرضی معلوم
شود پس اگر قوی باشد در اصل در وقت تحویل حکم ان بر غالب صلاح و سعادتها
بود از خارجی و داخلی و اگر ضعیف باشد بر عکس افتد و اگر در اصل قوی بوده باشد
و اکنون ضعیف کارهای مولود بزیان رود و از سعادتها بشقاوت و اصلاح
پذیرد بحسب احوال مولود و اگر بعضی قوی و بعضی ضعیف باشند حکم بر طریق امتزاج
باشد و ان نیز بود که بعضی کارها از سعادت بشقاوت رود و بعضی از شقاوت
بسعادت پیوندد و طرق غالب را اعتبار باید کردن و اگر کواکب یا بیشتر ایشان
روی بمواضع نیک دارند کارهای مراد مولود خواهد شد و سعادت او برترقی

باشد و در عاقبت محمود بود و اگر روی بمواضع بد دارند کارها بر ضد خواهش
او رود و در اختلاط افتد و در عاقبت نامحمود باشد اما اگر از موضع بد
روی به بیرون رفتن دارند از غمها و مکروهات فارغ خواهد گشت و
در عواقب خیر خواهد دید و اگر کواکب راجع باشد یا روی برجعت نهند
کارها در تعویق افتد و فرو ماند و او در حیرت و ندامت باشد و اگر
مستقیم باشد و اگر روی باستقامت دارند حکم بر خلاف ان بود و اگر
سریع السیر باشند استعجال نماید در گذاردن کارها و اگر بطی السیر
افتد کاهلی کند و فرو گذارد و سهل شمرد پس ما یاد کرده ایم از احکام انچه
روزگار دست داد و ایام وفا کرد و در مقالت دوم و بجایها تطویل کردیم
تا ان طریق را یاران دستور سازند **مقالت دوم در احکام طالع تحویل**
و اتباع او هفت باب **باب اول در احکام طالع تحویل و برج انتها**
با بیوت طالع اصل دوازده فصل **فصل اول در احکام بیت طالع اصل**
چون طالع تحویل یا برج انتها موافق طالع اصل افتد قول ابو معشر انست
که بخاصیت تازه گردد انچه مدلول او بوده باشد و مضاعف شود قوت
و سعادت طالع و اوتاد دیگر خاصه که اغلب کواکب بجایگاه خود افتاده
باشند مثلا چون انتها طالع برج عاشر رسد مولود صحبت پادشاه
و اکابر طلبد و چون انتهاء عاشر بطالع رسد پادشاه و بزرگان بمولود
رغبت نمایند و صحبت او خواهند و اوتاد دیگر را قیاس همین است
و انتهاء هر وتدی که بوتدی دیگر رسد قوت همه اوتاد مضاعف شود
پس احکام مناسب ان باید کرد و بدانند که مولود در آن سال کارها
بتن خود کند و سخت کوشد و با تمام رساند هر کار که بدست گیرد قول عبد
الجلیل انست که تاکید باید طالع اصل در قوت خود و دلیل صحت و
سلامت باشد و رغبت بکارهای دیگر و طلب داشتن ارزوها قول
مظفر انست که مولود بر منازعان نصرت یابد و صحبت اکابر میسر گردد
و مردم بر وی ثنا گویند و نام او بنیکی شایع گردد و شناخته خلایق شود

ومردم در کارها بوی التجا کنند و از وی معاونت خواهند و با مردم محتشم
روزگار بسر برد و مال وجاه وحرمت وشوکت او افزون گردد قول
دیگر آنست که با هر قومی که آمیزد خود را بزرگ گرداند و بزرگ دارد و منصب
جوید و احوال او بیشتر بمراد او گذرد **فصل دوم** در احکام بیت دوم
چون طالع تحویل یا برج انتها موافق بیت دوم افتد ابومعشر گوید که مولود
در کسب مال سخت کوشد و مال نگاه دارد و از کسان یاری طلبد و معاش
بروی فراخ بود و ذخیره کند قول عبدالجلیل آنست که بمولود رسد آنچه این
بیت در اصل دلیل آن باشد و مستولی او از جنس مال و معاش و
یاری گران قول مظفر آنست که اورا با کسی با جهت مال و معاش یا قرض
خصومتها افتد و فائده اورا بود و او دشمنی کند با قومی جهت مال اگرچه آن قوم
اقربا باو رها دهند در کارها و بیع و شرا از آن جنس کند که بدین برج منسوب
باشد از کانی و نباتی و حیوانی و در کسب و کار بیفزاید قول دیگر آنست که
خصومتش بسبب را افتد و شخص را جهت مال و معاش و یاری کرخ رنجاند
و در حبس اندازند و دشمن انگیزی کند و دخل او درین سال بسیار شود
و امیدها او مالی و جاهی از بزرگان برآید و دوستانش بسیار شوند
از مردم مشهور و بزرگ و توانگر **فصل سیوم** در احکام بیت سیوم چون
طالع تحویل یا برج انتها موافق سیوم افتد ابومعشر میگوید که مولود را درین
سال غمها رسد از هر قومی خاصه از دوستان که دشمنی کنند و از خویشان
و از بیماری محروم خود و بزرگان و نقل کند از جایی بجایی و کارهای او بستی
پذیرد و نا روا شود قول عبدالجلیل آنست که مولود اندوهگین شود بسبب بیماری
فرزند یا اقربا یا برادر و خواهر یا زن یا ابنا و سرزنش بیش آید و باشد که
تزویجی کند بدشواری قول مظفر آنست که بعضی از خویشان اورا مکروه
رسد و یا بیماری و بیم باشد که شخصی در خانه او خیانت کند و کسان بزرگ
با مولود در آمیزد و او پیش بزرگان بسیار رود و اختلاط کند و نفع و چیز
یابد مناسب خود و از خود کارها و شغلها انگیزد و شغلی علمی یا صنعتی کند و از ک

دلش دگر گردد و فائده یابد قول دیگر آنست که جهت او را هوس علمی شود و او خوابهای
بسیار بیند و تعبیر کند با سوز و حرکت کند با با خویش مولود دوستی انگیزد و مولود را
هوس تزویج افتد **فصل رابع** در احکام بیت رابع چون طالع تحویل یا برج
انتها موافق بیت چهارم افتد ابومعشر گوید که مولود را خوف بیمار شدن باشد
و پدر یا مادر او را مکروهی رسد و او با بعضی مردمان مکروه گیرند بی هیچ گناه قول
عبدالجلیل آنست که بنیادی افکند و عمارت کند و در کار زراعت راغب شود
و از قومی دلتنگ شد و با او جماعتی دشمنی کنند خاصه جهت املاک و ضیاع
و عقار قول مظفر آنست که مردم مولود او بد گویند و بروی تهمت نهند و او با همه
کس تکبر کند و بزرگی جوید قول دیگر آنست که سروری و کار فرمایی کند چون رسی
و معماری و مانندان و با مادر و پدر زندگانی بوجه دیگر بیش گیرد و از نیک
و بد و مناسب دلائل اصل و خواهد که خود را منصبی حاصل کند و باشد که
از ضیاع و عقار چیزی حاصل آرد و در همه کارها نظر بعاقبت دارد
مگر دلائل اصل و نحس و بد حال بوهر باشند که بعاقبت نگاه نکند **فصل
پنجم** در احکام بیت پنجم چون طالع تحویل با برج انتها موافق بیت پنجم
افتد ابومعشر گوید که مولود را دوستی از نو پدید آید و از جماعتی شادیها
بیند و از ارتفاعات جز و نفع یابد مناسب و رایها و تدبیرهای او بصواب
افتد قول عبدالجلیل آنست که از پادشاه و اکابر نیکی یابد و دوستانش
زیادت شوند و خرجی ببیند از فرزند و کارهای پسندیده برحمت او
گذرد و از آن فرحها یابد و مال او زیادت شود قول مظفر آنست که
بشغلی در آید که بزرگان او را ستایش کنند و خواهد که دهقانی یا بازرگانی
کند و فائدها یابد و از عمارت و آبادانی جایها نفع برگیرد و بر دشمن و
منازع دست یابد قول دیگر آنست که در طرب بیفزاید و دوستی ورزد
با هر کس و عاشق دل شود و در آن فرح یابد و کار او لاد سازد و توسط
کند در کارها و نیکی رساند بهر کس و تغییر لباس کند و تشریف پوشد
و هدایا گیرد و در هوس موسیقی و شنوا افتد و باشد که سفری کند با فرزندی

یا جهت فرزند یا جهت علمی یا عشقی یا بسبب چیزی که بشنود و سوگند خورنده
شود و باشد که غایبی بدو رسد یا خبر از غایب واو نیز خبرها فرستد و
عطا یا وهد و طلب فرزند دارد **فصل ششم** در احکام بیت ششم چون طالع
تحویل یا برج انتها موافق خانه ششم افتد ابو جعفر گوید مولود را دران سال
بیشتر وقت مزاج منحرف باشد و بر خود بسیار بترسد و از علتی خالی نبود
قول عبد الجلیل انست که او را جراحتی پدید اید یا بیماری در جایگاه پوشیده
و مدتی بدارد و خویشان و دوستان با وی بدی کنند و بزرگی نمایند **قول** منظر
انست که با کسان منازعت ورزد و خواهد که با اکابر پیوند کند و مردم فرومایه
با او گستاخی کنند و باشد که او را غایبی رسد یا خبری بیاید و او را خدمتکاری
حاصل شود مناسب دلیل یا بنده و در کار دواب باشد و بیع و شری
تا بعهدان **قول** دیگر انست که از فرزند دوستان سخنان بد شنود و سفلگان
خواهند که بروی حکم کنند و پیوسته غمگین باشد و از جایگاهی خشم بیرون رود
و کار بنده و خدمتکار کند و یا دستکاری چهارپایان یا دلالی حیوانات
مناسب برج و دلایل و سفر پیش گیرد و دران سفر رنج ها و رنجورها
کند و سختیها بیند و خواهد که طبیبی کند و علت و بیماری او از طبع برج
و دیگر دلایل بود مناسب سال عمر او **فصل هفتم** در احکام بیت هفتم ابو جعفر
میگوید که جفت و انبازی بروی حرم و شاد گردند و بدو رغبت نمایند و او نیز
بدیشان راغب شود و کاری کند که او را ثنا گویند و از علتی یا مکروهی بیرون
اید و بعضی از خویشان او را غمی رسد و با بازرگانان صحبت کند و قدر و جاه
او را فزاید و حاجات او روا شدن برآید **قول** عبد الجلیل انست که کسی مولود را
بدوستی گیرد و بدو مایل شود و از خویشان او کسی زحمت رسد و او اصلاح
آن کند و آن قوم در غم و شادی فرزندان سال بسر برند **قول** منظر انست
که تزویج کند و زود فرزند شود و او با ضدان در امیزد و دو روی و نفاق
کند **قول** دیگر انست که با خصمان مقاومت کند و بر یکدیگر قوت نمایند و دعوها
در میان افتد و پدر و مادر او جانب خصمان گیرد و دوستان او جانب

کارها را او کند و حکم جفت و انبار رحیم باشد و در شهوت بیفزاید و
عاشق و سبک دل شود و آن نیز بود که بروی عاشق شود شخصی را و مولود را
مشهور کرده اند و بیم بود از بیماری در اعضای پوشیده و آن نیز باشد که
از طرف ضدان یا جفت یا انباز دلشاد گردد و مایل شود بسفر و باشد که
بطلب کسی رود یا از جایگاهی او را طلب دارند **فصل هشتم** در احکام
بیت هشتم چون طالع تحویل یا برج انتها موافق برج هشتم افتد ابو جعفر
میگوید که مولود را بسیار لجاج و گفت و شنید پیش اید جهت میراث
یا میت یا از خونی یا مالی تلف شده یا دعوی چیزی باطل گشته و مولود
مکروه رسد اما بسلامت بیرون اید **قول** عبد الجلیل انست که اغلب این
سال گرفته خاطر و یا گفتگوی بود و تدبیرهای او خطا رود و مالش زیادت
گردد و از میان جفت و انباز منفعت گیرد **قول** منظر انست که کسی با او
عذری کند و او ازان غمگین شود و او مکر بازد و حیلت کند با دشمنان
و ازان اندوه خورد و بعضی از یاران با او متغیر شود و بدو اندیشند و او رنجور
گردد بسبب غذاهای کهنه یا گنده و بروی خوفها کند زد **قول** دیگر انست که مولود
درین سال بسیار یاد مرگ کند و ازان در خوف باشد و درد مکند پنهان
و آزار دلهای خرابی جایها اندیشه و باشد که میزانی گیرد و اگر دلایل شومت
جمع امده باشد بیم موت باشد با او در ماهی افتد و آن نیز بود که بزرگان بدو
امیدها دارند و او بر دوستان بزرگی کند و از بسیار کسان و چیزها خایب
گردد و از قصد کسان و مکروه خاطر خالی نباشد **فصل نهم** در احکام
بیت نهم چون طالع تحویل یا برج انتها موافق بیت نهم آید ابو جعفر میگوید که
نیکوییها و خیرها پیش اید و کارهای دین و مذهب سازد و از بیع و شرا
منفعت گیرد و از مال خود چیزی تلف کند یا بقرض دهد که دشوار بدست
اید **قول** عبد الجلیل انست که خیر و فایده و نفع یابد از تجارت و بیع و شرا
برد و بد دشمنان او بدی رسد و ظفر او را بود بر اعدا **قول** منظر انست
که بسبب سوی غمناک شود و از شخصی ترسان گردد و پرهیز کند و منهزم

شود از خوی و در عاقبت چیز بود و چنان شود که او خواهد و بعضی از خویشان
او را مکروه رسد و با آن قوم وحشت افتد و او خواهد که عمارت جایها کند قول
دیگر آنست که مولود را سفری پیش آید و دوستانش پدید آیند و رنجها بدو
رسانند و تجارت چیز بود و علمی یا صنعتی در سفر بیاموزد و با مردی که دین
یا مذهبی دیگر دارند اختلاط کند و در آن بحثها رود و تدبیرهای او صواب افتد
و خوابها قوی بیند و تعبیرها کند مناسب طبع برج و در شهرها غریبان در
آمیزد و معاملات کند و بحث علوم یا چیزی بیاموزد و در طاعت بیفزاید
غزا رود و جفت او را نیز باشد که نقل افتد و با خویشان خود معاملتی کند که
او در میان آمد و شد دارد فصل دهم در احکام بیت دهم چون طالع تحویل
یا برج انتها موافق بیت دهم افتد ابو معشر میگوید که مولود نیکو رای شود
و ستوده تدبیر و بر اعدا ظفر یابد و رنج بسیار بیند و بمردم اهل و بزرگ
تقرب کند و مال و جاه او بیفزاید و سفرش مبارک باشد اما از زیانی خالی
نباشد و قومی از اکابر با خصما یا شرکا یا جفت او بروی عذری کنند
و او را از آن زیانی رسد قول عبد الجلیل آنست که مولود را از حالی بحالی بگرداند
گاه حرم و گاه برغم شود باندک چیزی یا اکابر در آمیزد و او را بجود خوانند قول
مظفر آنست که اقبال و جاه او زیادت گردد و مضاعف شود و با دوستان
تکبر کند و دشمن انگیزد و احوال مادر او تبدیل پذیرد قول دیگر آنست که از شغل
بشغل نقل کند یا در شغل و عمل خود را فزاید و او را بزرگی تربیت کند و جاه و
رفعت یابد و باشد که بر سر قومی سروری کرده و عمارتها نهد و درختان نشاند
و معروف و مشهور گردد بدولتی یا خدمتی یا کاری نیکو و اکابر او را تحفها
کند اما خوف باشد از جاهای عالی و پادشاه جبار و آن بدیگر دلائل توان
دانست و جفت او عمارتی کند یا عمارتی یا ملکی بخرد یا در حکم آرد فصل
یازدهم در احکام بیت یازدهم چون طالع تحویل یا برج انتها موافق بیت
یازدهم افتد ابو معشر میگوید که مولود را بسیار فرح و چیز پیش آید و اکابر
و اصحاب دولت سخن او بشنوند و نیکو اعتقاد گردد و نیکو پیوند و پیش

عطا نیکی مردم گوید و کار مردم سازد و هر کاری که چیز بود و قصد اعدا کند
قول عبد الجلیل آنست که در حرمی بیفزاید و کارهای او روان شود و بر عدو ظفر
یابد و از تجارت نفع بیند و عمارت کند و بتزویج گراید قول مظفر آنست که
عمل کند در عمارت و زراعت و بر دوستی قادر شود و بکام خود برسد قول
دیگر آنست که از مال اکابر فایده گیرد و چیز و سعادت یابد و بهر چه امید دارد
بدان برسد و عشق بازی کند و مال خرج شود و عدو را مقهور گرداند و باشد
که شخصی او را دوست گیرد و او از بسیار غمها بیرون آید و از خوفها ایمن
شود ولیکن باید ترسید از عداوت اکابر و پادشاه و آزار مادر و دور
باید بود از خیانت در مال پادشاه و لشکر و جوان فصل دوازدهم در احکام
دوازدهم چون طالع تحویل یا برج انتها موافق بیت دوازدهم افتد ابو معشر
میگوید که مولود چیز کم رسد و هر چه نیکی کند در حق مردم از آن شکر نگویند و سبب
عداوت سازند و شخصی بدو زیانی رساند و از آن در غمها افتد و خصومتها و
عداوتها ماند قول عبد الجلیل آنست که کارها بروی دشوار شود و قومی قصد او
کنند و او بی فایده و چیز ماند و رنج و زحمت بیند و مولود دشمن انگیزی کند
و در کارهای نا ستوده افتد قول مظفر آنست که قومی با او مکر کنند و غدر و حیلت
سازند و او را خواهند که بترسانند و برنجانند و در حکم او روند و سحر کنند
با او و زیردست و بیجهت دارند او را و جفت او بیمار گردد یا با او منحرف شود
قول دیگر آنست که زیانش رسد از دواب و دزد در وی راه یابد و از بیع
و شری حیوانات ضرر بیند و از مال قرض دادن پشیمان شود و مالش تلف
شود یا او بدل حسد برند و دشمن و قصد بد اندیشند و خوف باشد از مادر
در ماندن بجایگاهی یا بشهری که او بدان راضی نباشد و با هر کس که راز خود
گوید پشیمان شود و او را از مکر زنان و غدر و سحر بیم بود و از غم و تهمت باید
ترسید باب   سوم در احکام والیان سالها هفت فصل فصل اول
در احکام زحل چون زحل صاحب طالع تحویل یا برج انتها باشد و نیکو حال
بود در بن وقت یا در اصل قول ابو معشر آنست که مولود در التمام مشغول شود

بکار زراعت و عمارت و ضیاع و عقار و سوکند و صابر کردد در کارها
و با تحمل موقر و ساکن و راز دار و چیزها بیرون ارد از خود چون کار بر وحوض
و انچه بدین ماند و ریاست و مهتری یابد بر قومی قول عبد الجلیل انست که صحبت
اکابر یابد و با بزرکانی برهم و حساب کند و بیع و شری خورد و بها حیوانات
و شرابها و معاجین بزرک سازد و در کارهای سخت و درشت اید و برانها
قدرت یابد و صاحب رای و تدبیر کردد و اکر خداوند طالع ملک یا از اکابر
بود شهر و دیه سازد و قلعها و حصنها و مقامهای عالی و جایهای قدیم را
عمارت کند و کافی باشد و متانی و کارکذار قول مظفر انست که دور اندیش
کردد و رنج کشد و سختی بیند قول دیکر انست که مایل شود بعلوم دقیق و طب
و نجوم و توانکری و رنج کشد و سختی رساند و شهرت یابد و بخل کند و ترش
روی و متفکر باشد و حکم راند و اکر بیمار شود سخت شود و زحمتها بیند و باشد
که داروی مسهل دروی چندان موثر نشود و بدان سبب رنجوری او دراز کند
اما اکر در اصل منحوس بوده باشد یا درین وقت منحوس بوده مولود ظالم کردد
و سختی بماند و رنج کش باشد و بی نماز و زحمتها و نکبتها بیند و روزکار
سختی کذارند و کم نام شود و بدرای و بدتدبیر کرده و حیلت سازد و مکر اندیش
بود و دشمن دار والدین و از ازمردم سال خورده طلبد و استادان و جدانه
خود را نکوهد و در کارها نومید و بیمار بماند سخت و صاحب فراش و عاجز
شود و نیازمند و بیچاره ماند و سفر بیش اید و دران سفر خوار و بی قدر
شود و در فقر و فاقه افتد و بهرچه امید دارد ناامید شود و بدان نرسد و
این همه احوال بحسب مولود بود و با اندازه سال عمر و اصل او در بزرکی خاندان
و شرف و عز او و این اصول را در هفت کوکب نکاه باید داشت اما اکر
از جدی صاحب سفر بود بیشتر وقت در عمارت اب و زمین بود و اکر
از دلو در عمارت سرای و خانه و بحث حکمت باشد و صحبت حکما جوید و در
همه احوال صحبت مشایخ و دهاقین طلبد و جماعت بهود فصل دوم
در احکام مشتری چون مشتری صاحب طالع تحویل یا برج انتها باشد و نیکو حال
بود ابو معشر کوید که مولود با پادشاه و اکابر و وزرا و علما و شرفا صحبت کند و نیکو
خلق و با رای و تدبیر کردد و اندیشهای صواب کند و جاه و عزت و مال و
حرمت او زیادت کردد و مردم بروی ثنا کویند و بنیکی و امانت و پاکی
معروف و مشهور کرده قول عبد الجلیل انست که منعم و مکرم شود و در منصب و شغل
خود بیفزاید و رفعت او زیادت کرده قول مظفر انست که در تحصیل علوم دین
خوض کند و طاعت و خیرات پیش کیرد و کارهای ان جهانی سازد و همچنین
ائمه و قضاة شود و باشد که از جمله عدول قاضی شود و امین و اکابر کرده قول
دیکر انست که متفق شود بر مردم و توانکر کردد و بکاری در اید که شهرت او
زیادت کردد و دولت او بالا کیرد اما اکر منحوس باشد در اصل یا درین وقت
فساد جاه و مرتبت او باشد در مکروهات افتد و از اکابر دور ماند و در
محل خطاب اید و اخراجات افتد و اندوه خورد بسبب پدران و فرزندان
و کارهای دینی و نقصان معیشت او باشد و دوستان با او منحرف شوند
و از کسی رنجیده شود که توقع ان نباشد اما اکر از قوس صاحب سفر
بود توانکری باشد و در بیع و شری جواهر و کار دار الضرب آید و عدل
و امین ان کردد و اکر از حوت باشد یا ائمه و قضاة و وزرا صحبت بیش
افتد و در کار باغ و بستان و جواهر ابی اید و با حاکمان در امیزد و یاد باید
داشت انچه کفتیم از وجه اصل و نسبت و سال عمر و شرف و حسب فصل
سیوم در احکام مریخ چون مریخ صاحب طالع تحویل یا برج انتها شود و
نیکو حال باشد ابو معشر میکوید که مولود صحبت امرا و لشکریان و ترکان و
حاکمان جوید و در کارها خوفناک آید و دلیر و فتنه انکیزد و قوت غضبی
درو غلبه کند و در خصومت افتد و حریص شود در کسب مال و معاش و زیرک
داند خود را و ازیادت شغل و عمل طلب دارد و با هیبت و قوت نماید
خود را و بزرکی با هرکس قول عبد الجلیل انست که سفرش بیش اید و متحرک
و بی صبر شود و با ترکان و لشکریان معاملات سازد و وحدت نماید و کارها
بحیلت و مکر و صدیعت اندیشد قول مظفر انست که با اهل بیت مخالف

شود و جفت دیگر کند وبیم باشد که بسبب خیانتی شرمسار شود و اگر در
خصومت افتد نصرت اورا بود و باشد که کبیر قومی گردد اما اگر بد حال بود
مولود شتاب کار گردد و خصومتهای بی فایده کند و مردم بسیار از
وی برنجند و خیانت کند و ناسازکاری شود و ترسنده و بد دل و
دروغ ساز و در کارهای ناستوده ابد بمردم و حیوانات ضرر رساند
و درشت خوی شود و کارهای بلهانه کند و گزاف کار و بد زبان گردد
و هرزه گوی و بیم بود که از اتش و آهن و سباع و امراض و موی و
دمیدگی و ضعف اعضا و سفرهای بد و از ان اقربا و خویشان اما اگر از حمل
صاحب سفره بود انچه بپادشاه و امرا و بزرگان تعلق دارد بپیشه در انها
خوض کند و کارهای صواب و لشکریان سازد و عملهای اتشی کند و طلب
مال و خراج دارد و اگر از عقرب بود اب کیرها و خوض و کشتیها در اید
و اهلی پیشه نماید و کارها در پا افکند خاصه که درین بیز بد حال بود فصل
چهارم در احکام شمس چون افتاب و صاحب تحویل یا برج انتها باشد و نکو
حال بود ابومعشر میکوید که مولود را جاه و حرمت بیفزاید و صحبت ملوک
و سلاطین طلبد و شغل و عمل کند که بروزکار تعلق دارد و معروف شود
قول عبد الجلیل انست که نام او بنیکی بیرون اید و بر اعدا ظفر و با مید یارسد
به پدر و اقربا و مربی و نیکی رساند قول مظفر انست که حکومت او زیادت
گردد در انچه باشد و قدر و منزلت وی افزون شود و کارهای ملوک و
سلاطین سازد و اکابر بروی ثنا گویند و او تکبر کند و خویشتن بین شود
اما کریم طبع و خیر کننده باشد و نیکی رساند بهرکس و اختلاط با اهل حرمت
و عظمت کند و توانگران بد و هدایا و عطایا رسانند قول دیگر انست که عقل
او زیادت شود و نظر کند در امور اخرت و بعلوم الهی مایل شود و سروری
قومی گردد مناسب حال خود و حرمت و معاش نیکو حاصل کند و باشد
که جواهر نیکو بدست ارد و بیع و شری نیکو کند و زر بنهان کند اما اگر بد حال بود
مال و جاه و حرمت و انچه طمع دارد دشوار حاصل اید و زحمت بیند در

کارها و کم همت گردد و ضعیف رای و خواهد که خود را بزرگ دارد و تکبر کند
سا وقت و جایگاه و بد زبان و کینه دارد و سیاست کننده شود و از بزرگی
و ریاست و انچه طلب دارد میسر نشود و از بزرگان پادشاه و اکابر
بوی زحمت رسانند و در کار دنیا و اخرت کاهل بود و جاهلی نماید فصل
پنجم در حکم زهره چون زهره صاحب طالع تحویل یا برج انتها گردد و نیکو حال
ابومعشر گوید مولود در علم موسیقی و زینت و لهو خوض کند و طلب معاشرت
و طرب و مناکحت و شهوت بسیار راند و بلباسهای سفید رغبت نماید
و عطرها بکار دارد و باشد که جفت نیکو حاصل کند و از انکس سعادتها بیند
قول عبد الجلیل انست که جاه و حرمت او از کدز زنان محترمه یا خادمان یا
جوانان یا اهل طرب روز بروز زیادت شود و ظفر یابد بر اعدا و نیکی رساند
و شفقت نماید با مادران و خواهران و اقربا و تربیت فرزندان کند و فرزندش
شود و پیوسته در فرح و خرمی روزگار گذراند و مال و شهوتش زیادت شود
و تشریف گیرد از اکابر قول مظفر آنست که اختلاط زنان و جوانان و کنیزکان کند
و دوستان انگیزد و با اهل طرب صحبت دارد قول دیگر انست که علم موسیقی
بیاموزد و شعرها و داستانها عاشقانه خواند و شنود و وقت شهوانی در و غلبه
کند و بیم بود از زدن شهوت و طرب رنجوری کند یا علتی بدید اید وی را انها
دلون بگردد اما اگر بد حال بود مضاعف شود و انچه گفته شد و از زنان غم خورد
و عشرت و طرب ناخوش کند و شهوت با کنیزکان زشت راند و بر بد صورتان
عاشق شود و زشت گردد بکار دین و مذهب و بیم بود که از بسیار خوردن بیمار
گردد یا از غذاهای مخالف و جفت او با و بد کند و دوستان او کم وفا کردند
اما اگر از ثور صاحب سفره بود باغ و بستان ابادان کند و زنی عفیفه بخواهد و
در کشت و زرع و ذخیره کوشد و اگر میزان بود با صوات و الحان و صنیق
و بخور و راندن شهوت رغبت نماید و زن مطرب ناخوش طبع در حکم
ارد یا کنیزکی یا غلامی بخرد فصل ششم در احکام عطارد و چون عطارد
صاحب طالع تحویل یا برج انتها باشد و نیکو حال باشد ابومعشر میکوید که مولود

درکسب مال و معاش بنوازد و خواهد که مال ببضاعت دهد یا بسفر رود و مایل
شود بتجارت و بیع و شرا و کتابت و خواندن و حساب و دفتر ساختن **قول**
عبدالجلیل آنست که مولود محترم شود بغرزند صحبت وزرا و نزدیکان پادشاه
و اصحاب دیوان و قدر و منزلت او زیادت شود بسبب رای و تدبیر و شناخوانی
و منادمت و خدمتهای ستوده و بهتری از هنرهای فایده گیر از بزرگان **قول** مظفر
آنست که علمی یا صنعتی بیاموزد از آن بهره گیرد و منفعت یابد و تربیت فرزندان
و غلامان کند و خشنودی اقربا جوید و بندگان او زیادت شوند و فرزندش شود
قول دیگر آنست که رغبت کند بعلوم دقیق و جدل و شعر و قرب علما و حکما و اهل
آن طلبند و صحبت غلامان جوید و کتاب نیکو بدست آرد و توسط کارها کند
و رضای مردم خواهد و سخن بمراد کسان راند و خشنودی اقربا و استادان
طلبد و رای و تدبیر او همه بصواب رود **اما** اگر بد حال بود نقصان باشد در آنچه
گفته شد و سخنان بد و ناشایسته بر زبان راند و شعرهای ناپسندیده خواند
یا بگوید و از آن اندوهگین شود و از غلامان غم خورد و بمذاهب نفاق پیش گیرد
و کم حرمت گردد و کارها در تعویق اندازد و کاهلی و تدبیرهای او بد و خطا و عیب
کند مطعون و تیر و لواطه و غم و تهمت و طراری و در خصومتها افتد و سخنان
دروغ گوید و افترا کند و تهمت کند و بیم بود از بیماری و زحمت یا درد و رنج سر و دماغ
و زبان و دهان و حلق **اما** اگر از سنبله صاحب سنه بود قرب پادشاه و حاکمان
جوید و خود را بمنصب عالی رساند و آنچه سعادات ظاهری و باطنی باشد در طلب آن باشد
و در عمارت و زراعت کوشد و مالها داشته و جمع آرد و باشد که چیزی ذخیره
نهد **و** اگر از جوزا بود هنر در کتابت و نقاشی بود و خواندن اشعار و کتبها و
تجارت کند در طلب و جاه و رفعت باشد و کارهای خود را خوار در پای افکند
و منصب خود را بشکند **فصل پنجم** در احکام قمر چون قمر صاحب طالع تحویل با برج
انتها افتد و نیک حال بود ابومعشر میگوید که مولود را کارها برآید و زیادتی شغل
و عمل او باشد و قرب ملوک طلبد و با تابیان و نزدیکان پادشاه و خلفا در آمیزد
و از باغ و بستان و حایط و کشت و زرع فایده گیرد و سفر کند و خیر بسیار کند

ببند از بیع و شری سود برد و مادران و خواهران و فرزند شفقت کند **قول** عبدالجلیل
آنست که زیادتی قدر و رفعت منزلت او باشد که شفقت طلبد ملکی را و تزویج کند
و فرزندش شود و مردمش نکو بینند بروی نیکوکاری **قول** مظفر آنست که علم حساب
و مساحت بیاموزد و سود کند و زود باز گردد و بازرگانی کند تا خبر سرور قوی
گردد و رای و تدبیر او همه صواب رود و فراخ خرج گردد و کریم طبع و سخی **قول**
دیگر آنست که او را منصبی رسد حاصل شود نیک یا نایب یا ولی عهد شود و بحکومت
محترم در آمیزد و معروف گردد و سبکی کند در حرکات کارها و عقل و معاش او
قوت گیرد و در مصالح این جهان بزرگ گردد و دانا شود و صحبت عوام جوید و
بزرگی کند بر مردم **اما** اگر بد حال بود نقصان افتد در آنچه گفته شد و سفر کند باسم
رسالت یا جاسوس یا نگارش فرستند بزرگان و باشد که مهزوم شود از مردم
سفله و در کارها رود که با اسب و کشتی تعلق دارد و کاهلی گردد و بیمار شود از ماده
بلغم و کم مرتبت و منزلت شود و با خویشان نیکی کند و مادر و خواهر ازوی آزار
گیرد و فرزندان او را رنجی رسد یا اسقاط کند **باب سیوم در احکام
رسیدن طالع تحویل با برج انتها** بمواضع کواکب از طالع اصل هفت فصل **فصل
اول** در موضع زحل چون طالع تحویل با برج انتها بموضع زحل رسد و زحل در اصل منحوس
بود باشد مولود را سفری پیش آید و در سفر خصومت کند و ظفر یابد و صفرا بر مزاج او
غلبه کند خاصه که آن موضع طالع بود یا نهم و اگر در عاشر بود بیش باشد و دولت
و کامرانی و سروری حاصل آید و قبولیت پیش اکابر و اصحاب خاصه که موضع او
طالع یا عاشر بود و اگر در رابع بود بکار زراعت و عمارت مشغول بود و اگر در
سابع بود خصمان او را گزند رسد و جفت خود را زحمت رساند و باشد که جفت
او بیمار شود و رنج و سختی کشد و مولود را رغبت شود بشرکت و زراعت یا نباری
و اگر در مایل الوتد بود خیر کمتر بود و در زایل خیر و نفع نرساند اما اگر نامقبول بوده
باشد خوف باشد از بیماری خاصه که آن موضع طالع بود یا ششم یا هشتم
و بیم بود از غم و نکبت و ترس و دور افتادن از اوطان و وفد و دماغ و
سینه و موی و باشد که ماده برودت و یبوست قوت گیرد و علتهای

مزمن پدید آید و مکروه رسد از مردم سفله و ظالم و دوشمنان و امساک و حسد و ظلم کند و سختی رساند بکسان و خوف بود از دلتنگی و قلت معاش و سختی و دشواری حرکات و کم اشتها شدن و پدر و مادر و خویشان بزرگ بزرگتر او را زحمت رسد و اما بدتر ان بود که درین وقت نیز زحل بدحال بود یا بموضع خود ناظر بود بعداوت واگر چنین اتفاق افتد مکروه رسد از دعوها و کارهای کهن و بیم بود از دواب و خرابی جایها و حیلت اعدا اما اگر نیک حال بود و درین وقت ناظر بمواضع خود بنظر سعد اگر چیزی حادث شود که نیک ننماید و در حقیقت نیک باشد و عاقبت ان محمود و مهمات براید و ضرر و زیان بود

فصل دوم در موضع مشتری چون طالع تحویل با برج انتها بموضع مشتری رسد و او در اصل مقبول بوده باشد مولود را بزرگی و جاه زیادت گردد و حرمت و حشمت یابد و مقبول گردد پیش وزرا و ائمه و قضاة و اعیان دولت و اهل ورع و توانگران و بازرگانان بزرگ و مال و معاش بروی فراخ گردد بعلوم دین و طاعات و صدقات و خیرات و امانت و دیانت رغبت نماید و معروف گردد بنیکی و عدل و احسان و صحت و سلامت بدن و قوتهای نفسانی او باشد خاصه که موضع او طالع بود یا عاشر یا حادی عشر واگر در رابع بود بیشتر بمزارها رود و عبادت خانها و عمارت مسجد و صومعه کند و خیر بیند از املاک و ارتفاعات و سعادت رسد به پدرها و مادران و بزرگان او فرزندش شود واگر در سابع بود رای او همه نیکی بود و خصمان او قوت کنند و او را جفتی خاص باشد و توانگر و مستور و از بیع و شری و شرکت منافع بیند واگر سفر کند بهر مقام که رود نیکی و سعادت یابد خاصه که درین وقت نیز نیک حال بود اما اگر نامقبول بوده باشد خیر و نفع کمتر باشد و کارها چندان بر مراد نگردد و اگر در مائل بود اندک سعادت رسد واگر در زائل بود خیر نباشد و مکروه رسد از کسان که از ایشان توقع ان نبود خاصه که ان موضع ۱۲ یا ۶ یا ۸ بود که درین وقت نیز ضعیف باشد یا نحسی بموضع او رسیده باشد یا ناظر بودند بعداوت

فصل سیوم در موضع مریخ چون طالع تحویل با برج انتها بموضع مریخ رسد و او در اصل مقبول بوده باشد مولود را سفری پیش اید و در سفر خصومت کند و ظفر یابد و صفرا بر مزاج او غلبه کند خاصه که ان موضع طالع بود یا نهم واگر در عاشر بود پیش پادشاه و اکابر راه یابد و با امرا و لشکریان در امیزد واگر در رابع بود بلشکرگاه و جایهای ترکان مقام سازد و عمارت مطبخ و حمام کند واگر در هفتم بود خصومتها افتد و ظفر خصمان را بود و جفت او خلاف کند و هم درد درامدن بود و او را بها ناستوده زند واگر در مایل بوده انچه گفته شد کمتر باشد واگر در زائل بود هیچ خیر نیابد و بوقوع شر نیز بود خاصه ان موضع ۱۱ یا ۶ یا ۸ بود پس خوف باشد از سباع و انواع سلاحها و سفر و دوری جستن و هراس از ترکان و لشکریان و بدکاران و رندان و فعلها ناستوده کند و بیشتر اوقات در بیم باشد اما اگر نامقبول بوده باشد خیر نبود و خوف و بیماری و جراحت باشد و ریشها دمیدگیها بر اعضا و بیماری از نوع تبها و انچه از صفرا حادث شود و بدتر انکه مریخ درین دم بموضع خود از عداوت نگرد و بیم بود از قید و ضرب و ضرر و زیان مگر سعدی انجا باشد که نیکی بود واگر بمودت ناظر بود دوستی کند با ارباب سلاح و ترکان و امرا و رنود و قوی تر انکه سعدی ناظر بود

فصل چهارم در موضع افتاب چون طالع تحویل با برج انتها بموضع افتاب رسد و در اصل مقبول بوده باشد مولود با پادشاه و اکابر قرب یابد و بکارها و شغلها پادشاه مشغول شود و دولت و کامرانی یابد و جاه و رفعت او زیاده شود و بر قومی حاکم و سرور گردد و مردم معروف صحبت او کنند و خاصه که درین وقت سعد بود و توانگر و عالی قدر و با همت بود و احوال پدران و خویشان بزرگ بنیکی بود و بنام نیک مشهور شود و در امور اخرت جهد نماید خاصه ان موضع طالع بود یا عاشر یا تاسع واگر در سابع بود جفت او با او تکبر کند و بی التفاتی واگر در رابع بود عمارتها عالی نهد و در سرای بزرگان مکان سازد واگر در مائل بود خیر کمتر باشد و در زائل خیر نباشد و در هبوط ساقط بدتر بود اما اگر نامقبول باشد مولود کم نام بود و دشمنانش پدید ایند و او ببدکاری مشهور

شود و اگر نحسی انجا بود هم تهمت باشد و جفا کشیدن از هر کس و ترس و خوف
و گواهی دروغ و سخنان بد **فصل پنجم** در موضع زهره چون طالع تحویل با برج
انتها بمواضع زهره رسد و او مقبول بود باشد مولود را سعادتها و لذتها رسد
باسان زین وجوه خاصه از جانب زنان و اصحاب طرب و اسلامیان
و جوانان و مایل شود بمناکحت و راندن شهوت و لباسهای خوب
و از جهت و فرزند دلت دکرد و و در طرب و معاشرت افتد و کنیزک
بدست ارد و بر مادران و خواهران شفقت برد و منزلت او زیادت شود
و باشد که زنی را بدوستی کیرد و لباسهای زنانه بپوشد و زینت کند و
زعبت نماید بغذاهای شیرین و لبسیار خوردن و اگر موضع او طالع لذات
عظیم یابد از جهت و غذاهای و اگر در عاشر بود سعادتها و خرجی از خاتونان
بیش یابد و شغل نیکو کند و توانگر و مشهور گردد بنیکی و کرم و اگر در هفتم بود
مولع بود بزنان و شهوت و عشق و اگر در رابع بود شفقت و نیکی کند
با پدران و مادران و لذات یابد از زنان و باغ و عمارت و اگر در مایل
بود چز و سعادت کمتر بود مگر در پنجم یا یازدهم و در زایل خیر نبود و در
بیوت ساقط زحمت رسد از قبل زنان و خادمان و اهل طرب **و اما اگر**
نامقبول بود لذت و منفعت کمتر یابد و پیوسته در طلب آن بود و از جانب
غم خود بیند و بلغم زیاد و بلغم رنجوری کند یا از شهوت و لذتهای جسمانی بروی
میل بود و اگر نحسی ناظر بود یا عطارد با او بود و بد حال باشد و اگر محترق
بود خوف باشد از بیماری و بدتر انکه نحسی ناظر بود یا عطارد با او بود و بد حال
باشد و اگر سعدی ناظر بود دفع مضرت کند **فصل ششم** در موضع عطارد
چون طالع تحویل با برج انتها بمواضع عطارد رسد و او مقبول بود باشد
مولود بعلوم نیکو معروف شود و استیفا و نقاشی یا دبیری کند و بضاعت
نیکو در اید و رای و تدبیر او نیکو گردد و قوی و مردم بروی ثنا گویند و با ارباب
علم و قلم و صناعت در آن و اهل فضل و مردم زیرک و حکیم و عاقل و باعزت
در امیزد و مرتبت او زیادت گردد و او بیع و شری و شرکت نفع کرد

غلام نیکو حاصل کند و کتابهای شریف و الات کتابت و اگر موضع او طالع
بود قوت رای و تدبیر باشد و کشف شدن مسایل و بفرزند خرم شود و توسط
کارهای نیکو کند و معاملات وان و خوش زبان باشد و اگر در عاشر بود
صحبت اکابر و پادشاه حاصل اید و کارهای ایشان سازد و صناعت
شریف داند و اگر در هفتم بود شرکت و بیع و شری کند و رای و تدبیر او
صواب باشد و بغلامان مایل بود و اگر در چهارم بود عمارت دوست گردد
و بیع و شری املاک کند و نیکی رساند با قربا و در مایل خیر باشد اما کمتر و در
مرتبه فروتر افتد و در زایل خیر نبود مگر در سوم و حرکت و تحصیل علم و در سوا قط
مکروه باشد از ارباب قلم و غلامان و تدبیرهای ناصواب افتد **اما اگر** نامقبول
بود هم باشد راحتی و خیری نبیند و سخنان ناشنوده گوید و هجو خواند و حکایتهای
باطل و هذیان گذارد و دروغ و افترا و بدرای و تدبیر تیز بود و نمز کننده
و تهمت نهنده و لوطی و خاصه در هفتم یا پنجم یا یازدهم باشد و مردم ازاری
کند و ناسپاس و بی منت و خاین و قمارباز و اگر نحسی انجا بود فساد
بیشتر بود و رنج و علت بدید اید و اگر محترق باشد خوف جانی بود و
بیماری شود و اگر سعد بود با او دفع مضرت کند و نیکی باشد **فصل
هفتم** در موضع قمر اگر طالع تحویل با برج انتها بموضع قمر رسید و او مقبول
باشد در اصل مولود را سفر بود و دولت دکرد و با عزت و باعزا و
مسافران دوستی دارد و در کارهای سبکی کند از کودکان و جوانان فرح
یابد و اگر بزرگ زادگان نیکی بیند و از مردم عوام خرم شود و با مادران
و خواهران نیکی رساند و باشد که منصبی حاصل کند و یا علمی حاصل کند
و یا علمی یا موزد یا صنعتی مهتری و سروری جماعتی کند و مشهور گردد و
قدر و منزلت او در افزاید و اگر او موضع طالع بود سفر دور رود و تجارت
کند و کاروان سالار شود و اگر در عاشر بود قرب پادشاه یا خاتونان
و شاهزادگان یابد و یا نایب یا ولی عهد یا حاجب گردد یا رسالت
رود و اگر در هفتم بود بدان موضع که رود زود رسد و انجا قرار کند

واگر بروی مسعود باشد و مال بتجارت فرستد و ببضاعت دهد و اگر در رابع
بود عمارت و جوی و حوض و کاریز کند و باغ و بستان نشاند و نیکی رساند
بمادران و خواهران و اگر در خامس بود خیر و نیکی باشد اما کمتر و در مسقط وسط
بود و در زائل دلیل بود بر تحصیل علوم و سفر و در بیوت سواقط دلیل مکروه
بود از مادر و خواهر و فرزند و مسافران و بنده و خدمتکار و پرورده خود و
نومیدی از این جماعت مگر ناظر بود بسعدی که خیری باشد اما اگر نامقبول بود
منفعت کمتر باشد و سفر او بزحمت و رنج باشد و بدیگی رود یا جاسوسی
یا از بهی یا بکار عوام الناس رود و صحبت مردم سفله و دون خواهد و کم
ثبات بود و راز نگاه ندارد و در خدمت و مزدوری مردم افتد و بیماریها
کشد از ماهر بلغمی و ضیق النفس و اگر نحسی انجا بود فساد و مزاج بیشتر باشد
و علتها و درازتر و اگر بسعدی ناظر بود از طبقات آن سعد یابد باب
چهارم در احکام زحل چون بوقت تحویل هفت کواکب و راس و ذنب
چون در دوازده خانه طالع بگردد در نه فصل فصل اول در احکام
زحل چون بوقت تحویل سال زحل در طالع اصل بود یا تحویل یا برج انتها باشد
دلیل کند که صاحب طالع بکارهای بزرگ درآید از موضعی بموضعی نقل کند
و بسفر دور رود عمل کند و علمی بیاموزد از علوم دقیق و بیم علتی باشد
خاصه در دسر یا امعا یا پوست یا ناخن و پدر یا برادر بزرگتر او را رنجی
رسد و یا مولود قومی خلاف کند و بد او گوید و خصومت افتد اما اگر مقبول
بوده باشد در اصل مولود معروف و مشهور گردد و جاه و منزلت یابد
و صحبت با مردم بزرگ سال و بزرگ دارد و با خاندانهای قدیم اختلاط کند
و صحبت حکما و مشایخ خواهد و از اهل جبال و دهاقین نیکی بیند و بسعادتها
رسد و صحت و سلامت او باشد و صبر و سکونت پیش گیرد و مقبول
بود پیش اکابر و توانگر شود و کتب حکمت حاصل کند و عاقبت اندیش
باشد و بیداری جوید در کارها و ممسک و مال نگاه دار باشد اما اگر
بدحال باشد خایف گردد از چیزها و خیالها و بیم بود که کسی در حق او مکری

اندیشد و غدری یا سحری کند و او را سودا زحمت دهد و بیم فقر و فاقه
و سختی و رنج و بیماری دراز کشد و اندیشهای بد و اگر طالع سرطان
باشد خود را هلاک کند اما اگر محترق بود بیم نکبت باشد از پادشاه و
افزونی پوست دماغ و بدن بیماریها که از خشکی حادث شود و کارهای
نهان اما اگر راجع بود تعطیل کند در کارها و کاهل شود و بیکار و زیان
بیند از بیع و شری و در سفر مشقت بیند و خواری یا در میان راه فرومانده
یا باز گردد و در جایهای موحش نشیند اما اگر نحسی بد و ناظر باشد بد
بدرای و بدتدبیر گردد و بشاگردی و خدمت افتد و عاجز و چاره جوی
شود و کارهای بد کند بگفتن دیگران و در امیزد با مردم بد و سفله اما اگر
سعدی ناظر بود دوستی کند با مردم نیکو پیوند و او را تحریض دهند بخیرات
و کارهای نیکو و سعادت و منفعت یابد و چون زحل بخانه دوازدهم
درآید مولود را برانگیزد از شهر و مسکن مالوف و در مشقت اندازد
و پریشان کند در سختی و ذلت کشد و دشمن کام کند و اگر در طالع
اید که مقبول بود کار بهتر شود و الا خرابتر گردد و در بیت ثانی همین حکم
باشد و تا بثالث نرسد خوار و بی قدر و رنجکش باشد و تهمت
زده و بی عار و گدا و تنگدست باشد پس معلوم شد که قرب هشت
سال مولود بر حال خود نباشد و چون بخانه دوازدهم درآید و طالع ثانی
و اگر در بیت ثانی بود از این سه برج مولود بر جماعتی مهتر گردد و کامرانی
و در کسب و دخل سخت کوشد و مال گرد آورد و نگاه دارد و سخت
ممسک بود و یاران با او بدشوار زندگانی کنند اما اگر در اصل قوی حال
بوده باشد مال آسان تر بدست اید و معاش بروی فراخ بود و
دخل نیکو باشد و ممکن که گنجی بیابد و از دهقنت و صحبت مشایخ مال
حاصل کند و پدر و مادر بمال او طمع کنند و در عاقبت بد باشد اما اگر
بدحال بود دلیل فقر کند و تلف شدن مال و دزد برد و بظلم گرفتن و
خوردن غذاهای بد و ناگوارنده و کهنه و گنده و بیمار شود از درد گلو و سرفه

و مردم ازاری کند جهت مال و معاش و بسبب جهت تنگی و عجز زشود و بکفار
هر روزه رنج بیند و هرکس در مال او طمع کند و بر گلوی او علتی پدید اید اما اگر
محترق باشد مال ازوی بستانند یا خود بودیعت نهد و کسانی بروی ظلم
کنند جهت مال یا از قرض در زحمت افتد و باشد مال خود پنهان کند و
خود را مفلس نماید و خوف بود از جهت کردن و گرفتن گلو و موت و اگر راجع
بود مال و معاش او ضایع گردد و اگر بقرض دهد پس حاصل نیاید و غذا در
معده او مفسد گردد و نگوارد اما اگر نحسی بدو ناظر بود مال و معاش او را دزد
برد یا زاجر گردد یا کسی ازوی بستاند و بخیلی کند و خوف باشد از انواع
داروها و معجونها و اگر سعدی ناظر بود کرم کند که خدایانه خود را جوانمرد نماید
و نیکی رساند اندک اگر در بیت ثالث بود ازین سه برج دلیل بود بر
تدبیر جهت تحویل و نقل و رغبت بعلوم و میان او خویشان ناسازگاری
پدید آید و بمنازعت افتد و در سفر دیر بماند و سختیها بیند و دوستی ورزد
با مشایخ و مزارعان و مردم صحرای و دستورداران و سپاهیان و مقام
کند در عبادت خانها و جایهای درویشان اما اگر در اصل مقبول افتاده
باشد جز نیک از نقل و حرکت و تحصیل علوم باشد و نیکو خواه خویشان
و دوستان انگیزد و بطاعت رغبت کند و روزه بسیار دارد و در صحت
و سلامت بود و اگر در غربت بود مراجعت کند و اگر بد حال باشد نقل
و حرکت ضروری پیش اید و سختیها بیند و مردم ازاری کند خاصه با خویشان
و پدران و استادان و بدرای شود و کم شرم و سخت گوی و باشد که از
جهت ظلم یا خواری بگریزد و بهجرت و عاجز گردد و بیقدر و کم عار و خوار
پیش بزرگان و مشایخ و جفت و فرزند اما اگر محترق بود در مصیبتی شود
و غمگین شود و منهزم گردد و بگریزد و هراس بروی غالب گردد و بپنهانی
سفر کند و در نهان کار بداندیشد و بیم علت بود در دستها یا بغل و بازو
و اگر راجع بود خویشان با او دودل باشند و از و دور از کارها پشیمان شود
و کارهای ناشنوده بعضی گیرد و راهها خطا زند و در سفر رود و از راه باز گردد

و مصالح ناگذارده ماند اما اگر نحسی بدو ناظر بود خویشان بد او گویند و او رنجور گردد
و بیماری کشد و خوف و هراس بیند و با اقربا در خصومت و دعوی افتد و اگر سعدی
ناظر بود دلیل کند که برخیزد و فرح از خویشان و برادران و پدر و استاد و دوستان
میل کند بکارهای خیر و طاعت و تحصیل و اگر در بیت رابع بود ازین سه برج
دلیل بود بر نهادن بناهای عمارت و زراعت و دوستان و یاران بروی ثنا گویند
و تحصیل علم کند و بیم باشد از درد سینه و درد پا و سپرز و پشت و دندان و باغ
و بستان سازد و درختان عالی نشاند و بر قومی ریاست و مهتری کند و از
ضیاع و عقار و زراعت و عمارت یا کاری گذشته یا دعوی از اوطان بیرون
رود یا از خوفی یا از منازعت کسی یا ظلمی یا قرضی یا میان او و پدر زنان و مادران
منازعت افتد و بخشم سفر کند و از املاک یا مسکن مالوف دور افتد اما اگر در اصل
مقبول بوده باشد بر کارهای قوی غالب گردد و از املاک و ارتفاعات و مزارعات
فایده بردارد و اگر در غربت بود مراجعت کند و عاقبت کارهای او محمود باشد
و او عاقبت اندیش بود و باشد که مالی بیابد و کاریز و سردابه و پنهان خانه
سازد و اگر بد حال بود خانها خراب کند و عمارت نتواند کرد و املاک ضایع
کند و در ترس و هراس افتد و خویشتن درویش سازد و شکستگی نماید و گمانها
بد برد بخود و مردم و پدران و مادران و تنهایی جوید و خود را عاجز و مسکین
سازد و گمان مرگ بود و ضیاع او خشک گردد و اما اگر محترق بود بیم بود
از جایهای بلند و زیر دیوار و خانه و قید و حبس و بیماری یا موت ایشان
و اندوه در قوم و قبیله و خراب شدن اوطان و دیدن ظلم و کم نامی و پنهان
شدن از پادشاه یا اکابر و بیماری از خشکی یا برداشتن بارگران یا کاری
درشت و اگر راجع بود از اوطان دور افتد و کاهل و خوابناک و غفلت زده
شود و بی طاعت و گران حرکت و لباسهای بد پوشد خلقان و مردم ازوی
نفرت گیرند و در جایهای بد و مردم گوید اما اگر نحسی بدو ناظر بود کسان قصد او
کنند و بدو شدت و زحمت رسانند و رنج و بیماری صعب کشد و مردم
ازاری کند و منهزم شود و از شهر و خان و مان و از مردم مخفی بود و در محنت

افتد اما اگر سعدی ناظر بود پدر و مادر تربیت کنند و اسپ و املاک او معمور
و مزروع گردد و مال او زیادت شود و باشد که دفینه یابد و اگر در بیت
خامس بود ازین سه برج بر مولود فکر و اندیشه غلبه کند بسبب هوای دل و
فرزندش شود و از طرب عشق که لذت کرده و افزونی مشقت بود و طمع
هدیه و عطا یا دارد و صحبت با مشایخ و خاندانهای قدیم کند اما اگر در اصل
قوی حال بود همه باشد سعد و تنها یابد از الطاف بزرگان و مردم سال یا فتنه
و اهل جبال و برنسان و دهاقین و صحرانشینان و حزم کرده بروی فرزند و
طرب و معاشرت او با فقرا بود و در عشقها سخت افتد با کسان بر با
ناخوش صورت یا سیاه و خود را بعاشقی معروف کند و بلباسهای بشمینه رغبت
نماید و شراب خورنده بود اما اگر بدحال بود مولود را از شراب و عشرت زنان
ضرر رسد و بیماری کرده و هم رنجوری فرزندان باشد و در زحمت افتد و
فرزندش خوف بود و از بسیاری مکث مولود در رحم عمر از طبیعی و یا مره
امدن او را هم تهمت باشد جهت عشق و دوستان با او خلاف کنند و بیمار
شود و زحمت رسد از داروها و معجونها و لباسهای خشن و ناخوش
پوشد و منحوس و بی قدر شود و سبب هوای دل و اگر محترق بود و هم باشد
از موت فرزند و بیماری دراز کشد و بد باشد و در مجالس خمر نشستن
و مهمانی داشتن رفتن و رسالت کرده و کارها از وی ازار کرده کیرند و با
مشایخ خصومت افتد و توسط کارها کند و طمع دارنده باشد و با کسان
خلوت جوید و عشرت و نشاط کند در نهان و اگر راجع بود خوف باشد
که هدیه و عطا از دست بیرون رود و باشد که انکس از عطا کردن پشیمان
گردد و دوستان با او خلاف کنند و از رسالت سرمسار یا در راه
خیانت کند و باشد که سوگند خورد و جهت دعوی یا کاری و فرزند با
او بدل بد کنند یا از او دور شود اما اگر نحسی بد و ناظر بود فرزند قصد بد کنند
و دوستان با او بد اندیشند و برنجانند او را و او در زحمت افتد و از چیزی بد
اندوه خورد و اگر کسی را بفرزندی قبول کند با انکس بدی کند و فرزندی بیمار

نشود تا موتش رسد یا کسی فرزند او را رنجی رساند و اگر سعدی باشد فرزند
شود و از فرزندان خوشنود باشد و اخبار خوشش رسد و فرحها بیند از طبقات
ان سعد و موضع او و امیدهای او بر اید از اکابر تشریف پوشد و در معاشرت
بیفزاید و کارهایش روز بروز نیکوتر شود و از مناهی توبه کند و اگر در بیت سادس
بود ازین سه برج مولود در بلاها افتد و در بیماری دراز کشد و رنجها صعب و
مال و برده و ستور از جهت بیرون رود یا بزیان اید و بدرویشی و بیم بود
از انکه بنده و خدمتکار دگر مقبول بود همه باشد رنج و زیان کم بود و بیماری او
علاج پذیرد و بر تدبیرها راست رود و از بندگان خشنود باشد و شکیبا
و حلیم شود و بر زیرکی بد و اگر بنده و ستور خود نیکو اید و کسانی که با او متعلق
اند با او شفقت نمایند و بحث کوشش کرد اما اگر بدحال بود علت و رنجش
در و شود و از معالجت زحمت بیند یا زیادت گردد و بنده یا حیوان بمرد و
از زخم چهار پایان ضرر رسد یا از خر بندگان زمین و بی قدر و خوار شود اما اگر
محترق بود بنده بمیرد و او را پنهان علتی بدید اید که ان دشوار زائل شود و بیماریها از
طبع برج باشد با امتزاج زحل و ناکسان بروی حکم رانند و بیم ان بود که در بندگی
افتد یا خدمتکاری و خوار بندها و رنجی رسد بد و از بنده یا دواب یا خدمتکار
و بیم بود که بزرگی قصد او کند در نهان اما اگر راجع بود خیانت شده بود گریختن
او و غایب شدن و علت او زیان بیند از بیع و شری بنده و دواب و باز
گردانیده شود یا دزدیده و بیرون اید و بیماری انکس کند یا بعلت دیگر پیوند
اما اگر نحسی بد و ناظر بود بنده و خدمتکار قصد بد کنند و معنه کردند و بیم تهمت
بود و دروی کنند وان فتنه علت در علت باشد و خوف از حیوانات و مکروه
از مردم ناکس و بی اصل و دون یا بنده زاده و ضرر بود از دواب و راههای سخت
و سم یا خوف و بد اعتقادی طبیب یا جهل او و ف دارو یا معجون و سباع
اما اگر سعدی بود بیع بنده و ستور نیک باشد و بندگان مطیع باشند و رنجور
شفا پذیرد و از مکروهات بیرون اید و اگر در بیت سابع بود ازین سه برج مولود
با هر قومی اختلاط کند و جهت وانباز با او خلاف اندیشند و او را هراس

بدید اید از خصمان و ضدان و خصومت افتد و جفت او را غمی بدید اید یا خوف
و مولود را بیم بیماری باشد بر نشستنگاه یا مثانه یا شکم یا خفقیه یا احتباس
بول بود یا مسهل کار نکند و تدبیرها کم صواب افتد و سفر و رنج و شرکت و بیع
و شری بد باشد و اگر در اصل نیکو حال بود باشد بهتر بود و گروه رسد از
خصم و ضد و ان قوم از خوف صلح طلبند و مطیع شوند و در شدت افتند
و بیمار گردند اما اگر بد حال بود جفت [illegible] زد و ابنا از افلاس برارد و او بد
رای و تدبیر گردد و با جفت و ابنا ز بد اندیشد و بدان قوم افت رسد و
با هر قومی خصومت افتد اما اگر محترق بود از ضدان و خصمان و حاسدان
ضرر و زیان رسد و جفت او سلیطگی کند و بیماری دراز در وی پیوند
و خوف باشد و حکم خصمان و ضدان همین بود و ممکن که مولود در حبس
افتد و عزم گریختن کند و اگر راجع بود جفت و ابنا ز بد دل و ترسنده گردند
و در خصمان و ضدان خوف بدید اید و پیمان برند از خصومت قطع مولود را
بود و اگر مولود پیش کسی رود ان مقصود حاصل نشود اما اگر نحسی بد و ناظر
بود بیم دزدی باشد و قصد خصم و بد گشتن جفت و خصومت بر دیگران و قدرت
طلبیدن بر و و تدبیرها را و خطا افتد و حاجتمند شود و دوستان و پدر و
خویشان بزرگ با او دل بد کنند و ناسپاس و بدگو شوند اما اگر سعدی بد و نگرد
جفت و خصمان با او نفاق کنند و باشد که جفت دیگر کند و شرکت یا نیز
بود و اگر مال او دزدیده باشد حاصل اید یا بضاعت یا امانت داده بود بسلامت
باز گردد و اگر در بیت ثامن بود از ین سه برج مولود را منازعت بسیار
افتد و بعضی از خصمان او زیردست شوند و مفلس و در شدت افتند و بعضی
بمیرند و غنیمت او و پدر او و مادران و خویشان بزرگ وحشت افتد و منازعت
جهت مال یا میراث یا دعوی و کارهای ناستوده کند و قصد قومی و ان بد و باز
گردد و بدان سبب در سختی و رنج بماند و اگر زاویت غمگین بوده باشد که
جفتی کند که میراث گرفته بود و از ان غم خورد و حکم شرکت همین باشد اما
اگر در اصل قوی بود جفت توانگر کند و از بخل ان کس رنجیده شود و از هر اگ

و خوف خالی نباشد اما از پدران و مشایخ و اکابر غمگین شود یا از ماتم کسی اما اگر
بد حال بود مولود غمها خورد و خوف نکبت و زیان باشد و بروی کارهای ناستوده
رود و بخود زیان رساند خاصه که در طالع سنبله بود یا قوس و دلیری نماید در صورت
و بدل در خوف باشد و کارهای درشت اندیشد چون قصاص و انتقام و اگر
محترق بود خوف باشد از موت یا نکبتها و غم و خصومتها و بیماریهای مهلک و
کار نا کردن مسهل و خیانت جفت و ابنا ز و فوت کردن ضدان و خصمان
و پناه بردن بزرگان و پادشاه و قصد کردن در نهان و فرو گرفتن و نقصان مال
باشد و ذلت از حاسدان و خصمان و جهت میراثی یا دعوی که بر جهی یا مال
فوت شده تعلق دارد پیش پادشاه افتد و زیان بضدان او رسد اما اگر
راجع بود بمال و جفت و ابنا ز رسد و مولود از اکابر بر گردد و ترسنده شود
و از خوف بیمار گردد و علت شکم یا قولنج بدید اید از علاج و داروهای خوف
باشد و کار بموت رسد مگر سعدی ناظر بود که صحت باشد و بیم بود از
علت دراز کس و نکس کردن بیماری و رنجوریهای گوناگون و کار نا کردن
مسهل یا گرفتن بول اما اگر نحسی بد و ناظر بود بیم قصد ضدان و دشمنان باشد
و قید و الم و امراض منفرد در دست کم و [illegible] و تب ربع و افتادن از بلندی و
شکستن عضوی یا استخوان و نقرس و سعال و سرفه و تا سه و پیس و [illegible] و سحر
و غدر و داروی متواتل و درد [illegible] که بو هم خود را رنجه دارد یا باطل کند
و پیوسته در هراس بود از خیال اما اگر سعدی نگرد کار بر ضد بود از امن و فراغت
و نقصان اندوه و او را پدر و خویشان دل دهند و صحت و سلامت بود و
ایمنی یابد و باشد که مالی بی رنج یابد یا میراث گیرد و جنس میراث از طبیعت
برج بود و صاحب او را از موضع ان صاحب و از منسوبات زحل از معدنی و نباتی
و حیوانی و اگر در بیت تاسع بود از ین سه برج مولود در تحصیل علم سخت
کوشد بعلوم ریاضی و حکمت و فلسفه رغبت و خوابها درست بیند و با
خوف تعبیه کند و اختلاط با حکمی دارد و مشایخ طریقت و اهل صحرا و مزارعان
و مردم کوهساران و غریب و با طاعت و صاحب ریاضت و فنزاد با استادان

علم خلاف کند و حسد و منازعت در میان افتد و سفر کند بجایهای خوفناک
و راههای سخت و مقامهای نا امن و کوهستان اما اگر در اصل مقبول
بوده باشد در فن خود کامل شود و از هر علمی آگاه باشد و سفرهای بروی
نیکو بود و سلامت یابد و از مردم سالخورده و نیکها بیند و زیرک بود و
رسنده بغور معانی و منصرف شود در آنچه باشد و صاحب تصنیف گردد و
ناموس دار بود و از بازرگانان کالا و بیع و شری فایده گیرد و چیزی به بضاعت
دهد و آن نیکو بود اما اگر بد حال بود مولود کاهل شود در تحصیل علم و هیچ
علمی نیاموزد و در همه علوم شروع کند و بجایی نرسد و خود را عالم نماید و
بیش از دانایی دارد و بد زبان گردد و کم اعتقاد در دین و مذهب و بی
طاعت و ستیزه کار بود و سفر او از شدت باشد و تنگ و بیم هلاکت او
بود در راه و غربت اما اگر محترق باشد از سبب علم یا سفر یا کاری در
پیش پادشاه و بزرگان رود و امام یا پیشوای قومی گردد و از آن
رنجیده باشد و در سفر بیم قطع راه باشد و قید و بند و عجز و فرو ماندن یا
بسبب دین و مذهب قصد او کنند و او بگریزد و در عذاب و سختی ماند اما
اگر راجع بود از کار دین و مذهب باز ماند و نقل دین و مذهب کند
و در سفر راه غلط کند و در دریا و خشکی ماند و راه خوفناک رود و بار کرد
و بی مراد یا در راه مقام کند اما اگر نحسی بد و ناظر بود در سفر رفیق قصد او
کند و او را بیازارد و باشد که جهت دین و مذهب بود و بی چیز و بی طاعت
گردد و با مردم بدی کند و خصومت و بر جهل اقرار نماید و باشد که استاد
یا نزدیک او را از دین و مذهب بگردانند و با بدکاران و کاهلان و جاهلان
همراه باشد و خوابهای بد بیند و در علم خود حسود بود اما اگر سعدی بنگرد علم
شریعت تحصیل کند و در دین و مذهب کامل باشد و با طاعت بود و پاک سیرت
و خواهد که از علم او کسان فایده برند و کم حسد باشد و نیکورای و باریک نظر
در معانی و مبارک صحبت و در تعلیم و تفهیم مشفق و مرشد اگر در بیت
عاشر بود ازین سه برج مولود بر قومی سروری یابد و مشغول گردد و بکار

عمارت و زراعت و معماری و کارفرمای کند و بصید مایل شود و صحبت
اکابر یابد و اختلاط کند با مشایخ و خاندانهای قدیم و مردم مشهور و بزرگ
و عالیقدر و نیکی حال پدر بود اما اگر در اصل مقبول افتاده بود دولت و جاه
او زیادت گردد و بزرگی او را تربیت کند و توانگر گردد و اکابر طالب او
شوند و شغل و عمل نیکو پیش آید و معروف و مشهور گردد بکاری بزرگ
و کفایت و عقل و رای و تدبیر و اگر بد حال بود کارها بروی دشوار گردد
و از اکابر در هراس افتد و در شغل بد ماند و بیشتر وقت دلتنگی و غمگین
بود و بزرگ زاده قصد او کند و از معزول گردد و خوف باشد از قید و بند و
یا بزرگی و قصد و اندیشه بد در حق او برد و سر کارهای بد کند زد و فعلهای
ناپسندیده که از چشم اکابر بیفتد و کارهای او بسته شود و اگر محترق بود
پادشاه قصد او کند در نهان و در تشویش افتد از عمل زبان بیند و خوف مرض
بود یا افتادن از جایهای بلند و قید و بند باشد و عذاب دادن و شکستن
حرمت و مرگ مادر یا پدر یا استادی یا خویشی بزرگتر یا مخدوم او را نکبت
رسد یا موت و اگر راجع بود از شغلی که داشته اند باشد در کاری دیگر
افتد و کار امروز بفردا اندازد و متحیر و عاجز ماند و بد تدبیر گردد و اکابر او را
از خود دور کنند و بهر جایی و هر کس باز گردد و خایف شود و حیلتها اندیشد
و بر هیچ حال ثبات ننماید و اگر بد و نحسی ناظر بود کسان او را بد گویند پیش
پادشاه و اکابر و خواهد که او را باطل کند و باشد که کسی او را رغبت کند
بکاری ناستوده و تحیلت و بلا اندازد و اکابر با او بد کنند و بد او خواهند که
الم رسانند و مخدوم او را غمی رسد یا بیمار گردد و اگر سعدی ناظر بود کار
بر ضدان باشد و او را قومی نکویی گویند و اگر نحسی باشد از آن غم خلاصش
دهند و کار او پیش اکابر خوب گردد و عمل کند نافع و ستوده و تربیت
یابد و معروف گردد بنیکی و جاه و مال او افزون گردد و منصب او زیادت
گردد و اگر در بیت حادی عشر بود ازین سه برج مولود دوستی کند با قومی
و در عشق سخت افتد و از آن بسبب بد و سختیها رسد و در معرض ملامت

اید و امید هایش بدشواری براید و از مال پادشاه و اکابر تمکین شود یا تهمت
کنند و دوست او بیمار گردد یا غم خورد و اما اگر مقبول بوده باشد در اصل
نیک بیند از دوستان و نایب و یا وکیل بزرگی شود و منافع گیرد و امید
هایش بزودی براید او عنایت کنند و از عشق و معشوق لذتها یابد و دایم
و فراغت بود و بر اعدا ظفر یابد و از خوفی بیرون اید و بسبب دختها رسد و از مال
پادشاه نفع بردارد و اگر بد حال باشد میان او و دوستان وحشت افتد
و بر دل ایشان گران گردد و بسبب عشق او را پیش بزرگان طلب کنند و ضرر
و زیانها بیند و امیدهایش باطل گردد و غمزده شود و دوستی با او خیانت
کنند و در بلای هوای دل ماند و مردم او را بد گویند و افعال او ستوده باشد
و با دوستی خیانت کند اما اگر محترق باشد زحمت رسد دوستان او را دیگر
بیمار شود و بموت رسد یا بدنام گردد و زیان زنها و اکابر قصد او کنند و
از فرزند و دوستان خالی نباشد اما اگر راجع باشد از کارهای اکابر
زیان بیند و بگذارد کاری که ببزرگان تعلق دارد و در طلب دوستان
مخالف رود و رنج و ملامت کشد و ندامت برد و نومید گردد و او دوستی
را زحمت رساند و بدنام کند و متحیر شود در امیدها و کارهای او بصلاح دوستان
اما اگر نحسی بد نگرد و دوستان قصد مولود کنند و بر وی تهمت نهند و غم کنند و
پیش پادشاه و اکابر و محنت بدو راه یابد و اکابر با او بد شوند و میان
او و دوستان منازعت قوی افتد و فرزند او را غم رسد یا رنجی پیش آید و
با دوستان خیانت کنند و ضرر رسانند و در رفتن و انداختن اما اگر سعدی
بنگرد شخصی نیکو با او دوستی کند و در میان سعادتها بدید اید و از آن کس
بدو چیزی نیکی رسد و امیدهای او بزودی براید از گذری و مردی که بدان
سعد منسوب و دوستان با او بعنایت باشند و از مال بزرگی بدو نفع رسد
و اگر در بیت ثانی عشر بود ازین سبب برج مولود را اعدا مظفر گردد و قدرت
یابد و او مایل شود بسخنان دروغ و خیانت و قصد مال مردم کند و کارهای
او بدشواری تمام گردد و اعدا ایشان بسیار شوند و قصد او کنند و زیان چهار

پایمال افتد و غم خورد از قرض و داد و ستد و معاملات و مالش فرو رود و دستورش
ببرد یا بدزدند و بیع و شری و جواب زیان کند اما اگر نیکو حال بود باشد مولود
از ستوران یا کسی خیر بیند و از دیگر حیوان و نتاج ایشان و وقت حال
اعدا بود و کمی غم از ایشان و بدست افتد و دواب نیکو پیش آیدن
اعدا بعذر و خدیعت اما اگر بد حال بود دور افتد از وطن و شهر و از اهل بیش
و قبیله و از آن بسبب خیانتی بود و با تنگدستی و در رنج و شدت افتد و در
غربت ذلت کشد و فقر و فاقه بروی تهمت نهند و بیماریها کشد یا خوف
و با مردم گران گردد و در قرض و معاملت ماند و کم حیا و بی شرم شود و
دشمن انگیزی کند و عدو را بروی قدرت پدید اید و دعویهای کهن تازه
کرد و از ستورداران و خربندگان و راهداران و اهل جبال و صحرانشینان
بدو زیان رسد و مردم سیاه و پیر قصد او کنند و گفته شده است در پیش
که چون زحل درین بیت اید قریب هشت سال مولود را پریشان دارد
و سرگردان و اواره و خوار و حقیر بود در سختی و بیماری و [illegible] و [illegible]
اما اگر محترق بود فتنه افتد اعدا را از پادشاه و اکابر و درمانده بگانه
بد و غم و شدت باقی کنند اعدا او را و باطل کنند و بدی حال دواب بود
و سقط شدت و غضب گرجه و بیم بود از حبس و قید و طلب مال و غم
و تهمت و آن نیز بود که هر بدی و عذری که اعدا کنند ان سبب سعادت
مولود شود و او منهزم گردد و مختفی از پادشاه و اکابر یا از قرض و معاملات
یا بدکاری اعدا و اگر راجع بود حسرت بر اعدا غلبه کند و عجز ارند و اگر
مولود بگریزد و درماند یا از راه باز گردد و متحیر بود در کار اعدا و ستور
او از هست برود یا غایب گردد و در بیع و شری در شود و اعدا از بدکاری
پشیمان شوند و خوف بر ایشان مستولی گردد و اما اگر نحسی بدو نگرد مولود را از
دوستی بدید اید و خوف بر وی غالب گردد و ضرر و زیان بیند و بی حرمت شود
و بیم حبس و قید و ضرب باشد و مال و دوابش باطل شود یا از وی بستانند
و بروی اعدا کار سخت شود و درماند بدست ظلم یا علت یا افت و [illegible]

مولود را دزد ببرد یا سباع باطل کند اما اگر سعدی نگرد کار مولود از قبیل
اعدا نیکو شود و دشمنی ایشان سبب سعادت او گردد و فرح او شود و افزونی
دواب باشد و نیکی بیع و شری و معاملات و قرض و داد و ستد و اورا
دواب نیکو بدست اید و از نتایج حیوانات فایده برگیرد و مال فرو رفته
بدست اید و قرض گذارده شود و بیماری بخصی از طبقات ان سعد و طبع
زحل انست که هر کس را که برکند سعادتهای عظیم دهد اما در عاقبتش
بزیان اندازد از همان جا که کشیده باشد **فصل دوم در حکم مشتری**
چون بوقت تحویل سال مشتری در طالع اصل یا تحویل یا برج انتها بود
مولود خوش زندگانی و دولت و عمر در صحت و سلامت گذارند
و عزیز و گرامی بود پیش ملوک و اکابر و سلطان و وزیران و حاکمان
و ائمه و قضاة و اهل ورع و جاه و منزلت و مال و شهرت و زیادت
گردد و نیکی شغل و عمل او بود و بروی سخن مبارک باشد و منصب
قوی یابد و صحبت با شرف و اهل خیر و طاعت دارد و زهد و عبادت
و امانت پیشه سازد و رایها و تدبیرها را صواب باشد و کارهای خیر
بدست او بگذرد و نیکو پیوند و محتشم خیز باشد و دهنده زکات و صدقات
و کریم بود و دعای او مستجاب باشد و بنام نیکی و عدالت و پرهیزکاری
شهرت یابد و کارهای مردم سازد پیش اکابر و نظر با حوت و سعادت
ان جهانی دارد و حاجات مردم برارد و اصلاح کارها و با اهل ادیان ساز
کار بود و اما اگر در اصل قوی بوده باشد بمنصب وزارت و حکومت
رسد کارهای عظیم او رود و مال و معاشی نیکو حاصل کند و اصلاح فساد
های مردم کند و شفیع گناهکاران بود و حرم شوند بفرزند نیکو و جفت
پسندیده و اتباع و مشفق بر پدران و مادران و خویشان و قبیله و
دوستان رحمت کند و راحت رسد و عالم و فقیه باشند و اگر بد حال باشند خیر و
سعادت کمتر بود و با مردم بنفاق زندگانی کند و خود را پاک و پارسا نماید و ریا
و زرق و سالوس و تزویر کند و توانگر بمال قرض کند و در علم نحوست و خصومت طلبد

و کارها بحیلت و مکر کند و خواهد که بوجه احسن مال مردم ببرد و بی دیانت باشد
و باندک فایده طرف حق بگذارد و سوگند خورنده باشد و بزرگی جوید در میان
مردمان و منصب طلبد و نامقبول بود و خود را از ور پیر اکابر بندد و اگر محترق بود مولود
را زیان رسد و مال برود و مزاج منحرف شود و علت در وی بدید اید از حرارت
و کم اشتها شود بسبب کاری پیش اکابر یا پادشاه افتد و غم خورد و بیم حبس بود
و کار او از انجا قوی شود و اگر راجع بود از کاری و عملی برون اید و اگر سفر رود باز گردد
از راه و رای و تدبیر او کم صواب افتد و رای گردان بود و متحیر و بی طاعت و کم خیر و مال
او بدست مردم فرو رود و اگر نیکی کند با کسی در محل نباشد و منت بهوده و جزا
طمع دارد اما اگر نحسی بدو نگرد با مردم بدکار و بدنیت صحبت دارد و شر انگیزد
و خود توسط کند و شفیع باشد و جانب حق را فرو گذارد و بیم رنجوری بود از
خوف و خلل حواس و قوتهای نفسانی و تدبیرهای بد کند و اندیشهای ناصواب
اما اگر سعدی بدو نگرد مولود نیک رای بود و با تمیز و پاک و لطیف و خوش
خلق و محترم و دولت و بروی فرزند و جفت مساعد و موافق و دوستان انگیزد
از مردم با تمیز و توانگر و عالم و نزدیکان پادشاه و اگر در بیت ثانی بود از ین
سه برج مولود را مال بدست اید از بازرگانی و بیع و شری و اکابر معاونت
او کنند و مردم تعریف و نیکویی رای یاری دهند و از مال اکابر نصیب گیرد و از هبه
و عطا یا فایده بردارد و مال از گنج یا دیگران بدو رسد و باشد که بدو ودیعت
نهند و ان بدو ماند و معاش بدو فراخ گردد و پاک خورنده و کریم باشد و با عدل
اما اگر در اصل مقبول باشد کار قوی تر بود و ذخایر بنهند و جرم تعریف بدست او رد
و اکابر نظر بکار او کنند و معتمد و امین دارند و باشد که خزانه دار پادشاه و امانت
گذار خلایق و مشیر و مؤتمن و اگر بد حال بود فایده کمتر دهد و لیکن از حصول مالی خالی
نبود و مالی بطلالت و کذب و تشنیع بدست ارد و بحیلت شرعی و سالوس یا وصی
شود بر مال یتیم یا مالی بقرض حاصل ارد یا بوکالت و زرق و تزویر وجود را
بپارسا و با طاعت و زاهد نماید جهت مال و ریاکننده باشد جهت معاش و اگر
محترق بود پادشاه و اکابر از و مال طلب دارند و بیم تلف شدن مال باشد

وباشد که پادشاه و با بزرگی مال در پنهان بدو دهد با امانت وطعام وشراب آب
علت شود و بیماری مهلک اما اگر راجع بود مال او خراج شود واگر کسی چیزی بدو
بخشیده باشد باز گیرد و بضاعت پیش حاصل نیاید و غذاها نیکو ارد و قوی واگر
بنحسی بدو نگرد مال از دزد و طرار نگاه باید داشت و نباید داد و بیم زیان
بود از کدز مردم پارسا باشد و زاهد بارها و خواهد که مال او از ربا حاصل آید
یا بحیلت شرعی اما اگر سعدی بدو نگرد اکابر با او عنایت رجا حاصل اید با بحیثیت
شرعی اما دخل و معاش او را و او خوش خورد و حلال طلبد و با بر بزد نیکی
رساند بخلایق و غذاهای شیرین دوست دارد و مفرحها خورد معتدل وانچه از جواهر
ترکیب کنند واگر در بیت ثالث بود از ین سه برج مولود مطالع کتابهای دین
کند و در دین و مذهب با اعتقاد بود و بعبادت خانها بسیار رود و زهد
و ورع رغبت نماید و در ذکر خدای بود و خوابهای راست بیند و بر سر خویشان
و اقربا مهتر شود و کار ایشان از وی نیکو گردد و عزیز بود پیش قبیله و خویشان
و برادران و تحویل و نقل مکان مبارک بود و بیع و شری با نفع اما اگر در اصل مقبول
بود هم باشد کار بهتر بود و سعادت بیشتر و بخیرات مایل بود و نیکی رساند
بخویشان و بروی مردم تنها گوید و نیکو خواه و نیکو پیوند بود و سبب سعادت
اقربا شود واگر بد حال بود زاهد بود بصورت و بزرگی با اقربا و خواهران و برادران
واو را چندان معتقد نباشند و در میان منازعت بد باید و حریص باشد
بطلب مال و زهد و علم خود را سبب حصول مال کند و طمع دارنده بود اما اگر محترق
بود برادران و خویشان و قبیله او را رنجی رسد یا کسی بیمار گردد یا بمیرد و یا
که او را تحویل و نقلی افتد به اختیار یا بزرگی او را طلب دارد خاصه از برای رازی
یا سری و او از ان خائف باشد اما اگر راجع بود خبر نبود و در صحبت خویشان
واز و تحاشی کنند و با هم نشانند و او بد رای گردد و در تحویل سفر فرو ماند و باز
گردد و متحیر و غم بر هم باشد پشیمان شونده واگر بنحسی بدو نگرد از اقربا
جو بد در جهل و با مردم بد و شریر و بد نیت و را میزد و در خصومت افتد
و در کار دین او دیانت سست بود و در جهل اقرار کند و رنجیده شود و او را بد

گوید و بی عار و خوار گردد اما اگر سعدی نگرد دوستی کند با مردم نیک رای
و خود را پاک و نیکو رای نماید و صالح و خیرات کننده و نقل و تحویل و بیع و شری همه
نیک باشد و خویشان در حق او مشفق باشند و به نیکی ستایش کنند اما اگر
در بیت رابع بود از ین سه برج مولود در کار عمارت و زراعت رغبت کند
و ابادان املاک و ضیاع و عقار دوست دارد و خشنودی پدر و مادر طلبد و
عمارت جایها کند واگر تن درست بود و بر قومی سرور شود و مالی حاصل شود
رنج برهم دیگران و عاقبت اندیش بود و همه کارهای او در عاقبت محمود باشد
اما اگر در اصل مقبول باشد سعادت بیش باشد و کارها روز بروز در زیادتی و دولت
والدین بر افزون و فراخی معیشت و نفع از املاک و توانگر شود و دفینه بر گیرد و
ابادان گردد مولد و منشأ او اما اگر بد حال بود بفروشد یا رهن کند و همه اندیشه
عمارت کند و هیچ وقت میسر گردد و املاک خراب شود و او بتن خود معمار باشد و
از ارتفاعات چیز نبود و از ارث والدین خورد واگر محترق باشد در املاک خود گنج طلبد یا ذخیره
نهد و رغبت بعمارت عالی یا در حکم ارد بوجهی او در جایهای ملوک و سلاطین قرار
گیرد و پنهان خانه سازد و پادشاه و ملک او را غضب کند یا از حکم او بیرون کند
یا با سم تهمتی قبض کند واگر راجع بود از خانه یا شهر یا ولایت بدلتنگی یا خشم بیرون
رود باشد که بیع و شری املاک کند و ان کار بر نیاید و در خصومت افتد با والدین
و بکد زود که عمارت و زراعت خراب گردد و در کارها متحیر بماند و در عاقبت کارها
چندان نظر کند واگر بنحسی بدو نگرد در املاک خرابی پدید اید از طمع ان نحس و خوف
باشد از جوار ماندن و راه یافتن دزد و نشستن بیگانگان و ظالمان یا
دور افتد هم او از خان و مان و املاک اما اگر سعدی نگرد ثروت و مال بود و مستغنی
خود و افزون املاک و مستغلات و کثرت ارتفاع و طلب داشتن رضا والدین
و حمایت اکابر و مردم نیکوکار و محرم اسرار اکابر شدن و برای و تدبیر او رفتن
در برودن ضیاع و عقار و نشاندن درختان میوه دار و عالی ساختن سرای
و قصر واگر در بیت خامس بود از ین سه برج مولود از هدیه و عطا توانگر شود
و با اکابر دوستی سازد و تشریف پوشد و ازو نیز چیز و نیکی بمردم رسد و

و توسط کارهای خیر کند و سخن حق گوید و فرزندش شود و خصومت کند با اقربا
و بیماری بدید اید در جگرم با و رم و انچه زنگ رو بگرداند و جامهای خوب
و پاک پوشد و عالمانه و با اهل صلاح دوستی کند و نیکورای و خوش خلق و تازه
روی بود و با فرح و اگر در اصل مقبول بوده باشد حال قوی تر بود و فرزندان نیک
بخت زاید و از هدایا و عطایا بارروی بود و مقبول دلها و دوستانش بسیار
شوند و با میدها و سعادتها رسد بزودی بوجهی احسن و جفتی کند بعشق و محبت
حاله عاجبی خبر رسد بسلامتی و هدیه و از ائمه و قضاة نیکوییها یابد و در کاری نا
دانسته توبه و فرزندان را علم اموزد و نیکو پرورد و اگر بد حال بود احوال بر توسط
باشد و صحبت با مردم میان حال دارد و خیر و نفع او اندک اندک بود و در
دیر و رغبت کمتر کند بتوسط کارها و بر مردم فرومایه حکم راند و قومی را که از او سقاط
نصایح و از هدیه و عطایا بستر وعده بود و فرزندان در حق او مشفق باشند
و پرورش ایشان بجای نرسد و او سوگند خورنده بود و مقدان در نهان و
از هوا دل مکروه بیند و اگر محترق باشد خوف بود فرزندان را از بیماری و
افت و غمگین شود جهت فرزندی و باشد که پادشاه با مولود رازی گوید
با بزرگ راسری بود که او توسط او کند او را بد بود نزد پادشاه و اکابر و
امدن و بیم دو ازار افتد یا دوستان و خصومت و از چیزی غمگین شود و فرزند
از و بخشم رود یا پنهان کرود اما اگر راجع بود از دوستان از رنج شود و از و
برگردند و بقومی دیگر دوستی کند و از کاری یا صحبتی کسی برایدو و دوری فرزند
باشد و محجوب و فرو ماندن خیر در راه نفق که در نگاه داشتن دوستان
و کسی او را وعده کند و از ان پشیمان شود و بیم بود از بسیاری مکث فرزند
در رحم و اگر بحسی بد و نگرد فرزند ازاو وجوید و او را بسبب ان وحشت افتد
و خصومت و زیان و از خیر بد غمگین شود و فـ و حال فرزند یا دوستی بود
و کسان نخواهد که او را بهوای دل رحمت دهند یا تهمتی نهند و از اکابر در
عطا یا وعده بخشش نباشد و رسالت کند و از ان تهمت و مردم بد او گویند
و از طرب طوره و فـ و بد و رسد و او نیز کارها و عشق و دوستی ناستوده

پیش گیرد و از مجالس شراب غم خورد و چیزی از لباس او غایب گردد یا دزد
برد و فرزند مهین زکاران شود و بیم سقوط اشدن چنین بود و اگر سعدی بود
اکابر طالب صحبت و دوستی او شوند و کارهای خیر و نیک بر جهت او بگیرند
و مصالح دینی و دنیایی مردم بر ارد و اخبار خوش شنود و فرزندان او به
نیکی و پاکی مایل شوند و او خرم و با فرح بود و از هوای دل مسع گیرد و لباسهای
لطیف پوشد و با اکابر در سور و مهمانی و نکاح و تماشا نشیند و از ان فایده
گیرد و تشریف پوشد و بروی فرزندی خرم شود و باشد که فرزندی بیاید
و اگر در بیت سادس بود از بن سه برج مولود را از اهل خیر و صلاح و علما و
اهل ورع یا وزیری یا حاکمی مکروه بیند و رنجیده شود و قومی با او خیانت کنند
و خواهند که او را حرمت بشکنند و زحمت رسانند و عذر و خیانت و نفاق کنند
و تهمت نهند و غدر کنند و از کسی سخن را بزرگ داند و او تحکم و لطف پیش اید
و با مردم سفله و مجهول النسب یا بنده یا بنده زاده دوستی کند و بیمار گردد و باز
صحت یابد و بیم بود از یا دفتی و از اسبهای ناگوار و باشد که بنده نیکو و خدمتکار
نیکو بدست ارد و خلقی بد بدابد که ناگاه او را زحمت دید اما اگر در اصل نیکو حال
بوده باشد کار قوی تر بود و بیخ و مرض کمتر و از بدگویان زیان رسد و از
بیع و شری و در هر منفعت باشد و در علم طب خوض و باشد که بنده او
معالجت بداند و اگر بد حال بود بیماری او ناک و از بنده ازار گیرد و از مردم دون
که دعوی علم و زهد کند و بزرگ داند خود را رنجیده گردد و بنده کان او با او
بر بازند کافی کند و اگر محترق باشد بیمار گردد خوفناک و علاج دشوار پذیرد
و بنده با او خیانت کند و با کار پادشاه پناه برد و باشد که بمیرد و پادشاه
بنده او را غضب کند یا کسی چیزی روی بهمار کند و خوف بود از قصد اکابر و درد
جز کی یا جفقان و خلل در قوتهای نفسانی و اگر راجع بود از بیع و شری بنده
و دستور زیان بیند و در بیماری تدبر طبی مفید نیفتد و مسهل خوردن نافع
نبود یا بار گردد و مرض نکس کند و فـ و بقوتهای باطن رسد و علتی فرا او نز
کند و از چشم اکابر افتد و بنده با کسی غایب بیاید و ان نیز باشد که بنده

بگریزد اما اگر بنحسی بد و نگرد بنده او را دزد بود یا سهو او را یا بنده قصد او کند و
عاصی شود و زیان بیند واگر نحس زحل باشد از امراض مزمن و کار زنا کرده
و کسی کرده مرض و از فقر و مرض زحمت افتند واگر مریخ بود از زخم و جراحت
و رستنها و اسهال خون و شکستن اعضا و بریدن یا داغ یا آتش زیان بیند واگر
سعدی ناظر بود بنده و خداوندگار را با عتقاد باشند و او بنده را بسبب نیکی او یا بجزی
خود ازاد کند و باشد که کنیزکی ام ولد شود و مرض او از شهوت راندن بود
یا طلب کردن غذاهای لذیذ واگر آفتاب ناظر بود غلام قیمتی حاصل آید و با کبر و
اگر عطارد بود غلام بدست آید بازی موانث و ناپسندیده و عاقل واگر قمر بود
بنده باشد خورد سال و جلد و متحرک واگر در بیت سابع بود و از این سه برج
ستر و صلاح در اهل بیت زیادت شود و جفتی کند از خاندان علما یا وزرا
یا مردم زاهد و خدم آنکس بد و مبارک باشند و توانگر باشد و از آن بوی فایده
رسد و شرکت نافع بود و بیع و شری با سود و سفر با خیر و خصمان و ضدان از در
صلح در آیند واگر بجور شود رود و صحت یابد و کم شده و گریخته حاصل شود و تدبیر
صواب شود واگر نیکو نبوده باشد کار قوی تر بود و زن و انباز بد و نازنده و فخر
کنند و در ایشان راستی و امانت بود و بهتر موضع که مولود عزم کند مبارک
بود و اکابر صلاح کار او طلبند و خان و مان او معمور شود و نیکنامی بدید آید اما
اهل بیت بد دندت گوید و به نیکی خود منت نهند و مشفق باشند و دارنده خان
و مان بعقل و نیکنامی واگر بد حال بود دلگیر بود خیر و با علما و شرفا و اهل خیر خصومت
کند و آن قوم بدو ظفر یابند و خوف از خصومتها رکذشته و دعویهای شرعی از
کذر پدر و برادر و اقربا و زن و انباز چندان خیر نبود واگر محترق بود زن او رنجور
گردد و با او خصومت کند و از پادشاه و اکابر معاونت جوید و در نهان بد
او سگالند و از عمل خود زیان بیند و مولود مکروه رسد و مال و جفت و انباز
او را با دشمن یا اکابر غضب کنند و قصد او نیز دارند و انباز بخیانت او برد
واگر راجع بود زن با او دل بد کند و جدائی جوید و از خانه بخشم بیرون رود
و در حیرت افتد و در خصومت ظفر مولود را نبود واگر چه راههای او صواب شود

وجفت او بعجز باشد و حکم ضدان و خصمان ایمن باشد اما اگر بنحسی بد و نگرد کسی جفت
او را با او در خصومت کند یا رنجور شود و زحمت یابد و مولود از آن غمگین شود و جفت
او را بدگوید و کسی دیگر دزدی کند و زن دو فرزند شود و از خصومت ایمن باشد و
زن با وی سلیط شود و ناز کند و خشم و دل راست بود و نیکی مولود خواهد و موافقت
نماید و قبایش شریک مهین باشد و خصمان و مصالحه رضای او جویند و بر کار
و موافق باشند واگر در بیت ثامن بود از این سه برج مولود غمگین شود از اکابر
و خایف گردد و مردم عالم و متعبد و نیکوکار او را بیازارند و بدگویند و بر و حسد
برند و با او نفاق کنند و مکروه رسانند و او از این طبقات دلتنگ بود و از مال
زن که نصیب گردد و حلیم و صابر بود و بیمار گردد از غم و خوف و متعلم شود و بسفر
و تجارت نیکو کند و از کسانی که امید دارد نومید گردد و کارها فرو گذارد و
واگر نیکو حال بود کار قوی تر گردد از روی جرات و ایمنی و فراغت خاطر و از مال
میراث بهره یابد یا از مال دیگران و جفت او توانگر گردد و انبازی با نفع باشد
و مال زیادت شود و مال او معلمان و اهل ورع و مردم نیکوکار و حاکمان خرج
کرده و بهم از که زاین طائفه مال بدست آرد و از غم و نکبت دور گردد واگر بد حال
باشد غم خورد از صحبت علما و مردم پارسا و زاهد و در خصومت افتد بسبب
و تهمت برد و ناسزا شنود و خواری و بی قدری کنند و آن بجائی نرسد واگر محترق
باشد از پادشاه و اکابر مکروه رسد و در نهان قصد او کنند و زن یا انباز او را مالی
گیرند و باشد که زن او را مال بدست افتد یا از جواهر چیزی در نهان و بیم و مرض باشد
و اسقاط حمل واگر راجع بود جفت او بخیلی کند و مال نگاه دارد و انباز افلاس
آرد و سفر کند از مال بضاعت و امانت ممتنع نباشد و معالجت مفید نیفتد
و مسهل زیان واگر بنحس بد و نگرد مولود را بزور رفتها بندتا وصی شود و مال زنان
رفته را و در بندند یا وکیل و فقیه شود یا در وقت حکمی کند یا از انجا فایده و طلب
دارد و وصیت نامه نویسد واگر سعدی ایمن گردد از مکروهات و زن او مال
بدو دهد و شریک شود کرو مال بر کستی او کند و باشد که امیر ترکان شود و سفر
کند یا بحج رود و مقصد دین کند و مال حاصل آرد واگر در بیت تاسع بود

ازین سه برج مولود سفر کند بجایهای متبرک و مزارها و جانب قبله و طلب علم و
دین و مذهب دارد و دروغ و رنج کوشد و کارهای فرو ماندن او روان گردد
و اکابر در حق او عنایتها کنند و خوابهای نیکو بیند و از کاری ناسود توبه کند
و بکار سود مشغول گردد و اگر نیکو حال بوده باشد در اصل معلم و مدرس و مفتی و
امام گردد و در فتوی و تقوی نیکو باشد در رسول و نیکان از جواب بیند و در سفر
توانگر شود و در مذهب و علم خود و اصل و قانون نیکو نهد و زن او را از اقربا نیکی رسد
و بار رب گردد و اگر بد حال باشد در کار دین ضعیف باشد و بسته نفاق و تزویر کند
و خود را پارسا و عالم نماید و طاعت او ریا و تمنای علم و زهد برد و سفر او از قلت
مال و گدایی باشد و سفر بهتر از حضر بود و اگر محترق باشد در سفر قافله سالار شود
و حاکم کاروان و قاضی و امام و در خایف گردد و بیم زیان و نقص مال و رفتن بعضا یا
خواستن قصاص و خصومت دین و نگاه داشتن ناموس و باشد که پادشاه او را
طلب دارد یا در صحبت پادشاه سفر کند یا امام و معلم او باشد و اگر راجع باشد سست
یقین در کار دین و طاعت و اعتقاد و وسوسی کم خیر بود یا از راه باز گردد و سست
گردد در تحصیل علم و ادای طاعت و رایهای او کم صواب افتد و بد اندیش بود اما اگر
نحسی بد و نگرد و در سفر با یاران بد همراه شود و کسان او را از تحصیل علم باز دارند
کاهل بود و در دین و طاعت و آموختن علم را در تعویق اندازد و از علمی بعلمی دیگر
رغبت کند و بی فایده بگردد و یاران و شریکان مانع کار او شوند و اگر سعدی بود مولود را
ترغیب کند بتحصیل علم و در کار دین و دیانت نیکو باشد و پاکی و امانت نگاه دارد و سفر
کند با خیر و نفع و خوابهای نیکو بیند و تعبیرش راست بود و در سفر توانگر شود و مال شهرت
و دین و مذهب از و با رونق و اگر در بیت عاشر بود ازین سه برج صحبت وزرا با پادشاه
یا قاضی باید و کارها سازد براستی و امانت و حاکم گردد و مشیر اکابر و صاحب رای شود
و جاه و مال و شهرت او هر روز زیادت گردد و بحضرت خدای تعالی و تقدس قرب
جوید و دین و دیانت نگاه دارد و در املاک و مال اصل خود تصرف کند و باشد که مدرس
یا قاضی یا واعظ شود و کارها در و نیکو گردد و اگر در اصل نیکو حال بوده باشد کار
نیکوتر بود و سعادت افزون تر بود و بقلم و امانت و شغل نیکو معروف شود و حاکم گردد

و یا وزیر یا قاضی یا خطیب و اکابر یا پادشاه او را امین و معتمد خود خوانند و توانگر
شود و منصب و حال او در غایت کمال باشد و اگر بد حال باشد از مرتبه خود
بیفتد و کم قدر شود و صحبت اکابر بگذارد و مال او خرج شود و در کارهای سهل
خوض کند و اگر محترق بوده باشد پادشاه از و متغیر شود و قصد کند یا با او
مشورت برد جهت باطل گرچه بزرگی در زمان او و از آن خایف شود و بد
و منصب دیگر رسد و از آن در رنج افتد یا با و حال او بد برد و مادر او را خوف
بود از بیماری و خصومت یا پدر او و اگر راجع بود خود را از صحبت اکابر دور دارد
و ترک شغل خود کند و منصب خود را بگذارد و رایها و تدبیرهای او خطا افتد
و اکابر با او سرگردان شوند و نقصان جاه و حرمت باشد و از اقربا جدا افتد
و دور از در رنجیده شوند و اگر نحسی بد و نگرد مولود پیش پادشاه کار خود
بزبان برد و در امیدها از اکابر وعده شنود و کسی او را در کاری بد
اندازد و یا بد او گوید و از چشم اکابر دور کند و اگر سعدی بود آب و جاه او
پیش اکابر زیادت شود و حاکمی او را بر کند و تربیت کند یا خاتونی و
از آن سبب دولت او بالا گیرد و قدر و منزلت او بیفزاید و مال بدست
او رود و شغل نیکو کند و جانب حق نگاه دارد و بر قانون شریعت و عقل
زندگانی کند و با مردم پرهیزکار آمیزد و حریص گردد و بسخنان حق
و علم و حکمت و توسط پادشاه و یا بزرگ کند جهت نکاح یا ساختن کار
خاتون پادشاه و اما اگر در بیت حادی عشر بود از آن سه برج مولود
توانگر شود و با اکابر دوستی و از دوستان سعادتها یابد از پادشاه و فرزندان
و اصحاب مناصب و وزرا و نواب و حجاب و در مال پادشاه تصرف
کند و معتمد و امین او شود و بر دوستان شفقت برد و دوستی انگیزی
کند و بعشق در افتد و هدیه و عطا بسیار گیرد اما اگر در اصل قوی حال بوده
باشد کار قوی تر بود و جاه و قدر افزون تر و مال او رونق عظیم پذیرد و
بسیار شادی و خرمی بیند و مقبول القول باشد و دولت و بخت روی
بدو آرد و بهر چه امید دارد زود بدان پیوندد و بقدم فرزندی خرم شود

وپیوسته با فرح بود وتازه روی ومتبسم وگشاده ابروی اما اگر بدحال بود خیر
وسعادت کمتر بود ومولود بکارهای بزرگ رغبت ننماید وبا مردم متوسط الحال
دوستی دارد وتوانگری او چندان نبود وبا اکابر کم در آمیزد ونیابت کند یا وکیل
شود واز امیدها بیشتر وعده شنود ومقصودها دشوار رسد واز هوای
دل غم خورد واگر محترق باشد با دوستان او رنجی رسد یا دوستی بیمار گردد
وخوف موت باشد واز بزرگی مولود زیان رسد یا او را خواهند که بگیرند
در نهان یا دوستی مضرت رسانند وبزرگی قصد او یا دوست او کنند واو را سبب
دوستان با اکابر اختلاط افتد ودر مال ایشان تصرف کند واگر راجع بود دوستی
ازو بریده شود ودل بد کنند ودوستی بر اندازد وبی قدر گردد وبیع وشری کند
بزیان وامیدهای بر نیاید ومیان او ودوستان مخالفت شود واگر نحسی بدو نگرد
دوستان او دشمنی کنند وامیدهاش در باقی افتد وشخصی از طبقات آن نحس
بدو زیان رساند ومولود خیانت کند در مال بزرگان یا با دوستان وکسی
دوست او را از راه ببرد واگر سعدی بود درهای سعادت ودولت بر وی گشاده
شود وامیدها بزودی وآسانی بر آید وبفرزند خرم شود وبا دوستان جمعیتها سازد
ولذتها یابد از دوستان وبسعادتها نیکو رسد واز عشق بمقصود پیوندد و
بسیار فرح وخرمی یابد واختلاط با مردم شریف ونیکوخواه خلایق بود وخوش
عیش ونیکو زندگانی بود ودوست انگیز ومهربان واگر در بیت ثانی عشر بود
مولود را دشمنان علما بودند واهل ورع ومردم نیکو باشند واما بسیار بد گویند
وبا او بداهنه عمر گذرانند وخصومتها افتد در میان وبر وی غلبه کنند وحیلت سازند
در ضرر وزیان وجهت قرض وداد وستد ودواب ومنازعت افتد واگر
در اصل مقبول بوده باشد دواب نیکو بدست آید واز بیع وشری ستور فایده
نیکو گیرد واعدا اگر چه قوی بودند ضرر نتوانند رسانند واز داد وستد ومعاملات
وقرض منفعت باشد واگر از اعدا کار او قوی گردد وکسی بتعصب اعدای او
او را تربیت کند وعدوی او را بد گویند پیش اکابر وان سبب خیر وسعادت
او گردد واگر بدحال بود هر نیکویی که کند ببدی گیرند وبر وی حجت رسانند واعدا ضعیف

بوند واو نیز دشمن انگیز بود وباب ازکار واکابر را با خود بد کند یا در زحمت
بود از قرض ومعاملات وبیع وشری دواب واز مردم نیکوکار وصاحب
خیر وعالم وپارسا باشد غم خورد واگر محترق باشد بعدوی او زیان رسد و
بزرگی عدوی او را زیان رساند وعدو بیمار گردد یا بمیرد یا محبوس شود
وستور او را بیم سقط شدن باشد ومعیوب شدن یا بظلم گرفتن واز
بیع وشری ستوران زیان بیند واگر راجع بود در بیع وشری وداد وستد
خیر نباشد وکار بر نیاید یا بعیب رو شود یا در دیده بیرون آید وباشد که
دشمن او از دشمنی باز آید وپشیمان شود وحرمت بر وافزاید ومعاملهای او
بر نیاید اگر نحسی بدو نگرد واز طبقات آن نحس اعدا را بر وتیز کند وبر دو جانب
فساد رسد وستور او را خوف باشد از دزد وغایب شدن ودزدیده
بیرون آمدن ومعیوب گشتن وبیع وشری با وی خیانت کنند ومال او بقرض
فرو رود وضمان مالی با کسی کند وزیان بیند ووهم محبوس شدن ورسیدن
زحمت اگر سعدی باشد اعدا بمعونت پیش آیند واز ملامت گران شرمگین
شود ودشمنی او رها کنند واو را ستور قیمتی بدست آید وبیع وشری با فایده باشد
ودر معاملات نیکی یابد واعدا معاونت او کنند وقال وفتنه بدست باز آید
فصل سیوم در احکام مریخ چون بوقت تحویل سال مریخ در طالع اصل
یا تحویل یا برج انتها بود بر مزاج مولود صفرا غلبه کند وتغیر مزاج پدید آید وجراحت
افتد بر اعضا یا جزها دمد ودرد دندان خیزد وزحمت در اطراف سر بود و
خصومتها شود وحادثها باشد وآفت ومنازعت ومولود خشمناک وجنگی شود
وستیزه کار وبدخو گردد ودلیر در کارهای ناستوده ودل او سخت شود وبهر کس
ایذا رساند واختلاط با ارباب سلاح وترکان دارد وبانواع سلاح رغبت
کند واگر در اصل قوی حال بود کار بهتر بود وقوت وشوکت وتسلط زیادت
شود وظفر یابد ودوستی کند با امرا وترکان ومردم لشکری ودلیری کند
در کارها وامر ونهی راند وشجاعت وجلدی نماید ودر کارهای درشت آید
وتیزی وتندی وتعصب بجای خود کند وحمایت کننده باشد وبصلاح وسواری

راغب و بر ضدان و خصمان قدرت یابد و پیش پادشاه محتشم و بزرگ باشد
و امیر لشکر و حاکم گردد بر قوت و جاه او هر روز بیفزاید و با قوت و شوکت باشد و دلیر
و سخت حاجت و کریم طبع واگر بدحال بود خیال ناک بود و ترسنده و بددل و بد
اندیش و بدکار و جاهل و بسیار خود را در رنج دارد و شتاب کار بود و بی صبر
و بیم جراحت باشد بر اعضا یا سر و ریشها بداغ و شق محتاج گردد و با مردم
بدکار دوستی دارد و ازار رساننده بود و دلیر در فسق و فجور و بی طاعتی واگر
محترق باشد خوف امراض زشت باشد و رنجهای مهلک و بیم زیان شدن
عضو یا شکستن و معیوب شدن و سوختن و افتادن ناگاه و قصد پادشاه
و فرو گرفتن و شبیخون بردن و خوف از دزد و قصد عدو و خصم و سفر و رنج راه
از راه دور افتادن و ضرب کردن و او نیز در بدکاری بود و قصد پیش کردن و
خود را در هلاک انداختن و بخون کسان سعی کردن و بیماریهای خونی کشیدن
واگر راجع بود متحیر و عاجز ماندن در کارها و خوف بر و مستولی شود و زود از
شغل بشغل نقل کند و شتاب زدگی نماید و تیر و ضرر حیوانات و مردم اندیشد
دائم بیوست و صفرای سوخته و خلل دماغ باشند و بنهان پیوسته واگر نحس
بدو نگرد بد رای و تدبیر گردد و با مردم بدسیرت امیزد و بسخن بدجهال درایم
و بیم خون کردن بود یا بتهمت گرفتار شود و بسیار خصومت کند و خوف از قید و ضرب
و حبس و بی فائده و بی وفا شود و به کار دخوف بر و غلبه کند و خائن شود و مردم
ازار و بدگوی خلایق و در مرض مهلک افتد و بیم بود که خود را در هلاک اندازد
واگر سعدی بود محتسب شود یا نایب امیری یا حاکمی یا در میان لشکریان شهرت
یابد و مال و جاه حاصل کند و خود را عادل و با امانت و دیانت نماید و بجور شود
و زه و صحت یابد و خصومت کند و قدرت و ظفر او را باشد با یاران امرا
واگر در بیت ثانی بود ازین سه برج مولود را مال از وجه حرام بدست اید
و بحرام نفقه کند و تحصیل مال از کارهای درشت بود و از دلیری و شجاعت
و کار بستن سلاح و غذاهای تیز خوردن و بیم علتی باشد بر گردن و انحراف
او و خوف باشد از رسانیدن اهل و اتش بر اعضا یا داروهای تیز بکار داشتن

و هم بر انداختن خون باشد واگر در اصل مقبول بود دخل مال و معاش قوی
گردد و یاران او سخت کوشش نزد باشند و معاش اسان بدست اید و
بکرم خرج کند و خوش خوارنده بود و یاران منصور باشند در کارها و طلب
تحصیل مال واگر بدحال بود مال از خیانت حاصل ارد و عوانی و رفر و تهمت
نهادن و قصد و سعی کردن و یاران او خصومت کننده باشند و بدکار و ازیشان
بدو زیان رسد و مال بی اختیار از جهت او بیرون رود و جوانمردی تا
دانسته کنند و بیم تاوان دادن باشند و مال بخصومت تلف کند و او بد
خواه بود و از حرام بنیدیشد واگر محترق باشد مال از خدمت پادشاه بدست
ارد و بر معاش حرام دلیر و خوف بیماری باشد و سوختن خلق و دمیدن
ریشها بر گردن و درد دندان و بر اوردن خون و درد گلو و سینه و قتل در
نهان و غصب کردن مال او و بزرگی چیزی بدو امانت دهد و او خیانت کند
در ان و مادر گران او مال او خورند و دزد زند واگر راجع بود مال و بیت دهد
مال حاصل نشود یا برضا و بی رضای او تلف مال شود و در بیع و شری زیانکار
باشد و کارها و معاملهای او بر نیاید یا بدشواری اندک براید و مالش غایب
شود یا چیزی بر اتش بسوزد یا دزد ببرد و بیمار شود از ناگوار بودن غذا و
خوردن غذا یا از فی واگر نحسی بدو نگرد مالش را دزد ببرد و خوف مصادره
باشد و غارت و گرفتن بتهمت و غایب شدن و خیانت یاران و مال
فزو فراخ و از عطا روزی دهند و او نیز شفقت برد بر کسان و مال و معاش
دهد و طبیعت او انست که مال رساند بسیار و باز تفاوت باید زد
یا مصادره دهد یا بافت و تهمت واگر در بیت ثالث بود ازین سه
برج مولود خویشتن ستای شود و تکبر کند بر اقربا و خویشان و تندی و تیزی
نماید و در میان وحشت افتد و خویشان با و ستمکاری کنند و غدر و حیلت
اندیشند و او را نقل و سفر پیش اید و از ان پرهیز کند و کسی قصد او دارد
و جهت مال سوگند خورد و از مرض خوف باشد و بر رنج برادران و خواهران
و در کار دین و مذهب سستی کند واگر در اصل مقبول باشد با اقربا سازگاری

کند وان قوم بروی شفقت برند و در میان محبت باشد و نقل و تحویل
با فایده باشد واز علم سلاح و سواری چیزی بیاموزد و سفر کند با لشکریان
و ترکان و معاملات او با منفعت باشد واگر بد حال باشد میان
او و اقربا عداوتها افتد و قصد یکدیگر کنند و خیانت پدید اید و در مال و
جاه و جان غدر و حیلت سازند و از یکدیگر ایمن نباشند و در نقل
و تحویل ضرر و زیان باشد و خوف بود که خونی در میان افتد واگر محترق
بود خویشان او را نکبت رسانند و خویشی بزرگ بیمار گردد و یا
هلاک شود و یا بقتل اید یا مفلس و گدا گردد و او بسبب خصومتی یا دعوی
پیش پادشاه افتد یا والی یا از جهت افتادن خونی یا دزدی یا غدری
یا جهت گواهی دادن و از ان بدو زیان رسد و خویشی بزرگتر قصد
او کند در نهان و او را زیان رسانند واگر راجع باشد نقل و تحویل بد باشد
و در بیع و شری زیان بود و حیرت بر خویشان او غالب گردد و در معاملات
فرو ماند و خویشی از وی دور افتد و او کارهای خود و کارهای خویشان را
تعویق اندازد واگر نحسی بد و نکرد خویشان او را کسی برانگیزد بخصومت و در میان
عداوت و خیانت پدید اید و در حق او بد اعتقاد شوند و بدیشان زیان
و ضرر رسد و اندیشها بد کنند و در رنج و شدت افتند از بدکاری خود
خاصه که طالع ثور باشد یا اسد و در دین و مذهب بی اعتقاد شوند
واگر سعدی بود میان او و خویشان و اقربا صلح و خوشی باشد و بهمدیگر
راحت رسانند و بیع و شری و نقل و سفر با خیر بود و از خویشان بدو عنایت
رسد و او در طاعت بود و نیکی و با اعتقاد و در مذهب واگر در بیت
رابع بود از ین سه برج مولود را با والدین خصومت افتد و از ایشان دوری
جوید و املاک را خواهد که عمارت کند و دخل انگیزد و مستغلات اباد ان
کند و باشد که سفر کند از خشم یا خوف و بیمار شود از درد سینه یا پشت
یا دمیدن ریشها و جراحت و سوختن و علتهای صفراوی واگر در اصل
مقبول افتاده باشد فدا و کمتر باشد و عمارت حمام کند و مطبخ و مقام

سازد در میان لشکریان و ترکان ساکن شود واما اگر بد حال بود املاک
او خراب گردد و خان و مان برافتد و از شهر یا مسکن خود بگریزد و خوف
بر و مستولی شود و هراس در والدین بد پدید اید و فساد ارتفاعات بود
و عوانان با لشکریان املاک و خان و مان او خراب کنند و هم غارت بود
و سوختن و دزد و راه سازد و مردم فرومایه و دون قرار کند با ظالمان
و او در میان لشکریان و مقام موحش ساکن شود واگر محترق بود خوف
سوختن املاک و خانه او باشد و خشک شدن باغ و بوستان و خرابی
از ظلم و خواستن خراج یا غصب کردن و جایگاهی را خراب کند یا امید
گنج زید را و بمیرد یا خویشی بزرگ یا امیر او را بیم بود از قتل در نهان
یا خوف شود در املاک او واگر راجع باشد بیع و شری ملکی کند و باز براندازد
و پدر و مادر او از خانه بخشم بیرون رود و رایهای بد زند و از وطن خود
دور افتد یا بهزیمت رود واگر نحسی بد و نکرد املاک او بظلم و جور خراب
گردد و دزد و راه کند و او تهمت یا ظلم یا افت از مولود و منت و
املاک شود دور افتد و بیماری پدر و مادر باشد و بر افتادن خان و مان
واگر سعدی باشد بزرگی املاک او را حمایت کند و عنایت کند با او
و املاک او ارتفاعات فائده گیرد و املاک معمور گردد و ایمنی باشد
واگر در سفر باشد بوطن خود رسد و پدر و مادر او را کار نیکو گردد و با او
نیکی کنند واگر در بیت خامس بود از ین سه برج مولود غمگین شود از اخبار
بد و اراجیف و بی ادبی فرزندان و طرب و معاشرت و بیخامی ناخوش
یا سقط جنین و عاشقی بر زنی بدکار ترک و معشوق با او خلاف کند
و اختلاط جوید با مردم لشکری و ترک و فرزندش شود از معشوق یا کنیزک
یا خدمتکار و بیمار شود از درد شکم یا جگر و انچه از خشکی حادث شود
و از شراب خوردن واگر در اصل قوی حال بود هم باشد از هدیه و عطا
روزی مند بود و نفع گیرد از لشکریان و امرای لشکر و لباسهای ترکانه
پوشد و طرب و عشرت سازد و رسالت کند و از طرب و هوای دل

متمتع بود اورا اما اگر نامقبول باشد فرزند در وی عاصی بدید آید خونی وخصومتی
افتد در مجلس شراب وزیان رسد وچیزی او دزد برد واو از عشق رسوا
شود وچیزی بشنود که ازان منهزم شود واگر محترق بود فرزند اورا پادشاه
بگیرد یا امیری یا بیمار شود وخوف موت باشد یا قتل واو را در خلوت یا
طرب قصد کنند یا از جهت عشق وخواهند که پنهان بدو ایذا رسانند
واز محتسب ملامت رسد وفرزند سقط شود واز مهمان زیان بیند واگر
راجع بود مولود برسالت رود واز راه بازگردد ویا دران کار تعطیل کند
وبضاعتی دهد که پیش حاصل نیاید واز هدیه وعطا وعده شنود ولباس
او از جهت خیاط معیوب شود یا از عشق ضرر کند واگر بخسی بود بگرد
فرزندی قصد بد کند وخصومت کند یا با بدان درآمیزد ودوستی با
مولود خیانت کند ومعشوق او را کسی بحیلتی وعذر با او بد کند وجنین
سقط شود ودزد جامه او برد واخبار بد یا دروغ شنود ودوستی او را
گواهی دروغ فرماید وبیم باشد که در بزم طرب از آفت یا خون یا خصومت
واگر سعدی بود دوستان با او بفرح وطرب درآیند وبدو نیکو بها شوند
ودوستی که بر شده باشد مطالع جوید واو از کاری بد توبه کند وفرزندان
را از علم سلاح چیزی بیاموزد واز هدیه وعطا فایده گیرد وباشد که فرزندی
شود یا دولت واخبار خوش رسد که ازان فرح یابد واگر در بیت سابع
بود از نحس برج مولود را خوف بود از ستور وسباع وبیماری خونی و
ریشها وجرب وگزش وخارش وبثها ویرقان ودرد سر ورنج مفاصل
واز جراحت وسوختن وشکستن عضو وآهنی باندام برخ واسهال
دموی وناسور وبنده با او بیوفا شود یا دزدی کند یا بگریزد واگر در اصل
مقبول بود ظاهر باشد فضل دکمتر بود وبیشتر اوقات تن درست باشد
وبی علت واز بنده ودواب نیکوئی یابد وبنده نیکو بدستش افتد و
بندگان مأمور ومطیع او باشند وبصید وشکار رغبت کند و
از ترکان ولشکریان فتوحها یابد وهر وقت که مکروهی خالی شود واگر نامقبول

باشد ضرر وزیان باشد وبا بدکاران ومردم رند وفرومایه اختلاط
کند وکارهای ناسنجیده را پیش رود وخود در معرض ملامت ورنج وهلاک
اندازد خاصه که طالع دلو باشد واز ارباب سلاح منفعت کند واز جهت
زیان بیند وباشد که بر وکاری خطا رود واگر محترق بود از آتش یا امین
ضرر رسد واز کارهای پادشاه زیان بیند وبیمار گردد واز تبهای
گرم وحصبه وآبله وسرخ باد خاصه که طالع برج بادی باشد وعطارد با او خوف باشد
از خدمت پادشاه وقصد اکابر وسوختن عضوی وبداندیشیدن بنده را اما اگر
راجع بود بنده خود باز گرداند بسبب دزدی یا بیماری وبنده یا ستور غایب گردد
یا دزد برد واگر بیمار شود بعلت بیماری دیگر او اکند وبکسی گردن بیمار بود واگر
بخسی بود ونکرد بنده او بگریزد یا کسی از آتش برد وبدزدد وقصد مولود کند ومال او
وجراحتی یا علتی بدید آید که ناسور شود ودراز گردد یا در شکم بیماری حادث شود
یا درد رود یا شیر یا حک یا موی او بریزد یا فسرده دندان باشد یا عروق یا افتادن
از جایگاهی یا از ستور ضرر رسد یا بنده قصد بد کند ومولود از طبقات این نحس
ضرر وزیان بیند واگر سعدی باشد بیع وشری برده نیکو باشد وصحت باشد
وراحت وفراغت وایمنی وحصول بنده متفق وفرح از طبیعان سعد وطبقات
او فایده یابند از شکار وصحبت لشکریان وترکی بنده ترکی بدست افتد قیمتی واگر
در بیت سابع بود از نحس برج مولود را از ضدان وخصمان وزن وشریک
آزار رسد وبا او قصد وخصومت وخیانت کنند وزن او بیمار گردد وبملامت
رسد ومولود بشهوت حرام دلیری کند وطلب جفت دیگر دارد وجفتش
با او دل بد کند ومکر وحیلت سازد ورای وتدبیر کند مولود خطا بود ودر خصومت
ظفر خصم را باشد واگر در اصل قوی حال بود ظاهر باشد فسادی نبود واگر کسی
با او بد اندیشد ظاهر نتواند کرد وجفت با او از خوف نیکو باشد واز جنس
ترکان با لشکریان کسی در خانه آرد وآنکس بر وی سلیطه گردد ومحتشم باشد
وتوانگر وبوی از جفت وابناء منفعت رسد وخصمان وضدان بسبب قوت
وشوکت او نشوند واگر بدحال بود مولود عذر وحیلت بسیار اندیشد وبدرای

و بدرای و تدبیر شود و تهمت نهنده و غماز و بدگوی و با جفت و ابناز و خصومت
و با هر کس گفت و گوی کند و ترسنده و منهزم و خوفناک شود و در خیالات افتد
و پیوسته غمگین باشد و زن و ابنا زناسازگار گردند و از ایشان زحمت رسد
و اگر محترق باشد جفت او قصد بد کند و از و جدائی جوید و با دیگری بدی او سگالد
و جابر و پادشاه یا بزرگی و خوف خون بود در میان و فتنه گریزد در نهان و مولود
بکارت یکی زایل کند و از آن بیم فساد و زیان باشد و ممکن که زن بحرام زندگانی
کند یا بنکاح فاسد و زن او بیمار گردد از گرمی و خشکی و فرزند سقط کند یا فسادی
در رحم پدید آید یا در شکم و اگر راجع بود زن او بخشم رود و در میان ایشان
ناسازی افتد و جرت و عجز و باشد که باطلاق خود صلح کند یا باهم جمع آید و اگر نحسی
بدو نگرد با کسان بد کردار در آمیزد و بشهوت بیند رغبت و لواطه و دزد در خانه
او آید و جفت او دل بد کند و بیم خون گریز بود و ابناز خیانت کند و ضدان و
خصمان را زیان رسد و عذاب و قصد بد کنند و خود را زیان رسد و مولود
بدرای بود اما اگر سعدی بود بدی و فساد مریخ را بشکند و زن و ابناز سازگار
آیند و خصمان مصالحه جویند و بمولود از ایشان نیکی رسد و میل کند بجفت دیگر یا
بشرکت و مولع گردد بشهوت و جفت و نیک رای شود و اگر در بیت تاسع
بود از این سه برج خوف و نکبت باشد و مکروه از ارباب سلاح و ترکان و مردم
اوباش و در هراس و خیالات بد افتد و جهت میراث یا مال زن و ابناز خصومت
کند و مصیبتی دارد و سفر کند و مالش آنجا زیان شود و بروی خوفها افتد و اگر
در اصل قوی حال بوده باشد حال میراث گیرد و ایمن بود از زیان و مضرت
و خود را در کارهای با خوف اندازد و سلامت بیرون آید و از غم و مکروه دور
بود و ایمن از خوفها و بدیها و مردم بدکار و حاسدان و اگر بدحال بود زیان
رسد از لشکریان و ترکان و با دزدان یا رندان و خونیان و کسی قصد او کند
یا مال او یا مال زن او و او بیمار گردد از اسهال دموی یا بواسیر یا غم خورد و
ترس و خصومت بدو و تهمت خود و خیانت و سفر کند با زیان و اگر محترق بود
قصد شبیخون او کنند و بیماری بدید آید خون و اسهال خون و بیم جراحت بود

و شکستن عضو و سوختن و قصد پادشاه. و اکابر و آفت و خطر و گردن خون
و خیانت و داشتن مصیبت پدر یا خویش بزرگتر یا زنی دیگر اگر راجع
بود در خوف و هراس افتد و متحیر ماند و اندیشهای بد کند و بخودکان مردن
و کشتن برد و منهزم و عاجز ماند و او را سهل و معالجت زیان کند و اگر نحسی
بدو نگرد کار بدتر باشد و بدکاری قصد او کند و مال زن و ابناز او را دزد برد یا
باطل گردد و او را مصیبتی رسد و بیم موت او باشد بوجه ناستوده یا بنکبتی و خوفی
در وی کار کند و از سباع و ستور و جای بلند خوف باشد و از آفت و علت
و تهمت بدو و خون آمدن از شکم و ریگ یا سنگ مثانه یا احتباس بول
یا قبض یا قولنج ریاح و جود این دلیل اگر تسییر هیلاج یا کدخداه یا تسییر یا درجه
طالع در حدود نحسان یا شعاع ایشان رسیده باشد باطل گردد و اگر یکی
ازین تسییرات برأس الغول رسیده باشد یا بتربیع یا مقابله مریخ یا جرم
او قبلش کند و اگر سعدی بود دفع مضرتها کند و کسی بر مولود قدرت نیابد و
ایمنی باشد و صحت و سلامت و افزونی مال زن و ابناز و منفعت از مال
ربخ برحم دیگران یا میراث و اگر در بیت تاسع بود ازین سه برج مولود را
ناگاه سفر پیش آید یا از خونی سفر کند و مایل شود بعلم سلاح و با لشکریان
در آمیزد یا بحرب رود یا طلب قصاص یا بتعصب دین و مذهب و
سست گردد در کار طاعت و عبادت و خوابهای آشفته بیند و بارز
و بازرگانی کم خیر بود و اگر در اصل قوی حال بوده باشد بدی و زیان بنود
و با زرکان و لشکریان همراه گردد و سفر کند نیکو و در علم سلاح و سواری
کامل باشد و شجاع و دلیر بود و متعصب در دین و مذهب و با خداوند طبل و
علم و نصرت سفر کند و در حرب و قصاص آید و مظفر بود و انتقام خصمان
کند و اگر بدحال بود از جهت دین و مذهب غم خورد و سفر کند بی خبر یا بهزیمت
رود و سخنان دروغ گوید و در اعتقاد او خلل باشد و از ولادت با خانمان
و مان بخشم رود و خوف باشد در راه از دزد و بی آبی و توشه و معیوب
شدن ستور یا غایب شدن یا دزد بردن یا دزد دیده گرفتن و اگر محترق بود

سفر از سبب پادشاه بود یا کسی چون بزند و خوف و بیماری او باشد و
دزد بر چهارپا و غضب کردن پادشاه و فرو ماندن در راه از تشنگی
و گرمی هوا یا حرارت مزاج و بیماری و خوف بر دواب و خصومت
دین و مذهب واگر نحسی بود و نکر و سفر کند با همراه بد و خاین و راغب شود
بعلمی ناستوده و صحبت با مردم بی اعتقاد دارد یا خاینان و سخنان بد
گوید و دروغ ۱۱ اگر سعدی بود و سفر کند با خیر و نفع و بیع و شری با فایده بود و
علم و شریعت بیاموزد و طاعت کند و در دین و مذهب با اعتقاد بود
و خوابهای نیکو بیند و تعبیر راست بیرون آید و نیکو مردم گوید و نگاه دارنده
ناموس باشد و متعصب دین و باشد که محتسب شود و حمایت کننده
واگر در بیت عاشر بود از این سه برج مولود مادر را آزاری کند و از اکابر
خایف شود و با ارباب سلاح و ترکان درآمیزد و کارهای لشکریانه کند
و مصالح ایشان سازد و از عمل یا منصبی معزول گردد و گفت و شنید و
خود را در کارها درشت اندازد واگر در اصل قوی حال بود هم باشد بکار پادشاه
مشغول گردد و اختلاط با امرا کند و حاکمان و سرداران لشکر و تند و تیز
و دلیر گردد و قصد فوجی کند و باشد که حاکم گردد و خداوند امر و نهی شود
و مادر او را حال نیکو بود و او توانگری یابد و صاحب ولایتی شود و از پادشاه
تربیت بیند واگر بد حال باشد مولود را از اکابر زحمت رسد و چندانکه
جهد کند کارش بالا نگیرد و پیش اکابر کم حرمت باشد و زخم و جراحت و
افتادن از ستور و خلل کردن عضوی جهت آنکه او در عاشر است و نکبت
از سببی خصومت پیش پادشاه افتد یا بزرگی و مخدوم و مربی یا استاد
او را آفت رسد و در میان ترکان و لشکریان باشد با کراه واگر محترق
باشد خوف باشد از پادشاه و قصد اکابر و در تشویش افتادن و هر آن
و قصد منصب او کنند و بیمار گردد از حرارت و یبوست و مادر او را رنجی
رسد یا موت یا او مصیبتی پادشاه دارد یا بزرگی و مشوش خاطر
گردد و در هراس و غمگین واگر راجع باشد ترک عملی کند و کاری که در آن

باشد و قطع کند صحبت و خدمت از بزرگی و از تجارت زیان بیند و
بدرای و بند بر گردد و فرو ماندن در کارها و عاجز و چاره جوی گردد و مادرش
بخشم از خانه برود واگر نحسی بد و نکر د پیش اکابر بدی او گویند و عزم کنند و تهمت
نهند و قصد کنند و خوف بر و مستولی گردد و از خوف خواهد که خود را باطل کند
و بر مادر او تهمتی افتد یا بیمار شود و مخدوم او را بیم آفتی باشد یا علتی یا موتی
یا قتل واگر سعدی بود حکم بر ضد افتد و از اکابر عنایت و تربیت یابد و نیکی
او گویند پیش اکابر و پادشاه و امرا و منصب نیکو بدست آرد و جاه
و مال او زیادت گردد و در کارهای پادشاه و اکابر آید یا نیابت کند
واگر در بیت حادی عشر بود از این سه برج در مال پادشاه تصرف کند
و کارهای اکابر سازد و عوانی پیشه گیرد و دوستان با او تندی و تیزی کنند
و درشت خوی و بد اعتقاد شوند و از وی شکایت کنند و در میان منازعت
پدید آید و بحیلت و مکر زندگانی کند با همدیگر دوستی سازد با ترکان با
لشکریان و در هوای دل افتد و آنکس را رنجی رسد یا جراحتی و امیدهای
او بدشواری برآید ۱۱ اگر در اصل مقبول بوده باشد شادمان شود از دوستی
تازگی یا امیری و از آنکس امیدهایش برآید و از مال اکابر فایده گیرد و مال
پادشاه یا بزرگی جمع آرد و ایمن و با فرح باشد و افزونی خیر بود و صحبت
مقربان پادشاه میسر شود و دوستان بر و حکم رانند و از هوای دل
بکام خود رسد واگر بد حال بود پیشتر وقت نا امید بود از دوستان
آزرده گردد و با او خیانت کنند و از ایشان شکایت کنند و تهمتی
برو نهند تا بکسی ناستوده اختلاط کند و بدکاری کند و زندگانی ناخوش
با مردم و دوستان و بزرگی از و مال ستانند واگر محترق بود مولود قصد
فساد دوستی کند در نهان و خیانت اندیشد و کار او پیش بزرگ
افتد یا در میان خونی رود یا تهمت خونی و خصومت بزرگ شود زیان و
ضرر یابند دوست او بیمار گردد یا بزرگی در وی قصد تصرف کند واگر راجع
بود دوستان از و منقطع شوند ناسازکاری کنند و با او بداندیشی کنند

واز فعل او بی وفا کردند واو زبان و زحمت ایشان خواهد واگر مالی داده
باشد باز خواهد واگر بنحسی بد و نکرد بدنام کردد بخیانتی یا تهمتی ونام او بیدی .
بیرون برند وکسی قصد او کند جهت عشقی و بر وموکل افتد وشخصی ظالم او را
بخانه دوستان او را بد راه کند وخصومت پدید اید و عداوت و بد او کویند
و دوستان او بیوفا شوند و زنی بنهاد رمیان افتد واگر سعدی بود امیدهای او
براید و ایمن بود از مکر و خیانت دوستان در امن افتد و فراغت باشد
و بامیدها رسد با نزوجهی وکسی او را با دوستی بصلح تحریص کند واگر
در بیت ثانی عشر بود مولود را اعدا شوند وقصدهای بد اندیشند و بیم افت
ونکبت باشد از قبل اعدا تمکین کردد وچهارپایان بدست ارد وسباع
اموخته یا حیوان شکاری و در معاملات وقرض و داد و ستد اید خیرات
کم باشد واز مردم او باش ورند و ترک وخیانت کننده ازار کیرد و با
او بدی کنند و با عدا او نیز زیان رسد و ستوران او غایب شود واگر در اصل
مقبول بوده باشد ستوران نیکش بدست ایند واز بیع و شری دواب
فائده کیرد و معاملات و داد و ستد نیکو باشد و اعدای او با قوت باشند
ومحترم واز ایشان ضرر رسد و باشد که بسبب سعادت او شوند
و مال او همه در قرض و معاملت باشد واز سبب دواب مال بدست
ارد واگر بد حال بود از ستور ضرر رسد و زیان او کاهل و رمان باشند
و اعدا انگیزد وان قوم بر و غلبه کنند واو خایف بود وحاسد بر و تهمت نهند
واو نیز بدکاری کند وخصومت و در انتقام یکدیگر باشد و بیع و شری
ستور باشد اما اگر محترق بود پادشاه واکابر قصد چهارپایان او کنند
و بزور بستانند واو در نهان بیع دواب کند وستور خود را پنهان دارد
و بگریزاند و دشمن او در ماند بعضی یا بدست فتنه یا بیمار کردد یا بمیرد یا پادشاه
دفع دشمن او کند واو را از سباع یا ستور ضرر رسد واگر راجع باشد
ستور از غایب شود و در بیع و شری ضرر باشد و ستور بعیب زد
کردد یا غایبانه بیرون اید یا کاهل افتد و مال او بغرض فرو دو اعدا منجر

و عاجز کردند واز دشمنی ندامت برند واو ضمان کسی کند و تاوان و زیان دهد
واگر بنحسی بد و ناظر بود دزد قصد دواب او کند واگر ستور خرد با عیب بیرون
اید یا پیر بود یا کاهل یا دزدیده و ستور سقط شود و غایب کردد وکسی اعدا
را بر مولود تیز کند واز ستور و نخجیر باشد و با عدا نکبت رسد و بیم حبس
و قید و زیان و ضرر باشد واگر سعدی بود بیع و شری ستور قیمتی کند و در
معاملات خیر و نفع بود و اعدا صلح طلبند و علامت کسی از عداوت باز مانند
و بنفاق پیش ایند و دواب نیکو بدستش افتد وحیوانات نیکو باشد و نتایج فائده
دهد واز کسان منافق بپشت و بد اندرون مکروه رسد واز مردم خسیس
قیمت غم خورد **فصل چهارم در احکام افتاب** چون بوقت تحویل سال
افتاب در طالع اصل یا تحویل یا برج انتها باشد مولود بر جماعتی حاکم کردد
و سرور قومی شود و دولت وجاه و منزلت و مال او زیادت کردد و با مردم
محترم و ملوک و سلاطین در امیزد و توانکر کردد و عملی کند که بپادشاه تعلق دارد
واکابر و مردم ثنای او کویند و کاربدران او قوی کردد واگر در اصل قوی حال
بوده باشد کار قوی تر بود و سعادت از پادشاه افزون نیز و هر عملی که کند
پسندیده پادشاه بود واکابر و نام او بنیکی بیرون اید و معروف و مشهور کردد و
باشد که ملک و ولایتی کردد و حکم او روان بود و در علم عدل و سیاست
نیکو داند واز علم الهی اکاه باشد و عالی همت باشد و با عجب و کبر حشمت و
کم التفات و صاحب رای و تدبیر و توانکر و پرورنده کارهای اخرت واگر
نامقبول باشد انچه کفته شد اندک باشد وان نیز با زحمت وجهد و بعد از
غم و ریاضت و کم خیر وکم نفع باشد و بر فروترین قومی حاکم کردد و کارهای
چندان بزرکانه نبود و جاهل بود در امور اخرت و توانکری از وی برنزدی
بود واگر بنحسی بد و نکرد زیان رسد از طبیعت ان نحس در جاه و مال و حرمت
و منصب و بیمار کردد و غم و تهمت کشد پیش پادشاه و اکابر و مال او بفساد
رود و درد چشم اید و نقصان بصر باشد و درد دل وخفقان و بظلم یا بکاری
ناسزا متهم و مشهور شود و دشمنان انگیزد و تحمل کند و کبر نماید واز ان سبب فساد

بیند اما اگر سعدی بود مال وجاه ودولت او زیادت گردد ومنصب عالی‌تر و
توانگرتر شود وقوی‌تر ورای وتدبیر او صواب باشد وکامرانی برافزون گردد ودر علم
الهی وکارهای اخرت رغبت بیش کند وعادل بود وکریم وبخشنده وخیر ونیکی رساند
بخلاف ولامت وراستی کند وایمن کند باشد از علت وافت ودوستان او
محتشم وخدای ترس باشنده ونیکوکار واز طبقات ان واگر در بیت ثانی بود
ازین سه برج حریص بود بجمع مال ومعاش وخوش خواره باشد واو را کسب
مال پادشاه واکابر معاونت کنند وتوانگر ومستظهر گردد وعطاها گیرد از پادشاه
واکابر وبکرم خود را مشهور کند وکرم او از اعتدال بیرون بود وبنده وصواب
نیکو حاصل ارد وپدر ومادر در مال او تصرف کند وکسادی باشد که بمال او کار کنند
ونفع او بنود وپدر ومادر ونفع ان بدو رساند وبیع وشری مبارک باشد ومال
بضاعت وعطاهای اکابر خرج کند واگر در اصل قوی حال بود کار نیکوتر باشد و
حصول پیشه وتوانگری به افزون نزد از مال پادشاه واکابر نصیب گیرد و
معاملت وداد وستد وبیع وشری جواهر در صعات وانچه نفایس باشد
ونیمی از اجناس با منفعت باشد وذخایر نهد ومال نفقه کند وبکارهای
اخرت وخوشی خورد اما اگر بدحال باشد اغلب احکام بر ضد افتد وتوانگری
وراحت ومال اندک باشد وان نیز بجهد وکوشش بدست ارد وستم و
وصلابت وسیاست واز کارها پادشاه واکابر وبیع وشری وسود و
بره واگر نحسی بد ونکرد خیر ونفع کمتر باشد ومال بزحمت حاصل آرد وکسان
مال او مدهوب کنند واکابر از و بستانند وبهر مال او را تلف کند وبیم دزد
بردن باشد وغایب کردن ودر افتد بقرض وضمان وتاوان چیزی داخ
یا بتهمتی خرج کردن واو غذاهای بد خورد وزیان کار وبیمار گردد واگر در دکلو
وصلوم ودل ومعده وبیع وشری چیزها خسیس کند وبخل نماید واگر سعدی بود
مال اسان بدست اید وبیع وشری مبارک باشد وبانفع وکارهای ملوک
وسلاطین سازد ومال نیکو جمع آرد باز برایشان خرج کند ومهمانیها
سازد وکسب او از کار سلطان باشد واکابر یا دار الضرب وصراف وجوه

سنانسر واز اکابر فایده گیرد وبخیرات وکارهای اخروی خرج کند وبا دوستان
منفعت رساند واگر در بیت ثالث بود ازین سه برج مولود صاحب رای
بود وسخن او مقبول باشد بیش اقربا وحاکم بود بر برادران وخواهران
وخویش وقبیله واکابر او را دوست گیرند ورغبت کند بعلوم دین وکارها
اخرت ونقل وحرکت بسیار کند وقوم وخویشان او را کار قوی گردد و
در بیع وشری با نفع باشد واز کار بکار دیگر اید وصحبت با اکابر دارد ودوستی
دوست بود واگر در اصل مقبول بود کار قوی‌تر گردد وخویشان بدو فخر کنند وکارها
وقوی همت بود وعالی رای وبلند همت وبا حرمت وحشمت ونیکو پیوندد و
حاجات او زود روا گردد وعزیز نفس ونیکو خلق باشد واقربا مطیع وکار
پدر وبرادران مهین قوی گردد واگر بدحال بود خویشان بدو تکبر کنند ودر
میان منازعت بدید اید ودر کار دین وطاعت کاهل بود ودوست
یقین ونقل وتحویل او کم خیر باشد وبیع وشری بی‌نفع والتفات کنند خویشان
بدو واگر نحسی بد ونکرد مولود را خصومتها افتد وخویشان او خلاف کنند و
کارهای او زیان وخوف وبیماری بود در دست وبازو واز کار بکار
نقل کند ونقل وتحویل او با رنج بود وکسی از اقربا قصد او کنند وبدو زیان
رسانند وبخویش او نکبت رسد یا علتی بدید آید یا پدر او را بیوت رسد
وشخصی از طبقات ان کس در میان او وپدر وخویشان خصومت اندازد
فتنه وقصد بهم دیگر کنند وعداوت در میان افتد واگر سعدی بود مولود را با
اهل خیر وصاحب دولت افتد وبطاعت وامور اخرت مشغول گردد
وتدبیرهای او صواب بود وباکسی از نو دوستی کند وبا خویشان صحبت
دارد واقربا او را به نیکی رغبت دهند ونقل وتحویل وتجارت مبارک
باشد وصحت وسلامت خویشان وپدر بود وتن درستی او وراستی
در کارها ومعاملها وسفرهای پسندیده کند وخوابهای راست بیند واگر
در بیت رابع بود ازین سه برج مولود قرب پادشاه واکابر یابد ومیل
کند بتجارت وجایها سازد وکار پدران او قوی شود واو برایشان

وخلوتها با پادشاه و ملوک نشیند وکار اولاد قوی شود وبا طرب وعشرت
بود واز هوای دل بمراد رسد واگر در اصل قوی افتد هم باشد کثرت اولاد
بود ویک فرزند عظیم مقبل باشد مهتر وسرور قوم گردد ودولت او از
قبل فرزند زیادت گردد ورایها صواب زند وبا فرح وتازه روی بود
وهمنشین اکابر ومحتشمان گردد وتوسط کارهای پادشاه کند واکابر و
کسی با حرمت ومعروف را بدوستی گیرد وانکس بدو تکبر کند واز هدیه
وعطا وتشریف اکابر ولباسهای قیمتی روزی مند بود وبا اکابر در
طرب وتماشا باشد واز اکابر در طرب واز ایشان خرم باشد
واگر نحسی هم ونگرد مکروه رسد از هوای دل وفرزند او بیمار گردد واز هدیه
وعطا محروم شود وشخصی میان او وفرزند بدگویی کند وفرزند در وی عاصی
گردد ودر مجلس شراب افتد خصومت وان زبان شود از چیز بد یا دروغ
غمگین گردد وکسی اورا برراه بوا ندازد واز هوای دل مکروه بیند وفرزند
او با ناجنسان صحبت دارد وتمام او بدکرده واگر سعدی بود رسالت کند
والچی براو راننا گویند ومقبول باشد وعالی رای وتشریف پادشاه یا اکابر
پوشد ودلشاد وتازه روی وخرم بود وفرزندش نشود با کار فرزند
سازد وتربیت او کند وحاجتهای او براید واز هوای دل بمراد رسد
وبا اکابر در عشرت گذارد وباخبار خوش خرم شود ونیز کارهای حرث
بیش رود وفرزند او بمرتبهای عالی رسد واگر در بیت سادس بود
ازین سه برج مولود متواضع بود وشکسته باشد وخود را زیر جهت
دارد وکم تدبیر باشد وکاهل در کارهای اخرت وبی همت باشد
وخوار وبی قدر وبیمارناک وخوف باشد از خفقان ویرقان ودرد چشم
ومکروه رسد از بنده وخدمتکار ومردم سفله وبنده بروی تکبر کند و
حاکم گردد ومصالح او سازد ودستور وبرهم او زیادت گردد واگر در اصل
مقبول باشد کار بهتر بود وبندگان او محتشم باشند واز بندگان توانگر
گردد وصحت وسلامتی غالب باشد واگر بدحال باشد در خدمت

حاکم وقول روا نشود ودرکارها نظر بعاقبت دارد واز زراعت منفعت
گیرد واملاک واسباب او زیادت گردد وارتفاعات نیکو باشد وتوانگر
گردد وباشد که در سه ارث وجای گیرد ومقام سازد واگر در اصل قوی
بوده باشد سعادت ونیکی بر مزید باشد وانچه خیر ومنفعت باشد بر
افزونی شود وصحبت پادشاه واکابر طلبند واز اهل خیر وتوانگران گردد
وکار پدر او عالی شود ومولد ومنشأ روخان ومان او ابادان وخوش
گردد واگر بدحال باشد املاک اخرخراب گردد وباغ وبستان او
خشک شود وپدر ومادر وخویشان او را چیزی نباشد واز وازرهم نشوند
واو با ایشان سازد ومقام ومسکن خود را از جهت دهد واگر نحسی بود
نکرد میان او والدین منازعت افتد بسبب بدگویان وکسان بدکار وجاهل
واملاک اورا خراب کنند بظلم واو طلب گنج دارد در ملک خود وبدان
سبب خرابی بدید اید وابادانی از جهت نهد وبیم غضب کرده ملک او بود
یا بسبب خراج ملک از جهت رود باارتفاعات بزیان اید ودزد براه
سازد در خانه وملک او واز وطن خود بخشم خوف دور افتد وکارهای عاقبتی
کند وبیم غضب پادشاه وقید وحبس باشد واگر سعدی بود کار پدر ومادر
او نیکو گردد ودر میان سازکاری باشد وعمارت املاک واسباب او
مزروع ومعمور باشد واز ارتفاعات فائده نیکو گیرد ومال یابد یا دفینه
بر وارد وپادشاه یا بزرگی در ملک او اید واو از انکس خیر وسعادت یابد
وتوانگر شود وعمارت عالی نهد وباغ وبستان سازد ودرختان نشاند
جایگاهی را نذهب کند وباشد که از ملک خود چیزی بفروشد یا بهاء
کند جهت حمایت وعنایت پادشاه وان نیز بود که کسی ملکی بدو بخشند
یا او برهن گیرد وعاقبت اندیش باشد ودر کارها نظر باخرت دارد
واگر در بیت خامس بود ازین سه برج مولود را اکابر عزیز دارند بشغل
پادشاه یا بزرگی در اید وکارهای نیکو سازد وبعبادت خانها رود وفرزند
شود واز هدیه وعطا منفعت گیرد واز اکابر تشریف پوشد ودر صحبت

مردم فرومایه یا دون یا بنده افتد و از ناکسان و بندگان غم خورد و بیمارناک
بود و بی قدر و در مرتبه او نی و اگر نحسی بد و نگرد شخصی بنده اورا فریب دهد
و بدی رساند و در ف داندازد و در خیانت کند و باشد که بنده ببرد
یا بگریزد یا کسی اورا بازی دهد و بیع و شری بنده و ستور بد بود و با عیب
افتد و بیماری بنده و ستور باشد و او رنجور گردد و از مزاج آن نحس و
رنج دل و دماغ باشد و خوف از سباع و ستور و غم خورد از بدکاری
با از پدر و ام در چشم دف و بصیرت باشد و اگر سعدی باشد بنده نیک
بدست افتد و گریخته حاصل اید و بزرگی اورا بنده یا ستور بخشد و بیع و شری
بنده و ستور نیکو باشد و بندگان در حق او مشفق باشند و نیکی خواهند و
توانگری او طلبند و اکثر در صحت و سلامت باشند و اگر بیمار گردد زود شفا
یابد و بنده بدست اید از نسل بزرگان با قیمتی و اگر در بیت سابع بود از ین
سه برج مولود جفتی کند از تخم اکابر و مال حاصل اید و دوستی زیادت
گردد با جفت و انکس توانگر کریم و با کبر و عالی همت و نیکورای و شرکت
کند با کسی توانگر و کاردان و سفرش نیکو بود و ضدان و خصمان قوت
کنند و خصومت افتد و پیش اکابر رفته شود و مولود برای و تدبیر نیکو بود
و اگر در اصل مقبول باشد کار قوی تر گردد و توانگری بود و سعادت از جفت
و انبازی کند با پادشاه یا بزرگی و کار او از آن قوی گردد و نتیجه خیر و سعادت
بود و مال و حرمت حاصل اید و مشهور شود بکفایت و نیکورای و کارگذاری
و اگر بدحال بود جفت او سلیطه گردد و ناز بسیار کند و از آن جهت خصومت
افتد و چنین بزبان برد و اگر نحسی بد و نگرد مولود را جفت غم خورد و انکس
با او سازگاری کند و در میان خصومت افتد و با هر کس بد او گوید و در
خانه خیانت کند یا بخشم رود و از دزد خوف باشد و بخصمان و ضدان افت
رسد یا بیمار گردد و مولود بدرای شود و بدخواه و سفر بد باشد و بیم علتی
باشد جفت او را با ضدان و خصمان و اگر سعدی بود مولود را یا گریخته یا دزدیده
یا غایب شده حاصل اید و از مال جفت و انباز فایده گیرد و نیکورای

بود و با تدبیر و سفر مبارک باشد و زن او با او نیک بود و سعادت او طلبند
و ضدان و خصمان صلح جویند و با قوت بود و از طبیعت این سعد جفت او
بد و سعادت رساند و سعادت یابد و او از مال پادشاه و اکابر توانگر گردد و
اگر در ثامن بود از ین سه برج مولود خایف گردد از پادشاه و اکابر و در هراس
افتد و بدگمان شود و عاجز و خیال بد بر نده و علتی یا دردی در وی بدید اید و
خوف باشد از جایگاه باشد و عزم سفر کند و از خوف برود و از بدر دور افتد
و اگر در اصل قوی حال بود هر باشد اکثر در امن باشد و فراغت و مال بی رنج بدست
اید و زن او توانگر شود و انباز او منفعت گیرد از کار خود و مال حاصل کند و بمولود
میراث رسد و از همه وجوه نیک باشد و ایمنی و اگر بدحال باشد سرزنش رسد از
پادشاه و اکابر و او ناخوش زندگانی کند و پیوسته در خوف و ترس و مختفی و از
بدر ترهیب نیاید و نامقبول بود پیش مردم و جاهل در کار آخرت و مجهول نام
و اگر نحسی بد و نگرد خوف موت بود و علت و آفت از طبیعت آن نحس یا مصیبتی
دارد و غمی خورد از نکبت بزرگی یا موت او و در دعوی مال افتد یا میراث یا حادثه
و اکابر بد و التفات نکنند و او بددل گردد و ناایمن و در خیالات فاسد
باشد و مال زن و انباز او را دزد برد یا مذهوب گردد و شخصی قصد او
کند از طبقات آن نحس و در بضاعت و امانت او خیانت کنند و اگر
سعدی باشد ایمنی و فراغت بود و جفت و شریک توانگر شوند و مال گیرد
از اکابر و پادشاه و از مردم بزرگ میراث یابد یا چیزی بنام او کنند
بعد از موت و او کم علت بود و بی آفت و نیکی یابد از طبقات آن سعد
و از مکروهی خالی نبود و از قبل اکابر که خاصیت این خانه است و
اگر در بیت تاسع بود از ین سه برج خرمی و فرحی رسد از پادشاه و اکابر
و اعیان دولت و عظما و علما و با اهل خیر صحبت دارد و سفر بیش
گیرد و با خیر و منفعت و مبارک و در صحبت پادشاه سفر کند یا بزرگی
او را سفر فرماید و در سفر توانگر گردد و علمی بیاموزد و باشد که پیش پادشاهی
رود با صلاح کارهای دین و عقبی و رغبت علم الهی کند و عدل و سیاست

وامور اخرت وکلام واگر در اصل قوی حال بوده باشد کار قوی تر باشد وسعادت
افزون وفرح ونیکی از پادشاه واکابر بسیار تر انچه گفته شد در حد کمال باشد
وازمال وجاه تمتع گیرد وکارش هر روز بهتر میباشد وبالهام رحمانی پیوند و
خوابهای درست وراست بیند واگر بدحال بود علمش کمتر بود وجز از سفر واکابر اورا
سفر نماید ودران توجه وخیانت کند وسست بود در دین ومذهب دسفر او رنج
بود ورحمت جابجا بدو بدر نیز بگریزد واگر نحسی بدو نگرد ضعیف بود در کار دین
ومذهب وجدل کند با استاد وپدر واکابر وکاهل باشد در تحصیل علوم وسفرها
بی نفع باشد وبزرگی اورا سفر برد از ان کس ناخشنود باشد وخود را دانا وبزرگ
نماید وکم التفات کند بمردم زیرک وعالم ودر سفر باکسان خاین همراه گردد ودستور
اورا زبان یا معیوب گردد واگر سعدی باشد وی عالم ومعلم بود دوستا وباشد در
کار شریعت ودین ومذهب وسعادتها اخرت والهام الهی واصل شود وامانت کند
وبادیانت باشد وبسیار مطالعه دراسنده علم وکلام ومعرفت وعلوم الهی وتیزنظر
درسنده بحقیقت معانی وسفر او مبارک بود وپادشاه بدو راغب شود واکابر معتقد ودر
سفر سالار قافله باشد وامام مدرس باشد وباکر ومعلم پادشاه وباصاحب رای
او واگر در بیت عاشر بود ازین سه برج مولود قرب پادشاه یابد ونزدیکان او وبکارها
سلطنت مشغول گردد وجاه ومال ومنزلت او زیادت گردد ومعروف ومشهور باشد
ونام او بدولت وکفایت بیرون اید واحوال مادرش خوب گردد وبروی مردم ثنا
گویند ومنصب نیک باشد وکارهای قوی کند واگر در اصل قوی حال باشد کار قوی تر باشد
وسعادت بیشتر وشغل ومنصب عالی تر وعنایت از شاه واکابر غالب تر وتوانگری
وشهرت افزون تر وجاه وعزت رفیع تر وصاحب ولایت گردد وملک وحاکم وحکم
او روان باشد وخلق طالب شوند وکارش هر روز عالی تر بود خاصه که طالع سنبله
باشد یا سرطان یا اسد واگر بدحال بود مهتر قومی گردد از مردم دون چون صنعت
وران یا وکیل یا معمار یا حاکم ده مرد یا حاجب باب یا رهدار وامثال این و
اگر نحسی بدو نگرد از کار پادشاه در زحمت باشد ودر خوف وشغل وعمل دشوار
کند وفرود جاه ورفعت باشد واو را پیش شاه واکابر بد گویند وکسی اورا قصد

بکند ونام اورا بد گرداند وان شخص از طبقات این نحس باشد واورا بیدکاری وخیانت
مشهور کنند وبروی تهمت نهند واگر او خیانت کند زود اشکار شود ومادر او را خوفی
رسد واگر سعدی بود دولت وعزت او بالا گیرد وبسبب تربیت بزرگی یا کسی نیکو
پیوند وشغل نیکو پیش گیرد واز ان بدو منفعت رسد وکارهای قوی بدست او
بگذرد وبامور اخرت مشغول گردد وکارهای بسته او بگشاید ومال حاصل اید و
معرفت وشهرت ومنزلت زیادت گردد وخلایق اورا بستایند واو در کارهای
خود عاقل بود ودر ولایت داشتن کامل وحکم او نافذ وتبع وقوت وشوکت عظیم
ومیان موافقت والدین واگر در بیت حادی عشر بود از مال پادشاه واکابر مولود
فایده یابد ونیابت کند وتصرف در مال شاه ودوستان اورا کار نیکو شود
وبرو تکیه کنند وکار او نیکو باشد وامیدهایش زود بر اید واز هوای دل بمراد رسد
ودوستان او اکابر باشند ومردم معرفت واگر در اصل مقبول باشد خیرت و
سعادت بیشتر بود وراحت وتوانگری وبرامدن امید زود تر ونیک بخت
باشد وکشایش کارها از قبل پادشاه ومقربان او واعیان دولت ومعارف
ملک وفایده وراحت باشد از قبل دوستان وصحبت او با نزدیکان پادشاه
واصیل زادگان واز دوستی بمراد رسد واگر نامقبول بوده باشد از دوستان
وفی بیابد وغمگین گردد وبدو کم التفات کنند وخوار نکنند واکابر اورا از خود
دور دارند ومنصب او عالی نبود واگر نحسی بدو نگرد از دوستان غم خورد وفوقی
برو تهمت نهند وبا دوستان بد کند ودر میان منازعت بدید اید ودوستان
با مردم سفله دارد ودر حق او عذر اندیشند وبدنامش کنند واز چشم اکابر چند اند
ودوست او بیمار گردد یا فسادی با تهمتی بدو افتد واگر سعدی بود مولود عاشق شود
واز عشق در فرح افتد ودوستان او صادق باشند ونواب وحجاب شاه اورا امد
بدوستی گیرند ودرهای بخت وسعادت وامن وراحت برو گشاده گردد وبه
بسیار امیدها برسد ودوستانش را کار خوب باشد واو از مال شاه واکابر
منفعت گیرد ودوستی بدید اید اورا از انکس دولت وسعادت عظیم یابد از مال
وجاه او نیک رای وکریم طبع ودستگیر باشد وحاجات زود بر اید واگر در بیت

ثانی عشر بود از این سه برج مولود را کسان بزرگ دشمن دارند و قوی حال و
توانگر و فرد او طلب دارند بس شاه او کار بر او کوبند و نقصان در کار
او اندازند و او در معاملات شاه و داد و ستد او ماند و ضعیف رای و کم تدبیر گردد و
فرو ماند در کار اعدا و اگر در اصل قوی حال باشد از اعدا ضرر و زیان کم رسد و اگر چه
قوی حمت باشند و محتشم و دواب نیکو بدست اید و از نتایج دواب فایده
نیکو یابد و باشد که دواب پادشاه حکم او باشد و تعهد ایشان کند و فایده کیرد از معاملت
و داد و ستد و قرض و بیع و شری دواب و اعدا با او مداهنه کنند و از ایشان زیان
و ضرر نبود و اگر نا مقبول بود اعدا قصد بد کنند و در وی حقارت نگرند و غم کنند و از دواب
و نتایج ان زیان رسد و چیزی نبود و توقع [illegible] و پیوسته در زحمت ان
بود و ضرر و زیان بیند و در قرض و معاملات بی نفع ماند و اگر نحسی بد و نگرد
اعدا را کار بد کرده و در ذلت و دشمن کامی افتد و افت و علت در این
بدید آید و بهلاک رسد و قصد مولود دارند و تهمت و خیانت کار او بفساد
دارند و در دستور او ببرد یا غایب شود و در بیع و شری دواب زیان بیند
و او بیزبدی کند و خیانت و بیم حبس باشد و در بلای قرض ماندن و عجز نمودن
و در توکیل افتاد و از دواب و سباع و بخچر زیان رسد و اگر سعدی نگرد
از دواب فایده کیرد و ورزه و زاد او بسیار بود و دواب نیکو حاصل اید و بیع و
شری و معاملات با نفع کند و اعدا با او نفاق در زند و دشمن را پوشیده دارند
و رضای او خواهند و کار اعدا نیکو کرده و نیکی یابند و از ایشان زیان و فساد
رسد فصل پنجم در احکام زهره چون بوقت تحویل سال زهره در طالع
اصل یا تحویل یا برج انتها افتد مولود خوش طبع و خرم شود و با طرب و زینت
و لهو و با اهل طرب و خوانین و خادمان اختلاط کند و دوستی سازد و وقت
شهوانی بر و غالب کردد و خوش عیش و تازه روی بود و زندکانی در معاشرت
کند و مایل بود بلباسهای نازک و محرمات و انواع عطرها و پیرایه و مردم
او را دوست دارند و رغبت کند بعلم موسیقی و اگر در اصل قوی حال باشد
کار قوی تر باشد و سعادت افزون تر و توانگر کردد و شهرت با بدنیکی

و خوش خلقی و براه او لذتها رسد و از خوانین و اهل طرب و لطیف طعام
خرمی باشد و اختلاط با این قوم دارد و طلب مناکحت کند و غلام و کنیزک
خوب حاصل کند و رحیم دل و با شفقت بود و کریم طبع و خوش خواره و بازی
دوست و جفت او با او در مواهبت باشد و در کار دین و مذهب با اعتقاد
بود و زینت دوست دارد و نیکو حرکات بود و نیکو سیرت و خوب صورت
باشد و اگر بد حال بود صحبت با مخنثان دارد و زنان و فسق و فجور کند و هزل
و بازی دوست دارد و مسخرکی کند و شهوت بلید راند و با همه نوع او را روا
بود دوست اعتقاد بود و شراب خواره و خوار بس مفسدان و اهل طرب
و لباسهای بد پوشد و پاکیزه نبود و اگر محترق بود بیمار کردد و زحمت کشد
و بدی بیند از زنان و خاتونان و خادمان و مطربان و از جهت زن
بزرکی قصد او کند و بدو زیان رساند و در نهان بد و بدی رساند و فساد
بود و اگر احتراق در رجعت باشد کار بدتر بود خوف جانی باشد و جفت
او را نکبت رسد و بیماری بدید آید و حیرت ارد در کارهای خود اما اگر راجع
بود بد رای و بد تدبیر کرده و عجز ارد و در زحمت معشوق بی وفا افتد و زندکانی
خوش نتواند کردن و بر خود خشم کننده بود و در رنج ماند از شهوت و لذت
و لباس خود بر اهن کند جهت لذت و طرب و زیان در ملامت افتد و خصومت
افتد و خوار کردد و در فسق و فجور ماند و بی عار شود و بدنام و هزل کوی و بدکاری
روا دارد و پرستنده شکم بود و با علت پوشیده و اگر سعدی بود نیکو بها بیند
و همه احوال بر خلاف ان بود و پاک و ملبس باشد و با عزت و حاجات
برآرنده و حشمکیر و توانگر و با حرمت و از جفت و برج حرم و با دار و خواهر نیکویی
رساند و با فراغت زندکانی کند و نیکو رای و مبارک تدبیر و با طاعت و
تازه روی و با عشرت و کریم طبع و نیکو اخلاق و نیکو خواه مردم و مشفق و معتقد
دین و مذهب و بقدم فرزندت کردد و اگر در بیت ثانی بود از این سه برج
مولود را مالی بسیار بدست اید و باز خرج کردد و کریم طبع بود و خوش خواره
و راغب بغذاهای شیرین و لذیذ و با اشتها بود و مال او بیشتر بخوردن و

مهمانی و عشرت بخرج رود و تحصیل مال او بوجه حلال باشد و معاش بروی
فراخ باشد و مادر او در مال او تصرف کند و او در بیع و شری برهم باشد و
لباسها و انواع عطرها و پیرایها و جواهرانی و انواع اطعمه و توانگر گردد و اگر در اصل
مقبول افتاده باشد خیر و نفع بیشتر باشد و سعادت از وجه مال و معاش
و بازیگران غالبتر و درهای کسب مال حصول مال بروی گشاده گردد و از
بیع و شری چوبها و نیزها و جواهرانی منفعت عظیم گیرد و هر روز دخل
او زیادت باشد و خواتین و خدم در معاونت او کوشند و مال از بنده
و مستور حاصل کند و در ضیافت و تماشا و طرب و انعام و اکرام و صدقات
مال او خرج شود و اگر بدحال بود خیر و نفع کمتر باشد و مال او بسیار بیرون
رود و نفقه کند بر زنان و مطربان و بهوای دل و کارهای ناستوده و در
فسق و فجور و مهمانیهای شراب و بیماریها و کسب و دخل چندان نباشد
و زیان از و بعوض فسق مال گیرند و بتهمت نیز زیان افتد و اگر محترق بود
بتهمت عشق مال او بیرون رود و بهوای دل و پادشاه و حاکم از و بستانند
در نهان و از دزد خوف بود و معشوق از و بستانند یا بمهر و کابین از و ببرند
و او را در گلو اید و بیماری افتد در آلات شهوت و اگر احتراق در رجعت
باشد معده او فاسد گردد و بیماری شود و صفرا و بلغم زحمت دهد و اگر زن
باشد کودک از شکمش برود و مال رفته یا غایب شده بدست اید و اگر
راجع بود مالش بقرض برود و درهای کار و کسب بسته شود و او متحیر و عاجز
ماند و بازیگران از وی دور شوند و مال دزد برود و در بیع و شری زیان
کند و با هر کس که نیکوئی کند منت ندارد و جزا بدی رساند و مال غایب شود
یا یافتی برود و اگر نحسی بدو نگرد مالش مصادره بیرون رود دزد بروی افتد
و بتهمت خرج شود یا بخصومت یا بزنان و زن با او خیانت کند و مالش
تلف گردد و کسب و کار نباشد و بیمار گردد از طبیعت ان نحس و
بتعهد مالش بیرون رود و بدعوی و خصومت خرج گردد و اگر سعدی نگرد
مالش زیادت شود بسبب بزرگی یا عطا گیرد و کسی مال بدو بودیعت

دهد و کسب و دخل نیکو باشد و مال او در حفظ ماند و ذخیره نهد و کرم او بجای
خود باشد و خرج او بکارهای نیکو باشد و خوردنیهای لذیذ پاک و لباسهای
قیمتی و راحت رساند بمردم و اگر در بیت ثالث بود از بن سه برج مولود
با خویشان و اقربا و خواهران و برادران خوردتر نیکی کند و سعادت در میان
خویش و قبیله او پدید اید و شادیها و سورها و ضیافتها باشد و عشرت
و تماشا بود و عطاها کند با همدیگر و مولود را نقل و تحویل افتد جهت عشقی
یا نکاحی و بیع و شری مبارک باشد و از خویشان یکی را در عقد آرد یا بروی
عاشق گردد و رغبت کند بطاعت و زیارتها و جایهای با نزهت رود و
عشرت و تماشا کند و مایل گردد بعلم موسیقی و با اهل طرب و زنان صحبت
دارد و اگر در اصل قوی حال بوده باشد سعادت و نیکی بیشتر باشد و کار خویشان
او عالی تر دوستی در میان بکمال تر و برهم شفقت برند و نیکی رسانند و
او بکام خود و هوای دل برسد و خواهر خود را بخصم دهد یا برادران را زن خواهد
و همه در طرب و عشرت گذرانند و در کار دین با اعتقاد بود و اگر بدحال بود
خویشان او بعشق و طرب در افتند و بفسق و فجور رغبت کنند و با شوهر
نشز زنند و در منازعت پدید اید و او از ان خجالت برد و بیع و شری برهم
نیکو نبود و قصد ازار رحم کند از خویشان و از ان سبب از میان انجمن
بیرون رود و نقل کند و بمقام دیگر رود و اگر محترق باشد خویشی را افت
رسد یا علتی پدید اید که بموت کشد یا زنی را یا کسی بدنام کند و ان پیش
والی افتد و زیان بیند و او را خصومت شود یا خویشی بزرگتر و بدان کس
ضرر و زیان رسد و نقل کند بجای دیگر و اگر احتراق در رجعت باشد او
را در سفر افت رسد یا بکاری رود درماند بزحمتی یا بدست ظالمی
افتد و قصد او کند و یکی از خویش او را افت رسد یا بیماری نکس کند و حیرت
غالب گردد و در سفر از خوف باز اید و اگر راجع بود در بیع و شری و سفر
و نقل و تحویل خیر نبود و حیرت باشد و از خویشی رنجیده شود و کارهای
خویشان در تعویق افتد از دوستی و صلح و دلخوشی باز دارد و اگر نحسی

بد و نکرد میان او و اقربا خصومت افتد وکسی در میان منازعت اندازد و
با همدیگر نازکنند وخشم ودلتنگی پدید اید ودر سفر همراه بد افتد وخاین ودر بیع
وشری کالا با عیب باشد واز طرب وصحبت زنان فساد پدید اید ودر
کار دین سستی کند وزنی را از قبیلهٔ او کار بد شود واگر سعدی نکرد میان
او وخویشان محبت افتد وبا مردم نیکو پیوند کند ودوستی کند واز خویشان
خرمی بیند وان قوم را کار بر مراد باشد ودل خوشی وغایبی برسد ودر میانه
همه فرح وخرمی بود واگر در بیت رابع بود ازین سه برج مولود بکار باغ
وبوستان وعمارت مشغول شود وحایط سازد وکشت وزرع کند از انواع
ترها وپالیز ودرختان نشاند میوه دار وگلها وحوض وجوی عمارت کند واحوال
پدران ومادران خوش گذرد وخرم باشد وصحبت با اهل طرب وزنان دارد
وخادمان ومردمان معاشرت وهزل وباری دوست گردد وافزونی املاک
باشد ونیکی عاقبت وپدر او زنی خواهد یا کنیزکی خرد واگر در اصل قوی حال باشد
سعادت او برافزون باشد وکار ضیاع وعمارت وعقار قوی تر وبا نفع
تر وبرخورداری بود از املاک وارتفاعات وخرمی باشد در وطن وایمنی
ومعموری بوطن مولود ومنشا وزیادت بود در دخل ونیکی مستغلات وطرب
ومعاشرت وتوانگری وزیادتی اسباب واملاک وساختن جایهای بانزهت
وسور وضیافت واگر بد حال بود چیز کمتر باشد وعمارت بی اصل واز زمانه
مکروه رسد ومرمت خرابها کند واز مسکن اصل بیرون رود واملاک را غم
نخورد وبخرابی رساند وپدر او در عشرت وهزل زندگانی کند ومهمانان در منزل
او ننشیند واگر محترق باشد شاه ملک او را خواهد که غضب کند یا از کم آبی خشک
گردد واز سبب زنان اسباب واملاک از دست بیرون رود یا از جهت
خراج رهن کند واگر احتراق در رجعت باشد کار بدتر گردد واز خوف
بیرون رود واز جایگاه خود ومادر او بیمار گردد وپدرش زن دیگر خواهد
واگر راجع بود مولود بخشم از خانه بیرون رود وترک عمارت کند وباز پشیمان
گردد ووالدین با او بد شوند واگر بیع وشری املاک کند کار بر نیاید و

وحیرت باشد در کارها وزیان مالی وبی عاقبتی کردن واگر نحسی بد نکرد املاک او
بظلم خراب گردد ومردم بیگانه راه بر زند وکسی از طبقات آن نحس قصد
خادمان او کند ومیان او ووالدین منازعت افتد وکسی فتنه انگیزد ونابسزا کاری
بود در میان واز نقصان آب در ارتفاعات واملاک فساد پدید آید واگر سعدی بود
املاک او معمور گردد ومعمار مشفق باشد واز ارتفاعات نیکو حاصل آید وبعشرت ومهمانی
وعقد یا سور یا ضیافت مشغول باشد وبزرگی املاک او را حمایت کند ومعمور ومزروع
دارد یا بزرگی در ملک او بنشیند واو بدان دلشاد گردد واز آن بدو منفعت
رسد واب وهوای اسباب واملاک او خوش ومطبوع بود واگر در بیت
خامس بود ازین سه برج مولود را هدایا رسد وعزیز وگرامی شود پیش زنان
وخادمان واهل طرب ومعاشرت کند وصحبت با مردم معاشر وطرب انگیز
وخوب صورت دارد وبفرزندی خرم شود وتوسط کارهای پسندیده کند
وبهوای دل مشغول شود وزنی بروی عاشق گردد وبعاشقی یکدیگر را قبول کنند و
لباسهای خوب پوشد وزینت کند ولهو دوست دارد واخبار خوش شنود
واگر در اصل قوی حال بوده باشد کار قوی تر بود وسعادت وفرح افزون تر واز
هدیه وعطا فایده بیشتر وصحبت با خواتین وخدم واهل طرب ومردم معاشر
وملبس دارد وزینت دوست باشد وبا طرب واز طبقات زهره دلشاد
بود وبا نصیب وزنان بدوستی او رغبت نمایند واو خوش مجالس باشد و
جامه زیبا وداننده علم موسیقی وخوش حرکات بود ومقبول دلها واز اولاد سعادت
بیند وخرمیها وفرحها وکارهای چرب زد وبازی دوست بود ومزاح کننده و
حریص تماشا وطرب وضیافت ولذت وشهوت وبا اعتقاد در دین
ومذهب واگر بد حال بود از طرب وعشرت رنج وزیان بیند ودر زحمت
اولاد ماند وبفقد ایشان وبعشق بد در افتد وغمگین گردد ودر بزمهای شراب
بی قدر وحقیر وبا او مزاح کنند وبیع وشری جامها وعطرها کند واز فرزندان ناخشنود
باشد واگر محترق باشد از نزدیکان شاه واکابر مکروه رسد وخصومت شود
در بزم شراب وسور ومهمانی وعقد او بیمار شود واز طرب با زنان شهوت

وازجهت عشقی بازنی قصد او کند در نهان واز هوای دل غم خورد واز تهمت
بیم بود وفرزند او بیمار کردد ویا جنین سقط شود واکر احتراق در رجعت شود
کار بدتر باشد وحیرت بود ودوستان اورا از کار پادشاه یا سهم وبیم از فرو
کرفتن واکر راجع بود دوستی ازو برکردد ودرمیانه وحشت افتد واز عشق
وهوای دل درماند واز کاری توبه کند وکار فرزند در تعویق اندازد وباطل کند
وفرزندی ازوی دوری جوید وحیرت وندامت باشد واز مجالست طرب
رنجیده بیرون آید واز هدایا وعده باشد وغایبی از راه بازکردد واکر نحسی بدو
نکرد خصومتها افتد ومنازعتها با دوستان وبدی پدید از بزم شراب وسور
ومهمان وعقد وفرزندی در وی عاصی شود وکسی فرزند اورا فریب دهد وحرز
وزیان رسانند یا فرزندی بیمار کردد واز مزاج آن نحس واکر آن نحسی مریخ بود
ف دجنین باشد وعیب وعلت فرزندان بزرک واکر زحل باشد دشواری
وضع حمل باشد وعلتی که بموت رسانند ومولود اجبار شود وازان غمکین
شود وزنی بدکاره را بدوستی کیرد واکر سعدی نکرد احوال برضد آن باشد که
کفته آمد وکار فرزندان سازد واز فعل ناستوده یا صحبت بدکاران پشیمان
شود وتوبه کند خود ودر توسط خیرات بود وعدها کیرد وتشریف پوشد و
از اکابر اخبار خوش رسد وغایبی بیاید وبکارهای چیز در آید ولباس اهل صلاح
پوشد واکر در بیت سادس بود ازین سه برج مولود را با زنان وکنیزکان
وخدمتکاران صحبت افتد وازین کنیزکان فرزند شود وبا جفت در منازعت آید
وازقومی دوستی قطع کند وبا او تیز کسان مخالف شوند وازمادر وخواهر بریده
کردد واورا علتی حادث شود بلغمی یا از راندن شهوت وزود صحت یابد و
بنده نیکو بدست آرد واکر در اصل نیکو حال بوده باشد همیشه تن درست
بود وسلامت ودولت باشد از بره وستور وایمن کردد از مکروهات
وبره نیکو وقیمتی با مطرب با هنرمند ولطیف حاصل آید واز بنده وخدمتکار
وزنان خرم شود که مشفق شوند وحیوانی چون طوطی وبلبل ومانندان با چیزی
از خوش حاصل آید که مطبوع باشد واکر بد حال باشد غمکین شود از بنده

وخدمتکار ومردم فرومایه وصحبت بازنان سفله دارد ومطربان ازکار مانده
ودربیع وشری بنده زیان بود وبنده بدفعل یابد کار زشت افتد واکر محترق بود
بنده او بیمار کردد واکر بگریزد با عیب افتد وبنده را بزرکی خواهد که ازو بستاند یا از
وی پنهان کرده وبگریزد ومولود رنجور کردد وبنده اورا برنجاند یا فصد کند و
اکر محترق بود رجعت بود بدتر باشد وبنده کریخته درماند یا کشته شود در
خیانت ورنجوری مولود از شهوت بود وصفرا وبلغم وکنیزکی دل بد کند واکر راجع
بود بیع وشری بر هم بد باشد وپشیمان آرد با عیب باشد وبگریزد وحیرت پدید
آید در کار بندکان وستوران وکنیزک کودک را اسقط کند ودر رنجوری علاج
چندان فائده ندهد وریج کند وخطا باشد معالجت وتدبیر طبیب ناموافق بود
واکر نحسی بدو نکرد بنده خیانت کند یا بیمار کردد وبموت رسد وستور وبنده خریدن
بد باشد وباعیب افتد ودزدیده بیرون آید واکر نظر مریخ بعداوت باشد بنده
دزد باشد وکزنده وامراض خونی بیرون آید ودرکرده ومثانه وزهار وآلت
تناسل وشهوت واسهال وموی وسقط شدن کودکی واکر کنیزکی خود حامله افتد
خاصه که برج حوت باشد واکر زحل بود ضعیف آلت شهوت باشد وبیماری از ریک
وسنک مثانه واحتباس بول بود وعلل مزمن وفساد بنده وستور واکر قمر باشد
اورا ازبول بند وسستی اعضا خاصه که برج آبی بود واکر عطارد باشد بیماری از
داروهای منوط خاصه که برج بادی بود وغلام راست شده حاصل آید وبیع
وشری بنده بسیار کند واکر برج ناری بود ونظر مریخ سوختن عضوی باشد و
دماغ وشق وشکستن وبریدن وخصیه وآبله وغلام تسلیم کننده باشد وکنیزکی
نیز شهوت واکر سعدی بدو نکرد پیوسته تن درست باشد واز بنده وستور منفعت
کیرد وخدمتکار مشفق باشد ونیکوخواه وایمنی بود از غم ومکروه واندوه وبدکاری
بندکان وفساد دواب واز مردم نیکو وعالم وخیر کننده غم رسد ودلتنکی وبیمار
شود وزود صحت یابد واز کنیزکی فرزند شود واکر در بیت سابع بود ازین
سه برج مولود رغبت کند بمناکحت وقوت شهوت غالب کردد ولذتها یابد
از زنان واهل طرب وجفتی کند وبشاهدی مائل شود وزنان اورا دوست کیرند

وکنیزکی یا زنی خوب صورت حاصل گردد واو پریشان نفقه کند وسفرهای
مبارک بود وشرکت نیکو باشد وخصمان وضدان مصلحه جویند واگر در اصل
نیکو افتد هم باشد کار قوی تر باشد ولذتها از زنان ونکاح وطرب بیشتر
وموافقت زن وانباز غالبتر وخاندان او نیکنام باشد وبرادر وخواهر اورا
فرح رسد ومعتقد دین اسلام باشند وضدان وخصمان با او سازکار
باشند ودران قوم فرحی افتد وجفت او مطرب افتد یا خوب صورت ولطیف
طبع ومعروف وپاک ونیکو سیرت واگر بد حال باشد مولود غم خود را از قبل زنان
وکنیزکان وخادمان ومادر وخواهر وزن او ناسازکاری کنند وخیانت اندیشند
وازین سبب غم خورد ودر عشرت بوده بحزارد وبشهوت حرام مایل شود و
لذت از بیگانگان جوید وجفت خود را رنجه دارد واگر محترق بود زن او بیمار شود
وبموت رسد یا کودک باطل کند وبدل بدشود واورا رنجی رساند در نهان
یا از مولود پنهان شود ودر حمایت کسی رود واگر احتراق در رجعت باشد
کار بدتر باشد واز مولود بگریزد وپشیمان شود وبدی ببیند وحیرت بدو مستولی
گردد ودر ترس ماند وعاجز گردد وحکم ضدان وخصمان همین باشد و
مال از شریک بستاند یا دزد برد واگر راجع بود زن او شرکتی کند وبدرای وبی
اعتقادی ودوری جوید از مولود وبخشم رود باز پشیمان شود وضدان و
خصمان ضعیف شوند ودر هراس افتد وحیرت پریشان افتد ومولود بی
لذت گردد وضعیف در شهوت واز شریک فایده نیابد واگر نحسی بدو نگرد
زن او بدرای شود وبی اعتقاد ودر صحبت سست وسلیطه باشد وسخن
بدگویان از راه رود ودر خصومتی افتد وبعلتی درماند ودر زحمت افتد ومولود
بجای دادن دارد واگر نحس زحل باشد زنی پیر کند یا سیاه رنگ که بزنگ شود
وزیان رفته بود واگر مریخ باشد ترک باشد یا از لشکریان وبدکاران بود
وبیم خرابی خان ومان باشد خاصه که نظر نحس بود وبجرام درافتد وکار ضدان
وخصمان بد شود وقصد بد اندیشد ودر خانه او دزد آید یا جفت او چیزی دزد
وانباز خاین باشد ومال پنهان کند وافلاس پرارد واگر سعدی بود از جفت

وانباز فایده یابد وضدان وخصمان صلح طلبند وشفیع انگیزند واورا بنکو
زنند وجفت دیگر خواهد وکسی بدو رغبت کند بسبب نیکی او وازان کس
منفعت بیند وغایبی بیاید ودزدیده باز ماند وسفر مبارک کند وزن سلیطه
کی کند وننگ نام باشد وتوانگر وبا طاعت واگر در بیت نامین بود ازین سه
برج مولود از جهت زنان وکنیزکان یا مادر یا خواهر غمگین شود وازین قوم
آزار یابد ومیراث گیرد ومصیبتی دارد ووصیت نامه در میان آید وشراب
خورد وازان مکروه بیند وبشهوت راندن بیگانه وسفله راغب شود
وخوف وبیماری بود از بسیار خوردن شربتها ومیوها وزنی قصد بد کند یا کنیزکی
ویا مطربی یا جوانی واگر در اصل قوی بوده باشد مولود را ضرر وزیان کمتر باشد
وایمن بود از غم وآفت ومصیبت وهر کار که بزبان تعلق دارد واگر دروغ
نبود زیان هم نبود ومالی بی رنج حاصل آرد واز مال زن وانباز فایده گیرد
ودزدیده حاصل شود واز ارزه شدن از طبقات زهره خاکی نبود واگر بود
زنان ونزدیکان با او بد دل شوند وبدو زحمت رسانند وتهمتی نهند وبد او
گویند واز موت مادر یا خواهر غم خورد یا از هم دور افتند وبیمار گردد از اسهال
وآنچه از بلغم حادث گردد واز شهوت وطلب لذت ودر هراس افتد و
بمراد دشوار رسد واندوه خورد واگر محترق بود مصیبتی دارد مادر یا خواهر
یا زن را وخوف باشد اورا از آفت وبیماری واز پادشاه واکابر در هر کار
باشد وبدتر آنکه احتراق در رجعت باشد وبدرای وتدبیر گردد وتهمتی
بروی افتد وزیان بیند ومالی با مانت نهند وباز حاصل نیاید واز هوای
دل مکروه رسد واگر طالع سنبله باشد یا دلو بدتر باشد واگر راجع باشد
بیع وشری بد باشد واز هوای دل مکروه رسد وکار بر نیاید ومعاملات
فرو بندد در قماش بار گردد وخوف وحیرت مستولی گردد واز سبب
مال وانباز غم خورد واگر نحسی بدو نگرد خوف ونکبت وآفت باشد و
غم وترس از طبقات آن نحس خاصه نظر نیز نحس باشد ومولود دشمن
انگیزد ورایهای او بد باشد واگر نحس مریخ باشد از لشکریان ورنود و

وترکان و زندان خوف باشد واز قصد بدکاران وضرب وزخم وقتل
وسباع واگر رجعی باشد شدت رسد وغم وبیماری وتصرف درمال یتیم
واز جایهای خراب واگر سعدی بدو نگرد بگروه از مردم نیکو رسد واز وصی
شدن زنی یا بچه یا ضمان کردن یا امانت نهادن مال یا طلب مال داشتن
از شریک وجفت وافتادن دعویهای شرعی ومال طلبیدن از مولود بوجه
شرع چون کابین یا میراث واگر عطارد بود ناظر یا در میان باشد
نوشتن خطها باشد ووصیت نامه وبیع وشری کند بحال ترکه وکدرخانه
عمارت کند واگر قمر باشد وصی طفل شود یا مال غایبان گیرد وبتجارت فرستد
ونظرهای سعد ونحس وقبول در درا اعتبار کند واگر در بیت تاسع بود ازین
سه برج مولود رای سفر کند وبعلم دین اسلام رغبت نماید وسفر او با نفع
باشد وبا مردم نیکو همراه گردد با زنان اهل طرب ودر حرمی ومعاشرت
سفر کند واز علم موسیقی چیزی بیاموزد وخوابهای نیکو بیند ودر کار زنان
کم صبر بود واز جهت زنی سفر کند وپیش زنی ودو حیاروی غالب گردد
ودین ودیانت نگاه دارد وپاک ولطیف بود اما اگر در اصل قوی بوده
باشد آنچه گفته شد زیادت بود وکار قوی تر ولذت افزون تر و
سعادت از سفر ودین وعلم نیکوتر وحافظ باشد در دیانت وامانت
وطاعت وبیدار دل بود ونیکو اخلاق وتازه روی وواعظ در سفر نکاح
دارد واز بازرگانی سود برگیرد وخوابهای راست بیند واگر بدحال بود
حکم عکس باشد وکم طاعت باشد وضعیف در کار دین ومذهب
وسفر وتجارت اولی نفع باشد وزن مطلقه دارد یا بحیله شرع با او
بود وزنان را بعلم دروغ وباطل فریب دهد وبظاهر نیک وپارسا باشد
اما اگر محترق باشد در سفر خوف باشد از فرو گرفتن وغصب مال و
دواب وقصد پادشاه وبرنج رسد واز خوف سفر کند یا زنی را بگریزاند
یا بزرگی او را طلب دارد واز آن در هراس افتد واگر احتراق در جهت
باشد در سفر از خوف باز گردد واگر راجع بود سفرش نا خیر باشد وهمراهان

بد افتد او را در راه واو را بگذارند وبراه دیگر روند یا او براه دیگر رود
یا باز گردد ویا کسی پیش آید که او را باز گرداند وحیرت آرد واگر نحسی بدو
ناظر بود سستی کند در دین ودیانت وبی طاعت بود ودر سفر رنج وزحمت
بیند وراه غلط کند ودر خوف افتد ومنزلها سخت باشد وبا مردم نالایق
همراه گردد واز دزد وبراه دار خوف باشد وراه خشک بود وکم علوفه
ونا ایمن باشد وفرو ماندن ستور باشد وغایب شدن ومعیوب گشتن
واگر سعدی باشد حکم بر ضد آن افتد از طاعت وپاکی وتحصیل علم دین وعقبی
ورغبت بخیرات وسفر نیکو وتجارت با سود وایمنی راه وفراخی معاش و
علوفه وهمراهان با دیانت وامانت وتوانگر شود وعالم ونیکو رای وخوش
خلق وعبادت کننده وبجایهای متبرک رود وروی اکابر بیند ودعای او
مستجاب گردد وسفر قبله کند وآنچه او را در دین ودنیا فایده دهد واگر
در بیت عاشر بود ازین سه برج مولود با خواتین وخدم واهل طرب در
آمیزد وعزت ومنزلت او زیادت شود وعمل نیکو کند وآنچه بخاتونان تعلق
دارد وخوش خلق باشد ونام خود بنیکی بیرون آرد ومادر وخواهر او را
کار نیکو باشد وخرم باشند ومولود را حاصل آید واگر در اصل قوی افتاده
باشد سعادت بیشتر باشد از آنچه گفته شد وحرمت وجاه ومال
بر ترقی وبا طرب وزینت باشد وعمل پسندیده کند وتزویج با کسی
محترم ومعروف وتوانگر کند ودر تماشا وعشرت وخرمی باشد ومخدوم
او فرح رسد واز بازرگانیهای با سود کند وهمه سعادت باشد وفرح وتوانگری
ودولت وشهوت وحصول لباسهای قیمتی وعطرها وحلها وبرهم نیک واگر
بدحال باشد جز وبنیکی کمتر باشد واز اکابر طمع نوازش دارد وبا زنان بسهو
وکم حرمت اختلاط کند وعملهای کم فایده باشد وخدمت کسانی وخیر باشد
ودر بزازی وعطاری یا مشک یا جواهر افتد وکاری کند که بزنان واهل
طرب تعلق دارد واگر محترق باشد بخاتونی که مربی مولود باشد ضرری رسد
از پادشاه یا بیمار گردد یا آفتی رسد یا از کاری بدنام شود یا بر مولود

کاری بد رود یا بیم فرو گرفتن زنی و غوغا کردن و جمعیت با کابر و گفت
و شنید با مخدوم مولود نکاح کند و اگر در احتراق در رجعت باشد کار بد
تر باشد و مولود زنی با عمل گذاشته را طلب دارد و اگر راجع بود مولود
باز ایستد از خدمت و حرمت اورد در کار و شغل شاه و اکابر با او کم عنایت
شوند و فرو گذرانند و او عاجز و متحیر ماند و حاجتش بر نیاید و اگر نحسی ناظر
بود یا خوشی رسد و از شغل خود زحمت بیند و پیش اکابر بد گویند و
ببد کاری شهرت یابد و در معرض گفت و گوی و غلبه مردم و تهمت افتند
و مادر و خواهر ناخشنود کردند و او بیمار گردد و صحت یابد و اگر سعدی بود
او را پیش خواتین ستایش کنند و نیکی و سعادت یابد و مساعدت از
خواتین و عمل کند با خیر و نیک نام شود و استاد و خواتونی یا بزرگ را
کرده و مشهور براستی و دین و دیانت و امانت و معتمد اکابر شود و
نیکو اخلاق و پسندیده رای و صواب تدبیر و اما اگر در بیت حادی عشر بود
ازین سه برج مولود را نشاط و بهاء پیش اید و با کنیزکان و غلامان دوستی کند
و از هوای دل و زنان خوب یا مطرب امیدها پیش براید و بلهو و زینت
و طرب رغبت نماید و لذتها یابد و عشرت سازد و هزل و بازی بروی
غالب گردد و شعرها عاشقانه خواند و زنی بر مولود عاشق گردد و تماشا
و عشرت و ضیافتها در میان اید اما اگر در اصل قوی افتاده باشد آنچه گفته
شد زیادت بود روز بروز افزون باشد و در سعادت و خرمی و فرح و
عشرت افتند و رسیدن بکام دل و مراد باسان ترین وجوه و امیدها
زود براید و دوستان او خواتین محترمه باشند و محبت و فرح در میان بسیار
بود و زنی یا مطربی بر و هوا ارد و در میان لذتها و عشرتها و دل خوشیها پدید
اید و فرزندی شود و اگر بد حال باشد میان او و دوستان او محبت بر پای نباشد
اعتقادی نبود و صحبت و دوستی با کسان زشت صورت دارد و
مطربان نااهل و زنان کم نام و از ایشان غمگین باشد و بد رای بوند
و کم وفا و بد عهد و امیدهای او بدشواری براید و بی لذت و فرح و دلخوشی

باشد و طمع بسیار دارد و اگر محترق بود مولود عشرت در نهان طلبد
و از بزرگی در خوف افتد و به وی آفت رسد و زحمت و دوست او را
رنجی پیش اید از بزرگی زیانی در نفس و مال و بیم گرفتن باشد یا دوستی
بیمار گردد و بموت رسد یا میان او و دوستی منازعت شود و بشر
والی افتد یا دعوی زناشوهری باشد از وی بدو زحمت رسد و اگر راجع
باشد بیع و شری و معاملت بد باشد و دوستی از وی برگردد و بی وفا
و خاین شود و او در کار ایشان عاجز ارد و آن قوم متحیر مانند و سست
یقین شوند و در مجلس طرب خصومت افتد و اگر نحسی بد و نگرد دوستان
قصد عداوت کنند و زنان زشت صورت با بدکاران یا مطربان کم بضاعت
با او دوستی طلبند و قوحی در او بد گویند و مردم در میان ایشان سخنها
بد اندازند و عداوت انگیزند و امیدهای مولود بر نیاید و خیانت و تهمت
در میان افتد و دوستی رنجور گردد و صحت یابد و اگر سعدی بود و از
دوستان وفا بیند و خرمی و نیکی و امیدهایش بزودی براید و اکابر
او را دوست گیرند و رضای او جویند و او با مردم خیر کننده و نیکو رای
دوستی دارد و خواتین مصلح و مطربان توبه کرده و نکاح کند که در آن
خیر باشد و آنکس نیک نام بود و پاک سیرت و در میان عقد یا سور یا
عشرت یا تماشا یا مهمانیها اید و حرم و یا فرح بود خاصه از اشراف و معارف
و اکابر و خواتین و بزرگ و نیک نام و اگر در بیت ثانی عشر بود ازین
سه برج مولود را از زنان و خواهر و مادر دشمن شود و غم خورد ازین
جماعت و از کنیزکان و ستوران یا آن قوم از وی دور افتند و مکروه بینند
از اصحاب طرب و خدم و مهمانی رود غمگین گردد و مال او بقرض یا دشمن
زن یا کابین یا نفقه خرج گردد و ستور نیکو بدست ارد و اگر در اصل قوی
بوده باشد اعدا او خواتین و زنان محترمه و خادمان بودند و ازین همه
در هراس افتد و غم خورد از اهل اسلام و ارباب طرب و مردم نیکو
صورت و کسانی که از ایشان توقع ف دنباشند رنجیده شود و بیع

وشری ستور نیکو بود و ستور با هنر و قیمتی حاصل اید یا از طیور اکچه ترتیب
بود و مطبوع و از قبل اعدا نیکی یابد و معاملات با نفع بود و اکر بد حال بود از
زنان عداوت بیند و پیوسته خصومت و منازعت بود و یا وی بد کنند
و او را نکوهش کنند یا اوت زند و ستور که بخرد با عیب افتد و بها زیادت دهد
و مال او بقرض فرو رود و بعداوت خرج کند و او کم طرب و بی لذت زندکانی
کند و از ستور و نتایج ان فایده نکیرد و اکر محترق باشد اعدا قصد او کنند در
نهان و خود در زیان افتد و بزرکی دشمن او را برانکیزد بضرر او و بدان کس
افت رسد یا بیمار کردد و بموت رسد و چهارپایان مولود را کسی غصب
کند و بکیرد یا دزد برد و اکر در رجعت محترق شود فدیشه باشد و دواب
او سقط شود و اکر راجع بود جرئت بر اعدا غلبه کند و از دشمن باز مانند و بد
رای شوند و بی تدبیر و عاجز در کار خود و پشیمانی خورند از دشمن و بدی و بیع
وشری ستور بر نیابد و بعیب رد کند و اکر نحسی بد و نکرد زنی بدکار یا مخنث
یا خادمی و کسی بدنیت دشمن او شود و بدان کس افت رسد یا علتی پدید
اید که از ان دشواری خلاص یابد و از معاملت و قرض و بیع و شری چهار
پایان زیان بیند و ستور با عیب یا دزد برده بیرون اید و ضمان کسی کند
و بیم حبس باشد و زیان و عداوت و خصومت کرزد در میان طرب یا سور
یا نکاح و او را تهمت نهند یا کاری بد کند و از ان زیان یابد و دزد در ستور
او راه یابد و اکر سعدی بود نیکی حال اعدا باشند و سور و ضیافت و نشاط
در ایشان و شفیع انکیزد و بملامت صلح طلبند و از دشمنی برکردند و زنی
از دشمنان در حکم او اید یا با دوستی ورزد و او را ستور و بره نیکو
حاصل کردد و بیع و شری دواب با سود باشد و مال ضایع شده بدست
اید و معاملت با مردم نیکو کند و کسی به ستوره نیکو عطا کند فصل
ششم در احکام عطارد در وقت تحویل سال مولود طالع اصل
یا تحویل یا برج انتها باشد مولود با ارباب قلم و اصحاب دیوان و عمال
و تجار و متصرفان و فضلا و نزدیکان پادشاه اختلاط کند در طلب

علم و فضیلتی افتد و رای و تدبیر او قوی کردد و از بیع و شری منفعت کیرد و
عمل کند پیش اکابر که از ان مال و جاه او افزون کردد و از طبقات عطارد
حرم و دلشاد کردد و علم و ادب او زیادت کردد و اکر در اصل قوی حال
بود بهر باشد کار نیکوتر بود و سعادت بیشتر و عالم کردد و فاضل و خوش
عیش و ظریف و با فرح و تازه روی و موصوف بشعر و کلام فصیح باشد
و شیرین سخن و در خط و بلاغت کامل و مال و معاش بر و فراخ باشد
و عقل و کیاست و فراست او قوی کردد و مدح دوست دارد و خوش مجلس
بود و با مغنی و سازنده سخنان خوش و لطیف و عجیب و در فن خود
مصنف باشد و مقبول اکابر و رای و تدبیر توانکر کردد و از تجارت و صحبت
پادشاه و اکابر فایده کیرد و اکر بد حال بود خسیس همت بود و بد طبع و
تنک معیشت و غمکین و سبب پشیمانی و تاریک دل و بد زبان و جاهل و
ابله و محتال و خیره و نادانسته کوی و ترسنده و کریزنده از هنر و تحصیل
و ادب و حرمت مردم در افتد و کم قدر بود و بهتان کوی و بد رای و بدکمان
و غماز و بکارهای خسیس مشغول کردد و اکر محترق بود مولود بیمارناک و حیله ساز
و جنک برانداز و بزرک باش و خاین و در خدمت اکابر … نزدیک
و اکر در رجعت محترق بود بیمار شود و بموت رسد و نقاشی و تذهیب کند
جابها و حجرها و مکتبه و مغرور و اکر راجع بود بی ثبات باشد و بیره و عقل و نادان
و سخن ناشنوا و کریزنده از علم و صنعت و فراموش کار و خط کمان
و کج طبع و بی معنی و فضول و ناراست و بیوفا و کاهل و بدمعاملت و
ستیزنده و دو روی و رای کردان و تهمت نهنده و خوار مردم و اکر نحسی
ناظر بود فعل ان نحس کند و اکر ان زحل بود تنک معیشت باشد و سخت
کوش و خوار و حقیر در نظر مردم و صحبت کند با جهال و جهودان و کدایان
و مردم بی عار و کیکس خرج کسی شود یا بر سر ستوران کسی باشد یا بر سر
زراعت و عمارت و اکر مریخ باشد مکر ساز بود و خدیعت کننده و
عذر اندیش و ملند کار و غلط انداز مردم و دروغ کوی و عوان و غماز

وزراق وسپاه کارها اگر سعدی بود مزاج ان سعد گیرد واگر ان زهره بود
مولود خوش طبع گردد وتازه روی وباشرم وموسیقی اشنا ومعتقد دین
اسلام وزیرک وبامعنی ومقبول وخوش مجالس وراغب به بیع وشری
اثواب وعطرها وانچه بدو زینت کنند واز طبقات زهره واز غلام وکنیزک
فائده گیرد ودولت یابد واگر مشتری بود عالم باشد ورغبت کند بقران وحدیث
وفقه وبحث کلام وامین بود وراست قول وراست کار ومال دار ومعروف
به نیکوکاری وامانت ودیانت وهمنشین وزرا بود وعلما وقضاة وتوانگران
ومردم عادل وطبع عطارد با مزاج برج ومستولی بر موضع او نگاه باید داشت
تا احکام صواب رود واگر در بیت ثانی بود ازین سه برج مولود را معاش
ومال از دبیری باشد یا از وکیلی یا تجارت یا نیابت یا طبیبی یا منجمی یا شاعر
یا معلمی وصحبت با این قوم دارد ومالش اندک حاصل اید ومساعدت اورا
از طبقات عطارد ونیز کارهای جوانی کند با حرفتی نیکو ودر کسب ودخل خوش
سخن بود ودانا ونیکو تدبیر واگر در اصل قوی حال بود هر باشد کار بهتر بود ومال
بسیار جمع ارد ومعاشش بروی فراخ باشد وبیشتر مال او از باری گران
جمع اید وکریم طبع بود وباندازه وحساب واگر اکابر مساعدت یابد واز بیع
وشری فائده گیرد ومعاملت کننده باشد وتجارت ونیابت اکابر کند
یا وکیل خرج پادشاه یا بزرگی شود واگر بدحال بود معاش بروی تنگ بود وکسب
او روز بروز باشد از دلالی یا از ترازوداری یا وکیلی یا مهرداری یا محافظت
انبارها ودخل املاک یا حوایج خانه یا شرابخانه یا در بازار صنعتی وحرفتی کرم واگر محترق
بود خزانه مال پادشاه در حکم او بود ومال او از انعام شاه بود واکابر وبیع و
شری جواهر ومرصعات وپیرایه وتاج وکمر وحمایل واورا بدگویند پیش پادشاه
وزیان رساننده وبیم بود از علت بر گلو وحلقوم وبادهای گرم واگر احتراق در رجعت
باشد کار بدتر باشد واگر راجع بود کارها روان بود وبیع وشری خسارت کند
ودر فرو ماندن معاملات بود وتلف شدن مال ومعاش ونقصه باری گران دور
افتد از خدمت اکابر بخشم یا ترس وناگواریدن غذا وناایستادن در معده

واگر نحسی بد نگرد مال ومعاش او از نوشتن قبالهای قرض باشد وبیع وشری جو
خورد بنهاد وگشت وکار وخیانت وتزویر کند وخطهای نامشروع نویسد وبیمار شود
از درد گرده وریشهای بد وقولنج وعلامت ناخوش وچیزی در حلق ماندن ودرد
دندان وعلت الاکله وگرانی زبان وفساد دماغ وعقل وباشد که مال بقمار وطراری
ودروغ گفتن حاصل ارد واگر سعدی بود مال ومعاش از کتابت کردار وعدل
ونایب قاضی یا وکیل باشد وقبالهای شرعی نویسد وامانت نگاه دارد وبا
ورع باشد وقران نویسد وحدیث وکتب اشعار وانچه پسندیده بود واگر در بیت
ثالث بود ازین سه برج بعلوم میل کند وبا علما وحکما واهل فضل صحبت دارد وزیرک
بود ونیکورای وبا تجارت واهل دیوان وعنایت وران نشینند وعلم بیاموزد وعاقل
وخوش سخن وتجارت کند ودر حق خویشان نیکویی اندیشند وایشان نظر تربیت
او دارند وخواهند که کار او قوی گردد واگر اصل قوی بود هم باشد کار نیکوتر وعالم
گردد واز همه علوم با خبر باشد وبر سر خویشان مهتر شود وحکم راندن وعزیز بود
وبرای وتدبیر او کارها کنند واز بیع وشری ونقل وحرکت فائده گیرد ومردم عزت
او خواهند واو را کتابهای نیکو بدست افتد ونامها رسد واخبار خوش وغایبی بیابد
که بدان خرم گردد واگر بدحال بود خویشان عزت او ندارند وبهمه علوم که در اید ناتمام
بگذارد وچیزی ناموزون در کارها وعلمهای خسیس خوض کند وخویشان او را خدمت
او فرمایند واز علمی بعلمی نقل کند وکتابهای مطعون نویسد وعلمهای مطعون خواند
وبی ثبات باشد واگر محترق باشد خویشان یا برادر را مصیبتی رسد یا بدست بزرگی
گرفتار شود وتف دخل خانه باشد ومولود را مکروه رسد وخویشی با او دل
بد کند وخیانت ومنازعت در میان افتد وکتابت با الات اورا دزد برد یا
هلاک شود یا از او بزور بستانند مگر در ضمیمی بود که کار نیکو گردد وشاه اورا بخلوت
طلبد یا با او رازی گوید یا امانتی دهد واگر احتراق در رجعت بود کار بدتر باشد
وخبر بود واگر راجع باشد نقل وحرکت وبیع وشری بد بود وخویشان او صحبت
قطع کنند وحیرت ارند در کار او واو تدبیرهای ناصواب کند از علمی یا صنعتی
بدیگری باز گردد وانچه داند فراموش کند واگر نحسی بد وناظر بود فساد وخصومت

افتد در میان خویشان و قصد بد کنند با مولود و او را بد گویند و بعضی اقربا از ضرر
و زیان رسد و از بدی خود بزحمت افتد و نقل و حرکت بد باشد و سفر نیک نبود
و کتابهای او را بدزدند و بعلم مطعون مشغول گردد و اگر سعدی بود کارها بر
صدان باشد و علم دینی بیاموزد و معقولات در طاعت و عبادت باشد
و بمزارها رود و نیکوکار بود و نیکو خواه اقربا و خویشان او سعادت رسد
و بیع و شری با نفع باشد و علم دینی و نیکوکار بود و فواید رسد و از دینی و
دنیاوی و اگر در بیت رابع بود ازین سه برج در بیع و شری املاک باشد
و عمارت و زراعت و شوکت مستغلات و از چنین کارها فائده گیرد و
از نفاعات نیکو باشد و احوال پدر و مادر خوب گردد و در تجارت افتد و مردم
او را بستایند و کفایت و زراعت و عمارت کند و خانهای خوش سازد
و نقاشی کند و باغ و دیگرها برکشد و کتابخانه کند و مستغلات خانه و در کارها عاقبت
اندیشی بکند و عالم و عاقل و صاحب رای بود و طلب کننده جاه و اگر در اصل مقبول
بوده باشد خیر و سعادت بسیار روی نماید از آنچه گفته شد و عمارات عالی
سازد و بتیغ آید در زراعت و فائده نیکو گیرد از دخل و مال نیکو حاصل کند
و کفایت و تجارت و صلاح حال پدر و مادر را او بود و از بر هم و دستور و غلام
نمنع گیرد و با اکابر اختلاط افتد و املاک حاصل کند و حیوان و ضیاع و عقار
در حکم او آید و اگر بدحال بود خانها و جایها خراب کند و از خراج املاک غم خورد
و از تنگی بعز و شند و کم رای و کم تدبیر گردد و کم نام و نامعروف و خلوت خوی
و ناساز کار و با مادر و پدر را او رنج رسد و کم منفعت گردند و او در عاقبت
کار نگاه نکند و در اندیشه گنج یافتن و مال و میراث خاصه که این بیت قوس
باشد و در قبض کردن مال مردم افتد بخیانت و اگر محترق بود املاک او را پادشاه
یا بزرگی بگیرد بتهمت و حیله و خطها و قبالهای تزویر بیرون آرد و گواهان دروغ
و خوف فرو گرفتن او بود در نهان و در آمدن دزد و خراب شدن جایها و خوف
بیماری پدر یا موت او و بیماری مولود و اگر احتراق در رجعت بود کار بدتر بود
و از املاک بیرونش کنند یا بگیرند یا بیگانگان در ملک او نشینند و خراب

کنند و اگر راجع بود بیع و شری املاک بد بود و عمارت و زراعت فرو مانند و کارها
بسته شود و از مولود و منشأ دور افتد و با پدر و مادر از وی جدا شوند و بخشم بیرون
روند و مقام او خراب گردد و دخل و ریع فائده ندهد و رایهای او ناصواب بود
بخشی به و نکرد از طبقاتشان نحس و مزاج او فساد پدید آید در املاک و بظلم
خراب گردد و مردم او را بدگویند و تنگ حصت شود و بیگانگان بظلم و زور
در ملک او مقام سازند و دزد راه یابد و از کم عمانی خلل پذیرد و از نفاعات
نقصان کند و از آتش و آب خراب شود و او بیمار گردد یا قولنج یا درد پشت
یا معده یا سرما و میدن چیزها یا عضا و اگر سعدی بود همه احوال بر صدان باشد
و مولود اسوده باشد در املاک خود با عشرت و فرح و با راحت و ایمن و دخل
و از نفاعات نیکو باشد و آبادانی کند و معمور دارد و باغ و بستان سازد
و درختان نشاند و باشد که قباله بدست افتد که از آن قبیل املاک بگیرد و بزرگی
را با او عنایت شود و اسباب و املاک او را محفوظ دارد و در مقام او اکابر
جمع شوند بکار خیر یا سور یا مهمانی و مانند آن و اگر در بیت خامس بود ازین
سه برج مولود را از غایبی نامه رسد و خبر و هدیه و عطا یا گیرد یا مال بضاعت
رسد و توسط کارها کند و او نیز نامه و اخبار فرستد و چیزی بضاعت دهد
و بفرزند خرم شود و کار فرزند سازد و بعلم و ادب فرستد یا بهنری
یا حرفتی یا صنعتی و از بزرگی تشریف گیرد و بر کارها ظفر یابد و رغبت
کند بلباسهای ملون و طرب و زینت و تماشا و عشرت و بهوای
دل و نوشتن عشق نامه و خواندن اشعار و کتب داستان عاشقانه
و اگر در اصل مقبول بوده باشد صحبت کند با اصحاب جوان و ارباب
قلم و خداوندان فضل و ادب و عالمان و عاقلان و آنچه گفته شد
قوی تر بود و اولاد او عالم شوند و صاحب رای و سعادت و فرح از بنا
و مساعدت او کنند و هدیها گیرد و تشریفها پوشد و خطها رسد و
اخبار که بدان نیکی یابد و توانگری و رسالت کند و طرب و معاشرت
با اهل فضل و مهتران و اگر بدحال بوده باشد فرزندی در وی عاصی شود

ونامه بدو اخبار ناخوش رسد ودر هوای دل افتد وطرب کند وکتابهای
عشق خواند وسخنان هزل وبازی گوید ومزاح کند وتوسط کارهای ناخوش
واز دوستان رنجیده شود واگر محترق بود در مجالس شراب ومهمانیها
غمگین شود وکسی قصد او کند از بزرگان در نهان واز کذر عشق تهمت و
زیان بیند وکسی دوست با فرزند او از زبان رساند وغایبی با نامه برد
واز بزرگی هدیه گیرد واگر احتراق در رجعت بود کار بدتر باشد واگر
واگر راجع بود پشیمان برد از کاری به وفرستادن نامه یا خبری وفرزند
او بخشم رود واز تحصیل علم باز ماند یا اشنایی ودوستی با او بی وفا گردد
واز هدیه وعطا نومید گردد وسوگند خورد از جهت کاری واگر نحسی بدو
نکرد دوستی اورا جفا کند وکسی بد او گوید پیش مردم واورا در منازعت
اندازد ودر بزم وشراب خصومت کند ولباسی بزیان رود وفرزند
بیمار گردد وبموت رسد واو ازار بدر جوید یا باکسی خصومت کند
وبرو تهمت نهند وبد او گویند ونام اورا ببدی شایع کنند واز قبل فرزند
غم خورد واگر سعدی بود کار برعکس باشد ونیکی احوال فرزندان و
تن درو وان بعلم وصنعت وانچه رضای او بود کار فرزندی سازد
وفایده گیرد واز هوای دل وطرب ولباسها وزینت خاصه که ان
زهره بود وسور یا نکاح فرزند کند واگر مشتری باشد توبه کند از کاری
ناستوده فرزند بعلم دینی تحریض کند ورغبت کند باختلاط علما واهل ورع
ونکاح فرزند کند یا توسط نکاح کسی دیگر وخرم شود بوجود فرزندی وبا
فرح بود وشاد وروشن دل واسوده خاطر وباطرب ودر مطالع
کتب واگر در بیت سادس بود از این سه برج مولود بیمار گردد از بادها
وعلت دماغ ودرد دندان ودهان بوران یا گوش وزایل شدن
عقل ودرد معده وهمه بقدر طبع برج باشد وبیع وشری بره کند وانچه
بخرد باهنر بود وزیرک ودستور خود خوش رفتار وخدمتکار عاقل
افتد وکاروان وسخن گوی وحیوانی حاصل اید که باهنر باشد از وحوش

وطیور ومولود کم راه گردد وکم تدبیر وبگفت بنده وخدمتکار کار کند واگر
در اصل قوی افتاده باشد کم علت بود وعلم وطرب اموزد وبمعالجت
رغبت کند واز بیع وشری بره فایده گیرد وبداند در بره ودواب دیگر
وقت در صحت وسلامت باشد واگر بدحال بود مولود معالجه دواب کند
وصحبت با جهال دارد ومردم فرومایه وبنده وخدمتکار وبیمار گردد از
طبع ومزاج عطارد ودر خدمت افتد وخوار وبی قدر شود وبی رای وبی
تدبیر وسخن ناستوده واگر محترق شود چشمش بدرد اید وبی رای وبی تدبیر و
سخن ناشنوده وزحمت بود از دل ودماغ وتنها وغم خورد از فساد
بره وحیوانات وخیانت بنده وخدمتکار وبیماری ومعالجت با پرهیز
وکسی قصد مولود کند در نهان وضرر رسد از بره یا دستور واگر محترق در رجعت
شود بدتر باشد واگر راجع بود بره خود با عیب وبا او قرار نکند وباز فروختن
خواهد واگر بفروشد باز گرداننده وبنده یا دستور غایب گردد ودر بیماری
تدبیر ومعالجت خطا افتد واگر نحسی ناظر بود بنده وخدمتکار با مولود خیانت
کنند واو بیمار گردد وبموت رسد وبنده غایب شود یا کسی بگریزاند و
اودشنام دهنده شود واز ازار بندکان جوید واورا بد گوید وبیع وشری
بره ودستور کند برنج وخصومت وان یا عیب یا دزدیده باشد واگر سعدی
باشد کارها برضد افتد وفایده بود ودر بیع وشری ودر صحبت باشد
وبیماری علاج پذیر افتد وطبیب دانا بود وتربیت بنده وخدمتکار
ومتعلقان وزیردستان واین قوم بروی منفعت رسانند وشفقت
برند وخدمت پسندیده کنند واگر در بیت سابع بود از این سه برج
مولود با امردان وغلامان اختلاط کند وقوی رای وتدبیر باشد وقدر و
جاه وفراست وکیاست ودریابنده تدبیر برای مردم وچیزها وسفر
وبیع وشری نیکو باشد وجفتی کند زیرک ونویسنده وهنرمند یابنده
خود بدین صفت یا بند عقد کند وبشهوت راندن راغب گردد واگر
در اصل مقبول بوده باشد انچه گفته باشد در غایب باشد وبا مردم

نیکو و عاقل و معتبر معاملت کند و علم و هنر حاصل ارد و جفت و ابناز نیکو
رای بوند و با تدبیر و هر کجا رود مقبول القول باشد و محبوب و بیع و شری
غلام با نفع باشد و کتابهای نفیس و آلات کتابت بدست افتد
و از غایب خبر و نامه رسد با او حاضر شود و احکام نجوم بر زبان او
راست رود و بدان مشهور گردد و اگر بد حال باشد مردم او را بد گویند و تهمت
نهند بر سخنی با کینه و جفت و ابناز خصومت کند و جواب او سخت گویند
و زبان سخن او را فرو گیرند و غلبه دارند و ضدان و خصمان بروی افترا کنند و
غمز و دعوی و خطاها و جدالها در میان افتد و جفت و شریک با او زبان
کنند و او را فریب دهند و بازی و حیلت سازند و اگر محترق باشد از پادشاه
و اکابر مکروه بیند و جفت او را خوف بیماری باشد که بموت رسد و
خیانت کند با مولود و بد او گویند و اندیشه زیان او کنند و اضداد و خصمان
دل بد کنند با کابر پناه برند و مولود جفت دیگر کند و اگر احتراق در رجعت
باشد رود رها کنند و اگر دوستی کند حکم همین باشد یا بر هم خورد و اگر راجع
بود زن و ابناز با او دو دل شوند و قصد جدایی کنند و از هم دوری طلبند
و حیرت بدان قوم غالب شود و تدبیرها ناصواب کنند و او نیز بدگمان شود
و بد رای و غلط کند در فکرها و اندیشها و اگر نحسی بد و نگرد قومی بد او گویند
و قصد کنند از طبقات آن نحس و خیانت اندیشند و زن و ابناز خاین
و بد دل شوند و از اهل دیوان و مردم سخن فروش و بسیار کلام رنجیده شود
و با کسان ناخوش صورت و بدکار در آمیزد و شهوت با ایشان سخنی
بد گوید و از دعوی و بحث و معاملت غم خورد و اگر سعدی بود فایده گیرد
از ابناز و معاملات و بیع و شری و با زن ساز کار باشند و ضدان
و خصمان رضای او جویند و بصلح در آیند و او را بهای ستوها زند و نیکو
خواه باشد و اگر آن سعد زهره باشد طلب شهوت دارد با هر کس و
اگر مشتری باشد رای و تدبیر او در خیرات بود و مصالحه خصمان و عفت
اهل بیت و اگر در بیت ثامن بود از نسبه برج مولود بتدبیرهای طبی

مشغول شود و رای او بعلم طب افتد و علم فرایض و حساب و ضرب و
قسمت و خواندن و حک نامها و حکایتها فوت شده و تواریخ و سخنان
دروغ و مرثیه و حساب ترکات و نوشتن وصیت نامه و قصها در
معاملات زیان بیند و مال او هلاک شود و هراس بروی افتد جهت مرگ کسی
یا در مصیبت افتد از و غمگین شود و رای و تدبیرش کم گردد و اگر در اصل قوی بود
باشد کار قوی تر بود و خوف و هراس از کارها و چیزها کمتر باشد و در معاملات
خیر کند و کارها بزمان برده خود را دانا داند و باشد که ضمان ترکات کند یا وصیتی
شود و علم فرایض بیاموزد و از کارها در هراس باشد و بعلاجها مشغول گردد
و بسبب داروها بیمار ناک باشد و در مال جفت تصرف کند و ابناز او را بیع و
شری روان باشد و تکفین و تجهیز مرده کند و اگر مبسوط باشد بمعالجت خود را
بهلاکت رساند و بی رای و بی تدبیر بود و مردم شناسی و غم خورد از موت
غایب و فرو رفتن مال و بضاعت و امانت او هلاک شود و میراث طلب
دارد و بدان سبب از طبقات عطارد غم خورد و اگر محترق بود مولود را خوف
جان باشد از پادشاه و اکابر و فرو گرفتن ناگاه یا دارو داخ یا بر انگیختن
کسی را بقصد او یا کسی رازی گوید و از آن غم خورد و در هراس افتد و مصیبتی
دارد و بیشتر وقت گرفته خاطر بود و با اندوه و هراس بکار طب و علاج
مشغول شود و اگر احتراق در رجعت بود خوف و هراس بیش باشد و اگر راجع
باشد خوف بر مولود مستولی گردد و رای و تدبیر او خطا باشد و بیع و شری
و معاملات بد بود و بکارها فرو ماند و حاجت بر نیاید و مال بهر کس که
دهد منکر شود و معالجت مفید نباشد و داروی مسهل باز گردد و اگر نحسی
بد و نگرد خوف باشد از بیماری بد و غمگین شود از کارها و مردمان طبیب و
حکیم و منجم و او مکار و حیلت ساز گردد و رنجوری کشد و او پرهیز خود را
بموت رساند خاصه که طالع حمل یا میزان باشد و خوف بود از تهمت یا موت
کسی یا غلامی و از طبیعت آن نحس بد و مکروه رسد و مال جفت یا ابناز
ضایع شود و اگر سعدی بود ایمنی و فراغت خاطر و معاملات روان باشد

ومیراث گیرد یا مال رنج بوده دیگران وجهت وابنا زاو را مال زیادت شود و مال فرو رفته یا بضاعت حاصل اید وعلاج طبی راست رود وطبیب دانا باشد وراست گوی وراست کار واگر در بیت تاسع بود از این سه برج مولود سفر وتجارت دوست دارد واز انواع علوم بهره مند گردد وصحبت با اهل حکمت وعلم وفضل دارد مناسب موضع خود و در خط وبلاغت وفصاحت اهل باشد وعلم نجوم داند و در بیع وشری ومعاملت نیکو شناسد وبا فراست بود وزیرک وبا رای وتدبیر وخوابهای نیکو بیند وعاقل ونیکو خاطر باشد وگاه غنی وگاه فقیر باشد وسفر کند و در سفر علم ومال بدست ارد واگر در اصل قوی بود هم باشد سفرهاییش با خیر بود و در همه علوم بداند وزیرک باشد ومصنف در علم خود و پاک وبا لطافت وصفای شناس و بجایها نیکو رود راههای نیکو وایمن واباددان وبا اهل جوان درامیزد واستیفا بداند و بعلمی معروف گردد وبدان سبب قرب اکابر یابد وفایده علم او بولایتها رود واگر بد حال بود مولود علمهای مطعون اموزد وبدنام گردد ببد مذهبی وسست بود در کار دین واعتقاد وسفر وتجارت کند بی فایده وکاهل بود در طاعت واز کهانت مال ومعاش حاصل کند وکتابهای فال نویسد وطلب سحر وتسخیر جن کند وسفر او جهت اجماع باشد یا خدمت مردم وعلم وزهد فرو وامام یا معلم یا دبیر یا طبیب یا ندیم بود در راه واگر محترق بود سفر کند در خدمت پادشاه ویا بزرگی خوف وزیان وضرر باشد وقصد کردن وکمین نهادن یا ناگاه فرو گرفتن وغایبی در راه پیش اید یا نامه یا خبر واگر احتراق در رجعت بود از راه باز گردد یا بزرگی ویرا باز گرداند وبیم تهمتی بود یا فساد جواب و خوف از راه داران وکسان پادشاه یا از بیماری و دزدان ویا غایب شدن ستور یا معیوب گشتن واگر راجع باشد سفر بد باشد وراه غلط شود وبیم فرو ماندن باشد وباز گشتن از راه یا همراه در افتادن و دو دلی و دو رای شدن وغایب گشتن ستور وخشم گرفتن کرد وسستی در طاعت ومذهب واگر بخشی بد ونگرد سفر بد باشد وبیم زیان وضرر بود وخوف

از دزد وهمراهان بد وخاین وقصد کند واگر ان بخش زحل بود با فقیران سفر کند ومشایخ ومردم عاجز با مزارع واهل جبال وصحرانشینان ودر راههای سخت رود وگره وعقبه وتنگ معیشت واز سبب ستور وعلوفه غم خورد واگر مریخ بود با لشکریان وترکان ومردم اوباش ودزدان همراه شود وزیان و زحمت بیند وستور دزد برد واو در علوم مطعون خوض کند وفسد دین و مذهب واعتقاد باشد واگر سعدی بود سفر کند بسعی ومعاونت بزرگی ومردی نیکو وعلم بیاموزد وانچه گفته شد در پیش همه بعکس ان باشد از نیکی همراه و امن وحفظ وفراخی وراحت وتحصیل علوم دینی کند و در گذاردن طاعات کامل شود ودر انواع علوم وفضایل وامامت کند ومعلمی وسفر وبازرگانی با نفع بود واز طبقات ان سعد سعادت تنها بیند وبا منسوبات او همراه شود واگر در بیت عاشر بود از این سه برج مولود در علم فراست وعقل ورای وتدبیر وفصاحت وبلاغت وخط وحساب واستیفا وکتابت وانواع حکمت کند وکامل باشد وبدین سبب با پادشاه واکابر اختلاط کند ومعروف ومشهور گردد واز تجارت وداد وستد وبیع وشری فایده گیرد ومشغول شود بکار پادشاه یا بزرگی و اورا ستایش کنند وپیش اکابر نیکو کند واگر در اصل قوی افتاده باشد انچه گفته شد بکمال باشد وجوان شاه در حکم او بود ومال وجاه او زیادت گردد ومعروف ومشهور شود بعقل ودولت ورای وتدبیر وکفایت خاصه که در سنبله بود ومقبول القول باشد واکابر برای وتدبیر او کار کنند وفصیح وخوش سخن باشد وحاضر جواب واگاه از علوم ونیابت یا وزارت یابد ومنصب او روز بروز عالی شود واگر بد حال باشد وکسب بزرگی شود تا نایب کسی میانه حال وبزرگان اورا دشوار قبول کنند وبخدمت راه دهند که حیله گری بود وکارها بمکر کند ومعیشت دشوار بدست اید وکتابت کند وتواریخ نویسد وطلب یا شعر یا نجوم بداند وبدین سبب نزد اکابر رود وبیع وشری کند وتصرف در کارها وجایهای محترم واگر محترق بود بیمار گردد واز جایهای عالی بیم بود وغم خورد از عملی که با خوف ورنج بود از غضب ملوک واکابر واز ان سبب مختفی

شود و تهمتی بروی افتد و اگر احتراق در رجعت باشد ترک عمل کند از خوف
یا بعمل درشت مشغول گردد و اگر راجع بود مولود را عزل پیش اید از عمل و در تحیر
و دردسر و واکابر بوی التفات نکنند و بهر کاری که خوض کند نادم شود و بد
رای و تدبیر گردد و از اکابر دور افتد و از برامدن بر مقام عالی خوف افتادن بود
و تهمت کنند و اگر نحسی بدو نگرد او را پیش اکابر بد گویند و از عمل معزول شود
و خوف بود از غضب سلاطین و نام بد گردد و نقصان حرمت باشد و رفعت
و مال و افتادن از نظر اکابر و متهم شدن بکارید و مکروه از طبیعت آن نحس
و اگر سعدی بود نیکی باشد از طبقات آن سعد و اکابر و سلاطین او را طالب
شوند بغایت و علم و فضل و نیکی و امانت و عقل و رای و تدبیر او معلم ایشان
گردد و بزرگتر اهل شعر یا منجمان یا کاتبان یا امانت کند و از طبیعت آن نیکی
یابد و اگر در بیت حادی عشر بود ازین سه برج اختلاط کند با ارباب قلم و اهل فضل
و وزرا و بواب و حجاب پادشاه و مردم عاقل و عالم و دوستی با این طایفه
دارد و ندیم و محرم اکابر شود و دوست انگیز شود و بکارهای نیک مشغول شود
و از عاشقی حزم گردد و میان دوستان مکتوبات روان باشد و غلامی امردی
را بدوستی گیرد و اگر در اصل قوی حال بوده باشد کار قوی تر باشد و امیدهای
او بزودی برامد و تمتع گیرد و از هوای دل و دوستی مال پادشاه و قرب یابد
نزد اکابر و سعادتها از فضل و فضایل بیند و خوش زبان و شعر و فصاحت و
بلاغت و رای و تدبیر صواب و پسندیده و دانستن علم نیکو و کتابت و
منادمت یا بیع و شری یا محافظت مال پادشاه و اگر بد حال بود چیز نبود و احکام
برضد باشد از نومیدی و دشواری صحبت اکابر و نقصان و محبت مردم و بی وفا
شدن دوستان و او با ایشان حیلت کند و مکروه رساند و سحر و سخنان
دروغ و نوشتن تعویذ و شعر و عشق نامه و حکایات و غم خورد از هوای دل
و نقصان امیدها بود و نا یافتن مرادها و کمی سعادت و بی حرمتی شود از اختلاط
کودکان و اگر محترق باشد تهمت کشد بخیانت در مال پادشاه و اکابر قصد
او کنند در نهان و زبان رسانند یا بسبب کودکی زیان بیند و با قومی خصومت

کند و دوستان او بیمار شوند و بیم موت باشد یا کسی او را فرو گیرد و اگر احتراق در
رجعت باشد کار بدتر بود و اگر راجع بود دوستان با او دل بد کنند و برگردند
و بد اندیشند و رضای او نخواهند و او بحیلت حرز و زبان ایشان اندیشد و
سحر و طلسم سازد و از امیدها وعده بیند و متحیر شود و اگر نحسی بدو نگرد کسی دوست او را
بدراه کند و بد او گوید و دل دوستان با او درست نشود و بی وفا گردد و او در مال اکابر
خیانت کند و نقصان امن و سعادت باشد و امیدهای او همه وعده و دروغ باشد
و از طبقات آن نحس مکروهات رسد و اگر سعدی بود حرم گردد بروی دوستان
و آنچه گفته شد بر عکس باشد از برامدن امیدها و امن و فراغت و صحبت دوستان
و دمساز و موافق و سعادت از مال اکابر و قرب ایشان و مجالست مردم شریف
و یکجهتی دوستان و برداشتن تمتع و خوشی لذت از هوا دل و اختلاط مردم نیکو
بیند و کتابت کتب شریف و اگر در بیت ثانی عشر بود ازین سه برج مولود بکارهای
ناستوده رغبت کند و از زرها بد برد و با اعدا و بدگویان و حساد در امیزد و بر و تهمت
نهند و غمز کنند و افترا گویند و قصد و غرض و منازعت بدید اید و با مردم نادان و خوار
و مجهول و بزرگی او را بتجارت فرستد و از آن زیان بیند و دواب او را منفعت رسد
و بد رای و تدبیر باشد و فاجر و اگر در اصل مقبول باشد حرز و زبان کمتر باشد و
قوت اعدا بیشتر و او از قبل اعدا و قصد و سعی ایشان نیکیها یابد از بیع و شری
دواب فایده گیرد و ستور نیکو حال حاصل کند و بکارها اعدا در اید و اعدا از طبقات
عطارد باشد و حیوان قیمتی و با هنر او را بدست اید و اگر بد حال بود همه احکام بر
عکس باشد و صحبت با مردم سفله و کم و جاهل و ساقط و بهر علم که در اید ناتمام
بگذارد و بی تدبیر بود و نادانسته کار و نادانسته گوی و تتبع اعدا کند و کتابت ازار
دواب باشد یا بازار دوست و از اعدا زیان بیند و در زحمت افتد و از مردم
فرومایه و خوار و حقیر گردد و اگر محترق بود دشمن قوی را نکبت رسد یا بیمار و
بتهمت در افتد و بزرگی یا قرض خواهی ستور مولود بگیرد یا دزد برد و بیع و شری
ستور بد بود که با عیب بیرون اید یا دزدیده و دشمنی قصد مولود کند و از پادشاه
بیم حبس بود و اگر احتراق در رجعت باشد دشمن او در حبس افتد یا او از پادشاه

مخفی شود یا بسبب خصومت اعدا بنشسته افتد و اگر راجع بود بیع و شری ستور
و غلام بد بود و فرو ماندن یا باز رد کند و اعدا مسخر کردند و عاجز و بدرای و تدبیر
شوند و از هراس ترک دشمنی کنند و ستور غایب شده را بگیرند و اگر نحسی بدو
نگرد اعدا او را کار بد شود و ضرر و زیان افتد و ستور او را دزد ببرد و در بیع و
شری ستور خسارت باشد و با عیب افتند یا دزدیده بیرون اید یا بیش
کره بود و از دشمنان و قرض و داد و ستد و بار کارهای حیوان دعوای
مکروه رسد یا از طبیعت ان نحس و طبقات او و اگر سعدی بود کار اعدا
قوی گردد و بیع و شری ستور فایده دهد و از کار کرد ستور منفعت باشد و
قرض و داد و ستد نیکو و از نتایج دواب خیر و نفع گیرد و مصلحه جویند و دواب
نیکو حاصل اید یا کسی بدو عطا کند **فصل هفتم در احکام قمر** چون قمر وقت
تحویل سال مولود در طالع اصل بود یا تحویل با برج انتها مولود را سفر پیش اید
و با تجارت و مسافران و عوام الناس اختلاط کند و از تجارت و بیع و شری
منفعت گیرد و ضعف مزاج بود و بیماریها که واز درد معده و گرانی اندام و ماده
و بلغم زحمت بیند و کم ثبات و از کاری ناتمام بکار دیگر نقل کند و از قومی بقومی
دیگر در امیزد و از عوام خلق یاری خواهد اما اگر در اصل قوی حال بود هم باشد
بر قومی از عوام ملک گردد و مهتر و حاکم و نیکها بیند و مردم بدو محتاج شوند و
سفرهایش بد و مبارک بود و تجارت با نفع و رسالت کند و توسط کار پادشاه
و اکابر و حکم او روان بود خاصه که زاید النور باشد و سریع السیر و اگر در اجتماع
بود خصومتها افتد و از سفر باز ماند و در کارهای پوشیده خوض کند و با پادشاه
و اکابر در امیزد و اگر در کسوف بود درد چشم بود و فساد بصر و اگر در عقدهٔ ذنب
بود بدتر باشد و حکم استقبال همین باشد و اگر زحل بدو نگرد با فقرا اختلاط
کند و مهانی بود در میان و با اهل صحرا و جبال در امیزد و بیمار گردد و غم خورد
از کارهای کهن و اب و زمین و مشایخ و پدران و اگر مریخ بود با مردم ترک
و لشکریان و او باش اختلاط کند و این قوم بمهمانی او ایند و خوف باشد از دزد
و عوان و از بیماری که از صفرا و بلغم حادث شود و اگر مشتری بود با علما و اهل

٦٠ ورع در امیزد و با قضاة و وزرا و کارهای نیکو کند و بتحصیل علم و طاعت
مشغول گردد و بیشتر وقت در صحبت بود و سلامت و حاکم یا نایب پادشاه
شود و اگر زهره بود منفع گیرد از زنان و لهو و طرب و زینت کننده باشد
و با زنان و خدم در امیزد و با اهل طرب نشیند و مایل بود بعیش و طرب
و راندن شهوت و مناکحت و از خمار شراب و بلغم رنجور گردد و اگر نظر
افتاب بود از ملوک و سلاطین عنایت و تربیت یابد و مال و جاه او
زیادت شود و قرب اکابر حاصل باشد و ملک یا ولی عهد یا نایب سلطان
شود و قوت عقل معاش باشد و زیرک باشد در کارهای دینی و
دنیایی و اگر عطارد بود علم حساب اموزد و مساحت و جبر و مقابله و طب
طب و نجوم و منطق و صاحب رای باشد و کارساز اکابر و از بیع و شری
و تجارت و راه و سفر منفعت گیرد و حاکم بود در دیوان و کاروان سالار
در راه و دارنده ضیاع و اب و زمین اما ازین نظرها نظر سعد خواستیم
پس اعتبار باید کرد نظرهای سعد و نحس و قبول در داو باد باید داشت
چنانچه در پیش گفته ایم ازین نوع و قمر در طالع پسندیده نباشد خاصه
که تنها بود و ناقص النور و اگر در بیت ثانی بود ازین سه برج مولود در کسب
مال و معاش کوشد و اگر زاید النور بود زاید در عدد و سریع السیر مالش
حاصل اید و زود خرج کرد اما اگر در اصل قوی بوده باشد مال بسیارش
رسد و توانگر شود و از معاملت و داد و ستد و بیع و شری و از ضیاع
و عقار و اب و زمین و از بضاعت فایده گیرد و مسافران و تجارت و
ارتفاعات و حیوانات و انواع میوها و ترها و اگر در اجتماع بود مالش بسیار
بدست اید از پادشاه و اکابر و کارهای پوشیده و امانت نهانی و یافتن
دفینه و جواهر و بیع و چیزهای کانی و اگر در عقدهٔ راس بود کار قوی تر باشد
و دخل مال و معاش نیکوتر و فایده از مال و دیعت و اگر در ذنب بود
مالش از وجه ناستوده حاصل اید و باز بیرون رود و بفساد و خرج شود
یا دزد ببرد یا غصب کند و بیمار گردد و از درد گلو و معده و سینه و شش

وقیها و غوغه و چیزی ماندن در حلق و نزله و در استقبال خیانت بشکارا
شود یا درویشی یا توانگری او و اگر زحل نکرد مالش از زراعت بود و
کارهای سخت و از صحت رنج و کسب و روز بروز معاونت بندگان
و داشتن ستور و بیع و شری عقاقیر و بازتیرا زو بیمار گردد از درد
گلو و اماس بر گردن و اگر مریخ نکرد مالش از لشکریان حاصل اید و ترکان
و کارهای که با اهن و اتش و انواع سلاحها تعلق دارد و از جنایت
با عوانی و بیمار گردد از خوف و درد دندان و ریشهای بد بر اطراف
گردن و اگر افتاب نکرد مالش از پادشاه و معارف و اعیان دولت
حاصل اید و کارهای که بدیشان تعلق دارد و از بیع و شری جواه
ری و زرگری و صرافی و اگر زهره نکرد مال از زنان حاصل اید و اهل طرب
و بزازی یا عطاری یا دیبائی یا انواع رجا و حایط و از مادر و خواهر
و خویش خوار بود و رنجوری او از ماده بلغم باشد و راندن شهوت
و غذاهای لذیذ و اگر مشتری نکرد از وزرا و علما و قضاة و اشراف حاصل
اید و از کارهای ستوده و تجارت و هدیه و عطا اکابر و کسب کار
او روان باشد و معاشش بروی فراخ گردد و اگر عطارد نکرد مالش
از دبیری و تجارت و رسولی حاصل اید و بیع و شری برده و غلام و
انواع چیزها و از تصرف کارها حیوانی و سفر و شرکت و طلب علم طب
و نجوم با صناعت و حرفت و از اهل بازار و ارباب قلم و اگر در بیت
ثالث بود از این سه برج نقل و حرکت بسیار کند و علم حساب
و مساحت و اقلیدس بیاموزد و تجارت کند و بیع و شری و انواع چیزها
اما اگر در اصل مقبول بوده باشد کار قوی تر و فایده بیشتر بود و از نقل
و حرکت و دوستی میان خویشان و مادر و خواهر و نیکو بود حال اقربا
و اگر در اجتماع بود مولود بدست خویشی بزرگتر در ماند و صاحب سراو
شود و پرورش یابد و با او بسفر رود و بپادشاه نزدیک گردد و اگر
در عقده راس بود برادرش شود و خویشان او جمعیت سازند بخیر و

و نیکی و او حاکم و مهتر قومی یا حجابت و نیابت کند پیش پادشاه یا
بزرگی و اگر در عقده ذنب بود از اکابر بزرگان گریزان بود و خویش
او با پدر و مادر او بیمار گردد و یا از هم دور افتند و در استقبال خصومت
کند با خویشان و اسرار یکدیگر فاش کنند و اگر زحل نکرد میان او و خویشان
یا پدر منازعت افتد و تهمت و خصومت و خویشی از وطن خود دور
افتد و مولود را تحویل بجای دیگر شود و از سبب خویشی نیز غم خورد و مایل
شود بعلم فلسفه و احکام نجوم و اگر مریخ نکرد خصومت شود با خویشان
و قصد یکدیگر کنند و غم و تهمت در میان افتد و بدست عوانان در ماند
و از خان و مان دور شوند و او بگریزد و بعلم سلاح یا سواری یا احکام
نجوم رغبت کند و اگر زهره نکرد در علم دین و اسلام و طاعت افتد و
نقل و حرکت او بمزارها بود و کار خواهر سازد و بیع و شری و انواع عطرها
کند و لباسها و مال بدست ارد و دلشاد و با فرح بود و دوستی
کند با خویشی یا نکاح و در میان ضیافتها پدید آید و اگر مشتری نکرد عالم گردد
و با ورع بود و پارسا و از همه علوم دینی با نصیب بود و امانت دارد
و با دیانت و مشفق در حق خویشان و بیشتر و نقل و تحویل او مبارک باشد
و کار اقربا نیکو باشد و بهم راحت رسانند و اگر شمس نکرد خویشان
بزرگتر بدو نیکی رسانند و در کارهای اکابر اید و سفر کند و تحویل و از ان
سعادت جاه و مال یابد و خویشی با بزرگی او را بکند و منصب دهد
و در امور اخرت بکوشد و اگر عطارد نکرد بعلم حکمت و منطق و هر علم که
الت تحصیل علم دیگر بود رغبت کند و طب و نجوم بداند و بخط و نقاشی
و صنعتهای لطیف و باریک مایل بود و سفر و تجارت و بیع و شری
او نیکو باشد و کتابهای حاصل کند و اگر در بیت رابع بود از این سه برج
با دوستان و یاران و مسافران اختلاط کند و مهمانی کنند و در باغ
و بوستان و املاک او نشینند و او میل عمارت کند و نشانیدن درختان
میوه دار و انواع ریاحین و ترها و انچه او را تازه و تر خورند و اگر در اصل

قوی افتاده بود کار قوی تر باشد و عمارت نیکوتر و سعادت یافتن
از اسباب و املاک و ساختن حوض و جوی و نیکوئی احوال مادر و پدر بود
و فایده از ارتفاعات و اگر در اجتماع بود مولود توانگر گردد و ذخیره نهد و سرای
و بستان سازد و شاه یا بزرگ در ملک او آید و بزرگی ملکی بدو دهد و
اگر در عقده راس بود کار قوی تر باشد و فایده از املاک و ارتفاعات
بیشتر و میسر شود و صحبت پادشاه و اکابر و مجالست با این طایفه داشتن
گرفتن و اگر در عقده ذنب باشد میان پدر و او منازعت افتد و با پدر
او رنج رسد و خرابی جایگاهی بود از املاک و در آمدن دزد و دو مشغولی
خصومت افتد پدر او را با مادر او و اسرار همدیگر فاش کنند و از اکابر
زیان رسد و اگر زحل بکرد مولود جایهای خراب کند یا میل بعمارت و
کاریز و جوی و حوض سازد و زمین آبادان کند و در کشت و زرع از دو
ازان منازعت افتد او و پدر و از عاقبت کارها اندیشه کند و اگر مریخ بکرد
لشکریان یا ترکان در ملک او نشینند و از دواب خلل پذیرد و از آتش
خوف باشد و منازعت افتد میان او و پدر و مادر و از دزد نیز خوف باشد
یا از وطن بگریزد و باغ او خشک شود و اگر زهره بکرد فایده باشد از ضیاع
و ارتفاعات و عمارت بستان و حایط کند و سور و مهمانی و عروسی
شود در املاک او و طرب و عشرت و صحبت زنان و اهل طرب باشد
و خرمی بود در مادران و خواهران و اگر مشتری بکرد عمارت و عبادت
خانه کند و مسجد یا مدرسه یا صومعه و با علما و اهل ورع نشینند و این
قوم در املاک او آیند و دعوتها و جمعیتها خیر شود و نیکی یابد از مستغلات
و ضیاع و عقار و عاقبت اندیش باشد در کارها و اگر با آفتاب بکرد
عمارت قصر کند یا معمار پادشاه یا بزرگی شود و با اکابر نشیند و اکابر در
ملک او آیند و دولت و مال و جاه او افزون گردد و اگر بعطارد بکرد
بیع و شری املاک کند و با ارباب قلم و اصحاب فضل نشیند و در املاک
او جمعیت بود جهت بیع و شری یا عمارت یا نقاشی یا اجتماع غلامان

و کودکان باشد و قوت رای و تدبیر او بود و آموختن علم حکمت و اگر در بیت
خامس بود از بن سه برج مولود را فرزند بسفر رود و او بتوسط کارها مشغول
گردد و فرزند را خوف سقط بود یا در هفت ماه زاید و از دوستی دور
افتد و در طرب و عشرت و لذت نباشد و اگر در اصل قوی افتاده باشد
فرزندانش بسیار شود و او سفر دوست دارد و هر وقت که در هوای دل
افتد و اگر در اجتماع باشد فرزندان او مقبل زایند و پدر و مادر او را پرورش
کنند و بزرگی او را مرافقت فرزند خود کرده و از آنجا کار او قوی گردد فرزند
او قرب پادشاه یا بزرگی یابد و محرم اسرار او گردد و اگر در عقده راس بود
کار قوی تر باشد و فرزندانش بسیار شوند و بمرتبه عالی رسند و اگر
با ذنب بود یا قصد فرزند او کند یا فرزندی شود با عیب یا سقط کند و اگر
مقابله کار بد بود و او در عاشقی فاش گردد و اگر زحل بکرد مولود را فرزند
درشت خوی بود و کاهل و بد صورت و اخبار بد شنود یا فرزند او بیمار گردد
و او یتیمی را تربیت کند یا بفرزندی قبول کند یا بند زاده را و اگر مریخ بکرد فرزند
او سقط شود یا فرزندی دروغ عاصی گردد یا از او بگریزد و بر مولود کار بد رود
و در بزم شراب خصومت افتد و بفرزندی زیان رسد و چیز بد شنود و از
هوای دل غم خورد و دوستی قصد او کند و بلباس او را آتش رسد یا ضایع
شود و اگر زهره بکرد خرم شود بفرزند و او دوستی زنان و اهل طرب و هوای دل
و لباس و بطرب و معاشرت رغبت کند و کار فرزندان سازد و سور کند
با مهمانی و از دوستی فرزند شود یا از بره و اگر مشتری بکرد مولود توبه کند از طرب
با کار بد و دوستی با علما و اهل ورع دارد و فرزند از علم آموزد و خرم شود بفرزندی
پسر و لباسها اهل صلاح پوشد و از اکابر تشریف گیرد و اخبار خوش رسد
و اگر با آفتاب بکرد مولود را فرزند شود و کار ایشان سازد و مرافقت فرزند
پادشاه کند و فرزند او قرب پادشاه یابد و اکابر و او توسط و رسالت کند و
تشریف پوشد و از هدیه و عطا خرم گردد و اگر بعطارد بکرد فرزند از علم و ادب
آموزد و هنر و خط و فضیلت و باشد که دو فرزند بیک شکم آیند خاصه که برج

توحید بین باشد ویشا او دوستان او مکتوبات روان بود و فرزند او
دبیر شود باشد و بی فایده بود و از بیع و شری غلام یا از معلمی کودکان واگر در بیت
سادس بود از این سه برج مولود بیمارناک گردد از زیاده بلغم و قبها و سرفه و
علتهای سینه و زکام و اسهال بلغمی خاصه که در برج آبی باشد و بنده خرد
و فروشد و ستور و انواع طیور و بمعالجت مشغول گردد واگر اگر در اصل قوی حال
بوده باشد ریج و مرض کمتر بود و فی نفسه باشد از عبید زادگان و خدمتکاران
و متعلقان و عارضها بد پدید آید که دراز کشد و رنجت نهد و از مادر دور
ماند واگر در اجتماع بود بندگان قیمتی و بزرگ زاده حاصل شود و بنده بر و حاکم
گردد و بندگان از نیز خوف بیماری بود یا موت یا غضب شاه یا کسی بگریزاند و
اگر با رأس بود افزون بنده باشد و درد چشم از رگ و آبله واگر با ذنب بود هم رفتن
چشم باشد و نقصان بصر و بیماری خونی و بد و قصد بنده با گریختن و بردن مال
با دواب و در مقابله فاش گشتن اسرار بندگان بود و پیدا شدن خیانت
ایشان واگر زحل نگرد بیع و شری بنده سیاه یا خادم و آن یا عیب کهنه بیرون
آید و کاهل و بی کار و کسی بنده او را بد راه کند یا بیمار گردد و علاج دشوار پذیرد
یا بگریزد و در ماند و مولود را بیم بود از بیماری دراز کشش واگر مریخ نگرد خوف
گریزانیدن بنده بود و دزد و خاین در بندگان راه یابد و خصومت و تشویش
افتد و از آن در تشویش و زحمت ماند و بیمار گردد از انواع ریشها و جراحت
و شکستن عضوی و آنچه علاج او با آهن یا با آتش باشد و ستور او بیمار گردد
یا بمیرد یا غایب شود یا دزد بش برد و بیم آفت باشد واگر زهره نگرد و مولود
بیع و شری کنیزک کند و او بارها حاصل آید خوب صورت و لطیف طبع با طرب
و قرن اعضا و شهوت انگیز و از وی زود فرزند شود و مولود از راندن شهوت
و کثرت بلغم و بخور شود و ضعف آلات شهوت بود و درد در کمر یا بواسیر
واگر مشتری نگرد بنده حاصل آید پارسا و پاک و با دیانت و نفاق کننده و بی عیب
و زیرک و مولود بیشتر وقت تن درست باشد و سلامت و از بندگان فایده
حاصل آید و بعلم طب مشغول شود و از بیع و شری بنده مال حاصل آید واگر با قتاب

نگرد بنده بدست آرد مقبس و با همت و مولود رنجور گردد و زود صحت یابد
و بزرگی بنده او را عطا کند و از بیع و شری برده توانگر گردد و معالجت از جهت
او راست آید واگر عطارد نگرد بندگانش از هر نوع بدست آیند از سپید و سیاه
و خادم و صناعت و کاردان و نویسنده و عاقل و پیشه مطالعه کتب طب
کند و علاج سازد و بیع و شری بنده کند واگر در بیت سابع بود از این سه
برج جفت او با او دل بد کند و از خانه بیرون رود ناساز کار گردد و منازعت افتد
و مادر یا خواهر مولود را بیازارد یا جفت او سو کند واگر در اصل قوی حال بوده باشد زن
او با عقد باشد و قانع و انبار او جلد و کوبا و سزاوار او مبارک باشد و قوت عقل معاشر
او را بود و نیکی بند بیرها و حصول مال واگر در اجتماع بود مولود جفتی کند پنهان و از آن بدو
زبان و ملامت رسد و او را از بیگانه فرزند شود یا از کنیزک و انبار مال و کسب
پوشیده و خیانت کند و اگر سفر کند آنجا در ماند و مراجعت دشوار بود واگر با راس
بود زنی دیگر کند که نفس پاک دارد و از نسل اکابر بود واگر با ذنب بود مولود بد شهوت
گردد و با علت و جفت او بیمار گردد و حشمتش بر رواید و چنین بزبان بر دیا بر خود
تهمتی اندازد و در استقبال با شوهر خصومت کند و از یکدیگر انکار کنند واگر زحل
نگرد جفت او را علتی پدید آید و دراز کشد یا بیماری او از حمل باشد و مولود سفر بد کند
و انباز خیانت ورزد و اضداد و خصمان را شدت رسد و دزد راه یابد واگر
مریخ نگرد جفت با او خیانت کند یا از خانه بگریزد و بچه اسقاط کند و او جفت دیگر
کند از حبس ترکان یا در حرم افتد یا لواطه کند و بخصمان و اضداد آفت رسد و
از دزد خوف باشد و انباز خیانت کند و خصومت افتد واگر زهره نگرد عاشق شود
و زن دیگر کند یا کنیزک خرد و جمع آید با دوستی یا امیری و شهوت بر و غلبه کند و ضعیف
باشد و ران و از انباز فایده رسد و زن او خرم شود و مهمانی و فرح باشد در خانه
یا سور و جامه کند جفت خود را و مولود را حاصل آید یا لباس خوب و ضدان و
خصمان خرم گردند سوری یا ضیافتی واگر مشتری نگرد جفت او در عفت و صلاح
زندگانی کند و توانگر شود و نیکوخواه مولود و اضداد و خصمان مصلحه کنند و شفیع انگیزد
و دزد برها و کم شده باز آید واگر با قتاب نگرد جفت او گرم کسی کند و کبر نماید

و توانگر شود و اضداد و خصمان بپادشاه تقرب کنند و انباز را کار نیکو بود
و مال بدست آرد و مولود را سفر شود و توانگر گردد و طلب خدمت شاه دارد
و اگر بعطارد نگرد جهت دیگر جوید یا کنیزک یا غلام یا امردی در آمیزد و اگر مقارن
بود با مرد جمع آید و بیع و شری کند با فایده و ضدان و خصمان بدیوان باز
گردند و خط و قباله در میان آید و دعویها افتد و بزرگ باشد و دریا بنده تدبیرها
ضدان و خصمان و شریک یا کار و کسب نیکو باشد و معاملت روان و جهت او
تقویه کند در حق او و اگر در بیت ثامن بود از بین سه برج مولود فراموش کار شود
و بی قدر و خوار و کم نام و کند فهم و پیش اکابر بی منزلت و محتاج گردد و تنگ دل
و غمگین و از غمی دیگر افتد و خوف بر و غالب شود اما اگر در اصل قوی بود بهر باشد کار
بهتر بود و او بمعالجت و داروها مشغول شود و اخراجاتش افتد و از مادر غم خورد
و اگر در اجتماع بود از بزرگی یا از پادشاه در هراس افتد و غمی یا مکروهی بیند و کسی
قصد او کند و بمصیبتی غمگین شود و مال بودیعت یا بضاعت دهد و باز نیابد و اگر با
راس بود جهت و انباز او را مال جمع آید و مال او پراکنده شود و پادشاه از و بستاند
یا دزد برد و اگر با ذنب بود بیم افتد باشد در بصر و افتد آبله و رگی در دو چشم و
ضرر از مار یا عقرب یا زنبور یا سباع و مال زن و انباز ضایع شود و در استقبال
غایب شده یا دزدیده حاضر آید و فراخی معاش باشد و اگر زحل نگرد از پدر غم
خورد و او را علتی بارنجی شود و خایف گردد از کاری گذشته و کهنه شده و انباز
افلاس برآرد و مال جهت تلف شود و ضدان خصمان را اخراجات افتد و جهت
میراث منازعت کند و از نامتی غم خورد و مولود را مکروه رسد از طبقات
زحل و ترسنده شود و اگر مریخ نگرد بیم آفت بود و رسیدن زخم و گزند از سباع
و دیگر حیوانات و جهت موت کسی یا خوف یا میراث خصومت افتد و بفساد
دلایل دیگر خوف باشد از ضرر و بند و قتل و قصد لشکریان یا دزدان و اگر زهره
نگرد ایمن بود از فساد و خصومت لیکن مکروه رسد از زنان یا بروه یا خادم
یا اهل طرب و عشق و راندن شهوت و طلب لذات و اگر بمشتری نگرد
مکروه رسد از علما و وزرا و مردم نیکوکار و با این قوم سروکار افتد و معاملت

و کارهای شرعی پیش آید و طلب میراث و بزرگان و ضدان و خصمان را معاونت
کنند با قباب نگرد پادشاه و اکابر تقویت ضدان او و خصمان او کنند و مال
انباز زیادت گردد و جهت او توانگر شود و مولود هراس بیند از پادشاه
و اکابر و بی قدر باشد پیش ایشان و اگر بعطارد نگرد بتدبیرها طبی مشغول گردد و معالجت
کند و سبب خط و قباله یا قوی خصومت افتد و دعوی مال و میراث طلب دارد با
بضاعت یا ودیعت غلام یا بیع و شری گفت و شنید افتد و بیم بود از زحمت
داروها و علاج و تهمت یا گواهی دروغ و اگر در بیت تاسع بود از بین سه برج سفر
کند بتعجیل و شتاب کاری نماید و جهت وجوی چیزها و کارها دارد و در رغبت علمی
با موزد و از جای بجای سفر کند و افزونی بیند و حذ منکار باشد و مادر و خواهر
او را سفر شود یا با و سفر کنند و در دین و مذهب کم ثبات باشد و نقل کند از مذاهبی
بمذاهبی اما اگر در اصل قوی حال بود بهر باشد سفرش نیکو باشد و با نفع و بیاموزد
علم مساحت و هندسه و بیع و شری نیکو باشد و تجارت با سود بود و قوت عقل
معاش باشد و شتاب سخن شود و اگر در اجتماع بود سفرش در خدمت پا
پادشاه بود یا بزرگی و او صاحب سر بزرگان باشد و شاه و امیر او را بسفر فرستند
و غایب او پرسند و اخبار شنود و علم تحقیق کند از علوم الهی و کلام و اگر با راس بود
عالم گردد و بزرگ و با طاعت و شناسنده ذات و صفات خدای تعالی و
خوابهای راست بیند و تعبیر راست بیرون آید و الهام و از ذات غیبی روی
نماید و حضرت عزت و رسول را بخواب بیند و کعبه و انبیا و امثال این و اگر با ذنب
بود سفرش بد بود و در راه فرو ماند و ستور معیوب شود یا دزدیده بود و
خوف باشد از برهنه و غول و جوان و چیزهای بد بخواب بیند و در استقبال
خصومت کند جهت دین و بمذهب بد منسوب شود و اگر زحل نگرد سفرش
سخت بود و در راه فرو ماند و راه ناخوش و خشک با همراهان خصومت کند
ستورش معیوب گردد و کاهل باشد و نقل مذهب کند خاصه که برج ذو جسدین
بود و بیاموزد علم و توفیق و کار زر بردن و بناها نهادن و ساختن قنطره و اگر مریخ
نگرد در سفر خوف بود از دزدان و راه داران و لشکریان و همراهان خیانت

کننده وغضب کننده ولیکن نشدن ستور وگر بچنین بنده وشاگرد وباشد که
بگریزد از خوی ولی ثبات بود در دین ومنصب واعتقاد وبیاموزد ریاضت
دانش اسبان واستران واگر بزهره نگرد وسفر کند با زنان واهل طرب یا از جهت
این قوم یا بسور یا مهمانی رود وتجارت کند با سود ومال حاصل کند وبیاموزد
علم موسیقی وزخم ساز ودر دین واعتقاد نیکو بود وعالم در دین واسلام
ودر سفر نکاح کند با کنیزک خود ومادر یا خواهر او را سفر شود یا او با ایشان
سفر کند واگر بمشتری نگرد سفر وتجارت کند با نفع وسود ودر اسلام بود وبیاموزد
علم قران واحادیث وفقه وتفسیر وامثال این وبا طاعت بود ونیکو اعتقاد
وتوانگر شود وبدیانت مشهور گردد وامانت نگاه دارد وبا مردم نیکو دوستی
کند وهمراهی واگر با فتاب نگرد وپادشاه یا بزرگی رود یا در صحبت ایشان سفر
کند وکار دولت او قوی شود ودر کار دین ودنیا زیرک بود دانا واگر بعطارد
نگرد سفر وتجارت کند وبیع وشری نیکو بود خاصه بر هم وانواع داروها و
وکتبها والات کتابت وزخمها ومعجونها وبویها وتحصیل علوم کند وزیرک
بود واز همه چیزها خبر رسنده بمعنی هر علم ومصنف بود در فن خود خاصه علوم حکمی
واحکام نجوم وهندسه ومساحت ومعقولات وکلام وخاصه که برج بود و
مذهب واعتقاد او باشد واگر در بیت عاشر بود وازین سه برج مولود
با بزرگ زادگان ونزدیکان شاه صحبت دارد واز شغل بشغل نقل کند
وزود رای وتدبیر بگرداند ومتحرک بود وکم ثبات ورازهای او آشکار شود
وعجز کننده باشد اما اگر در اصل قوی بوده باشد مولود از نزدیکان شاه
بود واکابر ومشهور شود بنیکی وجلدی ومردم بر وی ثنا گویند وباشد که ولی
عهد شود یا نیابت کند یا ملک وحاکم ولایتی شود وعز دولت او قوی
گردد ودر زیرکی ودانایی شهرت یابد خاصه که در ثور باشد واگر در اجتماع
بود میر یا پادشاه شود وصاحب سر او واکابر ومعارف در کار مشورت
با او برند وصاحب ناموس ملک وولایتی شود وحاکم واگر با رأس باشد
شاه شود وحاکم مطلق وتوانگر ومشهور ودانندهٔ علوم الهی وشناسنده

ذات وصفات باری تعالی ومال او بی حساب باشد واگر با ذنب باشد
خیانت کند وعیب مردم جوید وبا اکابر خلاف اندیشد واز خشم بود دل
بر مردم تهمت نهند ومادر او را کمیت رسد واو از بالا در افتد ودر شکنجه
گشاینده اسرار مردم باشد وغمز کننده ودر خصومت افتد باید رو
بیم افتادن بود از مقامی بلند واگر بزحل نگرد صحبت مشایخ طریقت جوید و
مردم ریاضت کشنده وسخت کوش وبکار آب وزمین مشغول گردد و
ریاست کند بر همه ومزرعه وباغ وبستان وعمارت وخرابی بیاید ومادر
وخواهر او بیمار گردد واگر بمریخ نگرد با امرا وارباب سلاح در آمیزد وبا مردم
غماز تهمت نهند وشر انگیز صحبت دارد وعزت او دارند واز مادر ازار
شود واگر بزهره نگرد سفر وکارش با خواتین باشد وخدم واهل طرب و
مردم خوب صورت وتوانگر شود وشغل نیکو کند یا نیابت ومحبت خاتون
بزرگ یا بزرگ زاده ونکاح کند یا سوری وجمعیت بسازد وضیافتی کند
واگر بمشتری نگرد قرب وزیری یا قاضی یابد یا بزرگ توانگر شود ومشهور بنیکی
وحکم راندن بر قومی وعادل بود پاک سیرت ومحض خیر ونیکوخواه مردم
واو را پیش اکابر نیکویی گویند واگر با فتاب نگرد قرب پادشاه یا بزرگی
یابد واکابر با او بعنایت بودند وتربیت کنند وشغل وعمل نیکو کند ومال
وجاه او زیادت گردد واو را پادشاه یا بزرگی رسالت فرماید یا نیابت
واگر بعطارد نگرد بعلم استیفا مایل شود یا بصناعتی که بپادشاه تعلق دارد
وعمل گیرد نیکو یا جایگاهی را ضمان کند واز عمل بعمل دیگر رود ودبیری کند یا
استاد بزرگ زادگان یا کارهای جوانی سازد واز بیع وشری فایده گیرد
وندیم وحریف پادشاه بود یا وکیل خرج اکابر وزیرک بود وکارگذار و
خوش سخن وحاضر جواب واگر در بیت حادی عشر بود وازین سه
برج مولود متصرف مال بزرگی شود یا وکیل یا نایب واز ان فایده گیرد و
زود دوستی برد از مردم وکم ثبات باشد وناشکیبا وملوک سیر وصحبت
با عامه خلق دارد اما اگر در اصل قوی حال بوده باشد سعادت یابد از قبل

اکابر و بزرگان و دوستان امیدهایش بزودی براید و با نزدیکان شاه
صحبت دارد و از دوستان وفا یابد و با ثبات بود و سعادت چند از اکابر
و بهوای دل در افتد و مقصود حاصل کند و اگر در اجتماع بود بزرگی مال بدو امانت
نهد و راز خود گوید و بزرگان او را محرم و امین خود گردانند و با دوستان
جمعیتها سازد در نهان و از آن خوف بود و زیان بیند و اگر با راس بود کار
نیکوتر باشد و محرم خزانه شاه شود و جهت شاه صدقه دهد و دوستان
صادق دارد و غم خورد از طرب فرزند و اگر با ذنب بود مولود از دوستی
غم خورد یا دوستی با او بد کند و خیانت و در استقبال خصومت دوستان
بود و غمز کردن و فاش کردن اسرار همدیگر و اگر زحل نگرد دوستی را علتی رسد
یا نکبتی بد براید یا در رنج فقر افتد و او بر کسی عاشق شود و از آن
کس غم در افتد و امیدهای او بر نیاید و آنچه براید بعد از رنج و مشقت و خوار
مندی براید و اگر مریخ نگرد دوستی با مولود خیانت کند و عهد بشکند و در
میان خصومت افتد و دوست او از خوفی بگریزد یا از تهمتی غم خورد و خصومت
افتد در بزم شراب و قصد یکدیگر کنند و بسبب دوستی فتنه ظاهر گردد و تشنیع
و گفت و گوی و بی حرمتی افتد و اگر زهره نگرد مولود عاشق شود و بهوای دل و دود
معشوق بحکم او بود و با زنان دوستی دارد و خادمان و اهل طرب و امیدهایش
بزودی براید و دوست او ظریف بود و بجای دیگر در افتد یا بسفر رود و سعادت
او بیشتر از زنان و اهل طرب باشد و اگر مشتری نگرد مولود امین شاه
بود و خزانه دار امانت گزار و دوست پرور و دوستان او صادق باشند
و امیدهای او زود براید و سعادتها یابد و از اکابر و اصدقا و مردم نیکوکار
و عادل و بخرمیها و شادیها رسد از قبل اکابر و اشراف و معارف ملک
و اگر آفتاب نگرد او را محتشمان و بزرگان دوست گیرند و قرب شاه
یابد و از مال اکابر فایده گیرد و امیدش بزودی براید و کارهای بزرگان
سازد و از دوستان تمتع گیرد و اگر عطارد نگرد مولود به غلامی یا امردی
عاشق شود و دوستی کند با اصحاب جوان و دبیران و شاعران و منجمان

و اهل نفس و عشق نامه نویسد و اشعار و غزلیات و تعویذ دوستی کند و امیدهایش
از قبل عطارد بیان براید و اگر در بیت ثانی عشر بود از بیت برج مولود را اعدا بسیار
شوند از عوام خلق و مسافران و برزگران و دکان و اهل بازار و بعضی از دوستان
با او دشمنی کنند و در میان اعدا نیز خلاف افتد اما اگر او را اصل قوی حال نیز باشد
اعدا محتشم باشند و از دواب فایده گیرد و نتایج حیوانات بسیار باشد و بیع
و شری آن نیکو بود و اگر در اجتماع بود اعدا قصد او کنند در نهان و نزد شاه یا بزرگی
او را بدگویند و تهمت نهند و باشد که در قید یا حبس کنند و اگر با راس بود و
ظفر باشد و اعدا اتفاق کنند و دواب او زیاده شود و نتایج نیک دهند
و اگر با ذنب بود او را ستور و زه برد یا پادشاه یا بزرگی غصب کند و اگر ستور خرد
دزدیده بیرون آید یا کور و اگر در مقابله بود بسبب ستور خصومت افتد و دزدیده آشکارا
شود یا عیب و اگر زحل نگرد اعدا او را انکار بدشوار شود و بعلت و شدت یا غمی
با عاقبتی در ماند و ستور بارکش نیکو بود اما بیم معیوب شدن باشد و از قرض
و داد و ستد مکروه رسد و اگر مریخ نگرد اعدا او با ارباب سلاح در آمیزد
و از ایشان معاونت جوید و با یکدیگر خلاف اندیشند و دشمنی را آفت رسد
بتهمتی یا کار بدی در ماند و ستوران باشد از دزد و گرفتن لشکریان
و بیماری و معیوب شدن و غایب گشتن و گفت و گوی بود جهت مال قرض
و گرفتن و اگر زهره نگرد در میان اعدا فرح و طرب یا سور و مهمانی بد باید و سخن
کنند و عداوت بگذارند و بصلح در آیند و او را دواب شریف حاصل آید با نوع
و وحوش و طیور و بازی از دشمنان در آمیزد و اگر مشتری نگرد اعدا او اهل علم
باشند و دوستی دارند با مولود و مداهنه کنند و از جهت کار شرعی با بچگان و
مسافران قومی از اهل خیر دشمن شوند و بیع و شری ستور نیکو باشد و معاملت
و قرض و داد و ستد با نفع بود و بسبب معاملتی پیش حاکم یا قاضی روند و اگر
آفتاب نگرد اعدا او جاه طلب باشند و پناه برند بپادشاه یا بزرگی و بر مولود
بزرگی کنند و تکبر و غصب ستور شریف و قیمتی حاصل آید و جاه و مال او زیادت شود
از کید اعدا و اگر عطارد نگرد بیع ستور کند و داد و ستد و معاملت سازد

وبا هر قومی خاصه با ارباب قلم واهل انشا تشنیع زنند وزبان اوری کنند واو را
سخنان بد گویند وکسی دیگر دستور او را بفریبد شد بر رضای او یا از ولایت
بیرون برد یا بکسی دیگر دهد در معاملت **فصل هشتم در احکام راس اگر**
چون بوقت تحویل سال مولود را **راس** در طالع اصل یا طالع تحویل یا برج انتها باشد
مولود دستوم رای بود و پاک دامن و پارسا و مومن و سخنان عیسی رود
بر زبان او و تدبیرهای او مبارک باشد و در صحت و سلامت بود و ریاست
و مهتری یابد بر قومی از مردم متعبد و اختلاط کند با صالحان و توانگران و اشراف
خلایق و مایل بود بزهد و تقوی و مزارهای متبرک رود چون کعبه و بیت المقدس
و تربتهای انبیا و بعز و جاه و دولت و مال برسد. و معتمد بزرگ شود و ازواج
مطیع او برند و نفس او مبارک باشد و مقبول القول و نیکو بود و ازان بر خود
رای یابد و دعاهای او زود مستجاب گردد و اگر با سهم الغیب باشد صاحب
کرامت شود و اگر با نحسی بود خود را ورزش کند و سالوسی و دروغ و فروتنی
و زهد با ریا کند و بیمار گردد و از طبیعت ان نحس و تشویش خاطر باشد و تهمت
نهند برو و جفت او رنجور شود با فرزند او بزیان بود و در میان خصومت افتد
و بخصمان افت رسد و اگر در بیت ثانی بود مولود را مالی حاصل اید از وجه حلال
یا صدقات یا زکوة یا میراث گیرد یا کسی چیزی بنام او کند یا بدو امانت نهد
یا بیابد و علما و اهل ورع او را در حصول مال و کسب و دخل معاونت کنند و او مال
بجایگاه دستوم سفه کند و از بیع و شری فایده گیرد و حاجات او زود براید و غذا
های پاک خورد و پرهیزکار بود و در خوردن وانت مسدن و اگر با سعدی بود کار
قوی تر باشد و مال بیشتر حاصل اید و اگر با نحسان بود مال حرام و یا شبهت
بدست ارد و از خیانت دور نباشد و غذاها چنان پاک و لطیف نبود و بیم
زیان مال باشد و بخرج بجایهای ناپسندیده و ناخشنودی و اگر با السهم السعادة
بود توانگر شود و معاش برو فراخ گردد و اگر در بیت ثالث بود خویشان او
بطاعت میل کنند و او برایشان مهتر شود و حال او در امر سال بهتر شود و
حرکت و نقل بسیار کند و بعبادت خانها رود و علم دینی از فقه و کلام بیاموزد

و رغبت کند بعلم طلسمات و تسخیر جنان و ارواح و سیمیا و اگر با سعدان بود
دعاهای او زود مستجاب گردد و بر قومی حاکم شود یا واعظ یا معلم بود و احوال
خویشان نیکو گردد و مطیع او باشند و جهت امور اخرت و اگر با نحسان بود از
خویشان غم خورد و کسی را رنج رسد یا بیمار گردد و او کارهائی کند در خیرات
و تسخیر عقارب کند و سحر اموزد و اگر در بیت رابع بود او را غایبی رسد و
دوستان و بزرگان پیش او جمع شوند بکار خیر یا مهمانی و خرمی بینند و نیکی احوال
املاک باشند و نفع از ارتفاعات و صحبت اکابر طلبد و عمارت جایهای خوش
کند و مسجد و صومعه و عبادت خانها سازد و معمور کند و درختان نشاند و
او را در عضوی علتی پدید اید پوشیده و مال بدست ارد و کار پدر و مادر او خوب
گردد و پارسا شود و سفر کند یا از سفر باید و باشد که مولود معتکف شود در
مقامی مبارک متبرک و از وطن بوطن نقل کند و اگر با سعدان باشد کار قوی تر بود
و خیرات افزون تر و با نحسان خلاف ان بود و غم خورد از املاک و پدر و مادر و خرابی
جایها و اگر در بیت خامس بود فرزندان او را کار نیکو گردد و فرزند دیگر زاید و رسالت
کند و هدیه و عطا گیرد و از طرب و معاشرت توبه کند و از دوست کسی دور افتد
و از اخبار خوش خرم گردد و پیش اکابر عزیز و گرامی و در امانت و دیانت کند و از
دوستان فرحها یابد و فرزندان او عالم شوند و با دیانت و مال دار و مطیع و فرمان
بردار او و از نسبهای اهل صلاح پوشد و با نیکان صحبت دارد و اگر با سعدان
بود کار قوی تر باشد و افزونی فرزندان بود و اگر با نحسان باشد حکم بر ضد ان باشد
از نقصان فرزندان و اگر در بیت سادس بود از غمی یا رنجی بیرون اید و از بیع و شری
بزرگ فایده گیرد و بندگان برهند و نعمت کنند و بروی بزرگی و حشم گیرد یا کند و او را
و بیمار گردد از علتهای بلغم یا از قبها یا بیماری نکس کند و از بنده و متعلق مکروه رسد و
از مردم سفله و ساقط یا از کسی که ناگاه بزرگ شده باشد و بنده و دستور و خدمتکار
او زیادت شود و اگر با سعدان بود ضرر و زیان نبود و با نحسان بر عکس باشد و
بیم بود از حشرات زمین و دستور و اگر در بیت سابع بود کارهای بد پیش گیرد و
زن و انباز او را کار نیکو شود و اضداد و خصمان دوست کنند و جفت او خلاف الاقلید

باسو کند و از وی جدائی جوید و مولود عزم سفر کند از خوبی یا رنجی آنجا که رود
نیکوتر باشد ولیکن قرار نکند یا بیمار گردد یا جفت دیگر کند یا باکسی شرکت
کند واگر با سعدان بود توانگر گردد و با مردم نیکو اختلاط کند واگر با نحسان بود
حکم برضد باشد و جفت او با شریک او خیانت کند و خصومتها افتد واگر
در بیت ثامن بود مولود خود را خوار و کم قدر و درویش دارد و پیش هر کس
عجز و بیچارگی نماید و شکستگی کند و ماتم کسی دارد و مالش از جهت طلب
مال دیگر پراکنده شود یا دزد برد یا غایب شود و مال جفت و شریک او
زیادت و از علم و زهد با سفر باز ماند و بکسی دعوی مال در میان آید یا میراثی
یا احوال غایبی و خوف بر و غالب شود و اگر چه ایمنی بود و بعضی واگر با سعدان
بود مکروه رسد از اکابر جهت مال واگر با نحسان باشد مکروه از بدکاران
رسد یا ماتم کسی یا از خوف ظالمی یا تهمتی واگر در بیت تاسع بود مولود علم
آموزد از علوم دینی چون تفسیر و احادیث و با علما و اهل ورع اختلاط کند
و خویشان بد او گویند و غمگین شود و کار تجارت بر توسط باشد و قومی
او را پیشوا یا امام سازند و خوابهای نیکو بیند و راست و علم تعبیر نیکو داند
و حضرت حق را در خواب بیند یا نبی را واگر این برج قوس باشد و مشتری
و زحل و عطارد با او باشند مولود دعوتهای بزرگ کند و صاحب کرامات
گردد و سخن از واردات غیبی و الهام خدای راند و در جوزا همین حکم دارد
و قوی تر آنکه سهم الغیب با او باشد واگر نحسان با او باشند علم تسخیر
کواکب و وهم و جن و سیمیا داند واگر در بیت عاشر بود مولود را جاه
و منزلت زیاده شود و بیاموزد علم الهی و کلام و عارف بود و شناسنده
ذات و صفات باری تعالی و عمل کند که توانگر گردد و پادشاه و اکابر و
اشراف او را اعتقاد کنند و برای او روند و ذکر خیر او گویند در نیکوکاری
و نیکو پیوندی مردم و راستی و سازکاری معروف شود واگر با سعدان
بود وزیر شود یا معلم اکابر و کار قوی تر بود از آنچه گفته شد واگر با نحسان
بود محتسب شود یا حاجبی یا پیشوای درویشان واگر در بیت حادی عشر

بود دوستی کند با اهل خیر و علما و امین و معتمد و امیدهای او رفود برآید و سعادتها
رسد از قبل اکابر و باشد که عاشق حضرت حق شود و قومی از دوستان
او را نیکی رسد و توبه کار شوند و یار رب واگر با سعدان بود کار قوی تر بود
و احوال خوبتر و سعادتها بیشتر و نیکی احوال دل باشد و رسیدن مراد و
امید و نحسان بود حکم برعکس باشد از خیانت دوستان و مداهنه
و مکروه و سحر کردن واگر در بیت ثانی عشر بود قومی از اهل خیر با او عداوت
کنند و کار او از عداوت ایشان نیکو گردد و دستوران نیکو بدست آید
و بیماری او نکس کند و در اعدا قوتی بد پدید آید واگر با سعود بود از اعدا ضرر
و زیان کم رسد اما از مکروه خاطر و مداهنه و تند و بدحالی نباشد واگر با نحوس
باشند درد اندام باشد و زیان چهارپایان و بدی احوال اعدا و قصد
ایشان **فصل نهم در احکام ذنب** چون بوقت تحویل سال مولود
ذنب در طالع بود مولود بیمار گردد و لاغر شود و غم خورد از مردم معیوب
و مجهول نسب و سفله و با چنین قومش سر و کار افتد و بروی حسد برند و بد
او گویند و عذر کنند و زحمت رسانند بتن و دل و مال و تهمت نهند و
خوف پیش آید و منازعت افتد و علتی بد و پدید آید که رنگ او زرد گردد
یا ریشها یا دملها دمد و تلف مال و جاه باشد و جفت او سیطلگی کند
واگر با سعود باشد ضرر و زیان کم رسد و دفع علتها شود واگر با نحوس بود
جفت او با او بدی کند و مکر و سحر زند و خود رنجور شود و مولود سخت
بیمار گردد و بموت رسد واگر در بیت ثانی بود مال بسیار خرج شود یا دزد
برد و یاران و نزدیکان با او خیانت کنند و در کسب نقصان افتد و
غذاهای بد و زیان کار خورد و دخل او بزمین ماند علتی بد پدید آید بر کردن و
اطراف او یا حلقوم یا در دهان یا دندان یا در معده باشد یا کرم معده
و قی بسیار کند و غذا در معده قرار نگیرد واگر با سعود باشد ضرر کمتر
باشد واگر با نحوس باشد زیان رسد و مال پراکنده شود و دزد برد و خوف
بود از دادن دارو و در ماندن چیزی در حلق و کشیدن دندان یا شکستن

واگر در بیت ثالث بود خویشان او را کار بد شود و پریشان گردند و با
او خصومت کنند و بد او گویند و خویشی را نکبت یا موت رسد و مولود را
تحویل پیش آید و نقل مکان کند و برادران و خویشان با او بد شوند و زیان
بینند و او در طاعت و خیر کاهلی کند و سستی واگر با سعود باشد بهتر باشد
و خویشان با او نیکو باشند و با کسی برادری یا خواهری یا دوستی گیرد و عهد
کنند واگر با نحوسی بود فساد و زیان غالب شود و در خویشان و خصومتها
و شکستن عهد و پیمان بود و نقصان طاعات و اعتقاد و خیرات واگر
در بیت رابع بود پدر و مادر او رنجور شوند و خرابی املاک بود و بیرون رفتن
از مولود و محنت و شهر و ولایت و منهزم شدن و متواری گشتن از تهمتی
یا خوفی و بیم بود که در خانه و ملک او حیوانات زهردار یا گزنده بد ظاهر شوند
واگر با سعود بود فایده اندک باشد از انتفاعات و مادر و پدر با او نفاق
کنند واگر با نحوس بود بیماری والدین بود و بموت رسیدن ایشان و خرابی
املاک و خشک شدن و غصب کردن و فروختن و رهن کردن و خوف
باشد از زیر دیوار یا بام ماندن یا فرو گرفتن دزدان یا ظالمان واگر در
بیت خامس بود اولاد او را مکروه رسد یا سقط شود بچه یا بیمار گردد
یا غایب شود و اخبار بد و دروغ شنود و از طرب و معاشرت بیزار شود
و نقصان فرح و از دردی بنالد و کسی جامه او ستاند بزور یا خصومت
ضایع شود واگر با سعود بود فساد اولاد کمتر باشد و فرزندی زاید و ظاهر
خود را خرم نماید و بباطن غمگین شود و اخبار مختلف بسیار شنود واگر با نحوس
بود موت فرزند باشد یا سفر او خصومت شود و در بزم شراب و فتنه
افتد و تهمت و زبان بد بد آید واگر مریخ بود خون شود و زحمت رسد واگر
در بیت سادس بود بیمار گردد از انواع حرب و کسی زند و ریشهای
بد و دملها و حصبه و آبله و بیرون آمدن پیوند و شکستن عضوی و ناسور
و قولنج و رسیدن زخم و آفت و بریدن و شکافتن و امثال این خاصه که
مریخ با وی بود و حیوانات زهردار بر و زخم رسد واگر برج حمل بود زخم

بر سر روی زند قیاس دیگر همین است واگر در حوت بود رنج بر سر
پای رسد و از مردم دون و سفله و معیوب و بنده و خدمتکار سخنان بد
شنود و باشد که بنده یا خدمتکار او را آفت رسد و اگر بنده یا ستور
خرد معیوب افتد یا دزدیده و معالجت بیماری او مفید نیفتد واگر با سعود بود
ضرر و زیان کمتر باشد و معالجت راست برود واگر با نحوس باشد بیماری
او سخت باشد و او مغلوک ماند خاصه که با زحل باشد و در بیمار علت
بموت رسد و بنده بگریزد و قصد او کند یا دزدی کند یا کسی او را بگریزاند
یا بمیرد واگر در بیت سابع بود با کسی معیوب و دون و ناکس صحبت کند و
جمع آید و حیف او بیمار گردد و فراق خواهد و ناسازکاری کند و خیانت
اندیشد و شرکت کند یا مفلسی یا کسی که مال او تلف کند و اضداد و خصمان
او را زیان رسد و بیکاری یا معاملتی محتاج شوند واگر با سعد بود جفت دیگر
کند و ضدان و خصمان با او بنفاق زندگانی کنند و خود را با او نیکو نمایند و
اگر نحوس بود جفت او را موت رسد یا در جنگ افتد و کسی در میان
خصمان فتنه اندازد و آن جماعت پراکنده شوند و از دزد خوف بود و
اگر در بیت ثامن بود خوف باشد از نردبان و جوار و بام و بجایهای
خوفناک رود و از مال عم خورد و جهت میراث خصومت کند و انباز
خیانت اندیشد و او از مردم معیوب و سفله و دون و نو دولت غمگین
گردد و خایف واگر سعدی با او باشد زیان کمتر باشد و امن و فراغت
بیند و از بزرگان مکروه رسد و بازی برو دهند واگر نحوس باشد
همه آفت بود و نکبت و موت و خوف باشد از سباع و حیوانات و
لگد و دندان ستور و جانوران زهردار قصد بدکاران و معیوبان واگر
در بیت تاسع باشد مولود را سفری پیش آید از خوف و هزیمت و ناخوش
و براه بد و با خوف رود و راه غلط کند و بیراه رود و جایهای خشک و بی
آب باشد و بی علوفه و ستور او معیوب گردد و یا دزد ببرد یا غایب
گردد و ندامت خورد از سفر و بناکامی خواهد که باز گردد و همراهان بد

افتد وباکسی بددین وبدمذهب ومعتقد واو درکار طاعت کاهل باشد
وسست یقین وبی دین وکم خیر واگر سعود باو بود او خود را عالم نماید وباطاعت
ونیکوکار واگر نحوس بود کار بدتر باشد در راه سفر ودین ومذهب وخوابها
اشفته بیند واگر در بیت عاشر بود از عنایت اکابر دور افتد واز عمل
معزول شود وبروی تهمت نهند واو را پیش اکابر بد گویند وحرمت او بشکنند
ومادر او در تهمتی افتد وسفله بر سر مولود بزرگی طلبد وپیش امدن غم
وشرم بود از جانب اکابر وخوف وزموم کرچه باکان ومعیوبان واگر
سعود باو باشد کسان باو نفاق کنند واز پس بدگویند وفرصت بدی
طلبند پیش اکابر درصورت صلاح واگر منحوس بود از جایگاهی عالی درافتد
ونبوت رسد ومادر پس بمیرد یا کاری بدکند واو نیز عمل کند تا نشود
یا سخنی گوید که نام او ببدی معروف کردد یا غمز بزرگ کند ومخدوم اورا
بنکبتی رسد یا بمیرد واگر در بیت حادی عشر بود دوستان از مولود برکردند
وبدگویند وتهمت نهند وجفاکاری کنند وسر بدشمنی بیرون ارند ومولود
حاجت بمردم سفله ومعیوب برد ونومید شود وکم سعادت واز هیچ
دوستی وفا نیابد مگر اندک در اول دوستی وبا او قصد کنند واز ار او جویند
واگر سعود باشد دوستان با او نفاق کنند وبدل بد باشند وچون از وی
بگذرند یاد او بخیر نکنند واگر نحوس بود قصد او کنند ودر حق او سعی نمایند
وزبان اندازند بمال وجاه او وبعشقی بد ومحنت وبد اصلان ومعیوبان ومردم
بدنام وخاین مشهور کردد ورنج امیدی رسد وهر کس که با او بدی کنند از
دوستان او زیان بیند ودل وعجز یا اوارکی یا موت واگر در بیت ثانی
عشر بود مولود را از عداف درسد وزیادتی ونیز با اعدا نکبت رسد
ودشمنی او بد باشد که دشمن اواره شود یا بمیرد وخواب درد برد یا معیوب
شود یا سقط واو از بدگویان وحاسدان وغمازان غم خورد ومال او بغرض
پراکنده شود واگر سعود باو باشند اعدا بخدمت پیش ایند وحیلت و
بازی سازند وخود زیان بینند وخود را درهلاک فکنند وقادر نمایند و...

خود ما غیب افتد واگر نحوس بود کار اعدا بد باشد ودر افت ونکبت
افتد وف دواب بود وبیم از حبس وقید وضرر وملامت ودرماندن
بدست بدکاران ودور افتادن از دوستان باب پنجم در احکام
خداوندان بیوت در طالع ودیگر خانهای دوازده گانه فصل
اول در احکام صاحب طالع چون صاحب طالع اصل با طالع
تحویل یا برج انتها در طالع بود از طریق یعنی این طالع چون بدنی باشد
یا جائی که از هرچه طلبند مناسب او حاصل باشد خارجی وداخلی واز
روی صورت چون مردی باشد در ملک خود که هرچه خواهد با ملک خود
تواند کرد وچون در شرف خود بود چون پادشاهی باشد در تختگاه خود که
حکمش بود در ممالک وچون در مثلثه خود بود چون مردی که حاکم باشد بر
اقربا وقبیله خود وچون در حد خود بود چون مردی باشد در شهر وبازار وابنای
جنس خود مهتر وچون در وجه خود بود چون مردی باشد در خانه ومحلت عزیز
اما چون صاحب طالع در طالع بود وکوکبی بدو ناظر باشد از طبقات ان
کوکب مردم بدو محتاج شوند وگرد او کردند واگر ان کوکب در شرف خود بود
ملوک واکابر بدو حاجت دارند واگر در خانه خود بود اکابر ومعارف بدو
محتاج بوند پس حکم صاحب مثلثه وحد ووجه همین است واگر کوکب
ناظر در هبوط یا وبال بود مردم فرومانده درمانده مظلوم ومقهور بدو
محتاج بوند واگر راجع بود مردم متحیر وسرگردان وعاجز بدو محتاج بوند پس
اگر این نظرها سعد بود ومقبول حاجات همه بوجه احسن واسان براید
واگر از اوتاد نگرند حاجات اکثر براید واگر خلاف این باشد احکام برعکس
باشد واو در زحمت ماند اما چون صاحب طالع ناظر بود بکوکبی مولود
حاجتمند بود بکسانی که از طبقات ان کوکب باشند ومواضع او واگر
صاحب طالع در وتد دیگر ساقط باشد وچون مردی باشد معروف و
مشهور ومحبوس در بند واگر در وبال باشد در زحمت روزگار با
خصمان یا کارهای بد مانده واگر در مایل الوتد بود چون مردی بود از او ساقط

ضایع و اگر در زائل بود چون مردی باشد که نامعروف و فرومانده و در بیت
ساقط چون مردکم نام بود و خوار و دور از مردمی و از هر دم و چون کوکبی
ناظر بود بصاحب طالع که در طالع بود از موضع ان کوکب و طبیعت او
و نظر سعد و نحس او بمولود از خیر و شر رسد و اگر صاحب طالع را هبوط
در خانه سیوم یا نهم باشد واو در طالع یا در وتدی دیگر افتاده بود مولود
بدین و مذهب ناستوده و متهم گردد بدوستی بد و در سوختن کشد
و ذلت و ظلم و عجز و فرومانده گی قیاس بروج دیگر همین است اما هر
کوکب که در هبوط صاحب طالع باشد منسوبات ان کوکب در حقیقت
دشمن خداوند طالع باشند واو دشمن ایشان بود و از یکدیگر ضرر و زیان
بینند و قصد کنند و اگر در شرف خداوند طالع بود ان قوم دوست او باشند
و از وی نیکی یابند و بزرگ شوند و در میان حق و حرمت باشد و اگر صاحب
طالع بدو نگرد بمودت حاجات ایشان برارد و امیدها روا گرداند و اگر صاحب
طالع در هبوط یا وبال یا بیت زائل یا ساقط افتد مولود محتاج بمردم
نیازمند و بی دولت گردد و بنفس خود کاهل بود و بی عار و بدخو و جاهل
و ستیزه کننده و اگر صاحب طالع در شرف کوکبی باشد و ان کوکب در
هبوط یا وبال صاحب طالع باشد مولود محب ان قوم گردد و ان قوم دشمن
او و از وی در زحمت باشند و مولود رفعت یابد از ایشان و اگر صاحب
طالع در هبوط یا وبال کوکبی باشد و ان کوکب در شرف صاحب طالع
بود منسوبات او دوست مولود باشند و بدو محتاج و مولود دشمن ایشان
باشد و اگر این حال در طالع دو کس معین شود دوستی و دشمنی ظاهر
گردد میان هر دو و قیاس بیوت دیگر همین است اما چون صاحب طالع
در طالع بود مولود همیشه تن درست و سلامت باشد و دراز عمر و
کریم و نیکو سیرت و پسندیده اخلاق و سازکار و نیکوکار و بلندهمت
و تازه روی و صاحب رای و ستوده تدبیر و توانگر و زیرک و دانا و امیزنده
با مردم و با دولت و با نعمت و کامی و جلد و مقبول دلها و سخن روا و

و حاکم و معروف جنگی و اگر متصل باشد بکوکبی که در وسط السما بود یا بافتاب مولود
از پادشاه منصب یابد و جاه و منصب و حشمت و اگر نظر قبول باشد کار قوی تر بود و مولود
صاحب دولت و جاه و منصب شوند و حاکم و معروف و مشهور ببزرگی و حرمت و حریص
باشد بقربت شاه و اکابر و کارها و منصبها رابیش بود و اگر خداوند طالع از طالع بصاحب
سادس منحوس گردد و موضع او برج ناری باشد مولود بیمار گردد و از حرارت یا برد
جراحت رسد یا ریشها و مد قیاس سه طبع دیگر همین است و با وجود این حال
اگر صاحب طالع بصاحب هشتم منحوس بود بیم موت باشد در ان و اگر سعدی ناظر
بود فساد را بشکند قیاس اتصالات خداوند طالع با هر بیت همین است و
احکام اتصالات صاحب طالع با خداوندان بیوت بتفصیل گفته شود و اگر
در بیت ثانی بود مولود مال خود را تلف گرداند و در زحمت کسب باشد و
رزق او از جهت رنج او باشد و اگر صاحب دوم از و ساقط باشد کسب و
دخل برو دشوارتر بود و در رنج معاش افتد و اگر مقبول یا مسعود بود و کار و کسب
نیکو باشد و دخل فراوان و کم رنج تر باشد و اگر کوکب بصاحب سهم المال یا
سهم السعادة یا مشتری یا افتاب ناظر بود مال بسیار حاصل اید از هر جای
و از کس نظر مودت بود دخل پس رنج باشد و اگر نظر از [illegible] بود دخل
بسیاری بود و شهرت او بتوانگری و مال از موضع ان دلائل رسد و
دهندگان مال و یاری گران و از طبقات دلائل باشند و جنس ها از طبع
ان دلائل و طبع موضع او یک باشد و هیچ اتصال نبود و او درین بیت
نامقبول افتاده باشد نقصان مال و معیشت بود و زیادتی تعب
در طلب و اگر در بیت ثالث بود مولود متواضع و حلیم باشد و توسط
نیکها کند و از خویشان و اقربا غم خورد و با او زیادتی کنند و با اهل خیر دوستی
دارند و سفرهای نزدیک بسیار رود و اگر مقبول و مسعود بود خویشان او
را دوست دارند و رضای او جویند و اگر نامقبول یا منحوس بود با او در بنا
بیامیزد و از خودش دور دارند و اگر در میان او و مریخ نظر مودت بود
برادران او و خویشان بزرگتر تربیت او کنند و او از ایشان شاکر باشد

واگر با زهره باشد از خواهران و خویشان خرد تر شکر گوید و رعایت
او کنند واگر صاحب طالع با سعدی بود نجوم با نظر مولود ساکن و نیکو اخلاق
بود و عالم و با حیا و عاقل و فاضل و کریم واگر با عطارد بود صاحب کلام
باشد و زیرک و عالم و نیکو طبع و خوش زبان واگر عطارد مریخ را بیند یا صاحب
طالع نحسی را بیند مولود بی شرم و بی ادب و بد زبان و ناسپاس و
کم شکر و کم عار و کم خلق و سخن چین رسان بمردم و خویشان واگر در بیت
رابع بود مولود از پدر در خوف باشد و رضای پدر و مادر جوید و کین
و متانی بود و موقر واگر مقبول یا مسعود باشد از والدین نیکیها بیند و تر
تربیت تمام واگر نامقبول و منحوس بود حکم بر عکس شنبند و از پادشاه
زحمت بیند و اندوهگین بود و در فکرهای بد و خیالات فاسد افتد
و ترش روی و ملول گردد و در عاقبت چیزها تامل بسیار کند و کسب
و دخل دشوار بود بروی و گریزان شود از خان و مان و مولود و خود را
کم نام کند و عزلت و غربت طلبد خاصه که کوکب زحل باشد واگر
بصاحب این بیت یا با ذنب مسعود باشد بعد از تربیت پدر رحلت
املاک شوند و ضیاع و عقار و عمارتها کنند و اکابر بدو رجوع کنند و
اگر این برج شرف او بود مولود صاحب دولت گردد و ملک پرورد
و حاکم شود و عمارت و زراعت نیکو کند و مردم برای و تدبیر او کار کنند
و نیک بخت کار بود و اگر میان او و شمس یا عاشر نظر عداوت بود یا کوکبی
که در عاشر باشد مولود از شاه یا از اکابر در خوف و هراس باشد
و زیان بیند و از عمل یا منصب خود رنج کشند یا با مادر خصومت
رود و میان پدر و مادر او فتنه افتد واگر در بیت خامس بود مولود
با لهو و طرب بود و زینت کننده و بسیار طمع و در طلب هدایا
و جوینده فرزند و مشفق باشد بر فرزندان عزیز از عادت و دوستان
بسیار دارد و بر همه کس اعتماد کند و جفت دوست دار او بود و
بر همه کس شفقت برد و از هوای دل و طرب و اولاد شاکر باشند

و پیوسته در امید واری بود واگر مقبول یا مسعود باشد کارها بهتر بود و از هر نوع
فرحها یابد و در توسط چیزات کوشد واگر نامقبول یا منحوس بود احکام
بر ضد آن باشد و اولاد با او نسازند و او در دست ایشان عاجز بود
و بیچاره و از دوستان نومیدی کند و نیز اولاد را کار بد بود و او از طرب
و شراب یا عشق بیمار گردد یا در زحمتی ماند واگر درین خانه بزهره نگرد مولود
همه در طرب و عاشقی و شهوت و لذت و نشاط و سماع بود و لباسهای
خوب پوشد و عطرها بکار دارد واگر مریخ ناظر بود از آنچه گفتیم مکروه بیند
و فسق و فجور بسیار کند واگر بعطارد بود از تجارت و ام و دان بار وزی
بود و با حکما و با تجارت و دبیران و اهل ورع و فضل در آمیزد واگر با مشتری
باشد از وزرا و ائمه و قضاه نیکی یابد و فرح و امانت گذارد و حق
شناس بود و نیکوکار واگر با زحل بود دوستی با مشایخ دارد و مزارعان
و اهل صحرا واگر با آفتاب باشد از شاه و معارف نیکی یابد و اختلاط
با مهتران هر قوم دارد و اولاد و اکابر پرورد و تربیت کند و نسب
پوشد واگر در بیت سادس بود مولود بکارهای بندگان و مردم سفله
در آید و بیماری ناک باشد و در غربت افتد و اندوهگین و اندیشه مند
باشد و از جهت طعام و شراب و از همه چیزها ترسان بود تا زیانش
نکند و پرهیز نتواند کرد و بدین سبب در علت افتد واگر نامقبول یا منحوس
بود در غم و غصه و بیماری زندگانی کند و رنج و سختی کشد واگر در مقام
اول بود یا بر دزده و تند و بر یا از اوج خود هابط یا برسر خوزهر خود بود خوف
افتادن باشد از جایگاه بلند واگر صاحب هشتم بدو نگرد بعداوت بمیرد
از افتادن واگر این برج از صورت آدمی باشد از دزد یا دشمن یا بنده
آفت رسد و اگر بر صورت بهایم بود از ستور ضرر رسد واگر وحشی
باشد از سباع واگر برج آبی باشد از آب یا ماده بلغم هم بود و
اگر آتشی بود از آتش یا ماده صفرا واگر خاکی بود از خاک و خراجها
و ماده سودا واگر بادی بود از بلندیها و ماده خون واگر مقبول یا مسعود

باشد ولبس صحت وسلامت باشد وفائده از بنده وخدمتکاران واگر
در بیت سابع بود مولود خصومت بسیار کند و منهزم ومغلوب باشد
و در سخنها ومعاملات تابع جفت وخصمان وانباز باشد واز خراج و
سخن بسیار در خصومت افتد وخصمان بر وی مسلط گردند واو بغربت در
محنت وشدت افتد واگر کوکب عطارد بود ودر حوت وعقرب منحوس
گردد یا بمیرد واگر مسعود باشد شادمان گردد واز جفت وانباز وخصمان
وغربت بروی خوش باشد وکارش نیکو گردد واگر میان صاحب طالع و
زهره نظر بود یا او زهره باشد سخت مولع بود بزنان واز زنان عشق
ومناکحت لذت یابد وبا روزی بود ورانده شهوت باشد واگر مشتری
باشد جفت او عفیفه باشد واز شریک راستی ونیکی یابد وخصمان خشنود
باشند واگر عطارد باشد با امردان درآمیزد وصاحب رای بود ودر
تجارت وشرکت نیکو داند وفائده گیرد واگر آفتاب بود از پادشاه و
مهتران وتوانگران نیکی یابد واگر زحل باشد از خاندانهای قدیم ومشایخ
دست دگردد واگر مریخ بود از ترکان وارباب سلاح حرم شود واگر
منحوس باشد بنظر نحسی فتنه شود یا جفت یا انباز یا خصم وبا او
خیانت کنند وبدوی ضرر رسد ومقهور گردد ودر تهمت افتد
یا در محنت کسی عاجز ماند واگر در بیت ثامن بود مولود را تیمار رسد و
ضعیف دل شود وسست رای وتدبیر گردد ودر غم وموت ماند واگر
شربت یا دارو خورد با خوف بود خاصه که کوکب عطارد بود وترسنده
باشد وبسیار خیال واز هر چیز وهر کس در خوف افتد واگر مقبول بود
یا مسعود از مال ومیراث فائده گیرد یا از مال جفت وانباز وخصم وغربا
در امن وفراغت باشد واگرچه از هراس خالی نباشد واگر نامقبول یا
منحوس بود در خوف وخطر جان باشد واز مرگ بترسد ودر فکر وسودا
وخیالات فاسده بد وترش روی وگریان وحزین وگرفته خاطر گردد وملول
شود از هر کس وغضب کند بهرزه وتنهائی طلبد واگر کوکب مشتری باشد در

در صومعه ومسجد وخانقاه یا زیارت خانها نشیند واگر زحل باشد در خانهای
فقرا وگوشهای خرابه یا گورستان باشد قیاس کواکب دیگر همین است مگر سعدی
ناظر بود که نقصان نحوستها کند واگر میان او وصاحب ششم نظر عداوت باشد
وصاحب این بیت در وبال یا هبوط باشد در احتراق بیماری ناخوش پدید آید
چنانکه دران بمیرد واگر در بیت تاسع بود مولود سفر کننده باشد ونیکونیت و
طلب علم دارد وبا طاعت باشد وبا مردم عالم وپاک دین ومتعبد اختلاط
کند ودر دین ومذهب کوشد وزندگانی در غربت گذارند وحریص بود
بآموختن علم ولکن در تعب باشد وتعطیل ورزد وبهر مقام که رود قدر ومنزلت
یابد واگر این بیت شرف او بود مولود در غربت واعظ شود یا خطیب یا مدرس
یا مفتی وحاکم وقرب شاه یابد واگر برج منقلب باشد یا ذو جسدین بود مولود از
سفر مراجعت کند واگر ثابت بود متوطن گردد در غربت با صحت دیر باز گردد
واگر راجع باشد پیوسته در هوس سفر باشد ونتواند رفتن واگر صاحب طالع
مشتری یا عطارد نگرد بقوت مولود عالم گردد یا ادیب یا زیرک وعاقل باشد
واز همه علوم با خبر باشد وصاحب رای باشد ونیکو اخلاق ونیکو پیوند وخوابهای
راست بیند وتعبیر نیکو کند واگر مقبول یا مسعود باشد کار قوی تر باشد وسفرهای
مبارک باشد ودر علم وزهد وطاعت بغایت رسد واگر میان او وصاحب
بیت نظر مودت باشد کار نیکوتر باشد وقوی تر واگر برخلاف این بود همه
احکام برعکس باشد واو سفرها هرزه کند یا بگریزد ودشمن سفر بود وجاهل
وکم نام وبی طاعت ماند واگر در بیت عاشر بود مولود قرب پادشاه یابد
ومصالح وکار ایشان سازد وجاه ورفعت طلبد وخود را بمنصب عالی رساند
وحشمت وحرمت وقدر ومنزلت زیادت گردد ومعروف ومشهور گردد
وحاجات مردم برآرد وبزرگ باش بود وجاه طلبد ومنصب جوید واگر میان
او ومریخ نظر باشد بر مردم ستم رساند وجور کند واگر با زحل بود قتال باشد
وظالم وبی گنه قصد با مردم خاصه که برج بر صورت مردم واگر بر صورت چهار
پای باشد هلاک کننده ستوران باشد واگر زحل مقبول باشد یا زحل را درین

جهت خط باشد مولود رنجها کشد و در کارهای درشت افتد و بیمار گردد و اگر برج ناری
باشد حرفت او زرگری یا آهنگری باشد یا سیم پالایی یا حبازی یا طباخی و آنچه
بدان ماند و با آتش تعلق دارد و اگر برج خاکی بود کوزه‌گری کند یا نقاشی یا دهقانی و اگر
برج بادی باشد آبگینه‌گری یا دبه‌گری و اگر برج آبی باشد در کار فقاع بود یا ملاحی
یا کاریزی یا آب‌رانی و اگر مشتری یا عطارد مقبول بود صاحب حرفت و صنعت
شریف و نیکو بود و آنچه در وی علم و عقل و پاکی و امانت بود و او با دیانت باشد
و نیکوکار و اگر آفتاب مقبول باشد حاکم توفی گردد و در کار جواهر و دار الضرب
باشد خاصه که برج آتشی باشد و اگر در بیت حادی عشر باشد مولود نیکو
اخلاق و خوش طبع بود و دوست‌انگیزی کند و فرزندش کم بود و روزگارش
بخرمی گذرد و در صحبت اکابر و معارف و از ایشان نوازش و تشریف یابد
و در امانت و راستی عمر راند و با مردم سازگار باشد و طبع دارند و اگر
مقبول بود و مسعود دوستانش بسیار شوند و از ایشان منفعت گیرد و با او وفا
کنند و یکدیگر نیکویی رسانند و عمر در امن و فرح و خرمی گذرانند و اگر بصاحب بیت
نظر مودت دارد کار قوی‌تر باشد و از هوای دل و دوستی تمتع گیرد و اگر
مشتری و عطارد مقبول باشد از تجارت و بیع و شری فایده گیرد و با توانگران
و تجار و ارباب قلم و اهل علم و ادب و اشراف بخلایق دوستی دارد و اگر زهره
مقبول باشد با زنان و خوب صورتان و اصحاب نظر دوستی دارد و در عشق
و هوای دل و طلب لذت حریص باشد و اگر نامقبول یا منحوس باشد نومید
گشته و از آرزوها باز ماند و معاشش بر او تنگ گردد و حاجات او از مردم
دشوار گردد و دوستانش نباشند و کم سعادت بود و بدتر آنکه با صاحب
بیت بنظر عداوت باشد یا از وی ساقط و اگر در بیت ثانی عشر بود
مولود دشمن‌انگیز و کم بخت باشد و دشمنان بسیار باشد و بر
وی قادر و اگر کوکبی متصل باشد یا از وی ساقط و اگر در بیت ثانی عشر بود مولود دشمن
انگیز و کم بخت در وتد باشد و در آن موضع مقبول باشد بر دشمنان ظفر
یابد و دفع ایشان کند خاصه که آن مریخ باشد با آفتاب و اگر مقبول و مسعود

باشد با آفتاب و اگر مقبول و مسعود باشد کار اعدا بیم باشد و خوف لیکن
سلامتی باشد و اگر صاحب بیت از وی ساقط باشد ضرر و زیان نبود و اگر
نامقبول باشد و زحل منحوس از قرض و حبس و تاوان دادن چیزی خوف باشد
و اگر مریخ منحوس باشد از ضرب و عذاب و قید و غارت و مصادره و دزد بیم
باشد و از ترکان و ارباب سلاح و اهل شر و فتنه با کسان پادشاه آفت رسد
و اگر مشتری یا عطارد بود از اهل علم و حکمت و اصحاب دیوان و مردم با خرد با
طاعت و با عقل و نیکوکار مکروه رسد و غم خورد و نفاق بیند و افترا و تهمت
و غم و گفت و گوی و شنید و اگر با زهره بود از زنان و خادمان و با اهل طرب با مجلس
شراب باشد هر یار از دین شهوت و طلب لذت مکروه رسد و اگر با آفتاب باشد
از ملوک و مهتران یا قرض یا مال یا قرب اکابر [illegible] باشد و اگر ماه مستقل بود
فساد بیش باشد و اگر بدین کواکب مسعود باشد خوف و زیان نبود و ایمنی
باشد از اعدا و سلامتی و نفع دواب و از دواب فایده گیرد و دواب
نیکو بدست آید **فصل دوم در احکام خداوند دوم** چون صاحب دوم در طالع
بود مولود فراخ روزی باشد و مال و معاشش بی رنج طلب بدو رسد و اگر
مقبول باشد یا مسعود کار قوی‌تر گردد و توانگر شود و معروف بمال و باری
گران منقاد او باشند و کوشا بوند و اگر زاید بود در سیر کار بهتر بود و اگر صاعد
بود قوی‌تر باشد و مال روز زیادت گردد و از جایگاهی رسد که در وهم او
نباشد و اگر صاحب بیت المال زحل باشد مولود سخت کوشش باشد و ممسک
خاصه که برج ثابت بود یا خاکی و بر مال خود ترسان باشد و نفع بکسی نرساند
و بکار سخت مال اندوزد و اگر مشتری باشد مال حلال جمع آید و بخیرات نفقه
کند و بخورد و تجارت کند و اگر مریخ بود مالش رسد و تلف کند و آنچه دارد با
بخرج نشود دیگر حاصل نیاید و اغلب اوقات چنین باشد و او را نیستی
و هستی یکسان بود و خرج بیشتر بجای ناشایسته کند و نادانسته که منت نهند
و اگر آفتاب بود نگاه دارنده مال باشد و در خرج کدخدایی کند و مالش از قبل
پادشاه و اکابر حاصل آید و اگر زهره بود مال بخورد و بخوراند و خوش خواره باشد

ودر طرب وعشرت وتماشا ولهو و زینت وعاشقی مال خرج کند وبخشد
واگر عطارد بود احوال مالش متغیر بود و بیک قرار نباشد وفراخ دست بود ومال
دشوار جمع اید واگر قمر بود مالش جمع نپاید وخرج بسیار کند واگر کوکب مقبول ومسعود
باشد وبرج ثابت وتوانگر شود ومال ذخیره کند واگر صاحب دوم در طالع یا مقبول
یا منحوس بود مولود در طلب مال رنج وسختی بیند وذلت کشد ومال معاش
او دشوار بدست اید واز خرج رنجیده شود واگر راجع بود کار بدتر ومال ومعاش
او نباشد وزود از دست رود واگر کوکب غریب باشد مال او از اجانب
حاصل اید یا کسی بدو دهد بامانت یا تجارت واگر صاحب دوم سفلی تر بود بفلک
از صاحب طالع مال اسان تر بدست اید واگر علوی بود دشوارتر باشد واگر در
سعالی بود مال ومعاش بر او فراخ بود وبارش تر وجه میسر شود وجمع وجنس مال
از طبع برج وصورت او بطبع کوکب باشد واگر کوکب غریب درین برج باشد
مال نه از ان او باشد واگر صاحب بیت منحوس بود مالش بسختی بدست
اید یا از قبل خاینان وبدکاران رسد یا از مردم غمزه وربح کش واگر صاحب
شرف این بیت را بیند مالش از پادشاه ومهتران وحاکمان حاصل شود بوجه
انعام چون تشریف وعطا وهدیه وانعام واگر صاحب ثانی زحل باشد مال نگاه
دارد وبخود خرج نکند مگر راجع باشد که بیرون رود واو خود را کریم داند ومال معاش
او از مستغلات بود وضیاع وعقار وکارها درشت خاصه که برج جدی
باشد یا طالع جدی جهت انکه فعل خاص جدی انست که در کسب مال سخت
کوشد ونگاه دارد واگر طالع او دوپیکر باشد مال او از دو جهت جمع اید یکی
از کشت وزرع ومستغلات دوم از تجارت ومال او با برادران امیخته باشد
واگر طالع حوت باشد مال او هم از دو طرف حاصل اید یکی از سفر ودین وعلم
دوم از کارهای اتشین ولشکر یا خیانت واگر طالع حمل اید مال از باغ وبستان
وکشت وزرع وانبارداری جمع اید واز قبل حجت وانبار وحصها وسایر
بروج دیگر همین باشد واگر کوکب مشتری باشد مال اسان جمع شود و
برکات وخیرات وصدقات خرج کند واگر مریخ بود از لشکر وکار آتش

وخیانت یا حوانی ما قبل حیوانات جمع کند وبا حرام امیخته بود واگر شمس بود مال
از قبل پدر یا پادشاه وکارهای اکابر یا عمل جواهر جمع کند واگر زهره بود از جانب
زنان ونوعی که بزنان تعلق دارد واز خادمان واهل طرب ولباس وزینت
بدست اید وبخشش ولی خرج کند یا باز پراکنده شود واگر عطارد بود از دبیر و
جوان یا تجارت یا حکمت یا فضل یا سخن فروشی حاصل کند ودر دخل وخرج
باشد وفراخ روزی بود واگر قمر بود حکم از اتصال وانصراف وموضع او باید
کرد وحالات او نگاه باید داشت واگر در بیت ثالث بود مولود را از
جانب برادر وخواهر واقربا مال بزیان بود ودر قرض افتد یا بغم ایشان مال
بخرج رود یا بشادی ایشان واگر مقبول یا مسعود باشد میان او وصاحب بیت
نظر مودت باشد از اقربا وخویشان نیکیها بیند وسعادت وبخت بود ودر میانه
ومال واز قبل ایشان حاصل اید اما صاحب دوم در بیتی که باشد مولود
را مال از ان روی جمع واز نسبت ان خانه یا طالع ومال تحصیل او باندازه
قبول ورد او باشد دران موضع وبحسب نظرهای کواکب چنانچه چیزی
نموده شد واز صبح برج وکوکب شناسد انواع مال را واین اصل
درهمه خانها نگاه باید داشت واگر در بیت رابع بود مولود از پدر ومادر
منفعت بیند واز وی نیز بدیشان نیکی رسد ومولود منشا اباداني کرده
واگر مقبول بود ومسعود با سعد باشد مولود از ضیاع وعقار وارتفاعات
مال جمع کند وذخیره نهد ومال خود را پوشیده دارد وبخل کند واگر بر خلاف
این باشد املاک او خرابی پذیرد ومال ومعاش او بعمارت خرج گردد و
روزی بر او تنگ گردد وعمارت تمام نگردد واز عوان خراب شود
شود ومیان او ووالدین ازار افتد واگر میان او وصاحب بیت نظر
مودت باشد عمارت همت دهد وکار نیکو باشد وعاقبت کارها
او محمود گردد واگر بنظر عداوت باشد حکم بر ضد افتد واگر در بیت خاکی
باشد مولود در معاملات بسلف دهد واز ان بسبب مال جمع اورد
یا از قبل فرزند یا اتابکی یا دایگی یا رقیبی واگر این کوکب بصاحب نظر دارد

کار قوی تر باشد و مال از طرب و فرح نیز رسد و از قبل ثواب و اخبار
و اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد از قبل هدیه و عطا مال جمع آرد و از مال
دوستان فائده برد و از هوای دل و تشریف بزرگان و اگر بر خلاف این بود
حکم بر ضد افتد و مالش فرزندان بزیان برند و بتلف در رود یا بیماری آورد
و اگر در بیت سادس بود مال مولود به بنده و خدمتکاری و ستور خرج شود
و از امانت و بضاعت زیان رسد و اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد
از بنده و خدمتکار و ستور مال و معاش حاصل کند و اگر صاحب بیت نظر
مودت باشد کار قوی تر باشد و نفع بیشتر و اگر برج بر صورت آدمی
باشد از برده یا روزی باشد و از طبیبی مال جمع کند و اگر بر صورت حیوان
غیر ناطق باشد از ستور روزی مند باشد و از بیطاری معاش و
مال جمع آرد یا از ستورداری و اگر بر خلاف این باشد از ناپرهیزی و
بسیار خواری بیمار گردد و در رنج و زحمت ماند و مالش به بیماری یا بنده
بیرون رود و خوار و نیازمند و درویش گردد و اگر در بیت سابع باشد
مال از قبل جفت و انباز و بیع و شری و معاملت جمع آرد و اگر چیزی غایب
شده باشد یا دزد برده یا بضاعت وا او حاصل گردد و مثل آن یا بهای
آن و مال بشرکت یا تزویج خرج کند و اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد
مولود زن دیگر کند و مال خرج شود و شرکت نیکو بود و یا او راستی کنند
و جفت او در مال او تصرف کند و اگر میان او و صاحب بیت نظر مودت
باشد کار قوی تر گردد و سعادت و مال و توانگری افزونتر و مال او
زیادت گردد از زن و انباز و حصمان و اگر حال بر خلاف این بود احکام
بر عکس باشد و بخصومت و کابین و نفقهٔ زن مال بیرون رود و شریک
دل بد کند و در مال او خاین گردد و بیم مصادره باشد یا دزد برد یا بضاعت
دهد که بیش حاصل نشود و زنش را غمی رسد یا ماتمی دارد یا در ترسی و
نکبتی افتد یا میراثی گیرد یا بیمار گردد و حکم انباز و حصمان همین باشد
و اگر در بیت ثامن بود مولود در طلب مال افتد و حرام و حلال نگوید و اگر این

برج زحل باشد مال او بخوف و رنج و سختی حاصل آید و بدان ترسان
همی باشد بغمی و یا ماتمی خرج گردد و بدست دیگران افتد و تلف گردد و یا
او از خوفی یا ضرورتی خرج کند و اگر کوکب مسعود یا سعد باشد مولود جمع کرده بدست
دیگران افتد و تلف گردد و یا او از خوفی نیاید کبرد یا میراث یا مال جفت یا انباز
جمع کند و کریم باشد و سخی باشد و بخشنده با فراط و زن او توانگر شود و
حکم انباز و حصمان همین باشد و اگر میان این کوکب و صاحب بیت نظر مودت
باشد کار قوی تر گردد و دخل مال بیشتر و از کرم او منت دار گردند و هیچ
و امیدوار را ضایع نگذارد و مال بخیرات خرج کند یا وقف کند و اگر کوکب نحس
بود یا منحوس و میان او و صاحب بیت نظر عداوت باشد همه احکام
بر عکس باشد و مال بمصادره رود یا دزد برد یا فساد پذیرد یا هلاک گردد
یا بغارت رود یا بدکان خرج شود یا بقصاص و تاوان رود و اگر در بیت
تاسع بود مال در سفر و غربت حاصل آید یا از غریبان یا از قبل علم و زهد
و طاعت یا امانت و کریم طبع باشد و صدقه دهد و مال ترکان و خیرات
و کار دین و مذهب و علم و علما خرج کند و اگر مقبول باشد یا مسعود یا سعد
کار قوی تر باشد و دنیا بدین نیز و شد و مال بسیار جمع کند و بتوانگری
مشهور گردد و اگر نامقبول یا منحوس یا نحس باشد مال از کذب علم و طاعت
طلبد و دین بدل کند و طاعت و زیارت و حج نیز و شد و بدتر آنکه
باشد که صاحب طالع در ثالث بود مقارن نحسی فـ د مال او از قبل
دین و مذهب و علم و طاعت او باشد و از سبب خویشان یا غریبان
و بدتر باشد و اگر میان کوکب و صاحب بیت نظر عداوت باشد و اگر
نظر مودت باشد یا عطارد ناظر باشد یا کوکب عطارد باشد مولود
مال از سخن و علم جمع کند چون خواندن شعر و قصها و سفر کردن یا وعظ یا
انشا یا شاعری یا مقری بود و امثال این و اگر زحل ناظر بود یا خانهای
زحل باشد مال از منجمی یا فال گیرد بدست آرد یا از سخنان دروغ و
خواندن تواریخ و اگر مریخ ناظر باشد از جنگ نامها و علم سلاح سواری

یا راه زدن مال حاصل کند در کار دین و مذهب سست باشد واگر در بیت
عاشر باشد مولود فراخ روزی باشد کشاده دست و کوشا و مال
دار و حریص جمع کردن مال و معاش و مالش از قبل شاه و اکابر و کارهای
ایشان حاصل گردد و مانند در خدمت او واگر مقبول باشد یا سعد یا
مسعود باشد مال ایشان بدست آید و بی رنج و بسیار و از هر کجا طلب
دارد بدست آید و عمل نیکو کند یا حرفت شریف از آنچه شاه را بیشتر بکار
آید و حاجت برآرنده و خدمت گیر خلایق و بتوانگری شهرت یابد و معروف
و با شاه و اکابر معاملت کند واگر میان او و صاحب بیت نظر مودت
باشد کار قوی و مال بیشتر و آسانتر حاصل کند و فهیم باشد و
دانا و کافی و جلد و کارگذار و روضه طلب واگر حال کوکب بر خلاف
این باشد همه احکام بر عکس باشد و ماداو بشاه و بکار و عمل او خرج
کند و از قبل اکابر زیان کشد و فدا پذیرد و فرو رود یا از وی بزور
گیرند یا برهان بستانند واگر کوکب مریخ منحوس باشد تفاوت برند با عوانی
یا تهمت یا ظلم و چون جور و کار لشکر واگر در بیت حادی عشر بود مال
از قبل شاه یا اکابر حاصل آید و بعضی از مال وی بخزینه شاه رود و
مال او با مال شاه آمیخته باشد و توانگری او از آن سبب باشد واگر
مقبول یا مسعود یا سعد باشد کار قوی باشد و او معتمد و امین باشد
و سعادتهای مال بسیار ببیند و نزدیکان شاه معاونت او کنند و او
مال شاه زیادت کند و خزینه معمور دارد واگر کوکب زحل باشد از کار
کشت و زرع شاه یا مستغلات او منفعت گیرد ۰ مشتری باشد
از خزینه داری یا امانت یا دار الضرب واگر مریخ باشد از کارهای لشکر
و ترتیب مواجب و آلات حرب ایشان واگر آفتاب باشد از کارها
که خاص بنفس پادشاه دارد و مال و جواهر او و نیابت و حجابت واگر
زهره بود از لباس و حرم و بزم و طرب کردن پادشاه واگر عطارد بود
از دیوان و دبیری و توسط کار و بیع و شری جزها واگر قمر بود از اولاد

پادشاه یا از رسول داری شاه و از هر نوع مال بدست افتد و سعادتها
یابد و هدیه و عطا گیرد و مال بدوستان و محبان خود خرج کند و همه امیدها
برسد که بمال تعلق دارد میان کوکب و صاحب بیت نظر مودت باشد امید
بروجه احسن برآید و زود او مقبول خلق باشد واگر نامقبول باشد یا منحوس یا
نحس مالش را شاه یا اکابر برگیرند و بهر بهانه که باشد از و بستانند بلطف
یا عنف و بر و تهمت و خیانت نهند در مال پادشاه و صورت گرفتن مال
از وی مناسب کوکب باشد واگر نامقبول بود یا منحوس یا نحس مالش باز گیرد
چنانکه گفته شد واگر در بیت ثانی عشر بود مولود حرام روزی باشد خاصه که
خانه مریخ بود و مال بدشواری و از پشت دواب و دیگر حیوانات و [illegible] ستور
مال بدست آرد و از قرض دادن فایدها گیرد واگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد
کار قوی تر و فایده بیشتر باشد و دواب او قیمتی باشد بسیار واگر میان او و
صاحب بیت نظر مودت باشد مؤکد تر و احوال خوب تر باشد در کسب
مال بر ضعف و احکام بر عکس شود و مال بدشواری حاصل آید و بفکر معیشت
بنود و درویش و خوار جهت مال و آنچه دارد بتاوان دادن یا بقرض دادن
یا بکار اعدا بیرون رود و پراکنده شود و هر کس بمال او طمع کند و دزد برد و
غایب شود یا از جهت ضمان از وی بستانند و فساد دواب بود و دست
یافتن اعدا و صاحب بیت المال درین خانه دلیل فساد مالست و بتر آنکه وبال
و هبوط او بود یا منحوس یا نحس باشد آنگاه آفت مال باشد خاصه از قبل حساد
و اعدا و غمز و تهمت و دزدی و فرو رفتن بقرض و غارت و غضب و مصادره
و بتر آنکه میان کوکب و صاحب بیت نظر عداوت بود **فصل سیوم در احکام
صاحب سیوم** چون صاحب ثالث در طالع بود مولود را برادران و خواهران
و خویشان و دوستان بسیار باشند و از ایشان دلشاد بود و مامور او
بود و نیکی او خواهند و امیدوار باشند و آنچه طلب دارند بیابند و او بر همه حاکم
باشد واگر مقبول یا مسعود باشد کار قوی تر و دلیل کثرت ایشان باشد و
احوال [illegible] گردد خاصه از قبل او مولود نقل و حرکت بسیار کند و طلب

علم دارد و اهل فضل و عاقل باشد و علما محب او باشند و حال او متناسب
کوکب باشد و اگر نامقبول یا منحوس باشد مولود از ایشان غم خورد و با او
ستیزند و بضرورت مطیع او باشند و اگر کوکب نحس باشد از بهم و با
او بد باشند و منازع شوند و اگر از صاحب طالع ساقط شوند مولود
از ایشان گریزان باشد و نخواهد که در آمیزد و دوری کند از اقربا و اگر در
بیت ثانی باشد خویشان قصد مال او دارند و مالش بتقرض فرو برند
و بخیانت گیرند و او را جهت مال یا خود دشمن کنند و اگر مقبول باشد
[illegible] کمتر باشد و اگر مسعود یا سعد باشد به نیکی و خدمت و لطف
معاونت او کنند و مال او نیز بگیرند و او خویشی را وکیل یا نایب یا
معتمد خود گرداند یا بتجارت فرماید و انبار کند و اگر نامقبول باشد بد
بود حال آن قوم و بد و نیازمند گردد و اگر منحوس باشد حال معاش
او را دزدیده و دشمن انگیزد و اگر کوکب سعد باشد بخدمت و رزق
و سالوسی و نفاق و معاملت در مال او تصرف کنند و اگر بمودت بصاحب
بیت بگرند مال او را نگاه دارند و زیادت کنند و بنظر عداوت بفساد
دهند و اگر در بیت ثالث بود از برادران و خواهران و خویشان باروری
باشد و در کسب مال معاونت او کنند و محترم و محتشم باشد و اگر
مسعود بود از طبقات آن سعد نیکیها یابند و اگر سعد باشد او از ایشان
خرم شود و نیکو اخلاق باشد و مال از قبل ایشان و از سفر و تحویل و
تجارت حاصل کند و اگر منحوس باشد خویشان با او منازعت کنند جهت
مال یا خیانت اندیشند و زیان رسانند بد و از طبیعت آن نحس
و اگر در بیت رابع باشد خویشان را با او جهت املاک و ارتفاعات
یا مال سخن رود و خصومت شود و نگذارند که مولود در املاک و جایگاه
بد تصرف کند و طمع در املاک او کنند و اگر مقبول یا مسعود باشد
یا سعد پدر و مادر او بدان خرم باشند و از ایشان راضی و ایشان
نیز رضای پدر و مادر جویند و از املاک او فایده گیرند برضای مولود

در خانه او باشند و او را از ایشان منفعت رسد و اگر برضد این باشد
والدین از آن قوم دلخوش نباشند و آن قوم نیز غم خورند و راضی
نباشند از ایشان و مال و معاش خود از املاک او سازند و در املاک
آشفتگی باشند بدیشان چیز رسانند مولود خواهد که خراب گردد و اگر
در بیت خامس باشد خویشان مولود فرزندان او را در طاعت دارند
و با ایشان دوستی سازند و زندگانی کنند و اگر مقبول یا مسعود بود کار
قوی تر گردد و امیدهای فرزندان مولود ازین قوم برآید و خویشان از
اولاد او چیزی آموزند یا سفر یا علم ایشان محتاج شوند و در میان
دوستی بود و نیکی رسانند بیکدیگر خاصه که میان او و میان صاحب پنجم
نظر مودت باشد و همه با مولود در فرح و خرمی معاشرت کنند و باشد
که خویشی بر مولود عاشق شود یا خویشی را بفرزندی دارد و اگر نامقبول
بود منازعت افتد خویشان او را با اولاد او را داد اندیشه‌مند گردد
و اگر کوکب غریب باشد درین بیت مولود بیگانه را عزیز دارد و باشد
بزرگی فرزندی شود یا برادر یا خواهر یا خویشی پدید آید یا فرزندی غایب
شده را چیزی رسد با او برسد و اگر در بیت سادس بود خویشان
از او دور شوند و در افتند و او را دوست ندارند و بد او گویند و شکایت
کنند در خدمت او افتند یا بندگان و خدمتکاران او غم کنند و او از
ایشان شادمان نبود و خویشی را عیبی پدید آید که علتی دشوار
زائل شود و اگر مقبول یا مسعود باشد یا سعد خدمت پسندیده کنند
و با هم سازند و او شکر گوید از ایشان و سازگار باشد و بی
خیانت و اگر نامقبول یا منحوس بود از ایشان بمولود مکروه رسد
و با او و بنده و ستور او خیانت کنند و باشد که او بیمار گردد از سفر
یا از طرف ایشان و اگر بعداوت بصاحب بیت نگرد مولود بیمار گ
گشته و خویش و بنده با او خیانت کنند و اگر نظر مودت بود حکم
بر عکس باشد و اگر در بیت سابع باشد با خویشی شرکت یا نکاح

کند و برادر با خویش او قصد جهت او کنند و با او خیانت اندیشند و بدی او
در میان خصمی پدید آید و منازعت افتد و باشد که جهت او سفر کند یا با خویش او
بسفر رود واگر مقبول یا مسعود باشد یا سعد فساد و زیان نبود واگر زهره باشد
از هوس و دوستی میان جهت و خویش او خالی نباشد واگر بمشتری مسعود
بود بسازگاری باشد و خویشان از مولود شاکر باشند و از تجارت
و معاملت فایده باشد واگر برخلاف این بود خیانت باشد و خصومت
و خویشان با خصمان درامیزند واگر بصاحب بیت بعداوت نگرد کار بدتر
باشد و خویش با او جهت او با خصمان او منازعت افتد واگر در بیت
ثامن باشد مولود را برادر و خواهر کم باشد یا از دور افتد یا بعضی را موت
رسد یا رنجوری بدو عیب و علت پدید آید و ذلت کشد و به بندگی یا
خدمت افتد و او مصیبت خویشان دارد و از ایشان تمکین شود و مکروه
بیند و جهت میراث خصومت افتد واگر کوکب نحس باشد قصد مولود کنند
واگر مقبول یا مسعود یا سعد فردی نباشد و از خویش و برادر یا خواهر
دل خوشی و ایمنی یابد و دوستی و مصلحت بود واگر بصاحب بیت بمودت
نگرد کار بهتر باشد و خویشان در صحت و سلامت باشند واگر
حال برخلاف این باشد فتنه در میان افتد و با او قصد بد کنند و از ایشان
ایمن نتواند بود و آن قوم از قبل او خوار گردند و رنجیده واگر در بیت تاسع
بود خویشان مولود بسفر روند و باشد که در غربت زایند یا در سفر بهم
برسند و او با ایشان سفر کند یا خویشی را بسفر فرستند یا علم آموزد
یا تربیت کند بتحصیل علم آموزد و باز تربیت کند بتحصیل علم خاصه که عطارد
بود یا مشتری یا این کوکب بدان کواکب ناظر باشند واگر کوکب مسعود بود
یا سعد مولود عالم گردد و سفر با خیر بسیار رود و طاعت کننده باشد و
خوابهای راست بیند و تعبیر نیکو داند واگر علم آموزد سخن عالم شود
و با عبادت و خوشی را با برادر و با خواهر را خان و مان سازد و نکاح
کند واگر برخلاف این بود احکام برعکس باشد و سفرش برنج و سختی

باشد و از خویشان غم خورد یا بگریزد یا بخشم رود واگر صاحب بیت بعداوت
نگرد کار بدتر باشد و اقربا با او جهت سفر با زر بحی خصومت کنند
و او جاهل ماند و سست بود در کارهای دین واگر در بیت عاشر بود حال برا
برادران ضعیف شود و خواهران با هلاک ایشان بود یا عداوت کنند و فتنه
انگیزند و با پادشاه و اکابر رجوع کنند و مولود قصد ایشان دارد و با او عداوت
و زیان رسانند و از قبل ایشان با بزرگی آشنا شود و باشد که خصومت جهت
میراث بود یا موت بخفی واگر مقبول یا مسعود یا سعد بود خویش او را با اکابر
آشنا کنند و بکار پادشاه اندازند یا حرفت نیکو آموزد و کار مولود از و نیکو
شود و بدولت و رفعت رسد واگر بصاحب بیت بمودت نگرد کار
قوی تر باشد و اکابر بدو راغب باشند واگر کوکب نامقبول یا منحوس بود
یا نحس حکم برعکس افتد و ضعف و خلل خویشان باشد و مکروه مولود از ایشان
و اکابر او را قبول نکنند و حرفت او بجایی نرسد و از اکابر خیر نبود و توقع شر
باشد واگر در بیت حادی عشر بود خویشان او عالم گردند و با طاعت
و پاک دین باشند و سفر بسیار کنند و او را از ایشان امیدها برآید و در
میان دوستی بود و باشد که او بسستی خویشی در مال پادشاه تصرف
کند واگر بصاحب بیت بمودت نگرد شاه او را عز دارد و نزدیک کند
و کار او قوی شود و امیدهاش برآید و بسعادتها رسد و با خویشی دوستی
کند یا نکاح بندد خاصه که یکی زهره باشد واگر مقبول بود یا مسعود یا سعد
کار قوی تر گردد و مولود محترم و محتشم گردد و خویشان را از و کارها
برآید و او نیز امیدها و سعادتها رسانند و دوستی زیادت گردد واگر
برخلاف بود احکام بر ضد افتد و همه طمع بود و خیر باشد واگر در بیت
ثانی عشر بود خویشان با مولود دل بد دارند و بر وی نفاق کنند و مکر و نیرنگ
جویند و با اعدا او درامیزند و بجنایت روند و اکابر با او عداوت کنند
و تهمت نهند و غم کنند و از و دوری جویند و در سوران او تصرف نمایند
و برای قرض و داد و ستد با او خصومت انگیزند واگر نامقبول یا منحوس

باخس باشد بدتر و زبان و ضرر بیشتر و بغض همدیگر دارند و با او بدی اندیشند
واگر بصاحب طالع جهت از عداوت نگرد کار بدتر باشد و بخویشان فساد
رسد از اکابر و اعدا او و خویشتنش در عداوت افزایند و جواب او را
زبان و ضرر رسد واگر بر خلاف این باشد دشمنی در میان باشد اما فساد
و فتنه نباشد و طرف همدیگر نگاه دارند خاصه که کوکب سعد باشد و نظر
او با صاحب طالع بمودت انگاه امید خیر بود و نقصان فصل چهارم در
احکام صاحب چهارم چون صاحب رابع در رابع بود مولود بهتر
و بهتر اهل بیت باشد و خداوند املاک و مستغلات و از ارتفاعات
باروزی و والدین مطیع او باشند و تربیت و رعایت او بواجبی کنند
و در حیات خود ملک و ضیاع و عقار خود بدو دهند و او را متصرف گردانند
واگر کوکب مقبول یا مسعود یا سعد باشد کار قوی تر باشد و املاک بسیار
و معمور و ارتفاعات نیکو و از آن برخورداری یابد واگر طالع میزان بود و
کوکب زحل کار در غایت کمال باشد و نهایت خیر و توانگر گردد و ذخایر
نیکو نهد و اکابر و معارف بدو محتاج گردند و پدر او را کار قوی گردد و از
شاه و اکابر نیکی و رفعت و منصب عالی یابد و مولود حاکم گردد و املاک و
اسباب او بنام باشد و مهمان دوست بود و عمارت عالی نهد و جویها و
کاریزها بیرون آرد و جایها خراب آبادان سازد و دارنده حشم خود
باشد و خان و مان و مولد و منشا خود معمور دارد واگر نامقبول یا منحوس
یا نحس باشد همه احکام بر عکس باشد و او بی عاقبت باشد و آزارنده
والدین و خراب کننده املاک و معروف شود به بدکاری و برنجانیدن
پدر خاصه که طالع حوت باشد و املاک پدر بجنایت او بفروشند یا رهن
کنند و در قصد پدر باشند واگر صاحب طالع و رابع یک کوکب باشد
مولود با اخلاق او پسندیده و پدر مانند بود و بر قول و فعل پدر رود و
بنظرهای کواکب عمارت و دخل انگنین تفاوت نکند واگر در بیت ثانی
بود مولود و والدین با روزی باشند و نیکیها یابند و دلیل فراخی معاش

باشد و توانگر و فایده از اسباب و املاک و ارتفاعات و دخل و خرج او
بجای خود بود باشد که مال و معاش خویشان بدست او افتد و خویشان
با او معاملت کنند و داد و ستد و معارضه و بیع و شری واگر کواکب مقبول
یا مسعود یا سعد باشد کار قوی تر باشد و خیر و نفع بیشتر و عاقبت
توانگر گردد و پدر مال او تصرف کند یا مادر یا خویش واگر بصاحب بیت
بمودت نگرد خیر و منفعت بیشتر باشد و مال او ضایع نشود و روز
بروز زیادت گردد و نگاه دارنده بود خاصه که برج ثابت باشد
یا کوکب زحل واگر نامقبول یا منحوس باشد احکام بر عکس افتد و مال
او بخراج و عوان بعمارت خرج کنند و پدر ضایع گرداند واگر در بیت ثالث
بود پدر او دوست دار برادران و خواهران و خویشان او باشد و
تربیت ایشان افتد واگر منحوس یا نحس باشد دعوی و خصومت و منازعت
بود با مولود جهت املاک و ارتفاعات یا بسبب والدین و هر دو کس جانب
گیرند واگر سعد یا مسعود بود معاملت و کانجوشی و مصلحت بیرون رود
بوجه شرع واگر این خانه زحل باشد یا مریخ یا کوکب درو نامقبول پدر
مولود از خویشان او مکروه بیند و رنج و زحمت کشد و مولود از
مولد و منشا پراکنده شود خاصه که کوکب با صاحب بیت عداوت
دارد واگر در بیت رابع بود مولود را از پدر و مادر کار نیکو شود و
تربیت تمام یابد و پدر او توانگر گردد و شهرت یابد پدر او را ضیاع
و عقار بسیار شود و در کشت و زرع و عمارت کوشند و منافع
گیرد و توانگر شود واگر کوکب زحل باشد خود را درویش و کم نام دارد
و بخیل باشد و با هر کس بنا میزد و ذخایر و عمارت آب و زمین کند
و در مولد و منشا و املاک خود قرار گیرد واگر کوکب مسعود بود کار قوی
تر باشد و سازگار بود با پدر و مادر و برادران زندگانی کند
و عاقبت اندیش باشد و ایمن بود در خان و مان و شهر و ولایت
و پدر و مادر او دراز عمر باشند واگر منحوس بود حکم بر عکس افتد

وبا والدین ستیزند و املاک خراب کند واگر کوکب راجع باشد کار بدتر باشد
واز خان ومان و ولایت برون رود یا املاک از جهت برود و به
پدر او پریشانی رسد وحیرت واگر در بیت خامس بود پدر و مادر او
توانگر شود و مال بفرزند او نفقه کنند و دراز عمر باشند و میراث ایشان
بفرزند او رسد واگر مقبول یا مسعود باشد همه خیر و نیکی باشد واز پدر سعادت
دریافته کننده شد و مولود ملبس باشد واز پدر هدیه ولباسها گیرد و باهم در
خصم وعشرت باشند واگر بصاحب بیت بمودت نگرد کار قوی تر
باشند ومحبت میان پدر و فرزندان او بهتر باشد و برخورداری بود
وکار او روز بروز بهتر بود واگر برخلاف این بود حکم برعکس باشد و والدین
از فرزندان او در عذاب و غم افتند و معیوب باشند و مال پدر او بزیان
برند واو را خوار دارند و صحکه کنند وچیز او بزور یا دزدی گیرند واگر در بیت
سادس بود والدین از وی دور افتند واو از ایشان تربیت نیابد و خاصه
که از پدر و باشد که باحتیاج خدمت او کنند واو از ایشان کراهیت دارد
وباهم ستیزند و خوار باشند و سبب رنج و بیماری او شوند واگر بصاحب بیت
نظر بد دارد بدتر باشد و پدر از وی واز کارهای او گریز و مولود بیمارناک
باشد واز پدر در زحمت و بندگان او با پدر او ستیزند و پدر او از برادران
خود یا خویش خود غم خورد واگر کوکب نامقبول یا منحوس یا نحس باشد کار بدتر
باشد و پدر یا مادر مولود را معیوب کنند واز تربیت زیان رسانند
ومولود در بیماری و رنج باشد واز تعهد پدر رنج بیند واگر مقبول یا مسعود
یا سعد باشد کار پدر از مولود نیکو گردد و بفرزند او ستور بخشد و تعهد کند
و به بنده و متعلق او نیکویی رسانند و بنده بدو دهد و خیر و نیکی و صحت و سلامت
غالب باشد واگر در بیت سابع بود زن او از پدر او تربیت و عنایت
یابد و دوست دار او باشد واگر مقبول یا مسعود باشد بدل خوش کند
انچه کند و مراد دل و کار قوی تر باشد و جفت او عزیز باشد و نکاح
او برسم و ایین کند و باشد که جفت او از قبیله و اهل بیت او افتد واگر

بصاحب بیت نظر مودت دارد حرمت و عزت از هر دو طرف باشد از پدر
و جفت مولود و چون کوکب سعد بود نفس جفت او نیکو باشد و مولود ملکی بدو
بخشد یا پدر او تعهد جفت او کند واگر نحس باشد مولود با کسانی که بجای مادر
باشد یا مادر خواند خیانت کند یا پدر او یا جفت او بداندیشد یا جفت او
بدکاری کند خاصه که کوکب زهره باشد و منحوس بمریخ و حکم انباز و خصم همین
باشد و خواهد که در املاک او تصرف کند واز دزد زحمت باشد یا در غم یا بیماری
یا ماتم او افتد واگر نامقبول بود جفت او با پدر و مادر و قبیله او ستیزد واگر در
بیت ثامن بود مولود را از پدر بیم هلاکت باشد و العنت و سرزکاری بنود
واز بیم دور افتد یا مرزوق باشد واگر نامقبول یا منحوس باشد کار بدتر باشد
و پدر پیش بمیرد یا مادر یا او از پدر در خوف باشد و جهت میراث یا مال جفت
یا انباز منازعت افتد یا پدر خاصه که کوکب زحل باشد یا افتاب واگر زهره
یا قمر باشد با مادر منازعت افتد واگر برخلاف این باشد مولود میراث
گیرد یا مال جفت یا انباز و باشد که ملکی بجفت خود دهد واگر کوکب بصاحب بیت
بمودت نگرد مولود املاک وقف کند بطبقات کواکب و برج واگر صاحب نجم
را در بیت نظر بود بر اولاد وقف کند واگر کوکب مشتری باشد و بنظر
زحل مولود معتکف شود و در زاویه و خانقاه یا گورستان یا زیارتگاه و
چنین جایها عمارت کند و امین و نیکو حال باشد در املاک خود و پدر او بسفر
رود و فرزند دیگرش شود واگر در بیت تاسع بود پدر مولود بغربت افتد یا
بیماری کشد و او را تحریض کند باموختن علم و طاعت و جستن دین و مذهب
یا او را بسفر برد یا از شهر و مسکن اصل یا مولد و منشا بیرون رود واگر مقبول
یا مسعود بود مولود در تحصیل علم و کار دین و مذهب و طاعت و عبادت
با اعتقاد بود و سفر باختیار کند و با نفع واز علم و طاعت فایده گیرد و شهرت
یابد و مقبول خلایق شود و مبارک روی بود و صافی دل واگر با صاحب بیت نظر
مودت دارد کار قوی تر باشد بکار دین و مذهب و سفر قبله رود و
بمزارهای متبرک و تجارت یا سود کند خاصه که کوکب سعد باشد واگر نامقبول یا

منحوس باشد سفر او از شدت باشد با فترا با ظلم و عوان و بخراج املاک او
خراب کردد و پدر او را در غربت موت رسد و او جاهل ماند و کم طاعت و سست
بود در کار دین و مذهب و از وافقه بگریزد و در سفر و غربت رنجها بیند و خوار کردد
و بیقدر واگر در بیت عاشر بود پدر او با اکابر نزدیک شود از پدر او مهتر کردد
و شهرت یابد و توانگری زیادت کردد و باشد که پدر او با بزرگی شرکت کند
با از قوم بزرگ صحبت دیگر کند خاصه که نظر مودت بود با صاحب بیت واگر مسعود بود
کار قوی‌تر کردد و از پادشاه یا جهت خود خیر و سعادت بیند و مولود را املاک
زیادت کردد و معمور کردد و باشد که در حمایت بزرگی رود و در عملی یا صنعتی که
فائده از آن بغایت رسد و از اکابر قبولیت و سعادت یابد واگر کوکب سعد
باشد کار قوی‌تر باشد و احوال خوبتر واگر منحوس یا نحس باشد حکم برعکس افتد
و پدر او را از شاه یا خصم مضرت رسد یا مادر او خصومت باشد و یا مادر
او غم رسد یا املاک او را بزرگی غصب کنند و یا بظلم عوان خراب کردد واگر
در بیت حادی عشر بود باشد که املاک او را شاه باز گیرد یا در تصرف کسان
شاه افتد و پدر او غمگین شود و در هراس افتد واگر نا مقبول یا منحوس باشد
کار بدتر باشد و املاک او را بزور بر گیرند یا خراب یا هلاک کردد یا پدر او ضایع
کند یا بفروشد یا رهن کند واگر میان کوکب و صاحب بیت نظر عداوت
باشد کار بدتر باشد و پدر او از دوستان او غم خورد و امیدهای او از
املاک خود برنتابد و دوست او از سبب فساد املاک او شود واگر بر خلاف این
بود حکم برعکس باشد و او سعادتها بیند و از پدر شاکر بود و دوستان او
با پدر او در آمیزند و مادر او توانگر شود از پدر او و همه خیر بود و نیکی و سعادت
و ایمنی پدر و عمارت املاک واگر در بیت ثانی عشر بود پدر با اعدا او در
آمیزد و با او بد اندیشند و عزم سفر کند و سوا گری مولود طلب دارد و بیم باشد
که ملک او بدست اعدا افتد یا بغصب خواه رود یا مال خویشان او را اعدا
او گیرند از سبب مولود واگر نا مقبول یا منحوس باشد کار بدتر باشد و به
پدر او از اعدای او رنج رسد و فساد حال مولود بود و دستوران او

واگر او را با صاحب بیت نظر عداوت بود بدتر باشد و دستوران او را دزد
برد یا ضایع شود یا سفر او بد ار او رنج رسد بر خلاف این بود احکام
برعکس افتد و املاک او از قبل اعدا معمور کردد و پدر او سو کند با نفع و باشد
که او جزوی از ملک خود بفروشد یا برهن کند **فصل پنجم در احکام خداوند
خانه پنجم** چون صاحب پنجم در طالع بود او را فرزندان بسیار شود و بدیشان
خرم بود و مقبل باشند و عالم کردند و پاک دین و با دیانت و از پدر تربیت
تمام یابند و دوستدار پدر باشند و مامور و متابع او در امور و با عزت و
حرمت واگر مقبول یا مسعود باشد کار قوی‌تر کردد و سعادت حال فرزندان
او و پدر رشته باشد واگر برج کوکب نر باشد پسر زایند و الا دختر بوند واگر
صاحب طالع در رابع زایل باشد مولود با فرزندان سفر کند یا در سفر فرزند
شود و باشد که فرزند را بسفر فرستد و بر تحصیل علم دارد و طاعت فرماید
و فرزند بدانچه او کند خرم بود و او طرب دوست باشد و دوست نشین بسیار
و هدیه و عطا بار و زنی باشد و از هوای دل تمتع گیرد و بسیار کسان دوستدار
و مطیع او باشند واگر کوکب سعد باشد کار قوی‌تر کردد و خرمی و فرح
زیادت شود و مولود نیکی سیرت بود و پسندیده اخلاق و تازه روی
و فرزندان عالم و عاقل و کامل و دین دار و از سفر با راحت و دوستان
او راست دل باشند و با امانت و بی زحمت هدیه و عطا یابد و تشریف
پوشد واگر حال کوکب بر خلاف این باشد فرزندان از پدر غم خورند
و از صحبت پدر بگریزند و او نیز در شکایت باشد و از دوستان
فائده و خیر نیابد واگر در بیت ثانی بود و مولود از مال پدر و ارتفاعات
با نفع باشد و اولاد در کسب و دخل معاونت او کنند و در کار رحلت
باشد و کوشش واگر با صاحب بیت نظر مودت دارد و قوی‌تر باشد
و دوست کار و حرفت و صنعت و یارمندی او را فائده گیرند واگر
مقبول یا مسعود باشد یا سعد کار بهتر باشد و بحکم نر و کسب و دخل
افزونتر و دولت ایشان زیادت و پدر توانگر شود از کار و با مردمی

اولاد وا ایشان بپادشاه و اکابر نزدیک شوند و رواج کار و صنعت
ایشان بود واگر برخلاف این باشد از اولاد زیان بیند و مال معاش
او در سر و کار او و دوستان او رود واگر کوکب سعد باشد نیکوتر
باشد و مال برضای خود خرج کند و بکارهای خیر و لباس و خورش و
فرح و تماشا و بمصالح اولاد واگر در بیت ثالث بود مولود را از
جهت فرزند سود شود و باشد که فرزندان او را خویش او بپرورد و تربیت
کند و دوست دارد و بتحصیل علم تحریص کند یا بجای فرستد یا پسر
خویش بود و مولود بزهد و طاعت رغبت کند واگر مقبول یا مسعود باشد
رغبت فرزندان او بخویش او قوی تر باشد واگر بصاحب بیت
نظر مودت دارد کار قوی تر باشد و بیکدیگر راحت رسانند واگر
برخلاف بود حکم برعکس بود و اولاد او از اقربا او رنج و زحمت
بینند و در میان آزار و منازعت افتد واگر بصاحب بیت نظر عداوت بود
بدتر باشد واگر از هم ساقط باشد دوری افتد میان ایشان واگر در
بیت رابع بود مولود مولود را فرزندان بسیار باشند و خاندان او بعلم
بود و کدخدای قوی دار اولاد او پدر رسانند واگر چه در حکم و تربیت او
باشند و او را کسی ضیاع و عقار عطا کند یا او شفقه طلبد و از ضیاعات
منفعت گیرند خاصه که مقبول یا مسعود باشد واگر برخلاف این باشد
میان پدر و فرزندان او خلاف شود و املاک او از فرزندان او خراب
گردد و با فرزند او غضب کند واگر کوکب با صاحب بیت نظر عداوت
دارد ف... باشد و پدر را از فرزندان او زیان رسد واگر نظر
بمودت بود یا کوکب سعد باشد نیکی غالب بود و موافقت در بیت
خامس بود اولاد او مقبل زایند و دراز عمر و در صحت و سلامت باشند
و بسیار فرح و خرمی باشند و دوستی اولاد در طرب و معاشرت
و هوای دل باشند و دوستان بسیار دارد و بلباسهای خوب پوشند
و با طاعت بود و نیکو اخلاق و امانت گذارد و طالب هنر و علم

واگر کوکب سعد باشد یا مسعود کار قوی تر باشد و احوال خوش گذرد
و از همه فرزند و عشق بمراد رسد واگر برخلاف این بود احکام برضد این
باشد و فرزندان او رنجور گردند و او غمگین باشد و در میان منازعت
افتد و از طرب و مجلس شراب و اجب زیان رسد واگر در بیت
سادس بود اولاد او با عبید او در آمیزند و در طلب مال افتند و بنده
با خدمتکار او فرزند او را تربیت کنند و او فرزند را کارها کار بر فرماید یا
بیماری داری خود یا خدمت ستوران و باشد که فرزندان از و دور
افتند واگر نامقبول یا منحوس باشد یا نحس مولود را از قبیل فرزند علتی
بد پدید آید یا آفتی رسد یا رنجی و غمی یا بنده یا ستور او را ضایع کند و احوال
فرزند بد باشد واگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد احکام برعکس افتد
و فرزند خدمت او بمراد دل کند و دلیل سلامتی پدر باشد و فرزند
او توانگر گردد و از بندگان و ستوران با خدمت پدر فایده گیرد واگر
در بیت سابع باشد فرزند او را حال نیکو شود و برادر و خواهر با
یکدیگر زنند و باید خصومت کنند و فرزند از مادر تربیت بیش
یابد یا از جهت او منقاد باشد و اولاد بسیار شود واگر کوکب مقبول
یا مسعود باشد یا سعد کار فرزند او قوی شود و مشهور گردد به نیکی واگر
برخلاف این باشد جهت او از فرزند او در رنج باشد و از هم آزرده
شوند و با مولود جدل کنند و خصومت افتد و از خصمان بد و اولاد او
زیان رسد و حکم ایشان از همین باشد و خیانت کند واگر میان کوکب
و صاحب بیت نظر مودت بود ف... بود و او معشوق را نکاح
کند و فرزندش شود واگر در بیت ثامن بود از فرزند کم روزی بود
و فرزندی بجنایت او در مال او تصرف کند و میراث طلبد واگر نامقبول
یا منحوس باشد یا نحس در میان منازعت افتد و فرزند قصد پدر کند و
پدر را در خوف اندازد و بدتر آن بود که کوکب با بیت بنظر عداوت
باشد و هبا یا وعطا یا او فایت شود و آن نیز باشد که ماتم فرزندی

با دوستی دارد یا از عشق و دوستی مکروهی بیند واگر در بیت تاسع بود
فرزند او خرم بود و با مولود سفر کند یا مولود جهت فرزند سفر کند یا جهت
دوستی با فرزند را بسفر فرستد و بتحصیل علم تحریض کند و بطاعت
واگر مقبول و یا مسعود بود یا سعد فرزند عالم گردد و اورا مولود بسفر
قبله برد یا بزیارت تا پیش عالمان و معلم فرزند را فرزند شود و
مولود را اگر فرزند غایب شود حاضر گردد و از راه بدیه رسد و
راغب گردد بطاعت و اموختن علم واگر با صاحب بیت نظر دوستی
دارد فرزند او تحصیل علم دوست دارد و او از سفر منفعت نیکو گیرد
و در کار دین استوار باشد و خوابهای نیک بیند و راست و خرم
گردد بفرزند و احباب و باشد که اورا در سفر فرزند شود یا بعشق
درماند واگر بخلاف این بود از و بگریزد یا او فرزند را بگریزاند تا در عشق
و طرب نیفتد و اورا دوستی رنجیده شود یا سفر بدش پیش
اید بی رضای او واگر در بیت عاشر بود مولود را فرزند بسیار باشد
و مقبل و با دولت و کار مولود از قبل فرزند قوی گردد و با کابر
نزدیک گردد و توانگر و مشهور شود خاصه که کوکب مقبول و مسعود
بود یا سعد واگر برخلاف این باشد مولود را از سبب فرزند پاد
پادشاهی یا بزرگی زحمت دهد و مادر مولود را افت رسد یا
فرزند بیمار گردد یا دربندگی یا عیبی در و بدید اید واگر میان کوکب
و صاحب بیت نظر نیک باشد نیکی بود و سلامتی فرزند و سلامت
و سعادت پدر واگر در بیت حادی عشر بود از فرزند راحت بیند
و با او متفق و موافق باشد و فرزند او در غربت افتد و جفتی کند
و احوال او خراب گردد واگر مسعود یا سعد باشد شاه یا نزدیکان
او فرزند او را تربیت کنند و بجود گیرند و ورزش دهند و باشد که
دوست مولود را فرزند او بدوستی گیرد واگر با صاحب بیت نظر
دوستی دارد از هر دو جانب خیزد و باشد که نکاح شود واگر منحوس

باشد یا نحس فرزندی کند و مفسد باشد یا دوستان پدر و نومیدی مولود
بود از فرزند و از سبب او از دوستان و نزدیکان پادشاه غم خورد و زیان
بیند و دور شود خاصه که میان هر دو کوکب نظر عداوت باشد واگر در بیت
ثانی عشر بود کم فرزند بود و یا او فرزند دشمنی کند و با عداء او در امیزد و کوتاه
عمر بود یا معلول و قصد مولود کند و بیم بود که جهت قرض فرزند او را بگیرند و باشد
که فرزند در نواب او تصرف کند یا از پدر دور افتد و از اعدا مولود فساد
بیند خاصه که کوکب نا مقبول یا منحوس یا نحس باشد و با صاحب بیت در
نظر عداوت باشد و همه فساد حال فرزند و مولود باشد و زیادت
واگر بخلاف این بود فرزند بعهد دستوران او کند و اعداء او را بنیک مردی
دل خوش دارد **فصل ششم در احکام خداوند خانه ششم** چون صاحب
ششم در طالع باشد مولود بیمارناک باشد از طبیعت کوکب و قابل
تدبیر او خاصه که طبع برج ششم مخالف صاحب خود باشد واگر نامقبول منحوس
باشد یا نحس علت و بیماری بد باشد و بزیان رسد و دراز کشد واگر برج
حمل بود علت در سر وی باشد واگر ثور بود در گردن و حلق و اطراف
او قیاس همین است و بنده بد افتد و جواب دهنده و از وی رنج رسد
و قصد بد کند و در وی عیبی بدید اید واگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد در
صحت و سلامت باشد و راحت و بنده و متعلق مطیع او باشند
و از دزد و در هر اسس بود واگر در بیت ثانی بود دخل او از علم طب باشد
یا جهت کاری حبیس که از ان در نفرت باشد یا از کار و شغل و بنده
و شاگرد و معاونت ایشان واگر برج ماء او از باشد و صاحب طالع
کوکب منحوس مولود یا در گوشتش عیب باشد واگر عطارد یا مشتری
بد و ناظر باشد علت وی دفع شود واگر صاحب سادس محترق باشد در
چشم او خلل باشد واگر کوکب یکی از دو نیر باشد و در اجتماع باشد نقصان
بصر باشد واگر کوکب نامقبول یا منحوس باشد یا نحس کار بدتر باشد و مولود
از نا پرهیزی بیمار گردد و در حلق یا دهان یا معده او رنجی بدید اید واگر با

صاحب بیت در نظر عداوت افتد کار بدتر بود و هر چه خورد زیانش دارد
واز بنده چیز نیاید و یا او خیانت کند یا بگریزد واگر در بیت ثالث بود مولود
در دوستیها علتی بدید اید یا افتی رسد از طبع برج و کوکب خاصه که جوزا
باشد و در زحمت خویشان افتد یا بیماری یا رنج ایشان واگر نامقبول یا منحوس
باشد یا نحس کار بدتر باشد واگر کوکب مریخ باشد و نامقبول و برج جوزا
یا آتشی مولود در زحمت خود زخم زند یا آتش رسد واگر عطارد ناظر بود
بر زحمت نفسها کند و تهمت بنداهی نهند و سفر و حرکت بسیار کند واز برادر
یا خواهر یا خویشان غم خورد و گریزان باشد واگر بر خلاف این باشد حکم
برعکس افتد و خویشان با فرح باشند و حرمت او واز ایشان خدمت بینند و مطیع
او باشند خاصه که با صاحب بیت نظر مودت باشد واگر در بیت رابع
بود مولود از پدر خود بنالد و پدر کار بندگان او کند و بنده او در املاک
کار کند واو فرو گذارد و غمخوارگی ملک خود نکند و خرابی بدید اید و بی اعتقاد
بود و بدسگال و بی باک و غمخوار دارنده مردم واگر نامقبول یا منحوس باشد
یا نحس کار بدتر باشد و بیماری پدر و مادر او باشد واز وی خشنود
نباشند و مولد و منشاء خود را خراب کند خاصه که با صاحب بیت
بعداوت نگرد و پدر او از بندها او غم خورد و یا از کسان او واگر خلاف
این بود املاک او از بندهای او معمور گردد واو در آبادانی کوشند و والدین
معاونت او کنند واز و راضی باشند واگر در بیت خامس بود بنده
یا بنده زاده را بفرزندی قبول کند یا بیگانه را و باشد که او را فرزند نشود
واگر شود نماند واگر باند با علتی باشد و فرزندش را بندهای او تربیت
کنند و مولود در طرب ناخوش بود یا از شراب و عشرت رنجور
گردد یا فتنه انگیزد و باشد که بنده را بدوستی گیرد واز روی فرزندی
شود خاصه که کوکب زهره باشد یا برج بیت زهره باشد و بنده مطرب
بود یا معاشر واگر بصاحب بیت منحوس باشد کار بدتر باشد واو
از بنده غم خورد واگر مقبول یا مسعود بود فدی بناشد وانچه گفته

شد بدل خوش باشد و فرح واو از بنده خرم باشد و با روزنی سپاید که
بنده فرزند او را بدوستی گیرد خاصه که میان صاحب بیت و کوکب نظر مودت
باشد واگر در بیت سادس باشد بیشتر وقت تن درست باشد و
بی علت واز بنده و خدمتکار بارورزی واز مستور با نفع واگر مسعود یا سعد
باشد کار قوی تر بود و بندگانش بسیار باشند و نیکو و با اعتقاد و
نیکخواه او واز بندگی آزاد شوند واگر کوکب مشتری یا عطارد باشد مولود در
علم طب بداند و بیع و شری بر اهل و بنده کند خاصه که برج بصورت مردم
بود واگر مریخ یا عطارد باشد و سمکاری بداند واگر بهیمی باشد بیطاری
کند واگر منحوس باشد یا نحس مولود بیمارناک و بنده یا عیب یا گریزنده
یا کاهل و بی کار و بد اعتقاد و مولود خود را از پرهیز و معالجت بیمار کند
واگر در بیت سابع بود واو را بنده خصم خاصه که آتشی باشد واگر کوکب
نامقبول یا منحوس باشد یا نحس کار بدتر گردد واگر کوکب ماه باشد بنده را
نکاح کند و یا بنده زاده یا سفله را با نکاح پرورش بخش اید و خصمان او
مردم سفله دون باشد یا بنده واو در غربت بیمار گردد و خواری کشد
و بندگانش بسیار شوند واز طبقات کوکب واز نر ماده و سفید و
سیاه و خادم واگر کوکب عطارد باشد یا برج خانه عطارد یا عطارد
بصاحب هشتم نگرد مولود با غلام جمع اید و با او بسر زند واگر زهره ناظر بود
یا بیت زهره باشد لذت زیادتر گردد و حریص تر باشد و مولود بنده را
بغربت فرستد و تجارت فرماید واگر کوکب مقبول بود یا مسعود کار
قوی تر باشد و خرم گردد و شاد از بندگان وانچه گفته شد در
نهایت کمال باشد خاصه که با صاحب بیت نظر مودت دارد و دوستی
بنده زیادت شود و فرح و نشاط و لذت بیشتر واو شاکر بود
و فایده گیرد بدانچه اقتضا نکنند و بنده او در حکم زن او اید یا باز او
واگر در بیت ثامن بود مولود کم بیمار گردد و چون بیمار شود سخت باشد
و بموت رسد و بنده در بخواری نگرد واو کم عزت گردد واگر کوکب

نامقبول یا منحوس یا نحس باشد فساد و ضرر رسد از بنده و بیماری بدو د
بنده قصد او کند خاصه که برج آتشی بود و اگر برج بهیمی باشد از ستور
آفت رسد و اگر سفلی بود از سباع و اغلب علت یا آفت که رسد
در طرف اسفل رسد و اگر بصاحب بیت نظر بد بود بدتر باشد و ماتم
بنده دارد و از بیماری بد خوف باشد و بنده را بجفت خود فروشند
یا خصم او بگیرد و اگر کوکب مقبول یا مسعود بود تن درست و سلامت
باشد و هرچه کمتر مرضی بد بباید از مرگ عظیم تر رسد و از بنده زیان رسد
و اگر در بیت تاسع بود بنده را سفر باید و بضاعت و مذهب و علم
بحر نیص کند و بنده نیکو اعتقاد افتد و مولود در سفر و غربت بیمار گردد
یا بسبب معالجت بسفر رود یا بنده او سبب سفر او شود و بیماری او
یا در معالجت بداند و اگر کوکب مقبول یا مسعود یا سعد باشد دلیل خیر
و سلامت باشد و در سفر و صحت را از اثر او را دو دعاها در زیارتها
و طاعات داند و در اینها گریزد خاصه که کوکب یا صاحب بیت نظر نیک
دارد و بنده از سفر بد و منفعت رساند و پاک مذهب بود و با طاعات
و بنده آزاد کند و اگر حال کوکب بر خلاف این باشد بنده بگریزد و بد
باشد و مولود از دین و مذهب خود گریزان شود و کاهل در طاعت
و بی اعتقاد و از بنده در غم و مکر باشد و اگر در بیت عاشر بود او را
بنده بسیار باشد و مهتر و حاکم او و در علم طب داند خاصه که برج
آتشی بوده و در معالجت مشهور گردد و مقبول یا مسعود باشد یا بسعد
کار قویتر و شهرت و توانگری زیادت باشد و با شاه نزدیک شود
و اگر با صاحب بیت نظر نیک دارد علم و فن و حرفت او مقبول باشد
پیش شاه و اکابر و او از قبل بنده با پادشاه رسد و دولت و مال
و جاه و رفعت یابد و باشد که بنده بر و حاکم گردد بسبب مقبولیت شاه
و اگر حال کوکب بر خلاف این باشد که احکام ضد این باشد و از
شاه خائف شود و از شغل بی بهره و کارهای خسیس کند چون دارو

فروشی یا عطاری و مامور بنده باشد بعز و رنی و اگر درین وقت صاحب
طالع در رابع بود و صاحب ششم نور بدو دهد مقابله و کوکب زحل باشد
و در افلاک خود هابط یا راجع بود مولود از جای بلند در افتد و اگر برج بهیمی باشد
از پشت ستور در افتد و اگر برج سبعی باشد در شکار خوف باشد خاصه که
کوکب مریخ باشد یا بیت مریخ و بعداوت ناظر باشد و اگر در بیت حادی عشر
بود در ادویه بداند و ترکیب داروها و معجونها و شربتها و نیز صحبت ادویه
کسان را با خود کند و بنده او طب داند و معالج باشد و اگر کوکب یا صاحب
بیت نظر دوستی دارد بنده بمولود فایده رساند و در کار خود کامل و مقبول
باشد و منفعت کند و بندگان دارد و مولود بنده را دوست گیرد و عشقبازی
کند و اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد کار قوی تر باشد و سعادت افزون تر
و بنده با او بدوستی و شفقت و بدکامی کند و اگر کوکب نحس باشد یا ناظر باشد
بنده یا آزاد شده را عقد کند و اگر کوکب بر خلاف این باشد احکام بر ضد افتد
و او از بنده بشکایت باشد و دوستانش بنده او را فریب دهند و بد کنند
یا بدو رنج رسد و مولود غم خورد و اگر در بیت ثانی عشر بود او از بنده و ستور ربح
روزی باشد و بنده او دشمنی کند و با اعدا او همراه و قصد او کند و او
بگریزد و ستور با حال او بمیرد خاصه که کوکب مریخ یا زحل باشد یا عطارد
منحوس یا قمر بد حال صاحب بیت منحوس باشد یا ساقط از صاحب طالع
بنده از او دور افتد و آنچه گفته شد زیادت باشد و بد و از عداوت
و خیانت بنده زیان رسد و بدو نیز ضرر و فساد راجع گردد و مولود
را بیم حبس باشد و ستور او را زیان رسد یا در ذبرد و از قرض
خواه غم خورد یا از ضمان کسی یا مال و اگر صاحب طالع بصاحب سادس نگرد
و صاحب دوم نیز درین میان باشد بد حال یا ناظر بعداوت مولود
بقرض بنده یا ستور و از آن زیان بیند **فصل هشتم در احکام**
خداوند هشتم چون صاحب هشتم در طالع باشد مولود بر زن و خصم
و ابنا ظفر یابد و قدرت یابد و از ایشان بی غم و غصه بنود و ان

قوم ازو در هراس و رنج باشند و همه آن کنند که موجب تشویش باشد
و خصومت افتد بشهرت و ازان الم یابد و زیان زراعت باشد
واگر سعد یا مسعود باشد خرم باشد ازان طایفه و مقصود ها رسد واگر
برخلاف اینها باشد جفت و شریک و خصم ازو در عذاب باشند
و رندی خود زیان بیند و دزد بدست او گرفتار شود واگر با صاحب طالع
نظر کند بسیار کس بدو رغبت کنند واگر کوکب زهره باشد زن بسیار
کند و مولع باشد بزنان و طرب و نظر ارباب منشات و صاحب
شرف و صاحب حد بیت هفتم با صاحب طالع دلیل کثرت نکاح باشد
با هر جنس مردم واگر در بیت ثانی بود مال مولود بسبب خصومت و سعی
خصمان یا جفت زیان شود و شرکت بد باشد واگر نامقبول یا منحوس
باشد یا نحس مال او بمرگ جفت او برود یا انباز او زیان دهد یا دزد
واگر با صاحب بیت نظر بد کند کار بدتر باشد و او مال جفت بگیرد و برود
یا ازو میراث گیرد و باشد که مال او در حکم آن باشد واگر برخلاف
این باشد جفت او مال بدو دهد و از شریک فایده باشد و از دعوی
مال منفعت یابد و زن او در تحصیل مال و معاش معاونت او کند
و در تصرف خود دارد و از جهت نفع او واگر در بیت ثالث بود جفت
او سفر کند یا پیش خویش آورد یا با خویش او دوستی سازد و باشد
از خویشان یکی را در عقد آرد واگر کوکب مریخ بود فسق و فتنه پدید آید
با وجود این واگر مریخ نامقبول باشد و کوکب بمریخ یا زحل منحوس باشد
و نامقبول هم خوف باشد و فتنها بدو قصد کردن همدیگر و جفت او
بگریزد یا بخشم رود واگر احوال کوکب برخلاف این باشد کارها پوشیده
و فضیحت و فتنه نباشد و با هم خویش فعلی کنند خاصه که برج ثابت
باشد یا میان کوکب نظرهای سعد باشد خصمان او با خویشان او
در آمیزند یا سفر کنند و حکم شرکا همین باشد واگر در بیت رابع بود
از قبیله خود جفتی کند و آنکس ترک باشد و گردن کشی و با او در خصومت

افتد و با بزرگی شرکت کند و زن بسیار خواهد و جفتی کند در نهان و باشد
که زنی خانه او بیاید جهت نکاح کردن یا پدرش زن دهد واگر مقبول مسعود
باشد یا سعد کار قوی تر گردد و نیکی زیادت و از شرکت فایده بسیار
گیرد و باشد که در ملک شرکت تصرف کند واگر کوکب در اوایل برج باشد
یا زهره باشد زن جوان خواهد و خوب صورت واگر در اواخر برج باشد
یا زحل باشد جفت پیر کند یا زشت صورت یا سیاه چرده واگر میان کوکب
و صاحب بیت نظر مودت باشد پدر و مادر او با جفتش سازگاری
باشد و در میان مهر و شفقت باشد واگر نامقبول باشد یا منحوس حکم برعکس
افتد و او از جفت خود بسیار رنجد و خصومت افتد و نکاح و طلاق
بسیار شود واگر در بیت خامس بود بر کسی عاشق شود و نکاحش کند
یا شخصی بر او هوا دارد او را بخواهد و بهم خرم و با فرح باشد واگر کوکب زهره
باشد عشق و نشاط خوشتر و در طرب و عشرت کار را بدان کس
مطرب باشد و زود فرزند شود واگر مقبول یا مسعود بود کار قویتر باشد
و رغبت زیادت باشد و از هم وفا و نیکی یابند واگر برج ثابت باشد دوستی
و زندگانی میان ایشان بسیار بر دارد واگر نظر مودت باشد با صاحب
بیت کار قویتر و عمر خوشتر گذرند واگر برخلاف این باشد و همه فساد
و خصومت باشد و بدنامی و بیم باشد که جفت او با فرزند او در سازد
یا حمل خود بزیان برد و او را فرزندان معشوق باشد و در فسق و فجور افتند
و احوال انباز را نیز قبول در و کوکب نظر کند و حکم خصم همین باشد واگر
در بیت سادس بود بنده باشد یا بنده زاده یا مجهول النسب را نکاح کند
یا خدمتکار را و آنکس دشمن انگیز بود و فتان و عیب مولود جوید و بدی
او جوید و بدی او خواهد و او را رنجه دارد یا بعذر یا بحیلتش بیمار کند یا المی
رساند و خود را ازو دور دارد واگر کوکب نامقبول یا منحوس باشد یا نحس
کار بدتر باشد و فساد و ضرر پدید آید و خوف بود که بنده و خدمتکار را
در سازد و قصد او کند واگر میان کواکب و صاحب بیت نظر دوستی بود

کار قوی تر باشد و جهت دلیرتر بد کاری واگر حال کوکب برخلاف
این بود مولود از جهت شاکر باشد که خدمت او کند و زیر دست او
باشد و نیکی خواهد و بنده را تربیت کند و تحریص بخدمت او و حکم انباز
و خصم امین باشد واگر در بیت سابع بود مولود طلب نکاح دارد و جفتی
کند با کبر و پای برجای و از خاندان مهتری و مزوقی و توانگری بود و بزرگ
و کاردان و باعجب و کارهای مولود از وی بسیار بر آید و روزگارش
نیکو گردد و جهت دعوی گر باشد و انباز و توانگر افتد و کوشا و خصمان
او قوی دست شوند و از ایشان فایده نبود واگر کوکب سعد با مسعود بود
کار بهتر باشد و سعادت افزونتر واگر برخلاف این بود جفت با او بدی
کند و سلیطگی و درشتی و بی التفاتی و منت نهد و کبر کند و حکم راند و قیاس
انباز و خصم امین باشد واگر در بیت ثامن بود از مال جفت و هر که
با نصب بود و آن قوم کوشا باشد و جمع آرنده مال واگر کوکب مقبول با
مسعود یا سعد باشد کار قویتر و توانگرتر باشد واگر برخلاف این بود کشت
و شنید شود جهت مال و میراث با دعوی افتد و خصومت و خیانت و
مال خود از وی پوشیده دارند و از قبل مال ایشان در هراس باشد
و غم خود یا ماتم جفت دارد یا انباز واگر با صاحب بیت نظر دوستی دارد کار
مال ایشان قوی تر باشد و بدو منفعت رسد و باشد که گروه جفت
میراث گیرد یا مال بی رنج بود و حکم انباز همین است واگر در بیت تاسع
بود زن او با طاعت باشد و پرهیزکار و با عیب باشد و با عالم زاهد و
مولود در سفر جفتی کند یا از سبب جفت بسفر رود یا جفتش از راه رسد
واگر کوکب مقبول باشد و با مسعود یا سعد نیکی احوال زن باشد و سعادت
و توانگری و او عالم باشد واگر حال کوکب برخلاف این باشد برعکس افتد و در
آنچه گفته آمد از نیکی و بد در باخویش او زن او را از راه بر دیا با او سفر کند
یا با مطلقه او نکاح بندد واگر بصاحب بیت ناظر مودت باشد زن از مولود
دوست دارد و از وی چیزی بیاموزد و با او بسفر رود واگر در بیت عاشر

بود از کسان پادشاه جفتی کند و آنکس خداوند املاک بود و معروف و توانگر
و مولود را بدو فخر بود و مصالح مولود سازد واگر مقبول با مسعود یا سعد باشد
کار قویتر باشد و مال و شهرت افزونتر و سعادت مولود رسنده تر و قرب
پادشاه یابد واگر کوکب با صاحب بیت نظر مودت دارد کار قویتر و رفعت
و جاه افزونتر و سعادت و مقبولیت و محبت جفت او نزد پادشاه و اکابر
قویتر و پرورند املاک و مستغلات باشد واگر کوکب برخلاف این باشد
احکام برعکس افتد و از سبب جفت بدو ستم رسد و پیش اکابر بی حرمت
شود و حکم انباز و خصم امین باشد واگر در بیت حادی عشر بود او جفت را
دوست دارد و از و خرم بود و امیدوار و آنچه او را توقع باشد بیابد واگر
بصاحب بیت بدوستی نگرد دوستی از هر دو جانب باشد و محبت در غایت
کمال باشد با معشوق را نکاح کند و از و فرزند شود یا لطیف طبع و دوستی
و مهر قوی تر واگر ناظر بود یا در انحراف ازین بیت بود یکدیگر را دیده باشند
پیش از نکاح واگر کوکب مقبول با مسعود باشد یا سعد کار قویتر بود و دوستی
و موافقت و مهر و شفقت بیشتر و بسیار دارد صحبت و بیعند ایشان لا
خاصه که برج ثابت واگر برخلاف این باشد احکام برعکس باشد واگر برج ذو
جسدین باشد زن را از کسی دیگر فرزند باشد و حکم شریک و انباز و خصم
امین باشد واگر در بیت ثانی عشر بود زن او با اعدا او در آمیزد و با او
عداوت ورزد و زن متعلق باشد یا سفله یا بنده زاده و بیم بود که با بنده
یا خدمتکار رجوع ساخته خاصه که میان کوکب و صاحب بیت نظر مودت باشد
واگر نامقبول یا منحوس باشد یا نحس آنچه گفته شد قویتر باشد و بدی رساند بدو جفت
کند و خوار و بی عار و بی قدر باشد و در دواب او تصرف کند و زیان دهد و
اگر حال کوکب برخلاف این باشد احکام برعکس افتد و جفت او سبب دفع
فساد اعدا گردد و او را دواب نیکو حاصل آید و قرض او گذارده شود و حکم
انباز و ضدان امین باشد **فصل هشتم در احکام خداوند خانه هشتم**
چون صاحب هشتم در طالع باشد مولود در خوف و هراس افتد و فزع کند

واز هر چیز در خیالات فاسد بنده بود و مدهوش گردد و متفکر گردنده
خاطر و بدگمان بود از هر کس و هر چیز در حق خود و عزلت جوید و از مردم
غلبه گریزان باشد و کوتاه عمر خاصه که کوکب زحل یا مریخ باشد و غمها
خورد بهر نوع و خود را در رنج و زحمت اندازد و اگر نامقبول بود یا منحوس
از ما تنها خورد غم یا خود را بموت سر زند خاصه که طالع جوزا یا سرطان
یا سنبله باشد و اگر طالع حمل باشد از امارت یا مبارزت یا خیانت
خود بنفس اندازد یا باسهال خون بمیرد و اگر میزان بود از عشق و
زنان یا شهوت یا باسهال بلغمی و اگر کوکب مسعود باشد بمشتری یا زهره
در طالع یا هشتم باشد یا در وتدی دفع مضرت کند و غم یابد و میراث
گیرد یا مال بی رنج برد خود یا مال غایب شده یا دزد برده بدست افتد
و اگر در بیت ثانی باشد با روزی باشد و از بسیار رجاها مال و معاش
حاصل کند و از هر قومی خاصه از جهت خود و ابنا و خصم و کارهای
با خوف و آنچه دیگری رنج برده باشد و از او فاف و اگر مسعود باشد
کار بهتر باشد و مال ایشان بدست آید و مال دزدیده یا غایب
شده یا بضاعت داده حاصل آید و اگر بر خلاف این باشد بیم دارد و
ادن باشد خاصه که بصاحب هشتم یا ششم منحوس باشد یا بدرد گلو
و سینه و معده یا درد دهان یا دندان هلاک شود و بدتر آنکه بصاحب
بیت منحوس باشد و اگر کوکب عطارد باشد و با صاحب بیت
یا صاحب ششم بنظر عداوت باشد و از معالجت و شربت و مضرت
دارد هلاک شود خاصه که بصاحب بیت منحوس باشد قیاس کوکب
دیگر همین است و اگر در بیت ثالث باشد مولود غم خورد از برادران
یا خواهران یا دیگر خویشان و خوف بود از مصیبت کسی نزدیک و
در فرغ و بیم افتد و سفر اختیار کند یا از همه کس بریده شود و اگر نامقبول
بود یا منحوس یا نحس کار بدتر بود و خویشی قصد او کند و او از آن خوف
بگریزد و بدتر آنکه کوکب با صاحب بیت نظر بد دارد پس از خویشان

بدو الم رسد و فساد زیادت باشد و اگر حال کوکب بر عکس این باشد
حکم بر ضد افتد اقربا دعا بر دفع فساد و خوف او کنند و او سفر کند و در
سفر سلامت باشد و ایمن و عزلت جوید و بزیادت جاه یار بود و اگر
در بیت رابع بود پدر او از کارهای او در هراس افتد و غم خورد و مال
جهت در تصرف مولود افتد و اگر کوکب نامقبول یا منحوس باشد یا نحس پدر
او را زیان رسد و املاک مولود خراب گردد و او در خان و مان خود
ایمن و برقرار نتواند بود و از دزد یا ظالم املاک او را زیان رسد و
اگر صاحب بیت بعداوت نگرد مولود را آفت رسد یا موت و اگر
کوکب در هبوط باشد و در چاه افتد خاصه که برج آبی باشد یا در خانه
او ماهی دارند یا والدین بمیرند و اگر برج خاکی باشد از حیوان خوف بود
و اگر بادی بود و از بار و بلند و اگر کوکب مقبول یا سعد یا مسعود بود بمال
خویش ملکی خود یا ملک او در حکم گیرد و آن نیز باشد که زن او مال خود حمایت
بزرگی ارد و حکم ابنا و خصم برین قیاس باشد و موت او در خانه
باشد یا او را در خانه دفن کنند و اگر در بیت خامس باشد مولود را احوال
فرزندان باشد و هدایای و عطایای او فوت شود و از طرب و
معاشرت توبه کند و در طاعت و عبادت آید و اگر نامقبول یا منحوس
باشد فرزند را موت رسد یا دوستی را و از دوستان آزار گیرد و
در غم و فکر افتد و از عشق ضرر و زیان بیند و از مجلس شرب و تماشا
و عشرت یا سور فرزند لذت نیابد و غم خورد و فرزند با او نرزد
و بمرگ او خرم گردد و اگر حال کوکب بر خلاف این باشد حکم بر ضد باشد
و جهت او مال بفرزند او صرف کند و تربیت نماید و اگر در بیت سادس
بود در رنجوری بی صبر باشد و از مرگ ترسان و فاسد برهم و ستور
باشد و اگر نامقبول یا منحوس باشد یا نحس کار بدتر باشد و بنده بگریزد
و مرض او سخت شود و اگر زحل منحوس باشد بیماری او دراز کشد
بود و اگر مریخ منحوس باشد مرض او طبیعت او باشد و با وجود این

ودلائل اگر صاحب طالع محترق باشد یا منحوس مولود بمیرد یا بنده اش
هلاک شود واگر در طالع باشد وعطارد ساقط ومنحوس بود دیوانه
شود وهذیان بسیار گوید واگر کوکب مقبول یا مسعود باشد یا سعد احکام
برعکس باشد واگر با صاحب بیت نظر مودت افتد صحت وسلامت
بود اما از مرگ در بهراس باشد که در مرض مال جفت او بتعهد او خرج
کرد یا بنده او واگر در بیت سابع باشد مال گیرد واز میراث یا جفت
یا انباز یا خصم خاصه که در آخر عمر واگر نامقبول یا منحوس باشد یا نحس
ماتم جفت دارد و با انباز یا خصم در غربت وموت او در غربت
باشد واز زن وانباز وخصم خایف باشد که بسبب موت او شوند یا
از راندن شهوت خوف باشد خاصه که کوکب زهره باشد وبدتر آنکه
بصاحب بیت از عداوت نگرد پس جفت وانباز یا خصم قصد
او کنند که بسبب موت او شوند واگر حال برخلاف این بود فایده مال باشد
وایمنی واگر در بیت ثامن بود سلیم اعضا باشد وبی عیب وکم مرض
وبی خیالات بد وفاسد ودلیر باشد وباوقار خاصه که برج ثابت باشد
واگر سعد یا مسعود باشد کار قویتر باشد ومیراث از هر کس حق او
بسیار بود ودراز عمر باشد ومرگ او ناگاه باشد وچون بیمار شود
زود میرد وماتم او عظیم دارند ونام او بعد از وی بسیار بماند خاصه
که کوکب شمس یا قمر باشد وقمر زائد النور یا طالع جوزا بود یا جدی
پس شهرت از علم وحکمت باشد یا هنر وفن دیگر واگر کوکب منحوس
باشد یا نحس بنام بد شهرت یابد ومیراث برنج وشدت بدو
رسد وماتمها بسیار دارد وموت او در صورت ناستوده
باشد واگر در بیت تاسع بود مولود از خوف سفر کند یا علمی آموزد
که بهر میراث تعلق دارد وموت او در سفر باشد واگر نامقبول
یا منحوس باشد یا نحس مولود گریزد از خوف وسفر بد کند یا در راه بمیرد
یا ماتم عالمی یا عزیزی دارد یا بسبب دنیا ومذهب هلاکش کنند واگر

بصاحب بیت بد ونگرد دین ومذهب خود را باطل کند وراه دیگر گیرد
واگر صاحب طالع بکوکب منحوس باشد او خود را فدای دین ومذهب
سازد یا در غربت وعداوت دارد رود یا بقصاص باطل گردد
واگر بصاحب هشتم نیز منحوس باشد خصمانش جهت دین ومذهب باطل
کنند خاصه که صاحب طالع محترق باشد یا در مقابله آفتاب باشد
واگر طالع جوزا باشد او را بر دار کنند بسبب سخنان تاریک وتهمت
ومذهب بد واگر کوکب مسعود باشد یا سعد در علم خود بی مثل باشد و
سفرش با عز وهزارها بسیار رود وبعد از و علم یادگار ماند بخلق
واگر در بیت عاشر باشد از پادشاه ویا اکابر خایف باشد واز عمل
یا صنعت خود زیان وضعف دل وهراس وخطر او از شاه بود
وشغل کند که بهر دکان تعلق دارد یا در اوقاف عمل کند واگر مقبول یا
مسعود باشد یا سعد ایمنی بود از اکابر وامیر وترکان شود یا قسمت
میراث کنند یا معاونت اکابر میراث گیرد واگر حال کوکب برخلاف این
باشد از شاه بیم باشد واو ماتم پادشاه یا بزرگی دارد واگر کوکب
یا آفتاب بصاحب این بیت منحوس باشد سبب مرگ او شاه
بود یا صنعت یا حرفت وشغل او واگر کوکب محترق باشد یا در نطاق
اول یا ثانی در فلک خارج مرکز یا در مقابله شمس یا مقابله صاحب
طالع یا رابع مرگ او از افتادن مقام عالی بود وباطل شدن او شهود
گردد وبماند بعد از و مرگ او بسیار روزگار واو خدا ترس باشد
وبا و مرگ بسیار کند ونحر کند بهر دکان واگر در بیت حادی عشر باشد
ماتم پدر دارد یا مادر یا دوستی ودوستان عهد او زود باطل کنند
ودوستی براندازند وامیدهای او فوت شود ومالی که بدو میراث رسد
تباه سازند یا دیگران شاه بگیرند واگر نامقبول یا منحوس بود یا نحس کار
بدتر باشد ودوستان با او خصومت کنند وبد دعا ونماز بد او خواهند
وموت او طلبند وقصد او کنند یا دوستی سبب مرگ او شود واگر

باصاحب بیت عداوت بود دوستان با او سازش یکدیگر خواهند وخرم
شوند واگر حال کوکب برخلاف این باشد مولود بعقوبت در هراس
باشد اما بقتل نباشد واگر در بیت ثانی عشر بود از اعدا خائف باشد
وقصد او کنند وبیم حبس وقید وضرر باشد خاصه که کوکب نامقبول یا
منحوس باشد یا نحس ومانع اعدا بیند وبد واب اوزیان رسد وبا
وجود این دلایل اگر صاحب طالع منحوس یا محترق باشد یا در مقابله شمس
موت او در حبس بود یا عذاب ورنج ودر دست اعدا باطل شود
خاصه که کوکب با صاحب بیت نظر عداوت دارد ودر برج آتشی واگر
برج بهیمی باشد برخلاف این سلامتی وایمنی باشد از اعدا اگر چه دل
مرگ او اندیشند وسنور میراث گیرد خاصه که برج بهیمی باشد **فصل
نهم در احکام خداوند خانه نهم** چون صاحب نهم در طالع باشد مولود
سفر دوست باشد ودر دین ومذهب با اعتقاد وخوب سیرت
باشد وپسندیده اخلاق ومحب غریبان وطالب علم وباطاعت
باشد وباوفا وعالم دوست وروندهٔ زیارتها واگر کوکب زحل باشد
مولود علم دقیق طلب کند وانچه منسوخ باشد وباجهودان درامیزد
وخوابهای درست بیند وکوه وبیابان ومرحوم ناریکها وگورستان
وامثال این واگر مشتری باشد علم فقه طلبد وحدیث وقران وتفسیر
وزاهد بود وامام یا مدرس ودوستدار علم بود وبا اهل ورع در
امیزد وخوابهای مبارک بیند چون انبیا وعلما وکعبه ومسجد ومانند
این واگر مریخ باشد علم سلاح طلبد وسواری ودوستکاری ودست
باشد در طاعت وبه اتش پرستان درامیزد وخوابهای چو
خوفناک بیند چون لشکر وحرب وسیاست وجای کشته ومانند
این واگر شمس بود علم الهی طلبد ومعرفت ملائکه وافلاک وانجم وانچه
باحرمت راست باشد ومتعبد باشد وبانصاری درامیزد وخوابهای
قوی بیند چون پادشاه وتختگاه وروز قیامت وزر وجواهر و

واسمانها وستارها وامثال این واگر زهره باشد علم دین اسلام
طلبد وموسیقی وبا اعتقاد بود وواعظ یا خطیب وبا اسلامیان
اختلاط دارد وخوابهای خوش بیند چون زفاف ومطربان وشا
هدان ولاذت شهوت وتماشا وطرب وحوض جرها ومانند این
واگر عطارد بود علم کلام طلبد وازهها وحکمت ومعقولات واگر بد
حال باشد ودر اوج مشتری بود یا معطله یا بت پرست واگر راجع
باشد بهیچ علمی ومذهبی قرار نگیرد واما اگر با زحل باشد او علم ریاضی طلبد
واگر با مشتری باشد دین پاک دارد وعالم باشد وباطاعت وطبیب
بداند واگر با مریخ باشد احکام نجوم طلبد ونقاشی الات حرب وبرکندن
سکه واگر با شمس باشد نقاش رونده باشد یا زرگر یا ضراب یا مستوفی
یا صیرفی واگر زهره باشد دستها با صورت گر یا نقاش خاصه که باخط
ویانندهٔ ساز موسیقی باشد یا قوال واگر قمر باشد علم مساحت طلبد و
تجارت وقسمت واگر قمر باشد غواصی طلبد یا ملاحی یا پیک شود
یا جاسوس واگر قمر زحل را بیند ریاضت دهندهٔ دواب باشد وسازندهٔ
اسباب سفر واگر مشتری را بیند سازندهٔ کارهای علما وقضاة باشد
وبرود وبجایها متبرک یا جهت مذهب وعلم سفر کند واگر مریخ را
بیند راه دار بود وبدرقهٔ کاروان وطلب قصاص وانتقام دارد
وعلم جدل اموزد واگر افتاب را بیند رسالت کند وتجارت وکاروان
سالاری واگر زهره بود حج کند وسفر رود وجهت طلب علم ودین
وسفر واگر عطارد را بیند بازرگانی کند وبرده ودواب خود فروشد
اما صاحب نهم طالع با هر کوکب درامیزد سفر او با طبقات ان کوکب
باشد واگر کوکب در طالع مقبول یا مسعود باشد عالم باشد ومعتقد
دین ومذهب باشد وباطاعت ونیکورای وخوب تدبیر وجهت دین
ومذهب کند وسفرها رود باختیار وسفر دوست بود واز سفر
فایدهٔ عظیم گیرد وتوانگر شود وعالم ودرانچه باشد مشهور گردد وازانکه

تمتع تمام یابد و علم و تدبیر بداند و خوابهای درست و راست بیند و اگر طالع
برج مشتری باشد سفرهای میان دو جهت باشد و بجهت موضع قابل تدبیر
هم سفر شود و اگر نامقبول یا منحوس باشد احکام برعکس باشد و سفر او بهزیمت
باشد یا بجاسوسی یا بیکی و علم مطعون اموزد و بی طاعت باشند و سفر بی
خیر رود و جاهل باشد و شهر بشهر گردد بی هیچ فایده و اگر کوکب راجع باشد
دین یا مذهب بگرداند و در کار دین متحیر باشد و فرق نداند میان مذهبها
و در هیچ علم قرار نگیرد و هرچه بیاموزد فراموش کند و اگر برج منقلب بود
سفر بسیار رود و در دین و مذهب سست باشد و رای گردان و اگر
ذو جسدین باشد نقل و مذهب کند و سفر او بشرکت باشد یا خدمت
یا جهت دیگران و اگر ثابت بود دین و مذهب نگاه دارد و بسفر دور رود
و دیر باز گردد یا انجا ساکن باشد و در این باب بروج سعدان و نحسان
را نیز اعتبار باید کرد و اگر در بیت ثانی باشد مولود را سفرها روزی باشد
و مال و معاش از تجارت حاصل کند یا از کد علم و دین و مذهب و
یاری گران او غریبان باشند یا عالمان و اگر با صاحب بیت نظر مودت
باشد کار قویتر باشد و معاش بر و فراختر و اگر مقبول یا مسعود باشد
مال باسانی تر و جهی دست دهد و تجارتها با نفع باشد و مولود کوشا
باشد و مال جمع ارد و تمتع گیرد و ذخیره نهد و اگر برخلاف این باشد مال او
بسفر بحج رود یا ضایع گردد و یا دزد برد و زیان باشد در تجارت و اگر
نظر عداوت کند با صاحب بیت معیشت باشد و انچه بدست اید نپاید
و بدتر انکه راجع باشد و اگر در بیت ثالث باشد خویشان او با طاعت
باشند و سفر دوست و اهل خیر و عالم بهر و رو بغربت روند و مولود سفر
بسیار کند از دور و نزدیک با برادر یا خواهر یا خویش دیگر و طلب علم
دارد و تجارت کند و خویش او در سفر نکاح کند یا او جهت نکاح ایشان
سفر کند یا باهم بسفر روند و شرکت کنند و اگر کوکب مقبول یا مسعود بود و بسفر
با خیر باشد و سعادت و سلامت و با حصول مراد و تحصیل علم کند و قوت

دین و مذهب او بود و نفع و خیر باب نیز وجوه و اگر با صاحب افزون نیز و انچه
خواهد بیابد و اگر حال برخلاف این بود حکم برعکس باشد و اگر در بیت رابع بود
از وطن خود دور افتد و با والدین سفر کند و در املاک و مستغلات او غریبان
در ایند و بیگانگان و در ان زمین او تصرف کنند و اگر کوکب نامقبول یا منحوس
یا نحس باشد مولود بگریزد از شهر یا املاک خود و خراب گردد و املاک از غریبان
و ظالمان و باشد که از وی بزور بگیرند یا بتهمتی بستانند یا صاحب بیت
بعداوت نگرد غریبان خراب کنند و او نیز ملک خود را فرو گذارد و اگر حال بر
خلاف این بود ملکها بفروشد یا برهن کند و غربت رود یا طلب علم دارد
و یا از مزاواری ترک گیرد و تجردی اختیار کند و بمزارها رود و طلب علم
و دین و مذهب کند و در ریاضت و طاعت و زهد باشد و از والدین
و خلایق دوری کند و اگر در بیت خامس بود سفر رود و دیر باید و دیر رود
و کم فرزند باشد و اگر باشد سفر کند و یا او سفر تبش فرماید یا از جهت فرزند
سفر کند یا با فرزند رود یا او را بتحصیل علم برد یا در سفرش فرزند شود و از غربا و
علما و اهل طاعت عطا گیرد و با این قوم دوستی کند و معاشرت و تماشا
بود و از ان قوم فرح یابد و از غایب خبر رسد و نامه و هدیه و اگر بصاحب
بیت بمودت نگرد عشق بازد و بدین سبب سفر کند یا در راه و غربت
عاشق و از ان تمتع گیرد و فرح یابد و اگر کوکب مقبول یا مسعود بود در انچه گفته
شد نفع و حظ بیش باشد و سعادت و راحت بود و موافقت و افزونی
دوستی و فرح و دوست دارنده طاعت و علم و در فن خود مصنف شود
و فرزند را بعلم و طاعت تحریص کند و باشد که فرزند او را فرزند شود و اگر حال
کوکب برخلاف باشد علم برخلاف اید و اگر کوکب نحس اید همه غم باشد و
مکروه از قبل فرزند و دوست و در سفر و اگر در بیت سادس باشد بنده را
بسفر فرستد یا علم و طاعت اموزد یا با رزکانی و مولود رغبت کند بعلم
طلب خاصه که برج اتشی بود و سفر کند جهت بیع و شری برده و اگر مقبول
یا مسعود بود یا سعد کار قویتر و در سفر تن درست و سلامت باشد و از

وا بسیج وشری بر اهل خانه تمام گیرد و در هر علم و روشن که بود کامل باشد و
از بنده وسعی کردن او خیر بیند و بهتر آن بود که کوکب بصاحب بیت بمودت
نگرد بنده رغبت کند بدانچه او فرماید ومحب دین و مذهب او بود واگر حال
کوکب برخلاف این باشد بنده بگریزد و در سعی وسفرش کم گردد واو
زحمت کشد از بنده وسعی وراه و در دین و طاعت و مذهب سست بود
واگر در بیت سابع بود زن او با طاعت بود و پارسا و عزیز باشد و
عالمه با فرزند علما باشد و مولود در رغبت نکاح کند و بهر جا که رود قرار
نکند و جفت خود را سعی کند و علم اموزد و طاعت و او نیز سعی تحصیل کند
و با اهل تحصیل کند و با اهل دین و مذهب و طاعت در امیزد و در دعوی
و خصومت و تجارت و شرکت و کار زناشوهری جانب حق نگاه دارد
و توجه بشرع کند و علم جدل اموزد و بحث علم سخت کند و دعوی دار بود
و زیرک و صاحب رای خاصه که کوکب عطارد بود و قیاس جفت او بهتر
باشد واگر بصاحب بیت بمودت نگرد جفت او دین و مذهب او را دوست
دارد و قبول کند و حکم شریک امین باشد و خصم واگر کوکب مقبول یا
مسعود یا سعد باشد کار قویتر و خیر بیشتر بود و از انچه گفته شد جفت
و انباز و خصم او مذهب و طاعت و روشن رای و تدبیر و علم و سعی او
راضی باشد و بنکویی گویند و بهر جا که رود مقبولیت یابد و عزت از گذر
دین و مذهب و خلق مطیع او باشند واگر حال کوکب برخلاف این باشد
حکم بر ضد اید و بدتر انکه کوکب راجع بود واگر در بیت ثامن بود مولود کم اعتقاد
باشد و علمی اموزد که دین و مذهب خود را بدان علم باطل کند یا انچه در مردگان
بکار شود چنانکه مغری شود و مانند ان واگر کوکب یا مقبول یا منحوس باشد مردم
از و نفرت گیرند و بر دلها گران باشد و در مذهب اعتقاد ندارند واگر
کوکب بمریخ منحوس بود قصد قتل او کنند جهت دین و مذهب با او بگریزد
یا جهت ماتمی سعی کند یا ماتم عزیزی دارد خاصه که کوکب با صاحب بیت
بعداوت نگرد و زحل در طالع یا سادس بود و میان نحسین بنظر عداوت

باشد واگر کوکب مشتری باشد سخنش از ایات باشد و احادیث و تاویلات
معنوی و دقیق باشد واگر کوکب مریخ باشد سخنان افترا کند و کلمات
کفر گوید واگر راجع باشد نوربا باشد و در روی او تاریک دل باشد و در
تحت عجز ارد و حیرت و بر ابسیج دین و مذهب قرار نگیرد واگر حال کوکب
برخلاف این باشد شرف و کمتر باشد امام مردم را از جهت دین و مذهب
با خود بد کنند واگر در بیت تاسع باشد سفر بسیار کند و حریص باشد بتحصیل
علم و دین و مذهب و با اعتقاد باشد واگر بصاحب طالع بمودت نگرد مو
مولود عالم گردد و شهرت یابد بعلم و طاعت و زیرک بود و در یابنده معانی
و سعی او بیشتر جهت علم بود و مذهب و در امیزد با علما و اهل خیر واز ا
کوکب مسعود یا سعد باشد و کار قویتر باشد و علم شرایع داند و متعبد باشد
و سفر دوست و بعلمی رغبت بیش کند که بدین کوکب تعلق دارد و سعی بجهتی کند
که بمتعلقات طالع منسوب باشد و سفرش مبارک و با خیر و نفع و تجارت
با سود بود و سفر بسیار کند و نیکو اخلاق باشد و صاحب رای و تعبیر خواب
بداند واگر حال کوکب برخلاف این باشد حکم بر عکس افتد و خیر بنا موزد و سفرها
اول اختیار کند و با رنج و زحمت واگر کوکب راجع باشد بدتر بود و از دین
و مذهب برگردد واگر در بیت عاشر بود پادشاه و اکابر بعلم او محتاج باشند
و با طاعت او راغب و معتقد و او توانگر گردد و در ایام کودکی سعی کند و بعلم
در نهم مشهور شود خاصه که کوکب یکی از دو نیر باشد و پیشوای اکابر شود واگر
با صاحب بیت نظر مودت بود کار قویتر باشد و مقبول پادشاه گردد و در انچه
که دارد بکمال بود خاصه که کوکب عطارد یا مشتری باشد و بعلم او محتاج باشند
واگر راجع بود با اعتقاد باشد و ساز موسیقی بداند خاصه که برج با اواز باشد
و سعی او با پادشاه شود واگر کوکب مقبول یا مسعود باشد کار قویتر باشد و
توانگری زیادت تر و قدر و منزلت عالیتر و صاحب رای اکابر شود و کارهای
جز سازد و مقبول باشد واگر حال کوکب بجز ازین باشد احکام غیر ازین
اید و بسبب علما از اکابر غم خورد و ضرر یابد و علم با طاعت را سبب والت

کسب مال و معاش سازد و پیش اکابر ذلیل و حقیر باشد یا حرفتی کند
بی قدر و اگر در بیت حادی عشر بود از سبب علم با زهد دوستان انگیزد
و اگر مقبول یا مسعود یا سعد باشد آنچه کند یا گوید اعتقاد و راستی باشد
و سخن او پسندیده بود و راه و روش نیکو باشد و با دوستان از جهت
سود دوستی دارد و از همدیگر شکر گویند و امیدهای او زود بر آید و سعادت
عظیم رسد و در امن و فراغت و راحت عمر گذراند و اگر زهره باشد
علم موسیقی بکار دارد و اگر عطارد باشد علم شعر و تصنیفات و در پیش
افتد از کذر علم و طاعت و اگر بصاحب بیت بدوستی نگرد لذتها و فرحها
یابد و بهر چه امید دارد برسد و اگر نظر عداوت بود دوستیها بر افتد و
منازعت و فتنه پدید آید و اگر کوکب مریخ باشد یا ناظر قصدهای بد
رود و زخم و خرج باشد و اگر کوکب نامقبول یا منحوس باشد فساد و بد
در میان افتد و خست بغایت رسد و اگر در بیت ثانی عشر بود او را اعدا
شود از قبل علم و دین و مذهب و طاعت و طعن رسد در روش او
و مرایی و سالوسی و مذمت روش خواهند و حیلت سازند خاصه که میان
صاحب بیت و کوکب نظر باشد نظر بد و اگر کوکب نامقبول یا منحوس
باشد یا نحس کار بدتر باشد و قصد او کنند و زیان و ضرر رسانند و او
در کار علم و طاعت کاهل باشد و دین و مذهب خود را خوار کند و مذهب
او را بر و حجت سازند و بیم آفت و حبس باشد خاصه که این خانه وبال او
باشد و اگر مقبول یا سعد یا مسعود باشد دشمنان بمذهب و رای او رغبت
کنند و از قبل اعدا نیکی یابند و توانگری و قبولیت و از ثواب فائده گیرد و
از نتاج ایشان و کار کرم ایشان خاصه که صاحب بیت بنظر مودت باشد
فصل دهم در احکام خداوند خانه دهم چون صاحب بیت
عاشر در طالع باشد پادشاه و اکابر بدو محتاج باشند و رغبت نمایند
و از شغل شاه فائده گیرد و منصب یابد و قدر و منزلت و شهرت و سرور
و مهتر قوی گردد و مادر مطیع او باشند و حرفت یا منفعت شریف داند

و اگر کوکب مقبول یا مسعود بود کار قویتر دارد و بسلطنت و حکومت رسد و دولت
و سعادت یابد و جاه او هر روز افزون شود و اگر طالع سنبله یا حوت بود کار
قویتر باشد و خود را بمنصبهای عالی رساند و کافی و جلد و مردانه و دلیر باشد
و عالی همت و اگر کوکب نامقبول یا منحوس باشد پادشاه یا بزرگ زمان با او بد
گردد و او بدیشان بدی خواهد و زیان و از شاه یا بزرگی با او بد کردند و بد و
زیان رسانند و از شاه یا از پیوسته در خوف باشد و تا این خاصه که کوکب
راجع باشد و او از شاه و اکابر متحیر باشد و عاجز و فرومانده و اگر طالع سرطان
بود یا حمل ضرر و زیان رسد و بیم حبس باشد و افتادن از جای عالی یا پشت
ستور و خوف و نکبت مادر او باشد و اگر در بیت ثانی باشد از قبل شاه
و اکابر توانگر گردد یا از حرمت و صنعت شریف و اکابر معاونت او کنند
در کسب و دخل مال و اگر مقبول یا مسعود کار قویتر باشد و مال بسیار جمع
کند و اگر بصاحب بیت بمودت نگرد مؤکدتر باشد و مال آسانتر بدست
آید و زودتر پیشتر بدل خوشی و مراد خود خرج کند و اگر کوکب او مشتری باشد
مال حلال جمع کند و بوجه آسانتر خاصه که با سهم السعادة باشد و اگر حال کوکب
خلاف این باشد مال بدشواری و تعب بدست آید و اگر کوکب مریخ
باشد از عوانی باشد حصول مال و کارها اکابر با خیانت و ظلم و قهر و از
شاه یا اکابر زیان رسد و اگر زحل باشد از کشت و ورز و حرفت سخت
و مال او خرج بسختی شود و ناخوشدل و اگر کوکب راجع باشد بدتر باشد
کار زحل و مریخ و اگر در بیت ثالث باشد از سبب برادر یا خواهر یا
خویش دیگر با کابر نزدیک گردد یا از این کسی او را حرفتی یا صنعتی آموزد
یا مادرش پرورش کند و اگر مقبول یا مسعود باشد دشت شود و سعادتها
یابد از آنچه گفته شد و جاه و رفعت او زیادت گردد و او متواضع بود
و نیکو اخلاق و با اعتقاد و زیرک و با ادب و حرمت او از اکابر در
هراس باشند و او با شاه یا بزرگ سفر کند که بعلم یا صنعت او محتاج
باشد آن بزرگ و اگر بصاحب بیت بمودت نگرد خویشان او اکابر

نیکی یابند و تقویت زیادت باشد و اگر حال کوکب بر خلاف این باشد
بخویشان او از اکابر مکروه رسد و مادر را و از خویشان او غم خورد و
اگر کوکب نحس باشد فاسد باشد و اگر در بیت رابع باشد پادشاه
یا بزرگی در املاک او در آید و اگر با صاحب بیت نظر نیک دارد شادی
و خرمی در آید و رضای او و اگر نظر بد بود فرو گیرد و بزور بنشیند و والدین
را غم رسد و اگر کوکب نحس یا منحوس بود کار بدتر باشد و بزرگی در
املاک او متوطن شود و املاک او خراب کرد و پادشاه قصد او کند و اگر
کوکب را بیت دیگر باشد از آن بیت هم زحمت رسد چنانکه اگر صاحب
دهم نیز باشد از غم یا نیز فاسد رسد یا بزرگی از سفر بیاید و در املاک
او مسکن سازد و این اصل را در رهگذر از هم قفس نگاه باید داشت
و اگر کوکب سعد یا مسعود باشد پادشاه در ملک او مهمان آید خاصه که
بصاحب طالع نظر مودت باشد و اگر زهره ناظر بود یا کوکب او
باشد در طرب و تماشا و عشرت باشد و افزونی املاک باشد و آبادانی
وطن و بکارهای مشغول شود که آخر آن خیر باشد و بعمارت و زراعت نماید
و فایده عظیم یابد و وجهه نهد و پدر او زن دیگر کند و او در حرفت و بنای
عمارت نیکو داند و اگر کوکب مریخ باشد املاک او از لشکر یا عوان
خراب کرد یا باتش و غارت و اگر در بیت خامس بود مولود را پادشاه
یا بزرگی طرب کند و عشرت و بزرگ زادها بفرزندی گیرد و مادر او فرزند
او را تربیت کند و او از اکابر خلعت دهد یا گیرد و حرفتی کند که بمجلس
یا طرب تعلق دارد خاصه که کوکب زهره باشد و بر بزرگ زادها عاشق
شود یا بزرگی مناسب کوکب و اگر بصاحب بیت بمودت نگرد
مراد و مقصود خود رسد و آنچه گفته شد خوش بود و درجه گاه او باشد
که فرزند او نزدیک شاه عمل او کند یا حرفت او و بفرزندی حرم کرد و اگر
کوکب نامسعود یا نامقبول کرد احکام بر ضد افتد و بفرزند او از اکابر
زیان رسد بسبب بدی ایشان و او از عشق در رنج افتد و از

قبل طرب با فرزندی یا دوستی ضرر یابد و آفت ببیند و اگر در بیت سادس
بود کارهای دون و خسیس کند یا بیع و شری بردها و ستوریا دواب یا پادشاه
یا بزرگی را تعهد کند یا رکاب دار یا خربنده باشند و اگر مقبول یا مسعود
باشد فایده گیرد از آنچه کند و نیکو کند و آخور سالار باشد یا سازنده
آلات دواب و بر سر بندگان حاکم باشد و بنده از اصل اکابر بدست
آرد و از اکابر رنجیده شود و اگر کوکب نامقبول یا منحوس باشد از
مقام عالی در افتد و بیمار گردد و عیبی در و پیدا گردد و بنده بر وی
بزرگی کند و کبر نماید و او را رنجه دارد و او بکارهای دون و خسیس
مشغول گردد و اگر کوکب عطارد بود داروها سازد و معجونها و اگر مریخ
باشد جراح بود و اگر در بیت سابع بود او را زنی افتد از اصل و نسل
اکابر و عالی همت و متکبر و او سیلگی و انباز و بزرگ بخش باشد
و توانگر و خصم او قوی گردد و شاه تعلق دارد و او با این قوم در دعوی
و مجادله باشد و از قبل جفت و انباز و خصم باشد یا اکابر آشنا
شود و باشد که بزرگی را با او دعوی یا خصمی افتد یا او را زن دهد یا از
سبب زن با او لجاج ورزد یا جهت انباز یا خصم و اگر کوکب مقبول یا
مسعود یا سعد باشد ضرر و زیان بنا شد بلکه موافقت باشد با آن
قوم و از اکابر فایده گیرد و حرمت یابد و توانگر شود و حرفت شریف
کند و بیع و شری یا شرکت نیکو و نکاح بسیار کند خاصه که برج
خانه زهره باشد یا کوکب زهره باشد و اگر کوکب بصاحب بیت
بدوستی نگرد کار قوی تر باشد و میان جفت او و بزرگی محبت پدید
آید و جفت او بزرگی یابد و منصب و اگر کوکب نامقبول یا منحوس بود
بمولود زیان رسد با نام او بد کرد یا جفت از و دوری جوید و کار
او از جهت اکابر فساد پذیرد و اگر در بیت ثامن بود حرفتی کند که بمرده
تعلق دارد و در کار خود مبصر نباشد و مال و معاش او دشوار حاصل
گردد و جفت و انباز و خصم او بسبب مال با مرده یا میراث یا اکابر آشنا

شوند و او را از کسی انتکار کند و از ان در خوف افتد و اگر کوکب مقبول
یا منحوس باشد کار بدتر باشد و او موت بزرگی قصد کسی کند و بر وتهمتی
نهد و بنام بد شهرت کرده و حرفت ناستوده کند از بزرگی بد و مکروه رسد
صاحب کوکب و در هراس افتد و ماتم پادشاه یا بزرگی یا مادر دارد و اگر صاحب
بیت بعداوت نگرد کار بدتر باشد و با بزرگی قصد او کند و مشقت و رنج او
خواهد و اگر کوکب مریخ باشد قصد خون او کند و اگر حال کوکب بر خلاف این
باشد معاونت شاه یا حاکم میراثی گیرد یا مالی که با نبازی یا جهت یا خصم
تعلق دارد و باشد که از بزرگی بزرگی به و مال رسد یا از وقف و اگر در بیت
تاسع باشد مولود را شاه سفر فرماید یا در صحبت شاه یا بزرگی سفر کند یا در
سفر و غربت بشاه نزدیک شود یا بسبب علم و طاعت یا خواب دیدن
یا علم تعبیر یا صنعتی که دران بزرگی بود و عالم و مبصر و اگر مقبول یا مسعود باشد
شاه بعلم و تقوی و زهد و امانت و دیانت و رای و تدبیر او مائل باشد
بحرمت و قبولیت شاه و دین و مذهب را حمایت کند و کتاب تصنیف کند
بنام شاه و اگر بصاحب بیت بمودت نگرد علم و زهد و تصنیف او مقبول
افتد و مشهور گردد و علم ستوده داند و طاعت بی ریا کند و اگر حال کوکب
بر خلاف این بود حکم بر عکس باشد و به بد مذهبی مشهور گردد و بی اعتقادی
و از شاه بگریزد و غربت اختیار کند و اگر در بیت عاشر باشد عالی همت
باشد و دلیر و مردانه و کوشا و کافی و با عجب و کبر و درشت سخن و طالب جاه
و حرمت و عمل بزرگ و خود را از مرتبه ادنی باعلی رساند خاصه که طالع سنبله
یا حوت باشد و مشهور و معروف گردد و توانگر شود و از کوکب زحل باشد
رئیس ولایت شود و اگر مشتری باشد قاضی یا حاکم یا مفتی و اگر مریخ باشد
شحنه ولایت و امیر لشکر شود و اگر شمس بود پادشاه شود و ملک و حاکم
کل و اگر زهره بود نایب خاتون یا خادم شود و اگر عطارد بود وزیر شاه
یا صاحب جهان شود و اگر قمر بود ملک شود یا نایب یا ولی عهد و اگر کوکب
مسعود باشد در عمل و منصب خود نیکو کار بود و عادل و راست قول و

و دانا و صاحب رای و مبصر و ممیز و معروف گردد بنیکی و عظمت و کفایت
و داشتن ولایت و گذاردن کارهای کلی و اگر کوکب صاعد باشد در افلاک
خود و زاید در سیر کار و دولت او هر روز قویتر بود و جاه و رفعت و شغل
و عمل زیادت گردد و عالی و بسیار ماند دولت خاصه که برج ثابت باشد
و توانگری و شهرت بیشتر و اگر منحوس باشد ف در سد و از طبقات
ان بخس موضع او و احکام بر عکس افتد و اگر کوکب نحس بود ظالم باشد
و ملک او خراب گردد و بدتر انکه بصاحب بیت طالع در نظر عداوت بود
دلیل ان بود که شاه او را دشمن گیرد و قصد کند و ف و رساند خاصه که
طالع حمل باشد یا سرطان و بمادر او افت رسد و اگر در بیت حادی عشر
بود از شاه و مال او نزدیکان شاه و دوستان با روزی بود و سعادتها
یابد و مظفر و پیروز باشد هر چه امید دارد و طلبد و با مقربان شاه
اختلاط کند و دوستی سازد و منصف باشد و حق شناس و نیکو اخلاق و
دارنده عهد و میثاق و ثابت رای باشد و دوست انگیز و خونریز انکه بصاحب بیت
بمودت نگرد و او مقبول دلها بود و عزیز گردد و نزد شاه و نزدیکان شاه
و دوستان او بسیار باشند و اهل اعتبار باشند و اگر مقبول یا مسعود یا صعد
باشد کار قویتر بود و سعادت افزونتر و بر امدن امیدها مناسب و معاونت
شاه بوجه احسن و عمل کند که بمال شاه تعلق دارد و افزون خزینه و اگر کوکب
بر خلاف این بود احکام بر عکس باشد و مال ما در تلف شود و اگر در بیت
ثانی عشر بود شاه و اکابر با مولود بد کنند و دشمن شوند و از عمل و منصب و
دولت و نظر شاه با حرفت خود محروم گردد و مادر با او دشمنی کند یا ازو
دور افتد و عمل او ستور داری باشد و پرورش دواب یا در ربیع و شتری ستور
باشد یا قرض دادن و وجه معاش او ازین وجه بود و عمل و حرفت او چنین
باشد و اگر کوکب مقبول باشد یا مسعود کار قویتر گردد و دخل و راحت و
رواج کار او زیادت و از نشت ستوربانان نتایج ان منفعت گیرد و اگر چه
کارهای اکابر سازد از شان دور افتد و با او در بنا میزد و اگر بصاحب

بیت بمودت نگرد کار او از قبل اعدا اش تباه نگردد و او در فن خود کامل باشد و مقبول و از اعدای خود ایمنی بیند و اگر حال کوکب برخلاف این باشد احکام برعکس باشد مولود از قصد تباه زیان بیند و بدو آفت در رسد و اعدا بروی قدرت جویند بیاری تباه یا بزرگی و او در قرض ماند و تنگ معیشت شود و نامراد و شماتت اعدا بود و همه آن کنند که اکابر را بر خود دشمن گرداند

فصل یازدهم در احکام خداوند خانه یازدهم

چون صاحب یازدهم در طالع باشد مولود مبارک روی باشد و نیکبخت و با سعادت و برکت و پرور برآنچه طلب دارد و امیدها رود برآید و محبوب و مقبول دلها باشد و صاحب دولت و دوست اهل و راست گفتار و ثابت در عهد و پیمان و دوستی و سخن خود را بوفا رساند و از دروغ و تزویر و حیلت دور باشد خاصه که کوکب سعد باشد و اگر مقبول یا مسعود باشد کار قوی تر و دوستان محکم تر و سعادت و رجا زیادت تر و اگر کوکب مشتری باشد وزرا و علما و اهل ورع و توانگران دوست او باشند قیاس کواکب دیگر همین است و اگر نامقبول یا منحوس باشد احکام برعکس باشد دوستان از و غم خورند و اگر زهره بود زنی او را بدوستی گیرد و اگر کوکب نحس باشد دوستان با او بی وفا و بدعهد باشند مگر با صاحب طالع نظر مودت باشد که خیر باشد و با همدیگر درون باشند و امید او برآید و اگر در بیت ثانی باشد طماع بود و از دوستان توقع بسیار دارد و مالش بدشواری حاصل آید و با هر کس جهت مال دوستی کند و مال بهانه دوستان خرج کند و اگر بصاحب بیت بمودت نگرد مالش باسانی حاصل آید و به خوشی خرج کند و اگر مقبول یا مسعود باشد کار بهتر باشد و توانگر شود و فراخ روزی باشد و احباب در طلب مال او از قبل دوستان بزیان روند و بنا خشنودی خرج کردد و از جهت مال یا معاش در دوستی خلل افتد و اگر در بیت ثالث بود و احباب او با خویشان او در آمیزند و دوستی کنند و قومی از اقربای او پارسا شوند و طلب سفر دارند و او را دوستی از سفر بیاید و یا خویشی از برادر و خواهر

و اقربا روزی باشد و اگر کوکب مقبول یا مسعود باشد کار قوی تر و اگر بصاحب بیت بمودت نگرد دوستان پایدار باشند مثل خویشان و دوستان او خاصه که برج ثابت باشد و از اقربا بامیدها و سعادتها رسد و اگر حال برخلاف این باشد و او بسبب احباب از اقربا رنجیده شود و یا احباب او از اقربای او مکروه رسد و اگر در بیت رابع باشد از املاک آنچه طمع دارد حاصل گردد و ضیاع و عقار او مزروع و معمور گردد و پدرش از کسبی میراث گیرد یا مال مادر او به پدر او رسد و احبابش بسیار باشند و با او خوش زندگانی کنند و از مال پادشاه و اکابر بار وزی باشد و اگر مقبول یا مسعود باشد کار قوی تر و سعادت افزون تر و در عاقبت کارها و امیدهای او محمود باشد و اگر حال خلاف این بود احکام بر ضد افتد احباب قصد او کنند و املاک یا از قبل ایشان خراب گردد یا دزدی کند خاصه که با صاحب بیت بعداوت نگرد و دوستی رنجور یا غمگین گردد و در املاک او نشینند و از پدر او غم خورد و اگر در بیت خامس بود شادمان باشد و تازه روی و مطبوع و در هوای دل و دوست انگیزد و عاشق شوند و زود بامیدها رسد و فرجها یابد و محبوب باشد و از اکابر تشریف پوشیده و فرزندانش بسیار باشند و یکی را خان و مان سازند از اولاد و بزرندی دیگر حرم شود و رغبت کند بطاعت و عبادت و اگر کوکب زهره باشد کار عشق و طرب قوی تر باشد و اگر مشتری باشد توبه کند از کاری و بد و سوگند خورد و بعضی از احباب او تحاشی کنند و اگر با صاحب بیت بمودت نگرد و دوستیها محکم بود و کار نکاح و فرزند زود ساخته گردد و اگر کوکب منحوس باشد میان اولاد و احباب او منازعت افتد و او از دوستی آزار گیرد در مجلس طرب و احباب از و مکروه بینند خاصه که کوکب مریخ باشد و اگر در بیت سادس باشد از دوستان بیزار باشد و رنجیده و محبت پایدار نبود و باندک چیزی از همدیگر دور افتند و بار وزها کم رسد و بامیدها بر نیاید و احباب او از حسد او غم خورند و رنج کشند و او بکار احباب نرسد و کارها او بسته شود و از عشق بیمار

گردد واگر کوکب زحل یا عطارد بود و نامقبول باشد چهانه شود و باشد که
بنده یا کسی سفله را دوست دارد و احباب او در اندوه باشند واگر کوکب
نامقبول یا منحوس باشد کار بدتر باشد و او بیمارها کشد و عبید را مکروه
رسد و دوستان او مصیبتی دارد و او نومید و شکسته حال و غمگین ماند و
اگر بصاحب بیت بمودت نگرد دوستی او را یا بنده یا ستور عطا کند مناسب
کوکب و بنده خدمت احباب او کند واگر در بیت سابع باشد از ازواج
بدروزی باشد و بدیشان خرم و بافرح خاصه که کوکب زهره باشد یا قمر و
اگر کوکب مذکر باشد با زنانش منازعت افتد و کار شرکت نیکو باشد
و خصمان بدوستی رغبت کنند و بر زن عاشق شوند و نکاح کند و فرزندش
شود و امیدهای او از قبل احباب رود برآید اما با او باکثر اوقات در
عنایت باشد و با رکعت و شنید واگر کوکب مقبول یا مسعود باشد کار
قویتر باشد و از زنان فایده گیرد و زن بسیار خواهد و از تجارت نفع بیند
واگر بر خلاف این باشد با احباب منازعت افتد و بخصمی بیرون آیند و
دعوی در میان افتد واگر بصاحب بیت از مودت نگرد احباب او
مدد خصم یا جهت او دهند و در دعوی و خصومت و بیم باشد که میان دوست
او و جهت او عاشقی بدید آید واگر در بیت ثامن باشد سر و سخن باشد
و کارها سر کند و نامطبوع واگر دوستان انگیزد کسی بروی چندان مهر
ندارد و کم خود بود و بی ثبات و هرزه گوی و احبابش کم باشند و او بیوفا
باشد و بدی کند با احباب و خیانت واگر مقبول یا مسعود بود یا سعد کار بهتر
باشد و از تجارت فایده بیند و امیدوار بمال و میراث بود یا وقف یا رنج
برنج دیگران واگر نامقبول یا منحوس باشد او از دلها دوری باشد و امیدها
فوت شود و از احباب مخوف و هراسان و احباب امیدهای او را باطل
کنند و حرمتش ندارند و بدتر آنکه کوکب نحس باشد و بصاحب بیت از
عداوت نگرد و با وجود این حال اگر صاحب طالع بکوکب منحوس باشد
و صاحب هشتم نیز نحس یا منحوس باشد و از عشق بازی دوست بکفت

رسد و از ماتم در ستی غم خورد واگر در بیت تاسع باشد جهت احباب
سفر کند یا دوستی بسفر رود یا در سفر با کسی درستی کند و باشد که طلب
مال پادشاه یا بزرگی دارد و بکار دین و مذهب و طاعت راغب
باشد و با اهل صلاح دوستی کند و امیدهای دین او رود برآید و در سفر
مرادها رسد یا از غزا و باشد که در خواب دوستان بیند و عاشق
دوستان با ادب یا علم یا طاعات یا سفر دوستی کند و دوست انگیز
باشد و امیدها از سفر او یا علم او یا طاعت او برآید واگر کوکب مقبول
یا مسعود یا سعد باشد کار قویتر باشد و سعادت برسد و از خوفها
و غمها بیرون آید و امن و فراغت یابد واگر بصاحب بیت از مودت
نگرد کار قویتر باشد و از آنچه گفته شد واگر بر خلاف این باشد
احکام بر عکس افتد و احباب از و دوری طلبند واگر در بیت عاشر
بود امیدها و سعادتها او از قبل شاه و اکابر برآید و احباب او اکابر
باشند و مهربان شاه بر او گیرند واگر زهره باشد خاتونی یا مطربی
محترمه در عشق بازی افتد واگر برج منقلب باشد یا دوجسدین بود
و کوکب عطارد یا ناظر بصاحب بیت هم عطارد دبیری کند یا حرفت
یا صنعت شریف که از دست آید یا اکابر از آن سبب دوست گردد
واگر کوکب مقبول یا مسعود بود کار قویتر و دوستانش بسیارتر باشند
و صادقتر و با امیدها زود رسد و سعادتها یابد و مشهور گردد در آنچه باشد
خاصه که کوکب سعد باشد مال و جاه و رفعت و حرمت یابد واگر کوکب
با آفتاب باشد ملکی ولایتی گردد و مال وافر حاصل کند قیاس کواکب
دیگر همین باشد واگر حال کوکب بر خلاف این باشد احکام بر عکس
باشد و دوستان او غمگین شوند و بیشتر اکابر قصد او کنند واگر بصاحب
بیت بعداوت نگرد کار بدتر باشد و مکروه بیند از اکابر بسبب د
وستی با امیدی واگر در بیت حادی عشر باشد مقبول و محبوب دلها
گردد و دوستانش بسیار و صادق و رسند بامیدها و فرحها و دوست

انگیز بود وکریم طبع ویا امانت وامین واسوه حافظ ودر دوستی عاشقی
زندگانی کند واز مال شاه ومقربان باروزی باشد ودر مال شاه
تصرف کند چون خزینه داری یا وکیل با نیابت یا امانت داری واگر کوکب
مسعود باشد یا سعد کار قوی‌تر باشد وسعادت افزون‌تر واز دوستان
وامیدها وسعادتها تمتع گیرد واگر حال کوکب برخلاف این باشد احکام
برعکس بود یا ضعیف‌تر باشد واگر در بیت ثانی عشر بود مولود از اخبار
بی نصیب باشد واز امیدها محروم وکم سعادت باشد وبی خود دوستان
با او در عاقبت دشمن شوند واز کسان پادشاه غم خورد وعداوت
بیند ونیک معیشت باشد وبی دستگاه ومردم را با خود بد کنند ودوستان
بروحسد برند واگر کوکب نامقبول یا منحوس باشد کار بدتر باشد
واو در عجز وذلت افتد واگر کوکب نحس باشد فدها ببیند از قبل
دوستان یا مال بزرگان یا از سبب ستور وبیم آفت باشد وفد
دواب وهراس از قرض وبوکیل وحبس واگر برخلاف این بود فد
نباشد وامید خیرهم باشد واگر بصاحب بیت ازمودت نگرد احباب
او یا اعدا دوستی کنند ودفع ضرر او کرده واز گذر دواب هرچه امید
دارد بیابد **فصل دوازدهم در احکام خداوند خانه دوازدهم** چون صاحب
بیت ثانی عشر در طالع باشد اعدا او بد ومحتاج شوند ومحکوم او باشند
واو در مال ایشان تصرف کند وایشان از وگیرند ومال ومعاش یابند
واو در کسب وکار ایشان معاونت کند واگر مقبول یا مسعود باشد
کار بهتر باشد ودرمیان عداوت نباشد واز یکدیگر جمع باشند وخیر
ونفع یابند واگر برخلاف این باشد احکام برعکس باشد واو با اعدا
زیان وضرر رساند ومال ایشان را بهلاک دهد وایشان مقهور او
گردند واگر کوکب نحس باشد از ایشان بدو آفت رسد بسبب مال و
معاش یا قرض یا دواب واگر در بیت ثانی باشد مولود را مال ومعاش
برونق باشد واز حرفت یا ملک خود شرم دارد وقرض کننده

باشد ووجه مال ومعاش او از گذر ستور یا اعدا باشد واگر کوکب مقبول
یا سعد یا مسعود باشد خیر وفایده ونفع بسیار رسد واز اعدا نیکویی یابد
ومعاونت او کنند واگر بصاحب بیت ازمودت نگرد کار قوی‌تر گردد
وحصول مال بیشتر واسان‌تر باشد واگر برخلاف این باشد اعدا مال
او را طلب کنند وبزیان دهند وخیانت یا دزد برد یا بزمین داخل
فرو رود واگر در بیت ثالث بود اعدا یا اقربا را او دررساند واگر
کوکب مذکر باشد برادران عدو شوند واگر مونث باشد خواهران واگر
کوکب بصاحب بیت ازمودت نگرد دوستی میان آن قوم بکمال رسد
ودشمنی ظاهرتر باشد با مولود واگر کوکب نامقبول یا منحوس باشد
بدتر وبخویشان او ورا زخم رسد از اعدا او ودرمیان فتنه افتد و
اعدا نکبت باشد واگر کوکب یا مقبول باشد یا مسعود یا سعد احکام
برعکس باشد ودوستی تا میان آن قوم بماند واز عداوت ایشان
ایمن باشد واگر در بیت رابع باشد اعدا او در املاک او جای زند
وباشد که از مولود دو منت ومال او اعدا بدید آیند یا از خبث ضیاع بود
وعقار او را عدو شوند خاصه که کوکب نحس باشد بسبب املاک او خراب
گردد از گذر اعدا ودزد راه یابد وقصد ستوران او کنند واگر کوکب
نامقبول یا منحوس باشد کار بدتر باشد وکسی باشد که پدر ومادر
او را با او دشمن کند واگر بصاحب بیت از عداوت نگرد اعدا او بوالدین
او ضرر رسانند واگر کوکب مقبول یا مسعود باشد یا سعد احکام برعکس
افتد واملاک او از قبل اعدا معمور گردد وپدر او سفر کند یا زاهد شود و
اعدا او در ملک او طرب کنند یا بمهمانی آیند خاصه که کوکب زهره باشد
یا ناظر باشد مولود از چارپای داشتن ونتایج آن توانگر گردد واگر
در بیت خامس باشد قومی از طبقات کوکب اولاد یا دوستان
او را با او بد کنند ودر مجلس شراب دشمنان بدید آیند یا از سبب
دوستی یا عشق فرزند یا بنیره یا پسرخوانده یا شاگرد از ایشان نیز با اعدای

او بغم رسد و از طرب و لباس و فرح و معاشرت او قوی حسد برند
و اگر کوکب نامقبول یا منحوس بود یا نحس کار بدتر بود و زیان و ضرر
رسد و در غم و فکر افتد و فرزند او را آفت رسد یا غم دخل باشد
و اگر بر خلاف این باشد کار سهل باشد و رنج و زحمت نرسد و فرح
باشد خاصه که میان کوکب و صاحب بیت نظر مودت نگرد و باشد
که بعز زند خود دستور بخشند و اگر در بیت سادس باشد از دستور یا
سباع خوف رسد خاصه که برج بهیمی باشد یا سبعی و از قبل اعدا
رنجور گردد و از بنده او بدشمن و زیان رسد و اگر کوکب بصاحب
بیت از عداوت نگرد بدتر باشد و بنده او قصد دستور و اگر کوکب نا
مقبول یا منحوس بود یا نحس بدتر باشد و مولود بیماریها مهلک کند
و بنده با او عداوت و خیانت کند و اگر بر خلاف این باشد احکام بخیر
این اید و بنده متعهد دستوران او بواجب کند و اگر در بیت سابع باشد
از قبل اعدا زنی خواهد یا انبازی کند و کسی زنی و انباز و خصم او برانگیزاند
و در خصومت اندازد و از جهت دستور یا قرض کسی با او در دعوی آیند
و عداوت پدید اید و اگر کوکب ضعیف باشد کار بدتر باشد و جفت او
ناسازگاری کند و انباز خیانت و خصم فتنه و عدو را ماتم رسد
یا آفت و از مولود در هراس باشد یا جهت میراث غم خورد یا در
خوف افتد یا نکبتی و اگر در حال خلاف این باشد کار نیکو باشد و احکام
بر عکس باشد و اگر بصاحب بیت از مودت نگرد جفت و انباز
با خصم شوند سبب نقصان اعدا و عداوت ایشان و از دواب فایده
گیرد و در بیت ثامن باشد او را کین اعدا و هلاک ایشان ببیند و اعدا در
خوف افتند که قصد او کنند و اگر کوکب نامقبول بود کار بدتر باشد و بوی
نکبت رسد یا در غم افتد و باشد که عداوت انگیزان او از بلا ناکامت
بگریزند و در غربت افتند و دستور او از دزد یا سقط شدن بیم باشد یا غایب
گشتن باید زد از دستور یا سباع فند رسد یا غمی پیش اید یا آزار

حال بر خلاف این بود دشمن بنفاق و سالوسی پیش اید و خود را خدمتگار
و با طاعت و نیکوخواه نماید و اگر بصاحب بیت از مودت نگرد بوی از
دشمن میراث رسد یا دواب حاصل اید و ایمن باشد از عدو و اگر
در بیت تاسع بود او را در غربت اعدا شوند یا با استاد علم یا از جهت
دین و مذهب اعدا پدید اید یا مخالفان دین با او دشمن کنند و او در دین
و مذهب ضعیف باشد و کم اعتقاد و کاهل و کم طاعت و بدرای و اگر کوکب بصاحب
بیت بد نگرد دین و مذهب خود را بگذارد و اگر کوکب نامقبول یا منحوس بود بد
تر باشد و بدین و مذهب دیگر رغبت کند و از آن سبب اعدا انگیزد و غربت اختیار
کند و راه و روش او ناستوده باشد و اگر حال کوکب بر خلاف این باشد احکام
بر ضد افتد و عدو سبب دین و مذهب یا طاعت یا علم با او دوست شود و دشمنی
بگذارد و پیش اکابر نیکی او گوید و اعدای او قوی باشند و با دولت و رفعت و او
از ایشان در حمایت روش و طاعت بود و تو ند بر نیکو و اگر در بیت عاشر
باشد اعدا او اکابر باشند یا او را پادشاه و اکابر گویند و دشمن کنند و تهمت
نهند و با او کنند و دشمنانش بسیار شوند و قوی باشند و بر دولت یا قبولیت
یا حرفت یا عمل پادشاه و یا بسبب جاه بر وی حسد برند و دشمن شوند و اگر کوکب
منحوس باشد کار بدتر باشد و از کید اعدا از اکابر زیان و ضرر رسد و بیم محنت
و ذلت اعدا و بچیزی بد متهم شود و بدان مشهور گردد و بدتر آنکه کوکب با صاحب
بیت بعداوت نگرد و اعدا او نیز از احباب خود مکروه بیند و اگر حال بر خلاف
این باشد احکام بر عکس بود و اعدا سبب رفعت و دولت و شهرت
او شوند و دستورانش بسیار گردند و از حاسد و عدو فارغ بود باشد
و اگر در بیت حادی عشر باشد از اعدا دوستی ببیند و کسی دوست او را
با او دشمن کند و از دوستان کم روزی بود و با او وفا ندارد و اگر چه دوست
باشد در عاقبت دشمن شوند و باشد که جهت دوستی او را قوی دشمن شوند
و امیدهای او باطل گردد و نقصان سعادت او خواهند و اگر کوکب منحوس
باشد کار بدتر باشد و او در تهمت افتد و بد گفتن مردم و از عشق غم خورد

واعدا او نیز دشمن کنند و از دوستان او دشمنی بیند و اگر حال خلاف
این باشد احکام بر ضد شود و اعدا او مطیع او نشوند و با او دوستی نمایند
و قوی تر آنکه بصاحب بیت از مودت بود و این دلیل دوستی باشد
میان دوستان و دوستان او و نقصان دشمن از دشمنان او با او
و یابد نفع از دواب و اگر در بیت ثانی عشر باشد او را اعدا بسیار
شوند و با قوت و بای بر جا و توانگر و ساکن و حلیم و اگر کوکب مسعود باشد
قوی تر باشد و مردم نیکو باشند و با امانت و سعادت و عزت و چون
دشمنی کنند شدت رسانند و بی حرمتی کنند اما هم ایشان سبب شوند
بنیکی احوال و اگر حال کوکب خلاف این بود حکم خلاف این آید و اگر کوکب
سعد بود از مال اعدا فائده گیرد و در مال ایشان تصرف کند بوجهی از وجوه
و از دواب منفعت گیرد و از نتایج ایشان و ستوران او سمین باشد
و اگر با صاحب طالع نظر مودت کند جز و سعادت بیش باشد و هر کس که
با او دشمن گردد عاقبت دشمن شود اما چون کوکب را در خانه بود و امتزاج
باید داد در احکام مثال انست در طالع که چون مریخ در طالع باشد
جهت او مطیع او باشد و چون صاحب دوم نیز هست مال آسان حاصل
آید و مال بسبب جهت بدست افتد با جهت بسبب مال و قیاس همین
باشد و در پیش ذکر رفته است این معنی

باب ششم

در احکام بودن کواکب در خانهای همدیگر هفت فصل

فصل اول در احکام زحل

چون زحل بر وقت تحویل سال مولود زحل در خانه
خود باشد مولود را با اکابر معرفت پدید آید و صحبت و بادها فتن و با متاع
و خانهای قدیم در آمیزد و نیکیها بیند ازین طبقات و در کارهای
درست آید و سود کند در طالع روزی کار بهتر باشد خاصه در وتدی باشد
و در طالع شبی مکروه رسد بسبب شغلی بار بگذار گردد و اگر سعدی بدو نگرد
کار قوی تر باشد و مردم نیک رای معاونت او کنند در کارها و از طبقات
ان سعد قوی تر باشند و حرم شود خاصه که نظر سعد باشد و مقبول و اگر نحسی

ناظر بود مکروه رسد از طبقات آن نحس و از طبیعت او خصوصا که خصومتها
افتد و ناراستی بود و بیداری و جور و خیانت و فتنه خاصه که نظر نیز نحس
باشد و نا مقبول و اگر مشتری ناظر باشد قریبا دشمن و اکابر حاصل آید و
زیادتی دولت و منزلت باشد و حصول مال و اگر عطارد ناظر باشد با حکما
و اهل فضل دوستی افتد و رغبت کند بعلوم دقیق و حزم کند و از ارباب قلم
و اگر در خانه مشتری باشد مولود را با علما و وزرا و اشراف و توانگران اختلاط افتد
و با مردم مشهور در آمیزد و در کارهای بزرگ در آید و عز و شرف او زیادت گردد
و قدرت یابد بر کسان و چیزها و امانت گذاری و راستی کند و طاعت و عبادت
و بعمارت مسجد و گور خانه مشغول گردد و اگر مشتری بدو نگرد قوی تر باشد و سعادت
افزون تر و توانگری و شهرت زیادت تر و عمارتهای عالی نهد و با بادانی دوست دارد
خاصه که نظر نیز سعد باشد و از وتد و طالع روزی و در قوس سعادت بر ترقی
باشد و کفایت و جهد قوی تر و حرص او بغایت باشد و مال جمع کند و ذخیره نهد
و امساک دارد و اگر نحسی بدو نگرد سختی رساند بمردم جهت مال و جاه
و در نکبتها افتد و سلامت یابد و بر اندازد کسی از انجیل و در باطن نیند
باشد و در ظاهر ساکن و در کارها مخاطره کند و اگر نیری بود قرب باید
باید بعد از خطرها و سختیها توانگر شود و حرص قوی دارد و رغبت کند
بطلب گنج و کیمیا ساختن و طلب کننده مال بهر طریق حکمت دهد و نگاه
دارنده بود و سازنده کارهای دینی و دنیایی و اگر عطارد ناظر بود زیرک
باشد و کاردان و آنچه کند از اهلیت کند و علم و رای و تدبیر او در محل افتد
و اگر در خانه مریخ باشد کارها بگرانی و سختی و تعطل در زد و بدول گردد
و بسیار اندیشه کند و اندوهگین و خشم آلود و کم خیر بود و با فعال بد رغبت
کند و در محل کمتر بود خاصه که طالع روزی باشد و اگر مریخ بدو نگرد و علتهای
عظیم پیش گیرد و کارهای درشت سازد و تربت لشکر باکند و حصنها
معمور کند و جایها آبادان دارد و بعض خانها براندازد و اگر سعدی را نگرد و
سعادتها رسد از طبیعت آن سعد مردم و مال و جاه او زیادت شود

و زخایر نهد و احتساب کند یا قاضی لشکر بود یا امام و اگر تیری نکرد
منصب عالی یابد و نظر پادشاه یا نیابت و حجابت یا حکومت یا ولایت
و ضبط کارها کند و تعهد رعیت و مردم و کارهای شاه سازد و توا
و توانگر شود و بعمل دار الذهب درآید و تربیت لشکرها کند و آلات
حرب و ساختن کیمیا و مرصعات و اگر عطارد نکرد بیع و شری و آلات
حرب کند و دواب و غلامات و کارها و حیوانی سازد و مال استیفا
کند و خزانه آبادان دارد و تدبیرها نیکو کند و اگر در خانه زهره بود صحبت
با زنان دارد و جمع آید با زنی بزرگ سال یا سیاه یا درویش و بدصورت
و خود را از آن زن بیازارد و ناز کند بروی و از فرزند غم خورد و زن یا
کنیزک او بیمار گردد و مادر او را کار بد شود و با زنان ظلم کند و با حد بیگانها
نکرد زمیراث باشد که کار قوی تر با و افزونی جاه و رفعت جهند و توانگری
و منصب نیکو و عمارتهای خاصه که طالع روزی بود و کشت و زرع و حق
باغ و بستان و اگر زهره نکرد خوش عیش بود و برآمدن نکاح و تیزی
شهوت و بودن طرب و معاشرت و اگر مشتری نکرد حکومت یابد
و نصرت کارها و راندن حکم و خزانه داری پادشاه یا معماری و در دعوای
املاک یا میراث افتد با زنان شوهری و اگر مریخ نکرد راندن قصاص
باشد یا دعوی خون و مال و جور کند بر کسان اهل بیت و بندگان و بر
آمدن نکاح و شرکت و در فسق و فجور افتد و اگر نیز ناظر بود و ساختن
کارهای اکابر و شاه بود یا خواتین و خدم و گرفتن ولایت بضمان
و ضبط کردن رعیت و فرستادن رسول و توانگری و حکومت و اگر در
خانه عطارد باشد بعلم فلسفه و ریاضی رغبت کند و زیرک باشد و
پرسنده بعوز خبرها و نازک بین و دوراندیش و ترش روی و غلیظ
و بطبع لطیف و دارنده املاک و اگر عطارد بد و نکرد کار قوی تر باشد
و عقل و زیرکی و بجمال و پخته سخن باشد و صواب رای و درشت گوی
و اگر سعدی بد و نکرد توانگر شود از مال خلایق یا میراث یا تجارت یا

با کشت و زرع و جست رنج خود یا بیع و شری بود یا بکتابت مصحف
یا کتابهای دینی و صحبت صلحا جوید و اگر مریخ نکرد حیلت ساز بود و بکها
و رغبت کند با حکام نجوم و طلب طب و معالجت بیماران و سلاح و سواری
و دارنده جوان باشد و مستوفی و ضیاع دارد و سازنده کارهای لشکر و اگر
تیری ناظر بود خزانه پادشاه دارد و وزیر یا نایب بزرگ شود یا وکیل خرج
یا شریک و در تجارت با کشت و زرع و جمع آرنده مال و معاش بود و نهنده
زخایر و اگر در خانه شمس باشد عز و دولت و شرف یابد و قرب شاه و اگر
و حکومت و مهتری بر قومی و کارگذار بود و سخت کوشش و رنج کوشش
و عمارت کشت و زرع کند و این همه بعد از مذلت باشد و شدت و
نومیدی کار پدرش قوی گردد خاصه که طالع روزی باشد و اگر شخصی
بد و نایب شاه شود یا حاجب و جاه طلب و بزرگ باشد و کرم کش و
کم التفات و مال نیکو بدست آرد و بر خصمان قادر شود و اگر نحس
ناظر بود امیر و عوض دهنده لشکر باشد و ظالم و گردنکش و جبار و تند
و غلیظ و ترش روی و بیمار گردد از مادهٔ صفرا و سودا و زیان بیند
از سباع و ستور و اگر سعد نکرد معتمد پادشاه شود و امین مردم
برای و تدبیر او کار کنند و نیکوخواه مردم بود و راغب بمناکحت و
با فرح و عادل و کریم و اگر مشتری نکرد وزیر و مستوفی شود و عمل دار
الضرب کند و آنچه بجواهر و زر متعلق دارد و بیع و شری و تجارت
نیکو داند و از آنجا فایده گیرد و اگر قمر نکرد رسالت کند و مهتری بر عوام
و سوق و تجارت نیکو و با نفع و اگر در خانه قمر باشد مولود را از قبل مادر
غم رسد یا از برادر یا جهت و بیمار گردد از ماده برودت و مال تلف
کند و پیش عوام الناس منزلت و قدر او زیادت شود و بر قومی سرور
گردد خاصه بر مردم صحرا و کوهستان و کشتیها و دریا و اگر قمر بد و نکرد
مصالحه کند با خصمان و اضداد و از غم و خوف مادر ماندن ایمن گردد
و اگر نحس ناظر بود بهم جراحت باشد و خون کردن و زیان و غم و تشنیع

و غلوی عام و بدی کردن و ظلم و جور بر بنده و جفت و جواهر و مادر و بدی
راه و سفر و بیماری فرزند و اگر سعد نگرد ایمن بود و فراغت و فرح و ثروت
و جاه و توانگری و فراخی معیشت بعد از فقر و فاقه و نکاح کند و خرم
شود و بغز زند و اگر افتاب ناظر بود مال و معاش نیکو حاصل اید و پادشاه
او را برسالت فرستند سوی دریا یا از ابی بگذرد و بزرگ یا بکشتی سفر کند
و علتی بد پدید اید از مادهٔ برودت و یبوست و در صحت دشمنی افتد و اگر
سرطان باشد معلول ماند از دماغ یا سینه و قصد باطل کردن خود کند
و اگر عطارد نگرد عقل و رای و تدبیر او قوی گردد و بیع و شری جواهر ای کند
و تجارت رود یا سفر دریا کند یا وکیل یا دبیر بزرگ و بیع و شری صناع
کند **فصل ثانی در احکام مشتری** چون مشتری در خانهٔ زحل باشد مولود کارهای
ناستوده کند در نهان و متفکر باشد و بسیار اندیشه و تربیت عاجزان
کند و درویشان و رنجمندان و اصلاح کارهای فاسد و بد و بیع و
شری چیزهای حیوانی کند و ستوران و در دلو کار بهتر باشد خاصه که
طالع روزی باشد و دشمن انگیز بود و بیمار ناک و غمگین از پدر و اگر
زحل بدو نگرد جبار بود و درشت کار و در کشت و زرع و دهقنت و
عمارت باشد و عادل در صورت ظلم و در جدی عمارت زمین کند
و کاری که بحیوانات تعلق دارد یا انچه از حیوان سازد و از منصبی یا
سعادتی بیفتد یا بدست کسی یا غمی در ماند و خواری قدر شود و اگر مریخ
ناظر بود قصد مردم کند و دشمنی و معاونت او کند یا فرزندی یا جزی رسد
یا غایبی که از غم و شدت قلم و اهل فضل دوستی دارد و او عوانی بود
در صورت صلاح و از بیع و شری فائده گیرد و دبیری کند و اگر در خانهٔ زهره
باشد طرب و عشرت دوست دارد و مناکحت و تیز شهوت باشد
و اختلاط با زنان کند و زن بسیار خواهد و همه بر وسیله کردن و او را در
نزال کشند و او خوش طبع بود و نیکو اخلاق و پوشیده اسرار و اگر زهره
بدو نگرد فرحها یابد از اهل طرب و زنان و خادمان و لباسهای پاک

پوشد و با زینت باشد و از کنیزکان و زنان بار وری بود و در میزان
قوی‌تر باشد خاصه روزی باشد و جفتی کند مطرب و با دوستی کند و عاشق
شود و در ثور کنیزک بازنی بر و حاکم گردد که عفیفه باشد و اگر مریخ ناظر باشد
ظلم کند با زنان و بندگان و دروغ گوید و خیانت کند و این قوم را کارهای
سخت فرماید و بد دارد و بوعدهای خوش دل ایشان بدست ارد و اگر
نیری نگرد با ملوک و سلاطین نشیند و توانگران و معارف و طرب کند و
عشرت با آن قوم دوستی دارد با فرح و خرمی باشد و او را زنی فریبنده
و اگر عطارد ناظر بود مولود مطربی کند یا شاعری یا ندیمی یا نرد و یک شطرنج بازد
یا صنعتی کند شریف یا وکیل خرج بود یا نایب و اگر در خانهٔ عطارد باشد و بر گردد
و منشی یا نایب قاضی یا مدرس و معلم و تجارت کند و با این طایفه مردم
دوستی دارد و بیع و شری بر هم کند و شرکت دوست دارد و عالم بود و
عاقل و کاردان و معجون بدست جفت و انباز و خصمان با اهل حیوان
و توانگر شود یا بصارت باشد و اگر در طالع روزی باشد کار قوی‌تر گردد
و اگر عطارد بدو نگرد خزانه دار پادشاه شود و معتمد و امین گردد و صاحب
رای اکابر بود و نیکوخواه مردم و صاحب حیوان و مالک و اگر مریخ ناظر باشد
بیمار گردد از طبیعت آن نحس و در کارها درشتی کند و امانت نگاه
دارد و از اهل حیوان و مستوفیان مکروه بیند و دعوی و خصومت در میان
اید و اگر زهره ناظر باشد رغبت کند بزنان و اهل طرب و غلامان و کنیزکان
و نکاح دوست باشد و قوت شهوانی برو غالب گردد و بلهو و زینت میل
کند و طرب و ارایش و بویهای خوش و اگر نیری ناظر بود مولود محتشم شود
و بخشش ملوک و اکابر مقرب و از ایشان فائده گیرد و سفر کند و بیمار گردد
و بموت رسد و در خوف افتد از جانب اکابر یا میراث یا قرض و داد و ستد
و بنظر عداوت در حبس و قید ماند و اگر در خانهٔ شمس بود مولود سعادت
و دولت یابد از پادشاه و اکابر بسبب علم و عقل و کیاست و فراست و
سکونت و توانگر گردد و سفر کند نزدیک ملوک و سلاطین یا از جهت

ایشان و کار پدر او نیکو گردد و بیمار گردد و از حرارت و رنج صحت یابد
خاصه که طالع روزی باشد و اگر شمس بدو نگرد شاه او را طلب دارد و مهر
صاحب رای خود کند و معتمد دار الذهب و خزانه و او عالی همت و کریم
دوست گیرد و روا کننده حاجات مردم و ولایتی در حکم آید و عادل بود و مایل
بامور راحت و اگر مشتری بدو نگرد سخت کوشش بود و سخت حمایت و ناموس دار
و پوشیده اسرار و فرزندان او عالی قدر باشند و او بیمار گردد و از طبیعت آن
نحس و دشوار علاج پذیرد و اگر زهره بنگرد و از قبل زنی محترمه یا مطربه کار او
بالا گیرد نزد اکابر و او در فرح و خرمی باشد و نکاح و سور و مجلس طرب و
مهمانی و شغل و عمل نیکو و محبت اقربا و زینت اکابر و اگر عطارد ناظر باشد
دوستان او اهل فضل باشند و مستوفیان و صناعت دران و بیع و
شری جواهر کند یا سکه کند یا نقاشی یا دبیری کند و از این همه مال حاصل کند
و سفر کند و تجارت و سود و حاصل آید و اگر قمر ناظر باشد با عدوی پادشاه
یا عدوی بزرگ دوستی کند و او از آن خایف گردد و مال بدست آرد و میراث
گیرد و فرزند شود یا فرزند غایب برسد یا اخبار خوش و اگر در خانه ماه
باشد منصب قوی یابد و وزیر شود یا واعظ یا خطیب یا مفتی یا مدرس و
نزدیک گردد با پادشاه و اعیان دولت و اهل ورع و با مال و جاه و علم و
دیانت و بزرگ و مشهور گردد و ولایت دارد خاصه که در طالع یا عاشر
باشد و اگر قمر بدو نگرد بر قومی ملک گردد یا حاکم یا سرور و اکابر برو ثنا گویند
و در عقل معاش بکمال باشد و فراست عظیم دارد و اگر نحسان بدو نگرند بیمار
گردد و خوف باشد از خصومت و دعوی و گفت و شنید و افتادن بخشم
اکابر و از منصب و میراث مکروه رسد و در همه حال خوشی او را باشد
و اگر زهره ناظر باشد زنی او را دوست دارد و او نیز بهوای دل در یابد و
بلند بها برسد و در طرب و معاشرت افتد و زنی خواهد بدوستی او امیدها
رود بر آید و اگر شمس ناظر باشد صاحب ولایت شود و مال بی زحمت بدست
آید و از شاه و اکابر عطاها گیرد و عالی قدر شود و اکابر برای او کار کنند و اگر

عطارد ناظر باشد بتجارت کند با مال شاه و سود و منفعت گیرد و سفر رود
و بیع و شری کتابت کند و طبیبی یا منجمی باشد و از شاه عجایب ترتیب
یابد فصل ثالث در احکام مریخ چون مریخ در خانه زحل باشد مولود بکارهای
درشت و خطرناک در آید و سخت خشم بود و کم حیا و محکم و کوشش و کینه دارد
انتقام کشنده و جبار خاصه که در جدی باشد و آن طالع بود یا عاشر و اگر
زحل بدو نگرد ملک و ولایت شود و حاکم یا امیر لشکر و خداوند طبل و علم و سخت
حمایت باشد و پر دل و کافی و دلیر و با قوت حسی و نا اندیشنده از هر کس
و انگیزنده و ظلمی بود و نگاه دارنده مال و مشغول شود بکار و عفت و ظالم بود
خاصه که طالع حمل بود یا جدی و اگر زحل در میزان بود و او در جدی دارنده قلعه
باشد و ولایت و شهر و اگر در دلو باشد مولود حکیم بود و سازنده احکام
و داننده علوم ریاضی و اگر سعدی بدو نگرد عادل باشد و مال دارنده و پرورنده
چهارپایان و عالم و حکیم در علوم شرعی و کلام و طب و نجوم و عاقبت اندیش
و اگر زهره ناظر بود مولود در فسق و فجور باشد و طلب زنان و راندن شهوت
و زینت کند و بلهو و نکاح کند با زنی مطربه و هزل و بازی دوست دارد و اگر
مشتری ناظر باشد شاه یا شاهزادگان با او بعنایت شوند و ولایت دهند
و امر و نهی و حاکم گردد و مال بسیار شود و از تجارت و حرب و با حصن و
گرفتن ولایتها و خصمان و اگر نظر عداوت بود با شاه خلاف کند و اگر عطارد
بنگرد مثالهای او روان باشد و با اهل حکمت و طب و نجوم دوستی دارد و
چیزی از علوم بیاموزد و در نرد و شطرنج و الواط داند و بیع و شری بر کاه و
ستور و حوایج و اطعمه و کارهای لشکر سازد و اگر در خانه مشتری باشد
با اهل خیر دوستی دارد و علم و در ظاهر عادل باشد و در باطن خلاف این و
کینه خواه باشد و انتقام کشنده و قصاص خواهنده و قاضی در میان لشکریان
و با اعدا در مقاومت آید و قدرت یابد امور و اگر در قوس باشد اعدا
بدست او در افتند و در کارهای آتشی شروع کند چون کیمیاگری و زدن زر و
درم و مانند آن و در حوت حاکم باشد و امیر کشتیها و بازرگانان دریا

واگر بدو مشتری نگرد کار قویتر باشد و خان و مان افزون تر واو در عمل و منصب
خود مشغول بود و نایب و خیر کننده و با طاعت و ناموس دار و اگر زحل نگرد
مال جمع کند و ذخیره نهد و ممسک باشد و جور کننده ساکن و ساعی در تحصیل
مال و دارنده دواب و کشت و زرع بدست آرد و درشت کار و بسیار
شغل باشد و اگر زهره نگرد نکاح کند و در طلب تماشا و شهوت و لذت
بود و طیبت باشد و لهو دوست و معاشر و اگر شمس ناظر بود سفر کند و از ملوک
و سلاطین منفعت گیرد و توانگر شود و شناخته شده بود و اگر عطارد نگرد
مکر و خدیعت نیکو داند و اکابر بروز را و اهل دیوان با او بعنایت باشند
و حیلت ساز بود و ترسنده و داننده استیفا و عوانی و اگر قمر ناظر بود سفر
کند و تجارت و عوام خلق با او دوست باشند و ناخوش بود بجای و
مکار دوست باشد و راه دار شود و بدرقه کاروان و تیز زند حزم کرد د
واگر در خانه خود باشد امیر لشکر شود و شحنه ولایت و دلیر گردد و زود توانگر
شود و زیرک باشد و بسیار حیلت و خدیعت کننده و مکرساز خاصه که
در حمل باشد که طالع روزی و در وتد طالع یا عاشر باشد رنجور گردد و
پدر و مادر او و او ستمکار باشد و در غربت احمق باشد و خود را رنجه
دارد و اگر زحل نگرد ظالم باشد و سخن گستر و بدی رساند بمردم و خوی بد
و دل او سخت باشد و اکابر با او یار باشند و اگر مشتری ناظر باشد علم در
باشد و عادل و عاقل و حاجت برآرنده و نیکو کار و حاکم ولایت و ضبط
کننده خانها و صاحب امرا یا محتسب و گوینده حق و اگر شمس ناظر باشد
صاحب طبل و علم بود و مظفر بر اعدا و خصمان و کریم و خیر و نیکی رساننده
و مایل بکاران جهان و اگر زهره ناظر باشد بندگان او بسیار باشند و
جفت مطیع او باشد و با او وفا دار و راغب بود بر راندن شهوت و
مناکحت و خورش و آتش میدان و اگر عطارد نگرد صناعت دان بود و هنرمند
و کامل در علم سلاح و سواری و محب غلامان و امردان و فضلا بود و عاقل
و ممتنع و بسیار حیلت و تیز زبان و راغب با حکام نجوم و اگر قمر نگرد

سفر دوست باشد و لشکر دار یا سر عوام و در خود مهتر باشد و در شکار و
سواری جست بود و علم تیر انداختن بداند و راه دار یا قافله سالار باشد یا
رسالت کننده و اگر در خانه زهره باشد بطرب و عشرت و شاهد و نکاح راغب
باشد و درستی و صحبت زنان و اهل طرب بر مدام خواهد و رغبت کننده باشد
و مایل بعشق و فجور و لواط کند و شهرت یابد بفساد و بدکاری و با زنی از او یا
خیانت کند یا نکاح فاسد کند با زنی خواهد که او را دیده باشد و اگر در میزان
بود ممتنع باشد و کار قویتر باشد و از آتش و جراحت خوف باشد و اگر زهره
بدو نگرد راندن شهوت و طلب لذت قوی باشد و زنان با او راغب باشند
و نکاح بسیار کند و با او خیانت کنند و در حکم او عاجز باشد و او داننده موسیقی
باشد و هزل دوست و خود را بزنان مانند کند و اگر زحل نگرد در حق زنان ظلم
کند و جفت را ید وارد و بیسته و فرزند او سقط شود و جفتش راغب افتد
و زیان رفته باشد و دشمن انگیزد و مال تلف کند و بدتر آنکه زحل ناظر بود
از طالع دروغ گوی بود و خود را نیک نماید و اگر مشتری ناظر بود جفت او عفیفه
افتد و نیکنام و با طاعت و او کسب کننده مال باشد و سفر دوست و طالب
علم دینی و رخصت طلبد از شرع در کارها و سود خوار بود و شکار دوست و اگر
شمس ناظر بود دوستان او مردم محتشم باشند و نزدیکان شاه و توانگران
و فرزندی زاید با دولت و عالی قدر و اگر عطارد نگرد شاعر گردد و سخن ساز
و فاضل و زیرک و صناعتها نیکو داند چون نقاشی و تذهیب کردن و نوشتن
کتابها و صورت گری و خوش زبان بود و دوست دارنده و بایشان سفر کند
و در سفرها با اکابر در آمیزد و ملازمت کند و او را اکابر بکاری فرستند یا سوی
جهت نکاحی یا مصالحه و اگر در خانه عطارد بود عاقل باشد و دانا و بسیار
حیلت و مکر اندیش و خدیعت کننده و تیز خاطر و حاضر جواب و بدگمان
و صحبت با اهل دیوان دارد و عمال و مستوفیان و داننده علم سلاح بود و تیر زنده
ان و میرشکار شود و در جوزا خوبی باشد و جانور دار و با خصومت و اگر زحل
بدو نگرد حکیم بود و زیرک و کاهن و خاصه که زحل در جوزا باشد و نویسنده

جبرها دروغ باشد نکوهنده و سحر کننده و خسیس و بی‌آهمت و سیاه‌کار و
دروغ‌گوی و اگر مشتری ناظر بود عوان پارسا باشد و طاعت کننده و خود را
نیکو نماید و بدی کند و حرام خورد برخصت شرع و شرکت کند و مال قرض
دهد و صید کند و خورنده مال مردم و با زن و ابنا ظلم کند و اگر شمس نگرد
مولود مستوفی بود و نایب شه و وزیر دیوان دار یا وکیل و رغبت کند بمال
جمع آوردن و معاملت کردن و کارهای اکابر و شه ساختن و اگر زهره
نگرد طرب‌دوست بود و معاشرت و با لهب و زینت و هزل و بازی
و طالب نهد و شراب و شهوت و بیع و شری بود ها و زنی مطرب یا کنیزک
بدو رغبت کند و بلواطه میل کند و اگر عطارد نگرد مستوفی شود و دبیر و نقاش
زر بته ور و بته و صلاح ساز و ضمان کننده بازار و بلد دارنده حساب
و کننده بیع و شری بره و محب امردان و غلامان و تجارت کند و دبیر کار
وان با لشکریان باشد و اگر قمر ناظر باشد سفر بسیار کند و بر سر عوام امیر
و شحنه و کارفرمای بود و کاروان سالار و بدرقه سفر کند با لشکریان و راه
داران و کم ثبات بود و بیوق و غضب کننده و بزرگ باشد و معاملت دان
و اگر در خانه شمس بود منصب و جاه و قدر او عالی شود و قرب ملوک و سلاطین
یابد و اکابر و خوض کند در عمل الشی چون دار الضرب و کدا خنغ فلذات
وانچه بجواهر تعلق دارد و ساختن مرصعات و ضبط ولایت و بیمار گردد
از حرارت و بیوسته و بیم بود از ضرر ابس و سباع و آتش و شکار و
افت از سفر و اگر زحل بد و نگرد ظلم کند و شدت رسد بکسان و خصمانه
عاجز ارند بدست او و از غایب شود یا بیمار از بیوست و غم خورد و از پدر
و اگر مشتری نگرد فرزند شود و عجایبی رسد یا اجبار خویش و مکروه رسد
از بزرگی و مال او میراث گیرد و از خوف ایمن شود و لباس نیکو پوشیده
گیرد و با زنان و اهل طرب و خوبان دوستی کند و خرم شود و طرب
و معاشرت کند و بهره نیکو حاصل کند و در فرح بود و اگر عطارد نگرد
تجارت کند و تحصیل مال و دوستان انگیزد و بیع و شری غلام و ستور

و آلات حرب کند و امید رود بر آید و توانگر گردد و شکار دوست دارد
و رغبت کند بعلم و اگر قمر نگرد اعدا بدوستی او راغب شوند و او سفر بیشتر
گیرد و جواهرانی حاصل اید و عوام محب او شوند و از خواتین با بزرگ زاده
با فرزند خرم گردد و اگر در خانه قمر باشد اورا فرزندی شود و از ان غم خورد
و از اکابر بیم نکبت بود یا بیماری و از درد معده یا شکم یا اسهال خون و
از سوختن عضوی و از ارباب سلاح یا دزد یا ظالم فدی ببیند و حیلت
سازد و دروغ‌گوی و لاف زننده و ترسنده شود و سفر کند و ضرر یابد
و خودبین و خصومت کننده گردد و منهزم و در نیغ عام افتد و قصدهای بد
کند و اگر قمر بد و نگرد کار بهتر باشد و فدکت و سفر کند و دوستی و
رزد با ارباب سلاح و نیکان و مردم رند و او باش و رغبت نماید بسفر
دریا و سلاح و سواری و اگر زحل نگرد ظلم کند و قصدهای بد اندیشد و خود را
در تهلکه اندازد و بیمار گردد و بموت رسد از شدت و افت و خوف
و تنگ‌دستی خالی نباشد و یاد مرگ بسیار کند و اگر مشتری ناظر باشد
از وزرا و علما و اشراف نیکی یابد و تواضع کند و از مکروهات بیرون آید
و سفر کند خاصه سفر دریا و علم بیاموزد و اگر شمس باشد مالی حاصل کند و
مهتر و امیر فوجی شود و تکبر کند و تجمل سازد و از شاه و معارف مالی و حرمت
حاصل گردد و بزرگی او را بر کنند و اگر زهره نگرد بزم شراب سازد
و با احباب در فرح و طرب آید و زنان و اهل طرب او را دوست گیرند
و درشاه و لذت و عشرت و طلب شهوت افتد و از بر هم خرم گردد
و اگر عطارد نگرد بیع و شری ستور و بره کند یا سفر بحر یا کشتی کند و اعدا
منقاد او گردند و خویشان خدمت کنند و بغلام مائل شود و کتابت بازاری
جواهر یا کشتی بانان یا عوام خلق یا بار سلاح یا حجاب شود و مکر اندیشی و
حیلت سازد و غلط اندازم کرده گردد

فصل رابع در احکام آفتاب

چون آفتاب در خانه زحل باشد مولود با کبر شود و گردن کشی و دارند املاک
و کننده کشت و زرع و عمارت و پدر او را رنجی رسد یا خصمی بروی قدرت

یابد و بیمار گردد و از برده وجهت غم خورد و اگر طالع سنبله بود مولود خشم
آلود بود و کم صبر و ملول و در جدی با مردم خدمتکار و بنده و سفله در آمیزد
و رنجند شود و در دلو خصومت کند و هزیمت شود و خشم گیرد و طلب
شرکت دارد و اگر زحل ناظر باشد فسد و دولتمند باشد و برده نیکو بدست
آید و تکبر کند و از ستور بارکش و کشت و فایده گیرد و خصمان بتسلیم پیش
آیند و بنده غایب حاضر شود و اگر مشتری نگرد مال و جاه او در افزاید و با
اضداد و خصمان مصالحه کند و فرزند شود و نیکی رسد از علما و توانگران و
اهل ورع و مال و دیعت گیرد و بضاعت یا میراث و اگر مریخ ناظر بود
واو در جدی غلام یا خدمتکار او منصب یابد یا امیر لشکر شود و برده نیکو حاصل
آیدش و با امرا و اهل سلاح دوستی افتد و دلیری و مردانگی نماید و امیر یا
شحنه یا حاکم ولایتی شود و در دلو صحبت ترکان یابد و ملوک فرمانده و مالش
رفته و دونت حال ضدان بود و اگر زهره با او بود کنیزک سیاه حاصل آید
و صحبت زنان پیر و خوانین فرومانده و رنجور و با چنین قوم دوستی کند یا
نکاح کند و مهمانی و بزم و شراب سازد یا سفر کند و اگر عطارد با او باشد
بعلم طب رغبت کند و فلسفه و نجوم و صاحب معقولات و موقف اصطرلاب
و الهیات و زیرک باشد و سازنده انواع چیزها و طلسمات و عمارت
دوست بود و بیع و شری برده و ستور کند و اگر قمر نگرد مولود بکارهای
سهل رغبت کند و بعمارت باغ و بستان و جوی و کاریز و با مردم
عام و اهل صحرا در آمیزد و قانع باشد باندک چیز او نفع و سفر کند و با بنده
با جهت باشه تنگ او را سفر شود و اگر در خانه مشتری باشد مولود عادل
باشد و راست کار و صاحب منصب و معتمد و امین و بادیانت و غنی
و علما و اشراف و زهاد دوستی دارد و در کار دار الضرب و مرصعات
و مرافعات افتد و حاکم شود و سرور قومی و کارهای اجرت سازد و قرب پادشاه
یابد و صحبت اکابر و معروف گردد بنیکی و پاکی و اگر مشتری نگرد کار دولت او بالا
گیرد و اکابر با او عنایت کنند و حاکم ولایت شود و توانگر گردد و با همت [illegible]

گیر و حاجت برآرنده و در همه کار فیروز باشد و فرزند شود و اگر مریخ ناظر
بود قصاص خواهد و انتقام کشد و مهم کند و بیهوده و تیز و خداوند نفرت بود
و حاکم ولایت و بیمار گردد از حرارت و یبوست و دواب دارد و ارباب
سلاح محب او باشند و اگر زحل نگرد درشت سخن باشد و جبار و گردنکش
و در کارهای خطرناک آید و با امتداد در دعوی افتد و در طالع سنبلی بیمار گردد
از یبوست و مکروه رسد از بندگان و برزگستان و اگر زهره با او بود زنی
او را بدوستی گیرد یا نکاح کند و خرم گردد و سبب منصب و عمل او گردد و از
خویشان شاکر باشد و برده خرد خوب با مطرب و اگر عطارد با او بود دبیر باشد
و عدل و کتابت و قاضی و منشی و زیرک و عالم و صاحب رای و خوش سخن
و مستوفی و بازرگان با خزینه دار و اگر قمر ناظر بود و سفر دوست باشد و دارنده
دواب و در هراس از اکابر و فرزندش بسیار شود و از بنده یا فرزند نیکی
یابد و مال و میراث تاریخ برده و دیگران حاصل کند و اعدا مطیع باشند و اگر
در خانه مریخ باشد حاکم گردد و امیر و لشکرکش و ولایت دار و در حمل پا
پادشاه شود خاصه که طالع روزی باشد و عالی قدر باشد و ملک پرور
و مظفر و بسیار خزینه و در عقرب ضعیف باشد و کم نام و لشکر دار و
رنج کش و بیمار گردد و از درد دل یا حکیم یا چشم و خوف بر و مستولی بود
و ارباب سلاح او را منکوب دارند و آب در ملک او نقصان کند و اگر
مریخ بدو نگرد کار فیروز باشد و کارش از امرا و ترکان و لشکریان نیکو
شود و بر قومی قادر گردد و بتن خود مردانه بود و دلاور و ولایت گیرد و
اگر زهره با او بود نکاح کند و بعشق مشغول گردد و دوستی شهوت راند و بزینت
و لهو و لعب و معاشرت راغب گردد و با برده خوب با مطربی یا خاتونی
عشق بازد و اگر مشتری بدو ناظر باشد حاکم باشد و با نصرت و نیکو
اخلاق و عادل و توانگر و یاری گران او قومی و با اعتقاد باشند و او صحبت
با علما و اشراف و معارف دارد و تخصیص مال کند و بکار دوست باشد و ظلم
کند در صورت عدل و رخصت طلبند که مال کسان را بستاند و فرزند او

بدولتی رسد و اگر زحل باشد دعوی‌ها کنند جهت املاک و کارهای پدرانش
با کشت و زرع کند و مزارعان و اهل صحرا محب او باشند و خصمان
ولایت و زراعت و مال کند و مزارعان درست کار و سخت کوش
باشد و بنده گیرد ازا کارهای سخت فرماید و اگر عطارد با او باشد بیع و
شری ستور و سلاح و بره کند و آلات حرب سازد و بر اصحاب
حرف حکم راند و محاسبه کند و در احکام نجوم داند و اگر قمر بود سفر کند در
کشتی یا از آب بزرگ بگذرد و ثواب حاصل آرد و غایبی برسد و اعدا
مراد او جویند و از ضیاع و عقار فایده گیرد و عوام او را دوست دارند و کار
لشکر سازد و اگر در خانه زهره باشد مولود پدرآزار باشد و عاشق شوند
و شاهد باز و طرب دوست و زنان بر او مسلط باشند و نیز شهوت باشد
و طلب زنان دارد و نکاح بسیار کند و در ثور نزدیک شود با اکابر و
عمارت کند و باغ و بستان سازد و درختان عالی نشاند و در میزان
مغبون بود بدست خصمان و اگر زهره با او بود کار قوی‌تر باشد و اتفاق
و موافقت باشد میان او و زنان مگر مخرفی باشد که بد باشد و جفت
او رنجور گردد یا استعاط حمل کند و زنی خواهد مطرب و بره نیکو بدست
آرد یا زنی از اقربا طلب او کرده و مادر او را نکبت رسد یا خواهر یا کنیزک را
و اگر زحل ناظر باشد در کار و فعالی آید یا رئیس یا ملک عملی کرده و مهتر
قومی و میان او و پدر دلخوشی باشد و در میزان قوی‌تر باشد و قدر و منزلت
افزون‌تر و در ثور عمارت عالی کند و بستان سازد و اگر مریخ نگرد میان
او منازعت بدید آید و کسی دیگر قصد جهت او کند بعداوت او و نام او
خواهد که بد کند و بنظر خوف خون باشد و فسق و فجور بسیار بود و اگر
مشتری نگرد مولود راغب باشد بعلوم دینی و طاعت و نکاح کند و
امانت گذارد و حریص باشد بر جمع مال و معاش و عادل باشد
و راست کار و اکابر را مهمانی آرد و از کاری ناستوده توبه کند و اگر
عطارد با او بود در علم شعر و موسیقی بداند و مستوفی باشد و داننده قضا

و حکایات خوش و عاشقانه و با امردان خلوت کند و معاشرت و ندیم
و حریف باشد و اگر قمر نگرد مادر و خواهر در حق او شفقت برند و دلشاد
و خرم باشد همدیگر و نیز زندا کابر با او بغایت باشند و عملی نیکو کنند و دولت
او از بزرگ‌زادگان یا خواتین زیادت گردد خاصه آفتاب در ثور باشد
و طالع لیلی و اگر در خانه عطارد باشد مستوفی شود یا نایب یا حاجب یا جوان
در حکم او آید با مال شاه و صاحب رای بود و نیکو تدبیر و سازنده کارها ذخیره
کننده و شاه و اکابر مشورت با او برند و برای او کار کنند و او منشی و دبیر
باشد و در سنبله قوی‌تر باشد و منصب وزارت یابد و دخل انگیز باشد
و معروف و نیکو بود و در جوزا ملک بود و منصب و سخت جابند و دوازده
ولایت و کار او روز بروز عالی‌تر شود خاصه که طالع روزی باشد و او در
اوایل برج و اگر عطارد با او باشد کار قوی‌تر باشد و با همت باشد و
فاضل و کامل و مظفر برای و تدبیر و عالم و متصرف در کار ملک و ولایت داری
و کافی باشد و در لطف و عنف دانا و کریم بود بجای خود و نوازنده خدمتکار
و غلام بجای خود و اگر زحل بدو ناظر باشد مولود دخل انگیز بود و در کار
زرع شناسد و عمارت کند و بیاموزد علم منطق و الهی و ریاضی و زیرک
باشد و رسنده بمعانی و اگر مشتری بود وزارت کند و معتمد شاه شود و
نایب و عالم و مدرس و مفتی و امام و امانت گذار بود و توانگر و کریم و
سخی و پرورنده اسباب و املاک و مبارک قدم بر پدر و اکابر و اگر مریخ
ناظر باشد شحنه ولایت گردد و امیر و کار فرما و دیوان دار و لشکر کش
و معین شاه و خداوند امر و نهی و متصرف مال شاه و استیفا کند مال و
سخت حمایت و خواهنده قصاص و انتقام و اگر زهره با او بود مایل باشد
بشهوت راندن و در بیع و شری و بره شناسد و خوش خواره بود و
طرب دوست و بسیار نشاط و ملبس و ظریف و خوش طبع و در جوزا
تذهیب گر باشد و نقاش و صورت گر و سازنده باغ و بستان و اگر قمر
نگرد مولود کوشا بود در کسب مال و معاش و خرج کننده و دوستان مطیع

او باشند و او کارهای اعدا را زود عمارت تره زار کند و جوی و
و حوض و اگر در خانهٔ خود باشد مولود ملک شود و حاکم و توانگر و موقر و ساکن
و سخت کوشش و با کبر و کم التفات و حریص در ملک و مال و جاه بود و سازنده
امور آخرت با مسکنت و شوکت ولایت در حبس ارد و کس از مطیع
و منقاد کند ولایت داری و دار الذهب و جواهر نیکو داند و اگر زحل بد و
نکرد و تند باشد و جبار و گردنکش و غلیظ و با خوف حسی و زراعت
و عمارت کند و دو رهین و ستیزه کار و دیر رنجد و دشوار خوشنود شود و
جور کننده باشد و نایب برای خود و بخیل و بیمارناک و با علت خاصه قولنج
و اگر مشتری بد و نکرد عادل باشد و خوش خلق و با دیانت و امانت و فرزند دار
شود از قوم اکابر و علما دوستی کند و مال حاصل ارد بعدل و انصاف و ذخیره
نهد و میراث گیرد و اگر مریخ نکرد قتال باشد و دارندهٔ لشکر و انتقام کننده
و متعصب و منصور و برازندهٔ اعدا و کم عاقبت باشد و بیمارناک و تسلط جوید
بر کسان و کارها و پدر و مادر او لشکریان او را محب باشند و اگر زهره با او
باشد قصد اکابر خود و مادر و خواهر کند و بدیشان ضرر و زیان رساند و
ظالم بود و رغبت و برهم و سخت شهوت و غیور و حرم دار و زن او بیمار
گردد چنانکه بمرگ رسد و او دوستی با مطربی با خویش را در نکاح آورد
و اگر عطارد با او باشد مولود چون ریز بود و جبار و گردنکش و کم عاقبت
و مستند برای خود و نهنده قانون و قواعد در ولایت داری و امیدهای
او زود برآید و جور کند با احباب و اهل فضل و مال ذخیره نهد و بیمارناک
باشد و اگر محترق باشد با تحت الشعاع مولود با علت دماغ و جهت
مال کسان را باطل کند و اگر قمر نکرد اعدا خدمت او کنند و مطیع او
باشند و عوام خلق در اصل با او بد باشند و بر روی نیکو و او از دستور
با روزی باشد و اگر در خانهٔ قمر باشد با تمیز باشد و در عقل معاش قوی
و سازنده مصالح خلایق و باجاه و حرمت و نیکو رای و داننده در کار
ملک و رعیت و متواضع باشد و خدوم و کریم طبع و آمیزنده با اهل صنعت

مردم و ملک و مهتر عوام الناس و از اعدا خائف باشد و کار او از زنان
قوی شود و اگر قمر بد و نکرد ملک شود و رعیت مطیع و خواهان او باشند و
اعدا در کار معاونت نمایند و او را دستور باشد و انواع مرغان و باغ و بستانها
و جوی و آبهای روان و اگر زحل نکرد خداوند آب و زمین باشد و کار زیرد
ابگیر و دهقانی و کار عمارت و صحبت دارد با مشایخ و مزارعان و اهل
جبال و شرکت کند جهت زراعت و بیمار گردد و دران بموت رسد
و اگر مشتری ناظر باشد مولود بتربیت بزرگی ملکها و وزیر شاه شود و عالم
و با دیانت باشد و توانگر و معلم شاه شود و ناصح و سفر کند و علم بیاموزد
دینی و عبادت کند و اگر مریخ نکرد ترکان و لشکریان بخدمت و دوستی او
رغبت کنند و مال حاصل ارد و یکی را بفرزندی قبول کند و انکس بیوفا گردد
و او رنجمند شود و بدکاری و ظلم و خیانت اندیشد و کارها بزوری مردم
کند و حسود بود و دشمن انگیزد و اگر زهره باشد از ابر والدین طلبد و
مادر یا خواهر او بیمار گردد و بیع جواهر ابای و برها کند و نکاح بزور یا بزرگی
او را زن دهد یا کنیزکی بخشد و او رغبت نماید بمهمانی یا مجلس شراب یا بتنها
یا تماشای آب و باغ و سور و سفر کند و برها حاصل ارد و اگر عطارد با او
باشد در کشتی سفر کند و زیرک بود و آشنا با علوم خاصه علم طبیعی و کلام
و کتابت کسی شود یا بازار جواهر و سفر کند و غلامان خود و رسالت کند
و اعدا طاعت او دارند و در خوف باشد و خویشان او را دوست گیرند
فصل خامس در احکام زهره چون زهره در خانهٔ زحل باشد مولود با زن
بزرگی دوستی کند با نکاح و آن زن نامستوره باشد و بر آن زن ظلم کند
و بصورت زشت و سیاه رنگ بود زهره و بر به تیز جور کند و در جدی
بدتر باشد و زن بیمار شود یا بینه یا باغ و بستان سازد و عمارت کند
و اگر زحل بد و نکرد قوی تر باشد و از هر جانب درستی باشد و زن ناز
بسیار کند و بکراهیت بد و نکرد و مولود دوستی نماید و حکم کنیزکی باهمیم
باشد و اگر مشتری ناظر باشد زن عفیفه باشد و او توانگر شود و در صحت

وسلامت باشد وچیز ببیند از ارتفاعات واگر مریخ باشد زن بی شرم وسلیطه
باشد واز جور وجفا نیکو نشود واگر شمس با او باشد زن توانگر باشد وباکبر
ومولود از وی نیکی ببیند ومعروف شود وکنیزکی بدست اید نیکو از کند زن رنجه
وزن بیمار گردد وموت رسد وحکم بر همین است واگر عطارد ناظر
باشد با او جفت او بزرگ باشند ودراز زبان وبسیار گوی وکد بانو
ورنج کش واز فرزند بار وزی وداری خان ومان وکتابت واگر قمر
ناظر باشد موافقت باشد میان والدین وسفر کند وبیمار شود وفرزند شود و
در خانه کفت وکوی افتد بسبب زن دیگر یا کنیزک وزن از خانه بخشم بیرون
روند واگر در خانه مشتری بود اورا عزت ودولت در افزاید ومال ومنال
حاصل گردد وجفتی کند عفیفه وتوانگر از اصل علما ودر حوت قویتر باشد
وشریفه باشد ومالدار واز اهل نسب فائده یابد از ضیاع وعقار و
ارتفاعات وفرح وخرمی از اکابر واولاد واگر طالع سنبلی باشد ورنه و
مغربی کار قویتر باشد وسعادتها یابد از خواتین ومادر وخواهر ولباسهای
خوب وجفت ستوده واگر مشتری نگرد کار قویتر باشد وسعادت بیشتر
وجفت وصلاحیت وتوانگری واصل زن عالی تر واز خاندان قضاة
یا وزرا یا اهل ورع بود بروی مبارک بود ومبارک قدم وفرزند شود
نیک بخت واگر زحل ناظر باشد با پیر زنان امیزد وکنیزکان وکسانی که در
اصل بنده یا درویش بوده باشند وزن یا بنده بیمار شود یا در وضع حمل رنج
بیند ودر علت افتد واگر مریخ نگرد مولود کرد حرام گردد ودر فسق وفجور
افتد وزن سلیطه کند وخصومت وفتنه انگیزد وبخشم رود وبدل راست
باشد ومیل بنکاح دیگر میل کند واگر شمس با او باشد با اکابر عشرت و
طرب کند ودر محفل اکابر اید وجفت او گرچه بسنی کند وکبر ولی التفاتی
واو را از شاه یا بزرگی مال وجاه زیادت گردد واگر عطارد ناظر بود یا
با او بود دوستان ودشمنان با همدیگر جمع ایند در سور یا نکاح ونوشتن
خطها وقبالها بود وساختن کار زنان وبردکان وبیع وشری ومعارضه

کرجها اجناس واگر قمر ناظر بود مادر وخواهر او را کار نیکو شود وخیر باشد
وفرجها وبوز زند حرم کردد یا بغایت یا مال بضاعت واگر در خانه مریخ
باشد با زنان فاجره جمع اید ودر فسق وفجور افتد وبدکاری وشراب
خواری ودلبری کند در کارها بر ماستوه وشهوت حرام وعلتی در دیدهٔ
واز اعدا خوف باشد وخصومت کند با قومی جهت زن یا برده وبیم هلاک
باشد ورنج رسانیدن ودر عقرب قویتر باشد واگر مریخ بدو نگرد نکاح
وسور باشد وعشرت وطرب وزایل کرجها بتجارت وظلم بر زن وبرده وخادم
شوخی وبشری زن وبردگان واگر زحل ناظر باشد مولود زن درویش کند
وتنگ حصت وبرده سیاه حاصل کند یا خادم که از وی غم خورد وکاهل
باشد وظلم رساند بر زنان وبردکان وجفت او را علتی بدید اید یا زحمتی
یا افتی یا تهمتی کنند واگر مشتری نگرد از کاری بد توبه کند وزن وکنیزک
بصلاحیت مائل باشند وعفت طلبند ومال ومعاشش بروز زیادت شود
وجفت او توانگر گردد ومادر وخواهر او را کار نیکو بود وبا علما یا والی
اشنا شود واگر شمس باشد جفت او را بیم باشد از بیماری ورنج حمل کرد را
وجهت خصومت پیش بزرگی روند وبیم افت وعلت وناسازکاری
وبیماری مادر وخصومت با پدر او واگر عطارد ناظر بود یا با او بود مولود
نکاح باطلاق بزد برکند وخط مزور نویسد وجفت از وی وحشت و
غمگین شود وعداوت بدید اید واگر قمر ناظر باشد سفر پیش اید وفرزند
شود وبیمار گردد وزود صحت یابد وفرح بود میان مادر وخواهر از امدن
غایب وفرح وسور ومهمانی واگر در خانهٔ خود باشد بسیار زینت وبا فرح
باشد ومعاشر وراغب بلباسهای محرمات وزیانه وعطرها بکار
دارد وبا اهل طرب دوستی کند وبزبان رغبت نماید ودر دین با
اعتقاد باشد واگر ثور بود وطالع شمس با طاعت باشد وجفت عفیفه
کند وباغ وبستان سازد وعمارتها خوش وجواب دارد ودر میزان
بموسیقی رغبت کند وشعر ورقص وموزون طبع بود وزیرک ومزاج دوست

دارد و اگر زحل بد و نگرد کار قوی‌تر باشد و طرب و عشرت پیشه و
زننده ساز باشد و فریبنده مردم و محبوب و عالی قدر و غیور بر اهل
و عیال و اگر مشتری بود عالم باشد و نیکورای و محبوب اقربا و خویشان
و بندگان و متعلقان و با طاعت و امانت و معتقد دین و مذهب اسلام
و از بیماری گاه گاه زحمت کشد و اگر مریخ نگرد کسب مال و دخل بروی
آسان گردد و معاش فراخ و تیز شهوت باشد و نکاح دوست و
عشق باز و محبوب و معاشر و طالب و شاهد و لذت و نشاط کننده و فراخ
دوست و با فرح و اگر با شمس بود جفت او بیمار گردد و بموت رسد یا برادر
یا مادر او و اکابر او را طالب باشند و از دوستان با روزی باشد
و امیدهای زود بر آید و اگر عطارد بود مولود دشمن انگیزد و عالم و فاضل
و شاعر و شاهد باز و بوینده موسیقی و سفر کننده و لطیف و ظریف و خوش طبع
و خوش سخن و از دواب با روزی باشد و خوش مجالس و آمیزنده با همه
و ندیم و زیرک و دانا اگر قمر بد و نگرد از اکابر نیکی یابد و از مادر پرورش
و جاه او قوی باشد و سفری کند که با خیر بود و ببزرگی نزدیک گردد و
عوام او را دوست دارند و اگر در خانه عطارد باشد صحبت با فضلا دارد
و ارباب قلم و اهل دیوان و مال و معاش آسان حاصل آید و بیع و شری
برده و انواع رنگها و عطرها و لباسها نیکو بود و در جوزا کار قوی‌تر و
خط و حل و نقاشی و صورتگری و شاعری و موسیقی بداند و در سنبله بیع
و شری معاش و اطعمه و حیوانات کند و اگر عطارد با او بود اعدا بر وی قادر
شوند و عداوت انگیز باشند و در هر فن فاضل و کامل و جفت و کنیزک
و غلام نیکو حاصل گردد و فرح و لذت یابد و توانگر گردد و از تجارت و
بیع و شری و جواهر و پیرایه و برده و لباس و تجملی خانه و خوش طبع
و لطیف بود و خوش مجالس و اگر زحل بد و نگرد برده سیاه خرد و خادم
و کار سخت فرماید و ستور بارکش دارد و این قوم از و سختی بینند و
فرزند شود و از و غم خورد بیمار شود سخت و اگر مشتری نگرد از مال زن

و شریک توانگر گردد و از اکابر تربیت و نیکی یابد و بعلم دینی رغبت کند
و در عفت عمر گذارد و آسوده خاطر بود و با مردم نیکوکار صحبت دارد و اگر
مریخ باشد کارهای آن جهانی بگذارد و مال حرام حاصل کند و بکارهای ناخوش
نفقه کند و بدی کار سند بزن و کنیزک و غلام و بدنام شود و تهمتی از قبل زنان
یا امردان یا غلامان و اگر با شمس بود مادر او را بیم بیماری باشد یا برادر او
را و اگر زهره راجع باشد مادر او یا پدر او را فرزند و ظلم شد و مولود بیمار گردد
و مال حاصل کند از بیع و شری و انواع پیرایه و مرصعات و لباسهای بزرگ
و قیمتی و حلقه انگشتری و دست بند و امثال این و از اکابر عنایت و تربیت
یابد و اگر قمر ناظر باشد مادر و خواهر او دوست دو و حرم کردند بوزند با غایب
یا سفر یا نکاح یا ضیافت یا تماشا رفتن و تجارت کند و بیع و شری برده
و باغ و بستان عمارت کند و جوی و سرداب و علمی بیاموزد و اگر در خانه آفتاب
باشد حریص شود بزنان و طلب لذتها دارد و نکاح کند با زنی محترمه و توانگر
و سلیطه و بزرگ یا لبس و عالی همت و متکبر و درشت خوی و مایل بشرب
و مادر او رنجور گردد یا جفت یا کنیزک یا خادم و بزرگی جهت برده قصد او کند
و اگر شمس با او باشد پدر او در نهان قصد مادر او کند یا مادر بیمار شود و
بموت رسد و مولود توانگر شود از مال زن یا برده یا دوست یا خویشی
و انواع پیرایه و جواهر و مرصعات یا اثواب قیمتی حاصل کند و از طرب
و شراب و شهوت رنجور گردد و نکاح کند بمزوره ریخ و اگر زحل بد و نگرد
با زن پیر یا زشت صورت یا سیاه یا فرومایه جمع آید یا دوست شود و برو
ناز کند و بدخوی و او را فریبند بشکل و او بر آن قوم ظلم کند و ترشی روی
و اگر مشتری ناظر باشد جفت و کنیزک و مادر خود را طاعت کند و او بر حرم
در شان نکرد و توانگر گردد و اگر مریخ ناظر بود مادر مولود بیمار شود
یا خواهر یا برده یا جفت یا معشوقی و او غضب کند هر کس و در خصومت افتد
یا از جهت شاهدی مکروه بیند و خوف و اگر عطارد با او باشد رغبت کند
بزینت زنها و مکر و تعویذ و گوی عنبر و مانند این و بیع و شری این اجناس

کند و توانگر شود و دوستان انگیزد و با اهل فضل عشرت کند و بشعر و موسیقی
و طرب و تنعم مشغول گردد و تربیت اکابر یابد و اگر قمر ناظر باشد اعدا با
پدر و مادر او دوستی نمایند و کار خواهر او ساخته گردد و او را برهم یا
دواب نیکو حاصل اید و عوام با او دوستی کنند و از ایشان و بزرگ زادگان
نیکویی بیند و سعادت و اگر در خانه قمر باشد تیز شهوت باشد و دلیر و زن
خواهد بخیلت و گاه و گاه غم خورد از قبل زنان و او را مردم بدگو بیند و از
جهت زنی سفر کند و بیمار گردد و شهوت با بدبختی بدی و اگر زحل نگرد با زنان
بزرگ جمع اید و با کنیزک و غلام و ضعف شهوت شود و جفت او بیمار گردد
و از ماها برودت و اگر مشتری بود زنی محترم با او آشنا گردد و سفر کند
و با زنان و اکابر صحبت دارد و زن او مستوره و عفیفه باشد و توانگر و
سازکار و اگر مریخ ناظر باشد جفت او بی شرم و سلیطه باشد و با
لشکریان و ترکان دوستی دارد و کنیزک خود سفری کند با خطر و خوف و هلاک
بازگردد و فرزندی رنجور گردد یا سقط شود و اگر با شمس بود سفر کند و در
صحبت بزرگی و بیمار شود از شهوت راندن و جفت او را خوف بود و از علتی
در گلو یا چشم یا شکم یا از بچه و باد در او غم رسد و اگر عطارد با او باشد
یا ناظر سفر دریا کند یا از آبی بگذرد و بیع و شری جواهر ابی کند و سفر دریا
بیشتر باشد و خیر و نیکی یابد و او را درد معده یا درد دهان باشد و رنجی
ظاهر شود و با اعدا سازگاری باشد و اگر قمر ناظر باشد سعادت از زنان
و برها و بیع و شری جواهر ابی و سفر دریا بیشتر باشد و تیز شهوت گردد
و راغب بزنان و سفر و تماشای باغ و بستان و خرمی باشد میان مادر
و خواهر و فرزندش شود و غایبی برسد فصل سادس در احکام
عطارد چون عطارد در خانه زحل باشد مولود اندیشه‌های گوناگون کند
و بدگمان شود و او را بر کاری امیر کنند و با مشایخ و دهاقین و اهل صحرا
مجالست کند و زبان او گران کند و بیاموزد و علوم ریاضی و زیرک بود و دوربین
و داننده علم معانی و بیان و سفر کند تاریخ و در بیع برها و عقار افتد و مستور

و اگر در دلو بود منطق نیکو داند و هندسه و طب و رصد کواکب و حساب
زیج و اگر زحل بدو نگرد کار قوی‌تر باشد و او عالم و زیرک و زود شهوت بیابد
بعلم فلسفه و فراست و کتابت و سخنی کش بود و تنگ صحبت و ممسک و
از علتی خالی نبود یا عیبی و اگر مشتری نگرد عالم باشد بعلم کلام و نجوم و اسبات
و طب و متعبد باشد و با اعتقاد و در علم دین دانا و مدرس و مفتی بود و
توانگر شود و دشمنانش بسیار شوند و اگر مریخ باشد رغبت کند بکهانت
و تسخیر جن و کواکب و زندگانی بخیلی کند و حکیم باشد و در جدل اب زنده
الت حرب باشد و صحبت با امرا و لشکریان دارد و با این جماعت سفر کند
و در بیع و شری مستور باشد و در مشتری احکام نجوم نیکو داند و بیع و شری
برها کند و بازرگان و امرا او فرومایه و درامیرد و اگر با شمس باشد بیاموزد علم
الهی و معرفت ذات و صفات باری تعالی و تقدس و رئیس و سروری
قوی گردد از پادشاهان با مزاد عامه و اهل جبال صحبت با اکابر دارد و اگر زهره با او
باشد یا ناظر رغبت کند بانواع عطرها و رنگها و بیع و شری لباسها و برها
و در مشتری موسیقی و رزن ساز و شعر و فصاحت و بلاغت و رزنی کند
شود اگر با بچه در شکم یا برها خرد با خادمی به دست آید نویسنده و اگر قمر ناظر
باشد شرکت و تزویج کند و سفر رود و عوام او را دوست دارند و از
بیع و شری برها و مستور منفعت گیرد و از رای کسی برسد و او رسالت
کند و معلم بزرگ زادگان شود و رنجور گردد و مسهل خورد و اگر در خانه مشتری
باشد عالم شود بفقه و تفسیر و حدیث و صحبت با اهل ورع دارد و مدبر اکابر یا وزیر
یا دبیر یا منشی باشد و راست کار بود و نیکو پیوند و عدل یا نایب یا قاضی و در
مریخ قوی‌تر و از بیع و شری برها و مستور فایده گیرد و در خوف خدمت علما کند
و قضات و سفر دریا و اگر مشتری بدو نگرد کار قوی‌تر و سعادت یابد عالی و جاه
و معروف گردد بنیکی و دیانت و ریاست کاری و وزرا و قضاة و علما و حکما و
توانگران و اشراف و اگر زحل نگرد رنج کش باشد و در معامله بدست فوقی جهت
علمی یا هنری و کوشش بود در کسب و کار و اولادش بسیار بوند و اعدا اکثر

باشند خاصه که در حوت بود و از علم و صنعت خود فایده کم گیرد و بیمار زیاد باشد
و اگر مریخ ناظر باشد کاتب جوان شود و عوان و سازنده کارهای امرا و لشکریان
و بیع و شری آلات حرب و ستور و بنده کند و شکار دوست باشد در قوس
و اگر در حوت بود و بر کشتیها بود یا سفر دریا کند و اگر با شمس بود وزیر شاه
شود و صاحب سر اکابر و کاتب مثالها و فرمانها و حاکم گردد بر ولایت
و مال حاصل کند و در کار قویتر باشد و افزونی برهم و اسبان قیمتی و غلامان
و توانگر و اگر زهره با او بود یا ناظر معاشر بود و نکاح دوست و سازنده با اعلی
و راغب با مردان و از مال اعدا و بدل شتن دواب منفعت گیرد و فرزند شود و کارهای
فرزندان سازد و اگر قمر بود خایف شود و از بزرگ زادگان یا مه فران
با مردم سفله درآمیزد و او را دوست دارند و سفر کند با جز و تیز شهوت بود
و از کسان سهل و مردم کم بضاعت فایده کم یابد و اگر در خانه مریخ بود مولود
بمکر و صنعت و تزویر و حیلت و خطهای دروغ و نوشتن رغبت کند و بدین
سبب مکروه بیند و بیشتر کارها بخس سازد و با ارباب سلاح دوستی کند
و بداند علم سلاح و ساختن آلات حرب و در عقرب کاملتر باشد و تدبیر آن
طبی داند و سفر دریا کند و او را علتی باشد در آلت شهوت یا در بنگاه و
در حمل درد دماغ با سر روی باشد با زیان و خلایق ازار شود و اگر مریخ نگرد
سردر سپاه شود و تربیت دهنده لشکر و کاتب امرا و تند و تیز بود و بسیار
حیلت و دروغ زن و مبارز باشد و بیمار گرد از خون جبینی یا زخم بر سر
و روی یا اسهال دموی و بر دست او خطا می رود که از آن زیان بیند و اگر
زحل نگرد ظالم بود و غمز کننده و تهمت نهنده و دلیر و سخت روی و خرابی کننده
و در عقرب عمارت حوض و جوی و کاریز و انبار خانه و بخندان کند و صیادی
دوست دارد و در حمل دارنده دواب باشد و بیع و شری ستور و آلات حرب
کند و اگر مشتری ناظر بود توانگر گردد از کارهای اکابر و حکام و قضاة و تجار
و نیابت قضاة و امرا و ارباب امر و نهی و سفر کند با نفع و تجارت برکت
و جفتی کند توانگر از خادمان معارف یا ائمه و نفاق کند و سالوس باشد

و اگر شمس ناظر بود امیر لشکر شود و سرور ارباب سلاح و سرهنگان و
حاکم بود و جهت نماید در کارها و زود صلاح پذیرد و توانگر شود خاصه
که در حمل باشد و بشغل نیکو درآید و بیاموزد ساختن خویش و خود و کلاه
و اگر زهره با او باشد مال معاش بروی فراخ باشد و خصمان و ضدانش
مطیع او باشند و از جهت مال و قرض و دواب و معاشها دوستان
و دشمنان در گفت و شنید و خصومت و در بزم شراب جهت شاهدی
فتنه بدید آید و اگر قمر ناظر باشد مولود سفر کند و ملول شود از کارها و سبک
دل و محبوب مادر و خواهر باشد و عاقبت اندیش کند و عوام دوست
دار او شوند و بزرگ زادگان و بیع و شری جوالی کند با انواع شرابها و
داروها و ادویها و اگر در خانه زهره بود با اهل طرب و زنان و خادمان
صحبت دارد و در بزرگ شود و داننده علم موسیقی و متحرک باشد و رقاص و خوش
سخن و شاعر و غزل گوی و رباعی و بازینت و لهو دوست و بسیار نشاط
و راغب بطلاها و خوش عیش و طرب دوست باشد و خوش خواره و شهوت
انگیز و اگر زهره با او بود یا ناظر کار قویتر باشد و آنچه گفته شد و موسیقی
و شعر داند و معتقد دین اسلام باشد و عالم باشد و بیع و شری برهم کند
و عطرها و لباسها و خوش عیش باشد و ندیم و حریف خصومت با هم کند و
در سنبله مال جمع آرد و خوش خواره باشد و بره و چهارپا بدست آرد و اگر قمر
باشد دوستانش بسیار شود و در کارها و امیدها بیش زود براید و مال حاصل
گردد و رغبت کند بسفر و صحبت عوام و کودکان و در کارها شتاب کند و
تحریک نماید و خرم گردد بفرزند بار و حکیم در میزان قویتر و در ثور غمگین باشد
از اعدا و در عمارت بستان و داشتن چهارپایان افتد و اگر زحل به و نگرد
و در دلو و در ثور انبار داری کند و ذخایر نهد و کشت و زرع انگیزد و عمارت کند
و در میزان داننده ساز و موسیقی باشد با بیع و شری با برهم زند و دواب
با عطرها کند و مالدار باشد و ممسک و داننده فلسفه و صاحب املاک و عالی قدر
و با دولت و اگر مشتری ناظر باشد صاحب راس اکابر شود عالم و با صلاح و

شرکت راغب و نیکوکار و حسب کمردم باشد و برارنده حاجات و نیکو
پیوند و توانگر و حاکم و طاعت کننده و حریص بجمع کردن مال و بره و اگر مریخ ناظر
باشد رغبت کند براندن شهوت حرام و امردان و نکاح عاشق و حیلت
گری و نیکو زور و سخنان دروغ و مفسد باشد و شراب خوار و غضب
کننده و دوست دارد شعبده بازی و هزل و بدی‌ها و فرزندش و اگر با شمس
باشد ولایتی یا جایگاهی را ضمان دهد و پادشاه و اکابر تربیت او کنند و
توانگر شود و او ثناخوان اکابر شود یا نقاشی یا تذهیب کرباس(؟) ختن پیرایه بداند
بعلم الهی و شریعت رغبت کند و اگر قمر ناظر باشد تربیت یابد از مادر و خواهر
و اگر در شور(؟) بود قرب شاهزادگان و خاتونان یابد و حاکم شود بر ولایتی و عملی
کند که توانگر شود و ثواب حاصل کند و باغ و بستان‌ها بسازد و عمارتها عالی نهد
و عالم باشد یا واعظ یا خطیب و مشهور شود بگوش(؟) سخنی خاصه که طالع سنبله باشد
و اگر در خانه خود باشد مولود عالم باشد و در علوم دقیق کامل شود و عاقل و نیکو طبع
و فاضل و در فصاحت و بلاغت بکمال و در تجارت و معاملات دانا و بخط و نقاشی
و حساب مشهور گردد خاصه که در جوزا و صحبت دارد با اهل فضل و مستوفیان و بیا
دبیا(؟) عامه و حکیم و صاحب رای باشد و با تدبیر و فهم و در سنبله قوت جاه و مال
حرمت و شهرت بیش یابد و شاه بیشتر باشد و اگر زحل نگرد در علم فلسفه نیکو
باشد و زیرک بود و دوربین و باریک نظر و رسنده بحقیقت چیزها و صاحب
فراست و خداوند کشت و زرع و ثواب و جمع آرنده و نگاه دارنده خاصه در
سنبله و در جوزا متکلم باشد و شاعر و طبیب و منجم و صاحب احکام با فراست
و خط‌ها و نقاشی و اگر مشتری نگرد عالم بود و شناسنده فنونهای نفسانی و مدرس
و پارسا و با طاعت و خواهنده اوراد و امانت دار و معتمد اکابر و توانگر شود و از
شرکت و نکاح و بیع و شری و معاملات و اگر مریخ نگرد سست بود در کار
دین و مذهب و صحبت دارد با امرا و لشکریان و در کارهای جوانی و استیفای
مال پادشاه کند و محاسبه و کلا و تربیت لشکرها و آلات حرب سازد
و اگر با شمس باشد صاحب ولایت شود و حاکم و کارها ضبط کند و مال پادشاه

جمع آرد خاصه که در سنبله و منصب وزارت یابد و توانگر گردد و نیکو رای
باشد و کریم و در جوزا اعدا را … کند و اقربا باید معاونت او کنند در کارها
و اگر زهره با او باشد یا ناظر و او در جوزا مولود نقاشی و صورت گری کند و در
خط و صناعت لطیف نیکو باشد و فصاحت دارد و با موسیقی آشنا باشد
و با اعدا خصومت کند و در سنبله مال جمع آرد و خوش خواره باشد و بره و
چهارپا بدست آرد و اگر قمر باشد دوستانش بسیار شوند و در کارها و امیدها
زود برآید و مال حاصل گردد و رغبت کند بسبز و صحبت عوام و کودکان و در
کارها شتاب کند و تحرک نماید و خرم گردد و بفرزند و قرب اکابر و ملک‌زادگان

فصل سابع در احکام قمر چون قمر در خانه زحل باشد مولود جفتی کند جوان
و خردسال و نیکو صورت یا برهم حاصل کند و انگس(؟) مطیع او باشد بروی و بدل
او را نخواهد و بد او گوید و او را علتی زحمت دهد و اگر قمر ناقص النور باشد بدتر
باشد و در سفر خوف و بنالد از درد دگر یا معده یا سر زود در طالع شمسی
کار دشوارتر باشد و اگر زحل نگرد جفت خود را دوست دارد یا برهم را و زود
فرزند شود و بر شان کارهای سخت پیش آرد و رنج کشد و اگر نظر بد بود بیمار
گردد و بموت رسد و اگر مشتری نگرد او را کار از قبل جفت نیکو شود و اکابر
با او عنایت کنند و جفت او عفیفه باشد و او توانگر شود و از بیع و شری بره
و ثواب فایده گیرد و اگر مریخ نگرد جفت یا برهم خائف باشد و ناساز کار و
بدگوی و خصومت کند و بجانب رونده و سلیطه و جفاکار و بنده گریزند
و اگر بشمس نگرد زن با کنیزک یا او بزرگی کند و مولود را مال بدست آید و جفت
دیگر کند و ظلم رسد یا از ازواج و بندگان و مال گیرد بمیراث یا جفت یا ابنا زنا
بضاعت یا عایب و اگر زهره ناظر باشد خرم بود بروی جفت و برهم و بزرگ
دارد ابنا را و بزرگی او را زن دهد و اگر با کنیزک و فرزند شود و بشهوت
و معاشرت مشغول گردد و اگر بعطارد نگرد و سفر کند و رنجور شود و در بیع
و شری بر آید و تجارت کند و میل بعلم یا خط یا باحکام نجوم و طب کند
و او را باو نشیند در عضوی که زحمت دهد و اگر در خانه مشتری باشد سفر

کند و منفعت یابد و غایبی بیاید و فرزند شود و مردم او را ثنا گویند و با ادب باشد
و در خاندان خود مشفق و سرور قوی گردد و در حوت تر باشد و تجارت
کند و علمی بیاموزد از علوم دینی و در قوس ضعیف باشد و ترسیده و بیع
و شری بر هم و ستور کند و اگر مشتری نگرد عالم شود و سفرش نیکو بود
و راه ایمن باشد و در حوت سفر دریا کند و بیع و شری جواهر ابی و اگر مریخ
نگرد در کارها شتاب کند و غضب راند و سخنان سخت گوید و با اکابر
افتخار کند و با زرگان و سرهنگان و لشکریان در امیزد و با مردم منازعت
کند و سفر او با خوف باشد و فرزند او بیمار گردد و اگر شمس نگرد عالی همت
باشد و اختلاط با ملوک دارد و مردم معروف و توانگر شود و حریص در طلب مال
و خدمت اکابر و بزرگی یا امیری او را تربیت کند و اگر زهره نگرد اکابر
و خواتین گردد و دوستی کند با زنان مخدره و اهل بهشت و نکاح کند با زن
مستوره و عفیفه خاصه که در حوت باشد و سفر و بیابان رود و بیع و شری
جواهر کند و در قوس بیع و شری بر هم کند و پیرایه و اگر عطارد نگرد عمل
کند پیش علما یا وزرا یا قضاة و برسالت رود یا تجارت یا شرکت کند
و توسط معاملات بر هم دواب و بیاموزد علم دینی و حدت رای و تدبیر
بود در کارها و اگر زحل نگرد مال جمع کند و نگاه دارد و سختی و رنج و
کوشش بود در کسب و دخل و حقیقت او با برهم او بیمار گردد و از ماه
بروت و برهم از و فزون رافزد و ریاضت ستوران دهد و اگر در خانه مریخ
باشد کارهای فرزندان و چاهاران سازد یا پیش بزرگی رود و دوستی
طلبد یا با ترکان و لشکریان یا مردم دواب دار یا سرهنگ و عملی کند که
بدین قوم تعلق دارد و تجسس کارها کند و در عقرب مکروه بیند از فرزند
یا قبل فرزند و اخبار بد و عشق و در حمل صحبت امرا و اگر مریخ نگرد کار بهتر
باشد و با امیران و مردم معروف و لشکری و صنعت وران و دواب
داران و یوز داران و جانوران در امیزد و سفر کند و شکار و صید رود
و علم سلاح و سواری بیاموزد و اگر زحل نگرد کارها درشت کند و خوفناک

و غلظت نماید و خود را رنجه دارد و دوستی کند با مشایخ و مردم ستور
دار و مزارع و اهل جبال و جهال و بیمار شود و از بنده یا جفت با ستور
مکروه بیند و اگر مشتری نگرد مولود را فرزندی شود و غایبی بیاید با خبرها
خوش رسد و سفر کند با بزرگی و توانگر شود و معاشش بر و فراخ گردد و
علمی بیاموزد و اسبان و غلامان قیمتی بدست ارد نگار دارد و اگر شمس
نگرد با بزرگان شاه و حاکمان و سرداران لشکر در امیزد و طلب مال
دارد و شغلی کند که بزر و جواهر تعلق دارد و سلاحهای قیمتی و از نکروهی
بیرون اید و اگر زهره نگرد در عشق و مجوز و شاهد و عشق بازی افتد و دوستی
کند با زنان و خادمان و اهل طرب و امیدها را و بزودی براید و عمارت
بستان کند و دولت و عزت یابد از خواتین و بزرگ زادها و دوستداری
نماید با مادر و خواهر و اگر عطارد نگرد عمل دیوانی کند و متصرف اعمال شود یا صاحب
حرف و ضمان عمل کند و بتجارت رود یا راه نشود یا بدرقه کاروان یا رسول
و بیع و شری سلاح یا چهارپایان کند و شکار دوست شود یا جانور داری
یا نوروزی کند و در حمل قوی تر باشد و اگر در خانه زهره باشد با زنان و اهل طرب
دوستی دارد و با شکیبا شود در عشق و شهوت و خوش عیش و با فرح و
سفر بر و اسان باشد و خرم گردد بروی فرزند و در طرب و تماشا گذارد
و حشمت و مال و قدر او زیادت گردد و باغ و بستان سازد و عمارت
خوش نهد و در ثور ملک شود و حاکم و خداوند ضیاع و عقار و بنده و چهار
پایان و عالی قدر و مالدار و اگر زهره نگرد قوی تر باشد و سعادت بیشتر خاصه
از روی خواتین و اهل نسب با خدم و کنیزکان قیمتی یا مطرب بدست اید
و مال بر خوارد و نکاحی کند یا حیز و زنی عفیفه حاصل اید و اگر زحل نگرد عمارت
دوست و جایهای خوش سازد و با خواتین بزرگسال و خاندانهای قدیم
و معروف دوستی کند و در میزان قوی تر باشد و طرب کننده باشد
و معاشر با بندگان ساز کار و اگر مشتری نگرد اختلاط کند با اهل خیر و علما
و نایبان قاضی و توانگران و رغبت کند بطاعت و عبادت و علم شریعت

اسلام و مشایخ طریقت و سماع و رقص خاصه در میزان باشد و اگر بمریخ
نکرد طلب شاه و معاشرت کند و با زنان بدنام درآمیزد و مفسد و
خاین گردد و بدعهد و بیوفا شود و شراب خورنده و خصومت کننده و اگر
بشمس نکرد در نکاح و سور و مهمانی و تماشا نشیند یا شادی فرزند
یا آمدن غایب خرم گردد و بکار پادشاه یا حرم او مشغول گردد و در ثور
ملک و حاکم و کامران گردد و توانگر کند پدر و مادر و خویشان خود را و در
میزان حرکت نکند مگر انگیختن ارتفاعات و اگر بعطارد نکرد ظریف و خوش
مجالس باشد و بشعر و داستان و حکایات عاشقانه راغب شود
و حیلها بیاموزد و بازیها و در میزان بساز و موسیقی مایل گردد و زینت
کند و عطرها بکار برد و با اعدا درآمیزد و اگر در خانه عطارد باشد تجارت کند
و بیع و شری کاغذ و کتب و چیزهای مصنوع و درآمیزد با تجار و صناع
و بیاعان و مسافران و غلامان و دبیران و اهل بازار شود با صناعت وران با
امیران و سفرهای نزدیک کند و معاملات گذارد و اگر بعطارد نکرد دبیر
جوان باشد و جمع آرنده مال ولایت و دارنده رعیت و بیع و شری
غلام و کنیزک کند و عاقل و فاضل باشد و در جوار ایشان سازد و حفظ
بود و فصیح و سخن سازد و در زراعت کشت و زرع کند و کتابهای نیکو بدست
آرد و اگر بزحل نکرد زیرک باشد و در دین و مزارعت کند و گران کار و کاهل
باشد و باغ و بستان انگیزد و درختان نشاند و مرکب کند بعضی ببعضی
و بیع و شری برم و چهارپای کند و اگر بمشتری نکرد مولود نیکورای و نیکو تدبیر
باشد و رغبت کند بعلوم دینی و شرکت و بضاعت دادن و با قاضی و علما و
دوستی کند و سفر رود با منفعت و مال و معاش جمع آرد و اگر بمریخ نکرد مفسد
باشد و طلب فساد کند با لواطه و حیل و دروغ گفتن و نوشتن خطهای
دروغ و مزور و عوان گردن و تسلط جستن و رندی و بی باکی کردن و جانور
داری و طلب شکار و تاختن و اگر بشمس نکرد حاکم گردد یا وزیر یا حاجب
شاه و خزینه دار و رسول پادشاه بسفر رود و در ضمان مالی شود و جاه

و رفعت او زیادت گردد و جواب شاه را متعهد کند و اگر بزهره نکرد دوستدار
بسیار شود و رغبت کند بنکاح و سور و تماشا و با کار خواهر یا برادر سازد
و زنی را بدوستی گیرد و امیدها پیش بزودی برآید و ایمن باشد و از مکر و
اعدا و حساد تمام رسد و اگر در خانه آفتاب باشد قرب شاه و نزدیکان
شاه طلبد و توانگر شود و معروف گردد و اختلاط کند با معارف و اکابر بکار
شاه مشغول گردد و جوانمردی کند و نیکوخواه خویش و بیگانه باشد و محب
پدر و عالی قدر و همت و اگر بشمس نکرد مال و جاه و حرمت و عزت او زیادت
گردد و در کارهای قوی آید و مال نیکو حاصل کند و مشهور گردد بکرم و نیکی
و در کارهای دنیایی و دینی جد و جهد نماید و با پادشاه سفر کند یا از جهت پادشاه
و اگر بزحل نکرد در کار حرم شاه آید یا وکیل شود و تعهد بندگان و خدمتکاران
شاه کند و رئیس الملک او بود و اگر بمشتری نکرد عالم شود و توانگر و با دیانت
و امانت و شکار دوست و داننده کار دار الذهب و انواع جواهر و صحبت
وزرا و علما و معارف جوید و فرزندش شود و مال خرج کند جهت گرفتن
میراث یا مال غایب شده یا فروخته و پیش حکام و قضاة افتد و اگر بمریخ
نکرد اکثر طلبد و ساختن حرب و حیل و صید و شکار و سواری و قتل سباع
و نخچیران و حوش و دوانیدن سگان دیوازان و ساختن انواع سلاح
مرصع و تجمل خانه و آلات سفر چون خیمه و خرگاه و ستوران محکم و جمع کردن
مال ارباب سلاح و اگر بزهره نکرد کارهای خواتین سازد و خدم بندگان
شاه از آنچه زینت و آرایش شاید از زر و جواهر و مرصعات و آلات
مجلس شراب یا جهاز دختران یا سور یا عقد یا انواع عطرها و لباسهای قیمتی
و برهم و در عشرت شود باشد و بعشق درماند و امیدها پیش برآید و اگر
بعطارد نکرد سکه برکند و طشت و آفتابه و طبق و مرصعات و کمر و انواع
سلاحها پیش کند و طلب مال شاه دارد و ذخایر نهد و توانگر شود و مشهور بکفایت
و کاردانی و بیع و شری غلامان کند و اختلاط با اهل دیوان دارد و نایبان
و خزینه داران و مال شاه را محافظت کند و اگر در خانه خود مولود از شاه

وثواب وخلف وفرزندان واکابر سعادتها یابد پیوسته در صحت وسلامت
باشد وافزونی جاه ومنزلت بود وبرقومی سرور گردد وسفر کند بامنفعت
وسفر دریا رود ووقت عقل معاش باشد ودخل مال ومعاش خاصه که
طالع سببی باشد واورا گاه گاه در معده زحمت دهد باقی یا درد گلو و
اگر بزحل نگرد ضدان صلح طلبند واو از خوف ومرگ در اندیشه باشد ومیراث
گیرد وبنکاحی رغبت کند که انکس را مال بود وبزرگ سال باشد یا بنده خود
واگر بمشتری نگرد بقدوم غایبی یا فرزند خرم شود وبعلمی رغبت کند ودر طاعت
بیفزاید ومنصب نیکو جوید وبزرگی ومال وجاه ومنصب او زیاده گردد و
رنجور شود از بادی وبنده نیکو حاصل کند واگر بمریخ نگرد از امرا ولشکریان
وسپاهیان دولت ومنزلت یابد وفرزندش اید ودر بزم شراب
غمگین شود واز طرب وعشق رنجور گردد وترک وبدکاری یابد وستی گردد
واگر بشمس نگرد توانگر گردد واز قبل شاه واکابر ودر کارها اکابر او را اعانت
کنند وجوهری او افتد یا مالی ناگاه وفراخ معیشت باشد وخوش خوار و
اگر بزهره نگرد زنی را بدوستی گیرد یا مطربان را واز انکس کار او قوی گردد و
امیدهاش براید ونظر بکارها در وخواهش دارد واز جوانی فایده گیرد و
قوت جاه ورفعت او باشد ودر زینت ولهو وفرح عمر گذارد وطلب
لذت وشهوت ونشاط وعشرت دارد ولباسهای لطیف پوشد و
ارایش کند واسوده خاطر باشد از جهت بنده وفرزند ودوست وضیاع
وعقار واگر بعطارد نگرد سفر دریا وتجارت کند وبیع وشری جوانی و
خویشان با او بعضی دوستی وبعضی دشمنی کنند ودر میان معاملت وداد
وستد بود ونقل وحرکت کند از جایی بجایی ورغبت کند بعلمی واو را کتبها
نیکو بدست اید وکسی را علمی بیاموزد واما واجب کند که بنگرد بکوکب ناظر وقابل
او وموضع هر دو با هر یک حظی دارد در موضع خود یا نامقبول یا غریب و
غافل نباشد از انچه یاد کرده ایم در اخر فصل دوم از باب چهارم در مقالت
اول وبدانکه نظر مقبول بیام دو دیت واز وتد طالع ناظر است یا مایل

باز ائل یا از بیوت ساقط ونقل النور وجمع النور وانتکاث را اعتبار کنند
وبنگرد که کوکب ناظر بدیگری می نگرد یا کوکب منظور بدیگری ناظر است وانچه
گفتیم ان دراز است در همه تامل کند واز ان بیان احکام بیرون ارد و
هر گاه که کوکب را قوتهای ذاتی باشد حکم بر سعادتها باطنی کند ودر قوتهای
عرضی بر سعادت ظاهری اما ناظر سعد از سعود دلیل خیر وسعادت بود وراحت
ویافتن مطلوب واگر ان نظر مقبول باشد بر امدن حاجات بود باسان ترین
وجوه واگر از وتد ناظر باشد دلیل بسیاری ان مطلوب باشد ومعاودت
بقای ان واگر نظر کوکب وانچه گفته شد ضد این بود احکام برعکس باشد
واز مائل الوتد خیر کمتر باشد واز زایل هیچ خیر نباشد واز ساقط خیر نبود
وتوقع شر باشد اما اگر کوکب دلیل در طالع باشد مولود بجهد خود کارها
سازد واگر در عاشر باشد کارها او اکابر سازند واگر حادی عشر باشد
نایبان شاه ودوستان سازند قیاس بیوت دیگر همین است اما بنظر
نحس از کواکب سعد چیزی از حاجات براید لیکن بترشش رویی و وادن وعدها
ودفع بسیار وزحمت اما بنظر سعد از کوکب نحس چیزی از مقصود حاصل
اید وان نیز بتشویش وسختی وذلت وخجالت و بنظر نحس از کوکب نحس
فساد افتد وخصومت باشد ونومیدی وخسارت والله اعلم بالصواب

باب هشتم در نظرهای کواکب بمواضع اصل خود واتصالات ارباب
بیوت بعضی ببعضی در وقت تحویل سال مولود هم فصل فصل اول در نظرهای
زحل چون زحل بموضع اصل خود نظر کند بموضع مولود گرفته خاطر باشد
ومتفکر ودل تنگ از اعدا وطبقات زحل وبرادران ومادران وبندگان
ودر رو تهمتی افتد واگر نظر نحسی دیگر با او بود زیان وضرر باشد وخصومت و
بیماری وشدت وعداوتها وخوف واگر نظر سعد با او باشد حزن وزیان
نباشد واز طبقات ان سعد نیکی رسد اما اگر عداوت کند مولود در شدت
افتد وتنگی وفقر وعجز وجاه جویی وبیماری وعلت ورسیدن بموت وخلل
در خان ومان واملاک وقصد اعدا ومکروه پدر وگران کاری واگر نحسی دیگر

با او باشد کار بدتر باشد و نکبت و موت رسد و هلاکت او باید و اگر نظر
سعدی باشد با او دفع کند و اگر عطارد ناظر باشد بد و مضرت رسد
از مزاج عطارد و مرض و خراج املاک و معجونهای بزرگ و داروها و برات
جوان و اگر نظر بزی باشد صحت و سلامت باشد و عنایت شاه و اکابر
و بنظر عداوت مکروه رسد **فصل ثانی در نظرهای مشتری** چون مشتری نظر
بمودت دارد بموضع اصل مولود سعادتها رسد و از وزرا و حکام و علما و
اشراف و اهل ورع خرم شود و فرزند و مال و جاه و اگر سعدی دیگر با او بود
کار قویتر باشد و توانگر و جاه افزونتر و خوشی عیش بود و با فرح و فراخ
معیشت و اگر نکاحی افتد نیکو باشد و خوشدلی بیند و اگر نحس بد و نکرد
خوف ارد از اکابر و زیان رسد و از پدر و کسان ناخشنودی بیند و
بیماری اما اگر نظر بعداوت باشد مولود بکار رجز در اید بنا خشنودی و
کراهیت و اگر سعد دیگر ناظر باشد و او بکارها ظنی مشغول کردد و منجمها
سازد و بسعادتها رسد از مزاج ان سعد و اگر نیری ناظر باشد صحبت
شاه یا بزرگی یابد و توانگر شود و افزونی جاه و حرمت باشد **فصل ثالث
در نظرهای مریخ** چون مریخ بموضع اصل خود نظر دارد سوز بیش اید از ترس
یا خوف یا بخشم رود و خصومت کند و رنجور کردد و از ماه صفرا یا جراحت
شود یا رنشتی و اگر نحسی دیگر ناظر بود بیماری سخت تر باشد و افت و اعدا قصد
او کنند و اگر سعدی ناظر بود ایمنی باشد و فرح از مزاج و طبقات ان سعد
اما اگر بعداوت نگرد فدها ظاهر شود در ان موضع از مفسدان و بدکاران
و اعدا و از مزاج مریخ و طبقات او و اگر سعدی ناظر باشد دفع باشد در
نفس و اگر نه موت باشد و اگر عطارد ناظر باشد مکروه از تهمت باشد
و غم و بدگویی و گواهی دروغ و خط قباله مزور یا برات جوان و اگر نیری نگرد
عنایت یابد از شاه و اکابر و حکام و ارباب امر و نهی والله اعلم **فصل رابع
در نظرهای افتاب** چونکه نیر اعظم بجزو اصل خود رسد سال مولود نو کردد
و نوروز عمر او باشد و اگر سعدی با او باشد یا ناظر سال بر مولود خوش

گذرد و صحت و سلامت باشد و یافتن مال و جاه و شغل و شادی و خوشی
عیش و اگر نحسی با او باشد یا ناظر مولود رنجور کردد و در بهر کس افتد و او را
بد گویند و تهمت نهند و از خشم اکابر بیفتند و از منصب معزول کردد و اگر عطارد
با او باشد مشغول شود بکار جوان و طلب مال شاه و تصرف جایها یا و کیل
یا نیابت یا تعلیم و تعلم و اگر نیر دیگر ناظر باشد سعادت رسد از شاه
زادکان و خواهران و مسافران **فصل خامس در نظرهای زهره** چون زهره
در موضع اصل خود بود یا ناظر مولود را فرحها رسد از طبقات زهره و از عشرت
و نکاح و شهوت و لذت و چشیدن و خوردن و لباسهای لطیف و سرود و سماع
و مهمانی و سور و فرزند و اگر سعد دیگر ناظر باشد رغبت کند بخیرات و طاعات
و بخشایش و تزویج و توبه و اگر نحسی باشد از طبقات و طبیعت او غم خورد و
در تشویشی افتد و زن بیمار کردد یا بخشم رود یا طلاق دهد و با زنی فاجر در امیزد
و افتد و اگر عطارد ناظر باشد با او بغلامان و امردان رغبت کند و نکاح
بندد با زنی زیرک و فصیح و نغم و موسیقی در اید و عشق نامه نویسد و اشعار
و صنایع فنها کند و اگر نیری با او باشد یا ناظر از مال زن و اکابر فایده گیرد و با
اکابر عشرت کند و در سور و نکاح یا مهمانی اید و تشریف پوشد و اگر موضع
خود ساقط باشد سعادت او ضعیف شود مگر مقبول باشد و ناظر بطالع که
تفاوت کند **فصل سادس در نظرهای عطارد** چون عطارد در موضع
اصل خود باشد مولود صحبت اهل فضل و حکما و ارباب قلم خواهد و عقل و رای
و تدبیر او قوی کردد و بعلمی یا صنعتی رغبت کند و از طبقات عطارد فرح
یابد و اگر مقبول باشد کار قویتر باشد و اکابر او را ثنا گویند و اگر سعدی با
او باشد نیکو اخلاق باشد و پسندیده رای و رغبت کند بعلمی که منسوب
باشد بدان سعد و مال او زیادت کردد و عزت و حرمت یابد از نو و اگر
نحسی ناظر باشد میل کند بکارهای ناستوده و حکایات و هندیات و خطهای بد
و مزور و دعویها و گواهی ناحق و غم خورد و بار رنجور کردد و از مزاج و طبقات
ان نحس و تهمت زده کردد و بدی کند و ازار مردم جوید خود را غمگین کرداند

و اگر بزی باشد بکار شاه و اکابر حوض کند بر توانگر جاه جوید و از صحبت
بزرگی بدیگری نقل کند و از کاری بکاری و اگر مقبول باشد همه بنیکی باشد
و اگر نامقبول باشد یا راجع یا محترق فدباشد و بیماری ها و سخنان بد
بدروغ و پشیمانی بود از کارها و ایام دوان در امیرز و بیع و شری فایده کند
د سفر بد و از کارها پشیمانی خورد و اگر از موضع خود ساقط باشد مولود
ضعیف رای شود و کارهای احمقانه کند و عملی که داننده باشد فراموش
کند و ترک شغلی کند و اگر از طالع نیز ساقط باشد کار بدتر باشد و اگر بطالع ناظر
باشد ضعف کمتر باشد. **فصل سابع در نظرهای قمر** چون قمر بموضع
اصل خود ناظر باشد بمودت مولود خرم گردد بدیدار غایب و مادر و خواهر
و فرزند و صحبت شاهزادگان و نواب و حاجبان شاه جوید و سفر کند
با منفعت و قوت رای او بود در کارها و اگر سعدی ناظر باشد دوستانش
بسیار شوند و مرتبه و سعادتها ببیند از مزاج و طبقات آن سعد و خوش
عیش و خرم بود و در صحت و سلامت و مقبولیت و اگر نحسی نگرد بدنام
شود و بد او گویند از کس و بکارهای بد حوض کند و مادر و خواهر خود را بیازارد
و بیماری کشد و عوام با او بد باشند و دوستان و یاران از سبب مزاج
آن نحس اما اگر بعداوت نگرد غم خورد و بیمار گردد و مردم رنج رساند و بدی
کند و عوام بر او غلبه کنند و بزند کارش بد معروف و اعدا بدید آیند و اگر سعدی
نگرد از کار بد بکار نیک در آید و صبر و سکونت نماید و اگر بعطارد نگرد میل کند
و بتجارت و بیع و شری و کارها سازد و بتدبیر و رای و عملی کند چوانی و تصرف
بازاری کند یا دبیری یا معلمی و نیز علم بیاموزد و اگر بشمس نگرد دولت و سعادت
و جاه و حرمت یابد از شاه و معارف و مهتران قوم و توانگران و مهتر و
منصب نیابت یا حجابت یابد و اگر بعداوت حکم بر عکس باشد و
در سهر کس افتد مگر مقبول باشد که ف دکمتر باشد و ایمن بود **فصل ثامن**
در احکام راس و ذنب چون راس بموضع اصل خود رسد مولود ریاست
یابد و انتفاع از سروران و مهتران و مهر قوم و اکابر و علما و مردم مبارک

نفس و اوراد خوان و با کرامت و زاهد و اگر سعدی با او باشد کار قوی تر باشد
و سعادت افزونتر و دعاها را و با جابت پیوندد و اگر نحسی با او باشد
طمع خیر و راحت دارد و حاصل نشود و بیماری به بد آید و از چشم مردم
و زد نیری را و یار سانهای معتمد بود و زاهد باروی و ریا و اگر ذنب بموضع
اصل رسد مولود رنجور گردد و غمگین شود از مردم سفله و معیوب و مجهول النسب
و بدعهد و بی وفا و خاین و دزد و دروغ گوی و مفسد و او نیز از ایشان خواهد
و رنج مردم و شد شود و بغم کسان و اگر سعدی با او بود با مردم نفاق کند و سخن
دروغ گوید بی فایده و بظاهر نیکی گوید و بباطن بدی خواهد و نخواهد که کسی با او
نیکویی کند و از طبقات آن سعد بدی رسد و اگر نحس با او باشد خوف باشد
از آفت و فدوقتهای نفسانی و ز دز د و سباع و حیوانات و مردم بدکار
و اگر ذنب در حمل باشد ضرر او در اطراف سروری باشد و اگر در ثور در اطراف
گردن و حلق و قیاس از اوا هر برج همین است که اگر در حوت بود ضرر بر سر
پای و انگشتان پای باشد یا کف پای **فصل تاسع در احکام اتصالات
صاحب طالع با صاحب بیوت بوقت تحویل** اتصال صاحب طالع اصل با
تحویل بصاحب ثانی بمودت حصول مال باشد بکسب و جهد و منفعت گیرد از مال
و نخورد و نخوراند و برخورداری یابد و بدهد و اگر بعداوت باشد مال بسختی و
رنج حاصل آید و بی رضای او خرج گردد و بدخواه و بخیل اما اگر صاحب ثانی بصاحب
طالع نگرد بمودت مولود را مال با مانی بدست آید و رنج و طلب و نگاه دارنده
باشد و اگر بعداوت نگرد مال بدشمن کامی رسد و شدت و ناخشنودی دهند
و اغلب وعده باشد و او نگاه دارنده باشد اما چون صاحب طالع بصاحب
ثالث نگرد از مولود برای خود تحویل کند و حرکت و بجا بهار رود و شفقت برد بر
خویشان و بعلم صناعت رغبت کند و اگر بعداوت نگرد نقل او بهزیمت باشد
و ضروری و افزا غضب کند و بدی رساند اما نظر صاحب ثالث بصاحب
طالع از مودت مولود را خویشان بسفر برند یا نقل فرمایند و تحریص کند بعلم
و بد و نیکی رساند و اگر بعداوت نگرد خویشان با او بد کنند و دوست ندارند

وخصومت کند از خود دور دارند اما چون صاحب طالع بصاحب رابع نگرد
بمودت مولود رضای پدر و مادر جوید و عمارت دوست باشد و پرورنده
املاک و عاقبت اندیش و اگر بعداوت نگرد در رنج بیند و خرابی و بدر آزار
باشد و بی عاقبت اما نظر صاحب طالع بصاحب رابع بمودت والدین رضای
فرزند جویند و املاک بنام کنند و زیادتی ضیاع و عقار بود و منفعت از ارتفاعات
و اگر بعداوت نگرد از وطن بیرونش کنند یا بگریزد از والدین و املاک و جایهای
خراب کرد بظلم و درد درآید یا مهمانی فرزند باشد و دوست دار ابنای
و تربیت کند و دوستان انگیزد و معاشر باشد و با فرح و تازه روی با مردم
و اگر بنظر عداوت باشد تحمل زن حرم نشود و تعهد اولاد نکند و در طرب و شرب
ناخوشی آمیزد و در خصومت و بدی افتد و ترش روی و غلیظ بود با اولاد اما نظر
صاحب خامس را بصاحب طالع بمودت فرزندانش باشند و محب والدین
باشند و دوستان او را در عشرت و خرمی دارند و دلشادی کنند و هدایا ر
رسانند و غایبی بیاید یا خبری خوش بشنود و اگر نظر بعداوت باشد اولاد رضای
او بجویند و آزار او خواهند و از طرب و معاشرت ضرر و زیان بیند و اخبار
بد یا دروغ بشنود و طمع دارنده باشد از مردم و همه وعده بیند اما نظر صاحب
طالع بصاحب سادس بمودت زنی درستی باشد و حفظ صحت کند یا پرهیز
کند و نیکی بنده و خدمتکار خواهد و اگر بعداوت نگرد خواهد از پرهیز و تعلل
و آزارنده نامزنی باشد اما نظر صاحب سادس بصاحب طالع بمودت مولود
رنجور شود و معالجت پذیرد و طبیب مرض بداند و علاج دانسته کند
و بنده و خدمتکار مطیع باشند و اگر بعداوت نگرد بیمار گردد و سخت و از
تعلل بدتر شود و مدت او دراز گشود و معیوب ماند یا بمودت رسد
و بنده و متعلق ناسازگار گردند و خیانت کنند یا او را نخواهند اما نظر
صاحب طالع بصاحب سابع بمودت میل کند بتزویج و دوستدار جفت باشد
یا بمحبت طالب آنکس شود و آنکس رضای او جوید و اگر بعداوت نگرد جفت
طلبد بعنف و زور یا نکاح کند یا مشروع و خصومت در میان افتد و باشد که

آنکس را دل بجای دیگر باشد و حکم انباری ما همین باشد اما نظر صاحب سابع
بصاحب طالع بمودت شخصی بدو رغبت کند و محبت و طلب و تزویج از آنکس
جزد و ضدان رضای او طلبند و حکم شریک همین باشد و اگر نظر بعداوت
باشد آنکس از او گریزد و او را نخواهد و یا او جبر کند با زور با آنکس دل بجای
دیگر باشد و در میان خصومت پدید آید و خصمان قصد بد کنند و خیانت
انباز باشد اما نظر صاحب طالع بثامن بمودت مولود کارهای با خوف
کند و در ترس و رنج افتد یا مال جفت و انباز یا میراث یا غایب شده
طلب کند و اگر بعداوت نگرد طلب مال بغلظت و خصومت کند و در
خوف و هراس افتد و خود را در تهلکه اندازد و میراث خواهد و کارها مرگ
سازد یا وصیتی کند یا خواهد که وصی گردد اما نظر صاحب ثامن بمودت هر
مال که خواهد بی زحمت و طلب بدو رسد و جفت و شریک برادر مال
بدو دهند و میراث گیرد یا مال غایب یا بضاعت بی خبث و جوی و از
چیزها در خوف افتد که از آن بدو زیان رسد و از مرگ اندیشه کند و اگر
بعداوت نگرد جهت مال میراث غم خورد و در خوف افتد از آفتی یا
بلایی یا ماتمی و بیم رسیدن نکبت باشد و تهمت و قصد و موت و
پدید آمدن عیب و از مرگ ترسان باشد اما نظر صاحب طالع بتاسع
بمودت طلب سفر کند و آموختن علم و سفری با نفع کند و کار برآید و
عملی بیاموزد و در دین و مذهب نیکو باشد و با اعتقاد و باشد که
سفر [illegible] کند و کار برآید یا بزیارات رود یا بطلب علمی و اگر بعداوت
نگرد سفر کند از هزیمت و خوف و عجزی اختیار یا بخشم رود و رنج
و مشقت کشد در راه و بی اعتقادی کند در مذهب و با شخصی خصومت
کند اما نظر صاحب تاسع بمودت غربا با او دوستی کنند و او را مایل سفر
گردانند یا کسی او را بسفر برد یا معلمی او را سفر فرماید یا چیزی بیاموزد
و اگر بعداوت نگرد کسی او را بگریزاند و در هزیمت با کسی خشم کند
و از آن جهت سفر کند و رنج و ریاضت بیند یا کسی بزورش سفر

فرماید و بروی دشوار باشد و علمی بزور و جنگ در وی اموزانند و او
قبول نکند یا جاهل ماند یا علم مطعون امور دیا علم جدل یا استاد دشمن جرئی
بیاموزد بدشمنی یا بسبب دیگر اما نظر صاحب طالع بعاشر بمودت نگرد
مولود صحبت شاه و اکابر جوید و عمل کند و منصب دیگر خواهد و کارهای
مادر سازد و جاه و شهرت طلبد و اگر بعداوت نگرد عمل کند که اکابر ازو
رنجیده شوند و پیش شاه یا والی رود بسبب خصومتی یا گناهی یا استغاثت
کند اما نظر صاحب عاشر بمودت مولود را شاه طلبد و تربیت فرماید
و بعلم یا صنعت او محتاج گردد و بخود نزدیک گرداند و شغل نیکو فرماید
و توانگر گرداند و محترم و اگر بعداوت نگرد شاه یا والی بر و خشم گیرد و غضب
راند و معزول کند و بجرمی یا گناهی زیان و ضرر رسانند و مادر ازو می رنجیده
گردد اما نظر صاحب طالع بحادی عشر بمودت مولود دولت انگیز باشد
و رضای ایشان طلبد و نیکی رسانند و مشفق باشد و دستگیر و کارساز
و جوینده امیدها و مقصودهای خود باشد و طمع دارد از دوستان و آشنایان
نیکی و دوستی و اگر بعداوت نگرد دوست آزار باشد و ناسازکار و
بدگوی و خصومت کننده و طمعهای خام دارد اما نظر صاحب حادی عشر
بمودت مردمان رغبت کنند بدوستی او و محبوب و مقبول باشد
و امیدهای او بدو رسد بی هیچ زحمت و از عشق باروزی باشد و
دوستانش از طبقات آن کوکب باشند و اگر بعداوت نگرد دوستانش
بدو سختی رسانند و آزار وی جویند و بی اعتقاد باشند با او و بد او گویند
و امیدهای او را باطل گردانند و بروی حسد برند و دربنا میزنند و از خود
دور دارند و سعادت او نخواهند و در حاجات دروغ گویند و وعده
دهند اما نظر صاحب طالع بثانی عشر بمودت مولود استمالت خاطر
دشمنان کند و سازگاری و همراه ایشان رود و مصالحه جوید و در بیع
و شری دواب خوض کند و از کارگر ایشان فایده گیرد و دواب
نیکو طلب دارد و اگر بعداوت نگرد دشمن انگیزی کند و مردم را بر خود

شدید گرداند و خود را بحبس و بند و عذاب افکند و ستور خود را بکاری
سخت معیوب گرداند و از قرض و داد و ستد معیوب گردد و بجنایت
حبس کند اما نظر صاحب ثانی عشر بمودت اعدا رضای او طلبند و عذر خواه
و نیکی و دلجوئی مشغول گردند و از قرض و داد و ستد نفع رسد و مال
غایب شده یا فرو رفته حاصل آید و دولت نیکو بدست افتد و اگر
بعداوت نگرد قومی با او دشمنی ظاهر گردانند و بعداوت بیرون آیند
و قصد کنند بحبس و بند و شدت او و در معاملات ستور او بگیرند یا دزد
یا غایب شود یا معیوب یا سقط گردد و اعدا از طبقات آن کوکب
ناظر باشند اما این احکام اتصالات طالع باشد با صاحب
و من اربیوت طالع حکم نظر خداوند خانهای دیگر را باهم قیاس باید
است چون نظر کوکبی با کوکبی یابند نسبت دهند هر یک را با طالع و حکمی
مناسب هر دو بیرون آرند **فصل دهم در کیفیت احکام اتصالات**
چون نظر دو کوکب باهم یافته شود نزدیک تحویل سال مولود از آنچه
شرح رفت بنگرند اگر صاحب طالع دو بیت دارد و آن کوکب دو
بیت طبیعت آن کوکب و خانهای او را اعتبار کنند و نسبت نگاه
دارند با طالع و امتزاج دهند هر چهار بیت را و احکام از میان
بیرون کنند **مثال النسبت** که طالع میزان است و زهره در حمل روند
بیت سیم مریخ و او در قوس پس مولود مال طلبد و چون زهره صاحب
ثامن است مال میراث باشد یا زن یا انباز و چون مریخ صاحب هفتم است
از دعوی و گفت و شنید خالی نباشد چون نظر سعد است و اگر نحس
خصومت و منازعت و ضرر و زیان افتد پس بنگرند که هر دو نظر از
کدام بیت میکنند و آن هر دو بیت را با طالع چه نسبت است
چنانکه زهره در حمل است و مریخ در قوس خصمان بر مولود قادر باشند
و چون زهره در وبال است خواهند که مال برسانند پس از خویشان
مولود کسی توسط کند چون مریخ در ثالث است و ناظر از سدس

مطالع و نظر سعد است بمیان زهره و مریخ ازین دعوی جزئی حاصل
اید از نقد و دواب بره و ازین اجناس از طبیعت برج قوس است
و برج حمل و ثور و کوکب مریخ و زهره و اما همچنانکه اتصال را اعتبار کنند
انصراف نیز اعتبار کنند در همه کواکب اما حکم که در اتصال رفته است
انصراف باطل کننده آن باشد پس اگر کوکب رونده باشد با اتصال
احکام در وی قویتر باشد خاصه که نصف جرمین گذشته باشد و اگر
در عین اتصال باشد حکم او همانست گفته شد و اگر در گذشته باشد
در کارها دفع دهند و امید باشد و طلب و حاجت بر نیاید و مقصود
حاصل نشود **باب هشتم در احکام کوکب** چون حدود
یکدیگر باشند در تحویل هفت فصل **فصل اول** در موضع زحل چون
زحل در حد خود باشد اختلاط با پیران کنند و خاندان قدیم و خوبان
بزرگتر و اهل صحرا و جبال و مزارعان و اگر درین بیت خطی دیگر دارد
کار قویتر باشد و افزونی جاه و مال و معاش و بنده و ستور بارکش
باشد و بتن خود سخت کوشد در کارها و فرماید و اگر نامقبول بود
هیچ خیر نباشد و شر باشد و اگر سعدی با او باشد کارها باسانی
بر اید و با نحسی عکس این باشد و اگر در حد مشتری باشد در کارها درست
اید و مال جمع کند و معاش و بزرگانش معاونت کنند و بجود گیرند
و فرزندش شود و بمزارها رود و علتی در وی بدید اید که از آن گاه گاه
رنجیده گردد و از طبقات مشتری نیکویی یابد و اگر درین بیت خطی دارد
زیادت باشد آنچه گفته شد و اگر سعدی با او باشد حصول سعادت
و خیرات باشد از مزاج آن سعد و اگر نحسی باشد ف و ضرر بد
و بدتر آنکه نامقبول بود و اگر از حد مریخ بود جهت والدین غم خورد و
مالشان بزیان برد و بغربت افتد از خوفی یا جوری و تنگ صحبت
گردند و خویشان او را الم رسد و از قبل کودکان غمگین شود و
بیمار گردد از خشکی و اگر خطی دارد بدی و زیان باشد و امید خیر

باشد و اگر نامقبول باشد ترف و دبیار باشد و از غم بغم و
از بلا ببلا در افتد مگر سعدی ناظر بود که دفع کند و اگر در حد زهره
باشد مولود را درد شکم زحمت دهد یا بواسیر یا درد کمر یا درد
آلات شهوت رنجی رسد و مادرش غمگین گردد یا بیمار شود و پدر
را پیش از مادر خوف باشد و زن او را دشمن گیرد و ظلم کند و بدست
هر زنی ماند یا سیاهی یا زشت صورتی و اگر درین بیت خطی دارد
و پدر او را کار تنگ شود و او عالی قدر گردد و اگر نامقبول باشد بدی
رساند بمادر و زن او و او از شهوت باز ماند و اگر سعدی باشد
ف دکمتر باشد و اگر در حد عطارد باشد مولود پس کودکان یا غلامان
مکروه بیند و خویش یا فرزندی خوردتر او را رنجی رسد یا غلام یا حجت
او را نکاح کند فرزند خود را یا غلامی یا شخصی سفله و زن او حامله نشود
از بار گران یا حرکت ناهموار یا درد دل نشیند و اگر درین بیت خط
دارد مولود را غلامی بدست اید زیرک و کاردان و اگر نامقبول باشد
بد بود بیماری و معالجت مگر سعدی ناظر باشد و از نحسی کار بدتر باشد
فصل ثانی در موضع مشتری چون مشتری از حد زحل باشد بسبب
دعوی املاک یا میراث بیم حبس باشد و قید و زیان و رنجه گردد و
کسی بر مال او متصرف شود و او بشغلی در اید که دشوار باشد
و زحمتها بیند و بکار زراعت و عمارت مشغول گردد و اندیشه مند
گردد و غم خورد از فرو ماندن کارها و کارها گردد و اگر خطی دارد درین
بیت معاملات قوی کفایت کند و بتجارت رود و اگر نامقبول باشد
برنج و سختی درماند و نگذارد کاری که در آن خیر باشد و اگر سعدی ناظر
باشد کار بهتر گردد و اگر در حد خود باشد مولود در کارهای عظیم اید
و دولت یابد و مال و معاش ذخیره کند و حریص باشد بجمع کردن مال
و بین خود و کوشا بود با اقربا و عشایر نیکو کند و صحت و سلامت یابد و
خرم گردد و بفرزند و سفرش با نفع باشد و اگر خطی دیگر دارد خیر و سعادت

غالب باشد و کارها نو نیز باشد و اگر نامقبول بود رنج کشد و زحمت
و جز نیابد و گران بود بروی بزرگان مگر سعدی ناظر باشد که فرح یابد
و امید خیرات باشد اندکی و با نحس جز نباشد و توقع سفر باشد از مزاج
ان نحس و اگر در حد مریخ بود خوف بیماری باشد از اماسها و ریشها و
بخویشان یا فرزند او علتی رسد یا علتی بدید شود مهلک و مال زیان شود
از ظلم پادره و قتل کسی او را و اگر خط دارد درین بیت فساد و نه نیابد
وخوف وهراس از کارها و از بندگان مردم بدکار و سلامت بگذرد
و اگر نامقبول باشد نکاح و سفر و معاملت که خصومت افتد با فسادی
عظیم مگر سعدی ناظر باشد که دافع بدیها کند و اگر نحسی بود ضرر و زیان
رسد و اگر در حد زهره باشد رغبت کند بعلوم دینی و دیانت و مناکحت
و ملبوسات نیکو و لطیف و خورش ها و اشامیدن پاک و لذیذ و جفت او
سلیطه کرده و با او راستی کند و فرزند شود و او توانگر کردد یا کنیزکی را ازاد
کند یا در نکاح ارد یا بزرگی او را زن دهد یا کنیزک دهد و اگر خط دارد
درین بیت هرچه از نیک و سعادت طلبد بیابد و منصب باشد در دین
و مذهب و اگر نامقبول باشد کاهلی کند در خیرات و طاعات و زکات
و صدقات و اگر سعدی دفع مضرت کند و سعادت را مضاعف
گرداند و اگر در حد عطارد بود مولود تحصیل علمی کند از علوم شرعی و معلم
شود و صاحب رای و رقیب بزرگی را دکان و عدل و کتابت قاضی
یا ملک و برای و تدبیر غلامان یار کند و با امردکان صحبت دارد و بیمار کردد از
باد و اماس و اگر خط دارد درین بیت کار از وزرا و میر و پادشاه
قوی کرده و توانگر کردد و جاه و چیز و نیکی یابد و اگر نامقبول باشد عاشق
شود بر امردان و ضمان اصحاب حرف کند و اگر سعدی ناظر باشد
راحت بیند از قبول سعد و حکم نحس بر خلاف او باشد فصل
ثالث در موضع مریخ چون مریخ در حد زحل باشد پدر و برادر بزرگ
او را خوف و مرض و هلاکت بود و مال پدر زیان شود و خویشان او

بعقوبت و خواری و غربت افتد و او را قولنج زحمت دهد یا علتی که از ماده یبوست
حادث کرده و اگر حظ دارد کار نیکو کردد و سلامتی باشد و از بدی دور
بود و ... نیست و اگر نامقبول باشد افتد و خوف و زیان رسد و امراض
و علتهای منفذ بدید اید و اگر سعدی ناظر باشد دور دارد و فساد و دولت
را و اگر در حد مشتری باشد مال جمع کند و حرص او قوی کردد و رخصت
شرع طلبد در مال حرام و ربا خورد و صید و شکار دوست دارد و بیمار شود
از حرارت و فرزندش را خوف و مرض باشد و مال ذخیره نهد و اگر حظ دارد
حاکم و امیر قوی کردد و مال نیکو جمع ارد و اگر سعدی ناظر باشد کار قوی تر
باشد و سعادت افزونتر و اگر نامقبول باشد فتنه انگیزد و در خصومت
و زحمت بماند و بد و الی رسد و بنظر نحس کار بدتر باشد و بیماری بود که هم
بمرگ رسد و اگر در حد خود باشد مولود حاکم کردد و امیر و فرما و مردانه
و دلیر باشد و پرورنده اقربا و برادران و از اکابر تربیت و عنایت یابد
و دواب نیکو بدست ارد و دوستی کند با عیاران و ارباب سلاح و بیمار
کردد از عصبه و ابله و انچه از حرارت و یبوست حادث شود و اگر حظ دیگر
دارد کار قوی تر باشد و فساد کمتر و در کارها تسلط جوید و شجاعت نماید و
اگر سعدی ناظر باشد عادل و حکیم و متعصب در دین و مذهب و حمایت
کننده و فرما درس باشد و بنظر نحس ظلم کند و بدخو کردد و اگر نامقبول
باشد بدی کار رسد و ستم و خیانت و فتنه و اگر در حد زهره باشد مولود یا
زن یا بنده یا فرزند بیمار کردد یا بنده یا عیب حزد و بر مولود تهمتی نهند و جفتش
سلیطگی کند و از خانه بخشم بیرون رود یا طلاق کیرد و ان نیز بود که نکاح زنی
کند که او را بحرام دیده باشد یا با مطلقه خود نزدیکی کند یا با بحرام در خانه دارد
و از کنیزکش فرزند شود یا ساقط و زن یا کنیزکش او را بیم موت باشد یا
بیماری در رحم یا شکم یا سینه و اگر حظی دارد یا موزون باشد و کار برای
او کند و اگر نامقبول باشد طلب فسق و فجور دارد و فرو کرفتن حرام خورد
و بدکاری و لواطه و اگر سعدی باشد کارهای بد پوشیده و سنه کند و بنظر

نحس فاش کند آنچه کند بجهل ورزد و اگر در حد عطارد بود مال حاصل کند
بعوانی یا غارت یا خیانت یا بحیل و طراری و غلط انداختن مردم و در تبعید
و قمار افتد و مال بدان سبب تلف کند و باشد که دزد بروی افتد یا غمز شر
کنند و مال از وی بگیرند و بیمار گردد از بادهای گرم و علتهای خونی و از
کوزا کابر غمگین شود و از شغل خود گریزان گردد و اگر حظ درین بیت
دارد مهتر و کارفرما و قوی گردد و کارها نکو سازد و جوانمرد و متکبر بود
و مال حوان جمع کند و شکار و جانورداری دوست دارد و اگر نامقبول
باشد دزدی کند و طراری و خط دروغ نویسد و جراحی یا طبیبی کند
که نداند و اگر سعدی ناظر باشد کار قوی‌تر باشد و خود را عالم و عاقل نماید
و کاردان و بنظر نحس در رنج افتد و ننگ خستگی و بیماری و معالجت بد کند

فصل رابع در موضع آفتاب چون شمس در حد زحل باشد مولود
ملک یا حاکم گردد یا صاحب ولایت و بناها نهد و بزراعت رغبت کند
و مال حاصل کند و نگاه دارد و در کارهای سخت رود و سخن کوشد
و رضای پدر و خویشان بزرگتر جوید و فرزند و بنده و متعلق و عدد بسیار شوند
و اگر حظی دارد درین بیت کار قوی‌تر باشد و از شاه عنایت یابد و ضبط
ممالک کند و مال و جاه او بغایت رسد و اگر نامقبول باشد رئیس قوم
گردد و کارفرمای در زراعت یا عمارت و اگر سعدی با او باشد یا ناظر آنست
کار باشد و نیکوکار و عادل و اگر نحسی باشد ظالم باشد و خیانت کند و از وی
مردم شکایت کنند و اگر در حد مشتری باشد قرب شاه طلبد و اکابر و معارف
و عالم گردد و کریم و عادل و توانگر و ملک و ولایت و دانا بود در ملک داری و
کارهای عظیم و مال وافر بدست آرد و با همت باشد و نیکوخواه خلایق و ما
و مامور پدر و اقربا باشد و استادان و بزرگان خود و در کارهای آخرت
کوشد و دوستانش بسیار باشند و متواضع و عزیز نفس باشد و اگر
حظ دارد درین بیت کارهای قوی‌تر بود از مال و جاه و سعادت و خیرات
و اگر نامقبول باشد رقیب بزرگزادگان و حاکم مردم سهل یا اتابک

بچگان و اگر سعدی ناظر باشد نیکوکار باشد و مشفق و بخت بینده و با دیانت
و رساننده خیرات و بنظر نحس فروگذارنده مردم باشد و ناجوینده و
بد اعتقادی کند و نامشفق و اگر در حد مریخ بود خشم آلود باشد و رنجیده
و با غضب و تند و تیز و بیمار گردد از علتهای حرارت و یبوست و آزار پدر
و خویشان جوید و در غم و هراس افتد و پدر او را زیان از مصادره یا دزد
یا تهمت یا خصومت و اگر حظی دارد درین بیت فاذ دکمه بود و امیر گردد و
حاکم بر لشکر و ارباب سلاح و اگر نامقبول باشد در مرتبه اسفل باشد و
سروری کند بر جمعی فرومایه و مردمان سهل ناکارفرمای باشد و اگر سعدی
ناظر باشد جز نیکی روی نماید و در کارها جانب حق کوشش دارد و عدل کند
و بنظر نحس مفسد بود و مردم آزار و ظلم کننده و اگر در حد زهره باشد مولود
معجب باشد و بجود مغرور و از روی نشان دشاد و مایل بمناکحت و شهوت
و عشرت و موافقت باشد میان پدر و مادر و بیمار گردد و رنود صحت
یابد و کنیزکی حاصل کند مطرب یا خوب صورت و اگر حظ دارد درین بیت
سعادت یابد از والدین و از ملوک نیکویی بیند و توانگر گردد و کریم و اگر
نامقبول باشد پدر مولود غمگین گردد و کم قدر و بی حرمت پیش مادر او
و اگر سعدی ناظر باشد سعادت رسد از قبل مردم نیکو و از طبقات
آن سعد و اگر نحسی باشد پدر او بیمار گردد و مادر او را بیازارد و مولود را
خصومت افتد با پدر و اگر در حد عطارد بود بیع و شری جواهر کند و غلام
و صحبت دارد یا ارباب قلم و اصحاب دیوان و فرزندش شود و غلام
قیمتی حاصل آرد و عملی کند در دیوان یا معلم یا رقیب بزرگزادگان گردد و
از اطفال خرمی یابد و بزرگانش عزیز و اگر حظ دارد درین بیت سرور
قوم شود و مهتر مردم صنعت پیشه و تجارت و اهل بازار و اگر مقبول باشد
ضمان بازار کند یا بیاعان و تحصیل دیوان کند و اگر سعدی ناظر باشد از
کارهایی که کند نیکی یابد و مال و معاش و اگر نحس ناظر باشد بدمردم گوید
و با خلق بتر در زندگانی و متکبر بود و عاجز و جاهل و گزاف گوی **فصل**

خامس در موضع زهره چون زهره در حد زحل باشد مادر او بیمار
گردد یا از پدر او ازرده گردد و بیم موت مادر یا خواهر باشد یا کنیزک
یا فرزند و بر زنی هوا ارد یا جفتی کند بی شرم یا کلانسال یا سیاه رنگ
و کار دیده و عاقل و مولود بیمار شود و از برودت و نقصان افتد در شهوت
و نشاط و اما عزت برنده باشد و اگر حظ دارد درین بیت زن محب
مرد باشد و بر مولود عزت برد و کنیزک نیکو حاصل کند و اگر نامقبول
باشد زن بدست او عاجز گردد و مظلوم و خوار و بیمار یا کار بد کند
و اگر سعد ناظر بود زن پارسا باشد و نیک او خواهد و دارنده فرزند باشد
و اگر نحسی ناظر باشد جفت او در زحمت و غم افتد یا بیماری بد و تهمت
نهد و بدکاری کند و اگر در حد مشتری بود مشغول شود و توانگر گردد و طلب
جفتی کند که مالدار باشد و مستوره و خواهر خود را نکاح یا جهاز و بشوهر
سپارد و یا اقربای خود شفقت نماید و در علم دینی خوض کند و از مال
زن فایده گیرد و اگر حظ دارد درین بیت کار قویتر باشد و سعادت
افزونتر از مالی و جاهی و اگر نامقبول بود زن مولود طاعت کننده باشد
و با تفاق و هنرور و اگر سعدی ناظر بود نیکی رساند بمولود و با دین و اعتقاد
بود و نیکو خواه و محب و اگر در حد مریخ بود مولود را زیان رسد بسبب
فسق و فجور و تهمت بزیان و هوای دل و رغبت کند بحرام و شاید بازی
و بیم خیانت جفت باشد یا برهم و خصومت در بزم شراب و سخن
دروغ و ساختن حیلت و صحبت بدکاری خواهد و اگر حظ درین بیت
دارد بطرب و زینت و لهو و لعب مشغول گردد و بزنان و شهوت راغب
گردد و اگر نامقبول باشد بر جفت یا مادر یا خواهر تهمت افتد و بدخویی
کند و ناسازگاری با مولود و اگر سعدی ناظر باشد دفع فتنه کند و
ستر و صلاح بود در میان و سازگاری و فراغت و توبه کند از کاری
بد و شرب خمر و اگر نحسی ناظر بود از پدر برنجید و یا مادر را و خصومت کند
یا مادر او بیمار گردد و اگر در حد خود باشد مولود خوش زندگانی کند معاشر

بود و تازه روی و با بشاشت و نیکی رساند باقربا و مادر و خواهر و دوستی
زنان خواهد و نکاح دوست باشد و بسیار زینت و با لهو و ملبس و بکار
دارنده عطرها و لباسهای نازک در زنان و بر هم باروزی باشد و
فرزندانش نیکو باشد و کارهای ایشان سازد و اگر حظ دارد درین بیت
انچه گفته شد در غایت کمال بود و از قبل زنان مال گیرد و مقبول گردد و اگر
نامقبول بود اندک فایده باشد و کارها بر توسط باشد و اگر سعدی ناظر
باشد زن او توانگر گردد و بمولود سعادت رساند و اگر نحسی باشد حکم
بر عکس باشد و اگر در حد عطارد باشد بیع و شری بند کمان کند و عطرها
و لباسها با پیرایه یا نقاشی کند با الات حرب سازد و مجلس خانه و مال نفقه
کند با کودکان و غلامان و نرد و شطرنج و موسیقی و عشق و اگر حظ دارد درین
بیت کار طرب و عشرت و انچه گفته شد عالی تر باشد و بسیار لذت یابد
از زنان و کودکان و اگر نامقبول باشد بهزل و بازی و لعب مشغول گردد
و لواطه کند و اگر سعدی ناظر باشد تمتع گیرد از انچه گفته شد و نیکی یابد
از زنان و خواتین و خدم و اهل طرب و بنظر نحس بدکاری کند و از برهم
و خواهر غم خورد فصل سادس در موضع عطارد چون عطارد در حد
زحل باشد میان مولود و پدر و خویشان مولود خصومت افتد و خلاف
رود و حکم راندن و او بغربت افتد و بعد از رنج و مشقت و ذلت توانگر
گردد و علم و حکمت بیاموزد و احکام و بیش از خویشان خود عمر یابد و زنی
خواهد که حامله باشد با کودک یا کنیزک خود جنین یا غلامی خود که راست شده
باشد و اگر حظ دارد درین جهت عالم شود بفلسفه و صاحب رای و تدبیر
بود و فضل و فضایل و اگر نامقبول باشد کاهل شود و زراق و دروغ فروش
و صناعت خسیس کند و خود را عالم و حکیم نماید و اگر سعدی ناظر باشد کار
بهتر باشد و فایده گیرد از انچه در وی بود و اگر نظر نحسی باشد هیچ خیر
و نفع نباشد و فقر و فاقه و خصومت بود و اگر در حد مشتری باشد
مولود بعلم و دین و شریعت رغبت کند و تجارت رود و توانگر گردد

در خویشتن و قبیله خود مهتر و سرور گردد و مدرس یا معلم گردد و عزیز باشد
و همنشین وزرا و علما و صاحب رای باشد و نیکوخواه مردم و نیکو محضر و با
فراست و داننده علم قرآن و احادیث و معانی و بیان و مصاحب اشراف
گردد و اگر حظ دارد درین بیت کار قوی تر بود و آنچه گفته شد در غایت
و نهایت باشد و اگر نامقبول باشد اندک چیزی داند از علم و حکمت
کند و رزق او از اکابر رسد و مردم طمع کننده و اگر سعدی بود مولود
با رحم باشد و ضد منکران علما و معتقد شریعت بود و اگر نحسی نگرد
ظالم باشد و بدکار و ناسازنده با اکابر و بدگوی و اگر در حد مریخ
باشد دروغ گوی باشد و رزاق و نویسنده چیزهای مطعون و صحبت
با غلامان و کودکان دارد و بازنده نرد و شطرنج و سازنده لعب و بازی
و مال از عوانی یا کارهای ناستوده حاصل کند و تلف کننده باشد و
مادام خویشتنی دارد و جهت او رنجور گردد از حرکت یا بیماری از زنان و با اهل
شرف و نشیند و اگر حظ دارد درین بیت کامل باشد و در
صید و سواری و سلاح و علم استیفا و اگر نامقبول باشد تحصیل مال چنانکه
کند از خیانت مال بدست آرد یا ستور یا سلاح و اگر سعدی نگرد چیز
بسیار باشد و بدی پوشیده تر گردد و اگر نحسی نگرد با مردم اوباش و لاابالی
در آمیزد و شخصی کش باشد و اگر در حد زهره باشد مولود را اقبال و دولت
بدید آید و بعمل خواتین و خدم مشغول گردد و بتجارت دوست دارد و بیع و
شری غلام و کنیزک کند یا مروارید یا لباسها یا عطرها یا پیرایه و یا مادر و خواهر
و خویشان و فرزند و بنده خوش زندگانی و با عزت باشد و اگر حظ دارد
درین بیت احوال خوشتر باشد و نیکی رسد بمردم و نیکو اخلاق بود
و حریص شهوت و لذت و بروی ثنا گوید و دوستانش بسیار باشند
و منع گیرد از شغل و مال و حرمت او زیادت شود و از بیع و شری
منفعت نیکو یابد و اگر نامقبول بود غم خورد از بنده و از خویش و هوای
دل و کارها که بزنان تعلق دارد و از ضمان مال و دبیری و اگر سعدی

نگرد و نفع و منفعت و نیکی رسد از طبقات آن سعد و طبع او و اگر نحسی
نگرد زیان رسد و تهمت و خصومت با زنان یا غم خورد از بیماری زن یا برادر
و اگر در حد عطارد باشد مولود کوشش کند سخت و در طلب فضل و
افضال و دبیری و استیفا و بحث علوم و زیرک و باتدبیر گردد و
میر با ندیم یا منشی گردد و زندگانی بر قانون عقل و حکمت کند و قدر
و مرتبه او عالی گردد و ادب و دانش او قوی گردد و اگر حظ دارد درین
بیت آنچه گفته شد در حد کمال باشد و قربت [illegible] و وزیر یا بدیا منصب
وزارت رسد و حال و مال او و رای و حرمت او قوی گردد و اگر نامقبول
بود در مکر زندگانی کند و بخود مشغول باشد و قناعت کند باندک علم
و فضل و دخل مال و سفر کند با رنج و کم چیز و بی فایده و اگر سعدی بود
چیز باشد و اگر نحسی بود یا مرزوق باشد و محنت کش و دروغ
گوی و خاین و امثال این **فصل سابع در موضع قمر** چون قمر در
موضع رحم باشد بزن مولود یا مادر یا خواهر یا بنده او غمی رسد یا کسی
بیمار گردد یا کودک اسقاط کند یا از درد معده بنالد یا از درد دندان
یا علت رودها و بیم شدت و غربت بود و فقر و مکروه از راه اهل و
دستور و راه داران و اگر حظ دارد درین بیت فی دنیا شد مگر اندک
و اگر نامقبول بود در سفر بیمار گردد و بموت رسد و چیز نکند باشد و شر
بیشتر در و [illegible] با فرزند و اگر سعد نگرد نیکی یابد از طبقات وی و اگر
نحسی باشد شر بیند از طبقات و اگر در حد مشتری باشد بر عدو ظفر
یابد و تحصیل علم کند یا تجارت و بسفرهای خوش رود با نفع و فرزند او
عالم گردد و فرزند دبیر شود و با اشراف صحبت دارد و در سفر همراه اکابر
شود و با او بعنایت شوند و مال و جاه او بیفزاید و در عقل و اخلاق حمیده
معروف گردد و مهتر و حاکم قوی گردد و اگر حظ دارد سعادت مضاعف
گردد و فراخ معیشت باشد و خوش عیش و مقبول دلها و اگر نامقبول
بود چیز و نیکی متوسط بود و معلم گردد و از بزرگان دکان نیکی یابد و اگر سعدی

نکرد کار بهتر باشد در هر حال که باشد واگر نحسی نکرد غم خورد از سفر
واقربا و بیمار گردد وبی نوا وبی تدبیر گردد واگر در حد مریخ باشد عزیمت
کند بشکار وصید وسواری وگوی زدن وعلم تیر ونیزه واورا از سباع
ووحوش وپشت ستور باکی خوف بود واگر خشمناک باشد
ودر کارها حدت نماید وزود پشیمان شود واگر حظ دارد امیر گردد
وحاکم بر قومی واز سفر مال بدست او افتد وکارها بر مراد او بود و
اگر نامقبول باشد جاسوسی کند ورسولی لشکر وراه داری واگر
سعدی نکرد مادر وخواهر وبرده او نیکی رسد واگر نحسی نکرد آفت یا
علت ببیند با مادر یا خواهر یا برده یا ستور واگر حد زهره باشد
صاحب منصب گردد ومنزلت یابد ودر کارهای خواتین وخدم
خوض کند وبیع وشری برده ولباس با جواهر ای کند واز سفر توانگر
گردد ونیکو رای باشد وعاقل وزیرک وخوب گردد کار مادر
وخواهر وجفت خوب حاصل کند با دوستی با برده واگر حظ دارد
کارها قوی تر وافزونی مال وجاه باشد وطرب ولذت وتماشا
ومهمانی وحاکم شود بر قومی وسفر مبارک وساختن فرزند واگر نامقبول
باشد خیر کمتر باشد وحافظ باغ سازد وسفر کند کم خیر واز عوام
آزرده گردد واگر سعدی نکرد از طبیعت آن سعد خرمی یابد ونیکی و
اگر نحسی نکرد مکروه رسد از بیماری یا سفر بد واز طبقات آن نحس
غم خورد واگر در حد عطارد بود بتجارت کند ویا کار نزدیک گردد
واورا بعلمی یا هنری ستوده اعتقاد کند ودر فن خود زیرک باشد
وکاردان ومعروف وبر اقربا حاکم وایشان را کار نیکو شود وجفت
او حامله گردد واگر حظ دارد درین بیت کارهای او قوی تر بود ودبیر
ملک زاده یا بزرگ گردد یا در دیوان تحریر کند واگر نامقبول بود دفتر کش
بود یا حرفتی کند یا بیع وشری آلات کاغذ والات سفر واگر سعدی
نکرد چیز وسعادت یابد از خواجگان وتجارت واصحاب دیوان

واگر نحسی نکرد بدگوی باشد وخصومت کند وبا عوام در آمیزد وکارها
خسیس کند اما این همه احکام بنظر مودت وعداوت تفاوت
نکند بسیار ودر اوتاد طالع تحویل واصل در مایل وزایل وقت
نسبت نگاه باید داشت مواضع کواکب را با شخص وبا روزگار
وسال وعمر مولود واز آن همه وصیت کرده ایم بارها غافل نباید بود
وطبع وعقل وفکر وفراست بکار باید برد بی علاقه خاطر واز ذهن و
صفای باطن سخن راند ورعایت جانب حق گوش داشت
وبا همه خلق بر آید واز حضرت عزت درخواست تا در وقت
احکام درهای الهام ربانی بگشاید **فصل ششم انتقال**
تسییر از حدی بحدی وبدل شدن مدبر بمدبر واحکام این فصل
بجدول بهتر معلوم شود پس این جدول بیاوردیم تا در وقت
این اعمال آسانتر باشد ودریافتن سهلتر بود واین جداول
درصفحه بعد مرقوم گشته

حدود انتقال	احکام انتقالات تبیرات از حدی بحدی از حدود سعود و نحوس	حدود الانتقال	احکام بدل شدن از سعد بنحس واز نحس بسعد
از سعد بسعدی	سعادت باشد بپیوسته دریا سال و یافتن مراد وحصول خیرات وپیش رفتن بکارهای نیکو وصحت نفس وسلامت وفرح ورسیدن نیکی بنیکی واز خیر بخیر و سعادت بسعادت ودولت وحصول مرادات ومقصودات	از نحس بسعدی	سعادت وخیر ودولت باشد وشرف ومرتبهٔ عالی وتوانگری وصحت نفس و سلامت وامن وفراغت ودولت ودولت وافزونی جاه وپیوستن از صحبت بزرگی ببزرگی واز نیکی بنیکی واز دولت بدولت
از سعد بنحسی	سعادت باشد ونیکی وافتادن ناگاه از خیر بشر وسعادت بشقاوت وبیمار شدن ورنج واز شادی بغم رفتن واز صحبت بزرگان افتادن ودرماندن بتهمت وبدی	از سعد بنحسی	شغل عمل باشد واز کسان خصومت بدید اید واز شادی بفرح بغم وفکر رود واز توانگری بدرویشی ورنجور شدن او واز صحبت دوستان بدشمنان افتادن واز مقبلان بدبختان
از نحس بسعدی	بیرون امدن باشد از رنج وغم وبیماری وناخوشی وفراق وبند وپیوستن بخیرات وسعادات واز فقر بغنی رسیدن واز پریشانی واوارگی جمع امدن واز ادبار باقبال رسیدن	از نحس بسعدی	توسط احوال باشد در خیر وشر یا بیرون امدن از مکروهات وغم وجمع امدن بود از پریشانی وباقبال رسیدن از ادبار واز محنت بدولت واز بیماری بصحت واز فراق بوصال
از نحس بنحسی	فساد بود ودلتنگی وغم وشدت واز کار بد بکار بدتر واز غم بغم واز مرض بمرض وزدیک شدن ورنجها وهلاکت ونکبت واز محنت بمحنت افتادن بدست بدان وشریران	از نحس بنحسی	وقوع خصومات باشد ودلتنگی وفقر وذلت واز مرض بمرض افتادن واز اندوه باندوه واز غم بغم واز شدت بشدت واز صحبت بدان ببدان واز زنان بزنان وهلاکت ونکبت

احکام قرانات شمس باشد که در طالع روزی					احکام قرانات قمر باشد که در طالع شبی				
کواکب	اسم	[illegible]	[illegible]	دلالت در طالع نهاری	کواکب	اسم	[illegible]	[illegible]	دلالت در طالع لیلی
آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نیکی حال پدر باشد وطلب وجاه ورنجوری باشد وتربیت شاه واکابر وحصول جواهر	قمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سعادت وشرف یابد ودولت گردد وناهل وولد نیکی کند وبا مادر وخواهر وبنده واحباب وفرزندی لشود وسفر کند وبیماری بود
زهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زیادتی کسوات باشد ودوستی مادر وخواهر وسعی در جایگاه پوشیدن وطلب لذات ونکاح ولباسهای قیمتی وزینت	زهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در رنج افتد ومرضی وسفر سخت وفساد حال پدر وجنگ با مادر وخواهر ورنج از ازاره ومکروه از دواب وزنان
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضایع شدن چیزها باشد وبیم از مقام عالی ودرد شکم ودل وزحمت از بادهای گرم وبعلاج مشغول شدن وبیع جواهر	مشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	از رنجها بیرون اید وزیادتی مال باشد وصحبت اکابر وپیش رفتن بتجارت نیکو ونیکی شغل و عمل ودولت جاه ودخل مال
قمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بکاری در اید که زیان بیند وحریص شود در امور دنیاوی واخروی وسفر وبیم درد چشم بنود وصحبت نشود با اکابر	مریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سفر کند از خوف وهراس ودر صحبت ازاک وشکریان افتد دلی پاکی کند وحریص شود بفساد وبیمار گردد یا افت رسد
زحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	از بد روان اهل قرابت ورنج رسد وعلتی در شکم بدید اید یا نکبتی رسد واز ستور وخرابها زحمت بیند وسفر کند ومحنت یابد	آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حصول مال باشد وافزونی جاه وشغل اکابر ونیکی حال پدر ومادر وشفقت با فرزند واختلاط با اکابر ودرد معده باشد
مشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مزید مال باشد وراههای نیکو وخوف از بلندیها وتعصب دین ومذهب ولطف با مردم وساختن کار اخرت وعالمان وفضلا	زهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	از مکروهات بیرون اید ورنج دل وتعب در بیت ومعاشرت که اید وحصول خیرات باشد وسفر با بیع ونکاح وخرم شود بروی فرزند
مریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نیکی خواهد واز سباع رنج رسد از زخم ورفتن خون وخصومت ومعیوب شدن عضوی یا خشم و غضب کردن وبیمار از حرارت	عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حج افتد وخصومت کند وغم خورد واز فرومایگان وعلت شود در زبان وبیع وشری بنده کند وتربیت یابد از مادر وخواهر